



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشی در مقتل های فارسی : کتابشناسی امام حسین (ع)

نویسنده:

محمد علی مجاهدی

ناشر چاپی:

زمزم هدایت

فهرست

فهرست	۵
پژوهشی در مقتل‌های فارسی : کتابشناسی امام حسین(ع)	۱۴
مشخصات کتاب	۱۴
پیشگفتار	۱۴
مقدمه مؤلف	۱۵
فصل اول: کلیاتی درباره مقتل و مقتل‌نگاری	۱۶
اشاره	۱۶
۱. معانی لغوی مقتل ص : ۱۸	۱۷
۲. پیشینه مقتل‌نگاری در زبان عربی و فارسی ص : ۱۹	۱۷
۱- ۲. مقتل ابوالقاسم اصبع بن نباته مجاشعی تمیمی حنظلی: ص : ۱۹	۱۷
۲- ۲. ترجمه تاریخ طبری: ص : ۱۹	۱۷
۳- ۲. ترجمه «الفتوح» ابن اعثم (م ۳۱۴هـ): ص : ۲۰	۱۸
۴- ۲. مقتل الشّهداء: ص : ۲۰	۱۸
۵- ۲. مقتل الشّهداء: ص : ۲۰	۱۸
۶- ۲. مقتل نور الائمه: ص : ۲۰	۱۸
۳. منابع مورد استفاده مقتل‌نگاران ص : ۲۰	۱۸
اشاره	۱۸
۱- ۳. اخبار غیبی عاشورا: ص : ۲۱	۱۹
۲- ۳. مجموعه نامه‌ها، سخنان و خطبه‌های امام حسین (ع) از آغاز حرکت تا شهادت: ص : ۲۳	۲۰
۳- ۳. سخنان و رجزهای عاشورایی اصحاب و یاران فداکار امام حسین (ع): ص : ۲۷	۲۲
۴- ۳. سخنان و خطبه‌های امام زین العابدین و حضرت زینب و اهل‌بیت امام حسین- علیهم السلام- در جریان سفر به کوفه و شام و مدینه: ص	
۵- ۳. روایات منقول از امامان معصوم علیهم السلام درباره شهادت امام حسین (ع): ص : ۳۱	۲۴
۶- ۳. مطالب منقول از همراهان امام که به فیض شهادت نایل نیامده‌اند: ص : ۳۳	۲۵

- ۷-۳. مطالب منقول از مخالفان امام حسین (ع): ص : ۳۴ ۲۶
- ۸-۳. مشاهدات افراد بیطرف: ص : ۳۴ ۲۶
- فصل دوم: سیمای امام حسین (ع) در نثر کهن فارسی ۲۶
- اشاره ۲۶
۱. ترجمه رساله قشیریه ص : ۳۷ ۲۶
۲. تاریخ بیهقی ص : ۳۸ ۲۷
۳. تاریخ سیستان ص : ۳۹ ۲۷
۴. تاریخ گردیزی ص : ۴۰ ۲۸
۵. سیر الملوک ص : ۴۱ ۲۹
۶. کشف المحجوب لارباب القلوب ص : ۴۲ ۲۹
۷. بیان الادیان ص : ۴۲ ۲۹
۸. شرف التبی و معجزاته ص : ۴۳ ۳۰
۹. التقض ص : ۴۴ ۳۱
۱۰. تبصره العوام ص : ۴۷ ۳۲
۱۱. طبقات ناصری ص : ۴۷ ۳۳
۱۲. نزهة الكرام و بستان العوام ص : ۴۸ ۳۳
۱۳. آداب الحرب و الشجاعة ص : ۴۹ ۳۴
۱۴. تاریخ گزیده ص : ۵۰ ۳۴
۱۵. المعجم فی معاییر اشعار العجم ص : ۵۱ ۳۵
۱۶. خیر المجالس ص : ۵۲ ۳۵
۱۷. سلك السلوك ص : ۵۳ ۳۶
۱۸. تجارب السلف ص : ۵۳ ۳۶
۱۹. تاریخ رویان ص : ۵۵ ۳۷
۲۰. جواهر الاسرار و زواهر الانوار ص : ۵۶ ۳۸

۲۱. فتوت نامه ص : ۵۶ ۳۸
۲۲. اخلاق محسنی ص : ۵۷ ۳۹
۲۳. لطائف الطوائف ص : ۵۸ ۳۹
۲۴. جلاء العیون ص : ۵۹ ۴۰
- فصل سوم کتابشناسی توصیفی برخی از کتابهای مربوط به عاشورا ۴۰
۱. کلیاتی درباره ترجمه بلعمی از تاریخ طبری ص : ۶۱ ۴۰
- اشاره ۴۰
- ۱-۱. شیوه نگارشی ترجمه بلعمی از تاریخ طبری ص : ۶۴ ۴۱
- ۲-۱. مهم‌ترین اختصاصات سبک دوره سامانی (۳۰۰-۴۵۰ ه ق) ص : ۶۵ ۴۲
- ۳-۱. برگزیده‌هایی از تاریخنامه طبری ص : ۶۶ ۴۳
۲. کلیاتی درباره ترجمه فارسی الفتوح ابن اعثم کوفی ص : ۸۳ ۵۲
- اشاره ۵۲
- ۱-۲. بررسی شیوه نگارشی ترجمه فارسی الفتوح ص : ۸۵ ۵۳
- ۲-۲. برگزیده‌هایی از ترجمه فارسی الفتوح ص : ۸۶ ۵۴
۳. کلیاتی درباره مقتل فارسی روضه الشهداء ص : ۹۶ ۵۹
- اشاره ۵۹
- ۱-۳. قدمت روضه الشهداء ص : ۹۷ ۶۰
- ۲-۳. سبک نگارشی روضه الشهداء ص : ۹۷ ۶۰
- ۳-۳. برگزیده‌هایی از روضه الشهداء ص : ۹۹ ۶۲
۴. کلیاتی درباره قمقام زخار «۱» و صمصام بتار «۲» ص : ۱۰۱ ۶۲
- اشاره ۶۲
- ۱-۴. شیوه نگارشی قمقام زخار و صمصام بتار ص : ۱۰۳ ۶۴
- ۲-۴. برگزیده‌هایی از قمقام زخار و صمصام بتار ص : ۱۰۳ ۶۴
۵. کلیاتی درباره نسخ التواریخ ص : ۱۰۸ ۶۷

- ۶۷ اشاره
- ۶۷ ۱- ۵. برگزیده‌هایی از ناسخ التواریخ ص : ۱۰۹
- ۶۸ ۲- ۵. بررسی محتوایی ناسخ التواریخ ص : ۱۱۰
- ۶۹ ۶. کلیاتی درباره کتاب (لؤلؤ و مرجان) ص : ۱۱۱
- ۶۹ اشاره
- ۷۰ ۱- ۶. بررسی محتوایی لؤلؤ و مرجان ص : ۱۱۳
- ۷۰ ۷. کلیاتی درباره کتاب مجالس شوشتری ص : ۱۱۴
- ۷۰ اشاره
- ۷۱ ۱- ۷. برگزیده‌هایی از کتاب مجالس شوشتری ص : ۱۱۴
- ۷۱ ۸. کلیاتی درباره کتاب زندگانی امام حسین (ع) ص : ۱۱۵
- ۷۱ اشاره
- ۷۳ ۱- ۸. شیوه نگارشی کتاب زندگانی امام حسین ص : ۱۱۷
- ۷۴ ۲- ۸. برگزیده‌هایی از کتاب زندگانی امام حسین ص : ۱۱۹
- ۷۶ ۹. کلیاتی درباره کتاب عنصر شجاعت ص : ۱۲۴
- ۷۶ اشاره
- ۷۷ ۱- ۹. شیوه نگارشی کتاب عنصر شجاعت ص : ۱۲۴
- ۷۸ ۲- ۹. برگزیده‌هایی از کتاب عنصر شجاعت ص : ۱۲۶
- ۸۰ ۱۰. کلیاتی درباره اربعین حسینیته ص : ۱۲۹
- ۸۰ اشاره
- ۸۰ ۱- ۱۰. برگزیده‌هایی از اربعین حسینیته ص : ۱۳۰
- ۸۱ ۱۱. کلیاتی درباره «کربلا چه گذشت؟» (ترجمه نفس المهموم) ص : ۱۳۲
- ۸۱ اشاره
- ۸۲ ۱- ۱۱. برگزیده‌هایی از «در کربلا چه گذشت؟» ص : ۱۳۳
- ۸۴ ۱۲. کلیاتی درباره انوار الشهادة ص : ۱۳۶

- ۸۴ اشاره
- ۸۵ ۱- ۱۲. برگزیده‌هایی از انوار الشّهاده ص : ۱۳۸
- ۸۶ ۲- ۱۲. بررسی محتوایی انوار الشّهاده ص : ۱۳۹
- ۸۶ ۱۳. کلیاتی درباره منتهی الامال ص : ۱۳۹
- ۸۶ اشاره
- ۸۷ ۱- ۱۳. برگزیده‌هایی از منتهی الامال ص : ۱۴۱
- ۸۹ ۱۴. کلیاتی درباره تاریخ سیدالشّهاده (ع) ص : ۱۴۴
- ۸۹ اشاره
- ۹۰ ۱- ۱۴. برگزیده‌هایی از «تاریخ سیدالشّهاده» ص : ۱۴۵
- ۹۳ ۱۵. کلیاتی درباره (حماسه حسینی) ص : ۱۵۰
- ۹۳ اشاره
- ۹۴ ۱- ۱۵. بررسی محتوایی (حماسه حسینی) ص : ۱۵۱
- ۹۸ ۲- ۱۵. برگزیده‌هایی از (حماسه حسینی) ص : ۱۵۸
- ۹۹ ۱۶. کلیاتی درباره «مقتل مطهر» ص : ۱۶۱
- ۹۹ اشاره
- ۱۰۰ ۱- ۱۶. برگزیده‌هایی از مقتل مطهر ص : ۱۶۲
- ۱۰۱ ۱۷. کلیاتی درباره کتاب قیام امام حسین (ع) ص : ۱۶۴
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۲ ۱- ۱۷. برگزیده‌هایی از کتاب قیام امام حسین (ع) ص : ۱۶۵
- ۱۰۶ ۲- ۱۷. بررسی محتوایی کتاب قیام امام حسین (ع) ص : ۱۷۱
- ۱۰۷ ۱۸. کلیاتی درباره ترجمه فارسی لهوف ص : ۱۷۴
- ۱۰۷ اشاره
- ۱۰۸ ۱- ۱۸. برگزیده‌هایی از ترجمه فارسی مقتل لهوف ص : ۱۷۵
- ۱۰۸ ۲- ۱۸. بررسی محتوایی لهوف ص : ۱۷۶

- ۱۰۹ ۱۹. کلیاتی درباره مقتل الشمس ص : ۱۷۶ ۱۰۹
- اشاره ۱۰۹
- ۱۰۹ ۱۹-۱. برگزیده هایی از مقتل الشمس ص : ۱۷۷ ۱۰۹
- ۱۱۰ ۱۹-۲. بررسی محتوایی مقتل الشمس ص : ۱۷۸ ۱۱۰
- ۱۱۰ ۲۰. کلیاتی درباره «قصه کربلا» ص : ۱۷۹ ۱۱۰
- اشاره ۱۱۰
- ۱۱۱ ۲۰-۱. برگزیده هایی از «قصه کربلا» ص : ۱۸۰ ۱۱۱
- ۱۱۳ ۲۰-۲. بررسی محتوایی «قصه کربلا» ص : ۱۸۳ ۱۱۳
- ۱۱۴ ۲۱. کلیاتی درباره «اسوه های عاشورا» ص : ۱۸۴ ۱۱۴
- اشاره ۱۱۴
- ۱۱۵ ۲۱-۱. برگزیده هایی از «اسوه های عاشورا» ص : ۱۸۶ ۱۱۵
- ۱۱۶ ۲۱-۲. بررسی محتوایی (اسوه های عاشورا) ص : ۱۸۸ ۱۱۶
- ۱۱۶ ۲۲. کلیاتی درباره دفتر «عاشورا» ص : ۱۸۸ ۱۱۶
- اشاره ۱۱۶
- ۱۱۶ ۲۲-۱. برگزیده هایی از دفتر «عاشورا» ص : ۱۸۸ ۱۱۶
- ۱۱۷ ۲۲-۲. بررسی محتوایی دفتر «عاشورا» ص : ۱۹۰ ۱۱۷
- ۱۱۸ ۲۳. کلیاتی درباره فرسان الهیچاء ص : ۱۹۱ ۱۱۸
- اشاره ۱۱۸
- ۱۱۹ ۲۳-۱. برگزیده هایی از فرسان الهیچاء ص : ۱۹۲ ۱۱۹
- ۱۲۰ ۲۳-۲. بررسی محتوایی فرسان الهیچاء ص : ۱۹۵ ۱۲۰
- ۱۲۰ ۲۴. کلیاتی درباره کتاب نهضت حسینی ص : ۱۹۵ ۱۲۰
- اشاره ۱۲۰
- ۱۲۱ ۲۴-۱. برگزیده هایی از کتاب نهضت حسینی ص : ۱۹۶ ۱۲۱
- ۱۲۲ ۲۴-۲. بررسی محتوایی کتاب نهضت حسینی ص : ۱۹۹ ۱۲۲

۲۵. کلیاتی درباره کتاب ثار الله ص : ۱۹۹ ۱۲۳
- اشاره ۱۲۳
- ۱- ۲۵. برگزیده‌هایی از کتاب ثار الله ص : ۱۹۹ ۱۲۳
- ۲- ۲۵. بررسی محتوایی کتاب ثارالله ص : ۲۰۴ ۱۲۶
۲۶. کلیاتی درباره «اسوه‌هایی از قیام عاشورا» ص : ۲۰۵ ۱۲۶
- اشاره ۱۲۶
- ۱- ۲۶. برگزیده‌هایی از «اسوه‌هایی از قیام عاشورا» ص : ۲۰۵ ۱۲۶
- ۲- ۲۶. بررسی محتوایی «اسوه‌هایی از قیام عاشورا» ص : ۲۰۶ ۱۲۷
۲۷. کلیاتی درباره «سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا» ص : ۲۰۶ ۱۲۷
- اشاره ۱۲۷
- ۱- ۲۷. برگزیده‌هایی از کتاب «سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا» ص : ۲۰۷ ۱۲۸
- ۲- ۲۷. بررسی محتوایی «سخنان امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا» ص : ۲۱۱ ۱۳۰
۲۸. کلیاتی درباره کتاب پیامهای عاشورا ص : ۲۱۲ ۱۳۰
- اشاره ۱۳۱
- ۱- ۲۸. برگزیده‌هایی از کتاب «پیامهای عاشورا» ص : ۲۱۳ ۱۳۱
- ۲- ۲۸. بررسی محتوایی کتاب «پیامهای عاشورا» ص : ۲۱۵ ۱۳۳
۲۹. کلیاتی درباره کتاب «فرهنگ عاشورا» ص : ۲۱۵ ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
- ۱- ۲۹. برگزیده‌هایی از کتاب «فرهنگ عاشورا» ص : ۲۱۶ ۱۳۳
- ۲- ۲۹. بررسی محتوایی «فرهنگ عاشورا» ص : ۲۱۸ ۱۳۵
۳۰. کلیاتی درباره کتاب «پیام‌های عاشورا» ص : ۲۱۹ ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- ۱- ۳۰. برگزیده‌هایی از کتاب «پیامهای عاشورا» ص : ۲۱۹ ۱۳۵
- ۲- ۳۰. بررسی محتوایی کتاب «پیام‌های عاشورا» ص : ۲۲۰ ۱۳۶

۱۳۶	۳۱. کلیاتی درباره «پاسداران وحی» ص : ۲۲۱
۱۳۷	۳۲. کلیاتی درباره کتاب داستانی «آنجا که حق پیروز است» ص : ۲۲۱
۱۳۷	اشاره
۱۳۷	۱- ۳۲. برگزیده‌هایی از «آنجا که حق پیروز است» ص : ۲۲۲
۱۴۱	۲- ۳۲. بررسی محتوایی «آنجا که حق پیروز است» ص : ۲۲۹
۱۴۱	۳۳. کلیاتی درباره «تأملی در نهضت عاشورا» ص : ۲۲۹
۱۴۱	اشاره
۱۴۲	۱- ۳۳. برگزیده‌هایی از «تأملی در نهضت عاشورا» ص : ۲۳۰
۱۴۴	۳۴. کلیاتی درباره «سحاب رحمت» ص : ۲۳۴
۱۴۴	اشاره
۱۴۴	۱- ۳۴. برگزیده‌هایی از «سحاب رحمت» ص : ۲۳۴
۱۴۶	۲- ۳۴. بررسی محتوایی (سحاب رحمت) ص : ۲۳۷
۱۴۷	۳۵. کلیاتی درباره «پدر، عشق، و پسر» ص : ۲۳۸
۱۴۷	اشاره
۱۴۷	۱- ۳۵. برگزیده‌هایی از «پدر، عشق و پسر» ص : ۲۳۸
۱۵۱	۲- ۳۵. بررسی محتوایی «پدر، عشق و پسر» ص : ۲۴۴
۱۵۱	۳- ۳۶. کلیاتی درباره کتاب داستانی «آفتاب در حجاب» ص : ۲۴۵
۱۵۱	اشاره
۱۵۱	۱- ۳۶. برگزیده‌هایی از «آفتاب در حجاب» ص : ۲۴۵
۱۵۵	۲- ۳۶. بررسی محتوایی (آفتاب در حجاب) ص : ۲۵۰
۱۵۵	فصل چهارم: معرفی اجمالی نسخ خطی و چاپی نادر از متون منشور عاشورا
۱۵۵	مقدمه: ص : ۲۵۳
۱۶۶	فصل پنجم: فهرست کتب داستانی و تاریخی عاشورا ویژه کودکان و نوجوانان و جوانان
۱۶۶	مقدمه ص : ۲۷۳

پژوهشی در مقتل های فارسی : کتابشناسی امام حسین (ع)

مشخصات کتاب

- سرشناسه : مجاهدی، محمدعلی، ۱۳۳۲ -
- عنوان و نام پدید آور : پژوهشی در مقتل های فارسی : کتابشناسی امام حسین (ع)/نویسنده محمدعلی مجاهدی ؛ [تهیه کننده] پژوهشگرده تحقیقات اسلامی [سپاه پاسداران انقلاب اسلامی].
- مشخصات نشر : قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۶.
- مشخصات ظاهری : ۳۱۱ ص.
- شابک : ۲۶۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۵۴-۲۰-۲
- وضعیت فهرست نویسی : فیپا
- یادداشت : نمایه.
- یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۹۹] - ۳۱۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
- عنوان دیگر : کتابشناسی امام حسین (ع).
- موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق. -- کتابشناسی.
- موضوع : عاشورا -- کتابشناسی.
- شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. پژوهشگرده تحقیقات اسلامی.
- شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. پژوهشگرده تحقیقات اسلامی. زمزم هدایت.
- رده بندی کنگره : ۴۳۳/۴
- رده بندی دیویی : [۲۹۷/۹۵۳۰۱۶] ۰۱۶/۲۹۷۹۵۳
- شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۴۰۱۷۹

پیشگفتار

برای هر یک از قیام های خودجوش مردمی و نهضت های رهایی بخش که در حافظه تاریخ کهن بشری به ثبت رسیده اند، می توان آثار و پیامدهایی را برشمرد و با تجزیه و تحلیل منطقی و منصفانه آنها احیاناً به نتایج نسبتاً قابل قبولی نیز دست یافت، ولی به شهادت تاریخ هیچ یک از این حرکت ها، که گاه به گاه با انگیزه های مذهبی نیز همراه بوده، تأثیرات شگرف و دامنه دار رخداد خون نگار کربلا را به همراه نداشته است.

کدام حرکت سرنوشت سازی را در طول تاریخ بشری می توان سراغ کرد که همانند قیام کربلا در ژرفای وجود انسان های آزاده نفوذ کرده و کام عطشناک آنان را با زلال جاری خود سیراب کرده باشد و کدام نهضتی را می توان نشان داد که از این مسیر خطر خیز و سرنوشت ساز به درستی عبور کند، ولی رهبران فکری آن خود را متأثر از آموزه های فرهنگ عاشورا و پیام های انسانی و ماندگار قیام کربلا ندانند؟

خدایم محوری، دین باوری، ایثار، اخلاص، شجاعت، غیرت، مناعت، استقامت، گذشت، نوع دوستی، شهادت طلبی، ستم ستیزی و آزادی و آزادگی از مفاهیم کلیدی فرهنگ ارزشی عاشورا به شمار می روند و کدام طالب حقیقتی است که تجلی تام و تمام این مفاهیم مجرد و ذهنی را به صورت محسوس در شیوه رفتاری شهدای کربلا مشاهده نکند و خود را در طیف جاذبه های وجودی این

ابرمردان عرصه جانبازی نبیند؟

با اینکه بیش از سیزده قرن از وقوع این نهضت الهی می‌گذرد، نه تنها از دامنه تأثیرات شگرف آن در شئون مختلف جامعه بشری کاسته نشده، بلکه هر روز شاهد حضور بلامنازع و فراگیرتر آثار و پیامدهای حرکت آفرین این رخداد بی‌نظیر در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی در سطح جهانی هستیم و رویکرد جدی رهبران فکری انقلاب پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۲

شکوه‌مند اسلامی ایران و امت اسلامی به قرائت ارزشی از فرهنگ عاشورا و عنایت آنان به مفاهیم کلیدی و انسان‌ساز این مکتب ماندگار، موجبات این اقبال جهانی را بیش از پیش فراهم ساخته است.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه از آغاز شروع به کار خود تا کنون در پاسداشت، احیا و تبیین مقوله‌های ارزشی فرهنگ غنی عاشورا و تجزیه و تحلیل انگیزه‌های الهی قیام کربلا و پیام‌های حرکت آفرین و سرنوشت ساز آن در حدّ توان خود اهتمام ورزیده و در نشر آثار مکتوب عاشورایی کوشیده است. آثار ارزشمندی که تا به حال توفیق چاپ و نشر آنها را پیدا کرده شاهد صادقی بر این مدّعا است.

«پژوهشی در مقتل‌های فارسی» تألیف جناب آقای محمد علی مجاهدی، تلاش بسیار ارزشمند و نو در مسیر معرفی مقتل‌هایی است که از قرن اول تاکنون به زبان فارسی نوشته شده است. نویسنده ابتدا به معرفی اثر و زمان نگارش آن می‌پردازد. سپس درباره شیوه نگارش آن سخن می‌گوید و سرانجام نمونه‌هایی از نثر آن مقتل را به خوانندگان ارائه می‌دهد.

اهتمامی که نویسنده در بخش چهارم و پنجم این اثر در معرفی نسخه‌های خطی و چاپی نادر داشته است، می‌تواند راه‌گشای پژوهشگرانی باشد که در مسیر معرفی و احیای این گونه متون دور از دسترس گام برمی‌دارند. تلاش این پژوهشگر عزیز را ارج می‌نهیم و برای ایشان آرزوی موفقیت بیشتر داریم.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۳

مقدمه مؤلف

پس از تألیف «شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی» و انتخاب آن به عنوان کتاب سال عاشورایی ۱۳۸۰ توسط هیئت داوران ستاد برگزاری شعر عاشورا در شیراز، پیشنهاد دیگری از پژوهشکده تحقیقات اسلامی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه مبنی بر تحقیقی فراگیر پیرامون نثر عاشورا به این جانب ارایه شد که در پذیرش آن جداً مردّد بودم، چرا که قلم زدن در این مسیر پر رمز و راز و در عین حال دشوار و دامنه‌دار را در توان خود نمی‌دیدم، ولی در نهایت با اتّکال به لطف عمیم حضرت باری- عزّ اسمه- و استظهار به عنایات کریمانه مولی‌الکونین حضرت اباعبدالله الحسین (ع) آمادگی خود را برای انجام این امر خطیر اعلام کردم.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، عنوانی است که برای این اثر برگزیده‌ام و در پنج فصل آن را سامان داده‌ام. در فصل اول، «کلیاتی درباره مقتل و مقتل‌نگاری» ارایه شده و از «پیشینه مقتل‌نگاری در زبان عربی و فارسی» و نیز «منابع مورد استفاده مقتل‌نگاران» به صورت کوتاه و گذرا سخن به میان آمده است.

در فصل دوم، «سیمای امام حسین (ع) در نثر کهن پارسی» به تصویر کشیده شده و نمونه‌هایی از مطالب پراکنده‌ای که در ۲۴ متن کهن پارسی درباره سالار شهیدان آمده، ارایه شده است.

در فصل سوم، «کتابشناسی توصیفی برخی از کتاب‌های مربوط به عاشورا» مورد بررسی قرار گرفته و ضمن ارایه برگزیده‌هایی از هر

یک از آنها، در حدّ گنجایی مقال به «بررسی محتوایی» این متون نیز پرداخته شده است. در این بخش ۳۶ مقتل و متن تاریخی معرّفی شده و انتخاب آنها به گونه‌ای بوده است که هر یک نماینده قرائتی خاص و یا نگرشی ویژه از رویداد کربلا و فرهنگ عاشورا باشند و گاه نیز از هر قرائتی چند نمونه برگزیده شده است.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۴

در فصل چهارم به «معرّفی اجمالی نُسَخ خطّی و چاپی نادر از متون منشور عاشورا» پرداخته‌ایم و حدود دو‌یست و پنجاه اثر را فهرست‌وار به شیفتگان ادب عاشورا معرّفی کرده‌ایم که قریب به اتّفاق دور از دسترس عموم قرار دارند. با معرّفی این نسخه‌های خطّی و چاپی نادر، چراغی را فراراه پژوهشگران حادثه‌خونبار کربلا-برافروخته‌ایم تا با مراجعه به این متون منشور و احیای آنها خدمتی در خور به فرهنگ بالنده عاشورا ارایه دهند.

در فصل پنجم این اثر به ارایه فهرست کتب داستانی و تاریخی که در دو دهه اخیر برای کودکان، نوجوانان و جوانان چاپ و منتشر شده است بسنده کرده‌ایم و ۹۸ اثر را به عنوان نمونه در فهرست آورده‌ایم.

مسلماً این اثر، کاستی‌های فراوانی دارد که با سه عامل «زمان»، «حجم محدود اثر»، «منابع دور از دسترس» ارتباط تام و تمام پیدا می‌کند، ولی به هر حال به عنوان گامی در مسیر معرّفی و بررسی متون عاشورا می‌تواند تلقی گردد.

بمنّه و کرمه

محمّد علی مجاهدی

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۷

فصل اوّل: کلیاتی درباره مقتل و مقتل‌نگاری

اشاره

برای بررسی متون منشور واقعه عاشورا ناگزیر از مطالعه آثار مکتوبی هستیم که تمام و یا قسمتی از آنها به گزارش گونه‌ای از وقایع قیام کربلا-اختصاص یافته و رخدادهای روز عاشورا را صحنه به صحنه و یا با مروری کلی و گذرا روایت کرده‌اند و گاه نیز به بررسی تحلیلی اهداف این قیام ماندگار و آثاری پرداخته‌اند که بر آن مترتب بوده و هست و انگیزه الهی نهضت حسینی را مورد کند و کاو قرار داده‌اند.

کتب مقاتل از رایج‌ترین و مهم‌ترین منابعی به شمار می‌روند که هر پژوهشگری برای بررسی این حادثه خون‌نگار ناگزیر از مطالعه و بررسی آنها است و از همین رو با طرح کلیاتی درباره مقتل و مقتل‌نگاری می‌خواهیم محدوده این قلمرو تاریخی و ماتمی را مشخص کنیم و سپس در بخشی از این قلمرو وسیع به بررسی متونی پردازیم که به واقعه عاشورا و شهدای کربلا اختصاص دارند. بدیهی است نتیجه حرکت در چنین قلمرو کران‌ناپیدایی می‌تواند در یک گزارش منقّح چندین هزار صفحه‌ای به شیفتگان مکتب عاشورا ارائه شود، ولی از عنوان این اثر می‌توان دریافت که اوّلماً بخش عظیمی از این قلمرو که اختصاص به آثار منظوم عاشورایی دارد از محدوده این پژوهش فراتر است و ما پیش از این در «شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی» (۱) تفصیلاً به آن پرداخته‌ایم.

ثانیاً به خاطر حوصله تنگ این مقال- که حدّاکثر باید در چهارصد تا پانصد صفحه سامان یابد- ناگزیریم در بررسی متون منشور نیز به سراغ آثاری برویم که مشخصاً تفکّر و برداشت خاصی از این رویداد ماندگار را بیان می‌کنند و به تعبیر دیگر، نماینده قرائت خاصی از فرهنگ عاشورا به شمار می‌روند.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۸

۱. معانی لغوی مقتل ص: ۱۸

در کتب لغت، معانی مختلفی را برای «مقتل» ذکر کرده‌اند:

الف: محلّ قتل، جای کشتن، کشتارگاه، قتلگاه.

ب: جایی از بدن انسان یا حیوان که هرگاه ضربتی بدان وارد شود، شخص کشته گردد، مانند شقیقه.

ج: کتابی که درباره وقعه کربلا تألیف شده. «۱»

درباره معنای سومی که مرحوم دکتر محمّد معین در فرهنگ فارسی از اصطلاح «مقتل» به دست داده‌اند، ذکر این مطلب ضروری است که موضوع برخی از مقاتل ربطی به حادثه عاشورا ندارد و این امر نشان می‌دهد که در عرف مقتل‌نگاری به هر گزارش مکتوبی که حاوی مطالبی پیرامون قتل و یا شهادت یکی از شخصیت‌های مطرح در تاریخ اسلام باشد، مقتل می‌توان گفت.

علّامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» از چهارده مقتل نام می‌برد که دارای عنوان مشترک «مقتل امیرالمؤمنین» (ع) اند که به قلم علمای بزرگ اسلامی نگارش یافته و چگونگی شهادت امیر مؤمنان علی (ع) را مورد بررسی قرار داده‌اند. «۲» نیز به اسامی کتبی برمی‌خوریم که از عناوین آنها می‌توان به موضوعی که مورد عنایت نویسندگان آنها بوده، پی برد، برای نمونه:

«مقتل اولاد مسلم» از شیخ حسین عصفوری؛ «مقتل حجر بن عدی» از ابی مخنف و دو مقتل دیگر با همین عنوان از نصر بن مزاحم کوفی و هشام کلبی؛ «مقتل الحسن بن علی» (ع) از ابی مخنف؛ «مقتل رشید و میثم و جویریّه بن مسهر» از هشام کلبی و «مقتل زید الشّهدید و تواریخه» از محمّد علی هبه الدّین شهرستانی؛ که به زبان عربی‌اند و «مقتل سادات» از ابی القلم المولوی صغیر حسن ملقب به شمس الهندی در دو جزء به زبان اردو، و «مقتل نامه» از نصیرالدّین به زبان فارسی که چند و چون آن برای ما مشخص نیست و مؤلف الذریعه نام این اثر را از فهرست بنگال استخراج کرده است، «۳» ولی در ادب فارسی معنایی که از مقتل به ذهن

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۹

متبادر می‌گردد ارتباط تامّ و تمام با وقایع عاشورا دارد و نظر مرحوم دکتر معین در معنای سوم مقتل در میان پارسی زبانان از دیرباز مورد عنایت بوده است.

۲. پیشینه مقتل‌نگاری در زبان عربی و فارسی ص: ۱۹

۱- ۲. مقتل ابوالقاسم اصبح بن نباته مجاشعی تمیمی حنظلی: ص: ۱۹

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، از این صحابه خاص امیر مؤمنان علی (ع) به عنوان اولین مقتل‌نگار یاد می‌کند و درباره او می‌نویسد: «اقول والظاهر انه اول من كتب مقتل الحسين و كتابه اسبق كتب المقاتل»، «۱» و برخی از محققان از ابومخنف لوط بن یحیی ازدی غامدی به عنوان نخستین مقتل‌نگار عاشورا یاد کرده‌اند که هم عصر با امام جعفر صادق (ع) بوده است «۲» که قدمت زمانی اصبح بن نباته بر او نیازی به توضیح ندارد.

بسیاری از محققان از جمله مؤلف «روضات الجنّات» روضه الشّهدای ملاحسین واعظ کاشفی (متوفای ۹۱۰ ه. ق) را به عنوان اولین مقتل پارسی معرفی کرده‌اند «۳» ولی بطلان این نظر بر اهل تحقیق پوشیده نیست؛ زیرا در قدمت زمانی برخی از متون مثنوی که به نقل و بررسی وقایع عاشورا پرداخته‌اند، تردیدی وجود ندارد و در پیشینه نثر فارسی می‌توان عناوین این آثار و موضوعاتی را که درباره حادثه کربلا نگاشته‌اند، به روشنی نشان داد و ما از آنها در اینجا به خاطر اهمیتی که دارند به صورت گذرا یاد می‌کنیم:

۲- ۲. ترجمه تاریخ طبری: ص: ۱۹

مرحوم ملک الشعراى بهار از چهار کتاب زیر به عنوان قدیم‌ترین نثر فارسی یاد کرده‌اند که سومین آنها مورد استفاده ماست و ما به خاطر اهمیت موضوع آنها را نقل می‌کنیم:

الف- مقدمه شاهنامه ابومنصوری

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۰

ب- ترجمه تفسیر طبری

ج- ترجمه تاریخ طبری، که در سنه ۳۵۶ هجری به امر امیر ابوصالح منصور بن نوح سامانی که بر زبان ابی الحسن الفایق الخاضیه پیغام فرستاد سوی ابو علی محمد بن محمد البلعمی الوزیر، و وی آن را به پارسی دری برگردانید. این کتاب هم در غایت فصاحت و سادگی است.

د- حدود العالم من المشرق الى المغرب. «۱»

۲-۳. ترجمه «الفتوح» ابن اعثم (م ۳۱۴ه): ص: ۲۰

از محمد بن احمد مستوفی هروی، محقق سده ششم هجری که از آن به نام‌های: فتوحات الشام و تاریخ فتوح نیز یاد کرده‌اند. «۲»

۲-۴. مقتل الشهداء: ص: ۲۰

تألیف شاعری با تخلص «عاصی» به زبان فارسی با تاریخ کتابت ۸۸۷ ه. ق مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی ضمن معرفی این مقتل فارسی می‌نویسد: فیظهر أنه مقدّم علی «روضه الشهداء» للكاشفی المتوفى سنة ۹۱۰ ه. ق. «۳»

۲-۵. مقتل الشهداء: ص: ۲۰

تألیف ابو المفاخر رازی به زبان فارسی که بارها مورد استفاده ملاحسین واعظ کاشفی قرار گرفته و در روضه الشهداء از آن یاد کرده است. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این مقتل می‌نویسند: ینقل عنه فی روضه الشهداء کثیراً لا سیما من منظوماته منها نظم رجز قاسم بن الحسن (ع) و منها نظم قول اهل الکوفه فی کتبهم الی الحسن (ع). «۴»

۲-۶. مقتل نور الائمه: ص: ۲۰

تألیف ابو المؤید خوارزمی که ملاحسین واعظ کاشفی در تألیف روضه الشهداء از مطالب آن سود جسته است ولی تاریخ تألیف آن برای نگارنده این سطور مشخص نشد. «۵»

بر این اساس در قدمت زمانی این پنج اثر منشور پارسی- که کلاً و یا بخش‌هایی از آنها به روایت حادثه کربلا اختصاص دارد- بر «روضه الشهداء» تردیدی وجود ندارد.

۳. منابع مورد استفاده مقتل نگاران ص: ۲۰

اشاره

بررسی منابع اولیه‌ای که مورد استفاده مقتل نگاران سده‌های آغازین هجری قرار گرفته، می‌تواند در شمار اولویتهای موضوعی عاشورا نظر پژوهشگران را در روشن کردن صحت و

سقم متون کتب مقاتل به خود جلب کند، چرا که بدون ریشه‌یابی این گونه منابع نمی‌توان در نهایت به متن منقح و قابل اعتمادی در زمینه رخدادهای عاشورا دست یافت. پس از انجام این مهم، کار بررسی متون سایر مقاتل چندان دشوار نیست و می‌توان با تکیه به مسلمات تاریخ عاشورا و با عنایت به موارد اختلافی و تحریفی به پیرایش متون مثنوی عاشورایی پرداخت و نقاط قوت و ضعف هر کدام از آنها را به روشنی نشان داد.

منابع اولیه‌ای که مقتل نگاران سده‌های آغازین هجری به آن عنایت داشته و مقتل نگاران سده‌های بعد از حاصل زحمات آنان در نگارش آثار خود سود جسته‌اند عبارت‌اند از:

۱-۳. اخبار غیبی عاشورا: ص: ۲۱

که مبتنی بر احادیثی است که پیش از وقوع حادثه خون‌نگار عاشورا از رسول گرامی اسلام (ص)، امیرمؤمنان علی (ع)، سلمان فارسی و دیگران روایت کرده‌اند و ابعاد این فاجعه را به تصویر کشیده‌اند، و ما برای نمونه به نقل شش مورد بسنده می‌کنیم:

۱) رسول گرامی اسلام (ص) حسین (ع) را که در آغوش مادرش بود برگرفت و فرمود:

خدا کشته تو را، غارتگر تو را، و کسانی را که (در صف) زیان رسانندگان به تو قرار دارند لعنت کند، و خداوند در میان من و آنان که در مخالفت با تو (به دیگران) کمک می‌کنند داوری خواهد کرد. فاطمه زهرا (س) پرسید که ای پدر! چه می‌گویی؟! فرمود: دخترم! یاد آور آزار و ستم و مکر و تجاوزی شدم که پس از من و تو در حق او روا می‌دارند، و در آن روز، او در میان جوانمردانی است که (در درخشندگی) همانند ستارگان آسمان‌اند و برای جان دادن و کشته شدن (در راه او) بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، انگار لشکرگاه و بار و بینه آنان و تربت‌شان را می‌بینم. «۱»

۲) رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: انگار من او را می‌بینم که به حرم من و آرامگاه من پناهنده می‌شود، ولی پناهندگی او را برنخواهند تافت، و پس از آن به طرف قتلگاه و آرامگاه

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۲

خود- سرزمین کربلا، زمینی که با درد و ابتلا درآمیخته است- کوچ خواهد کرد و در آنجا گروهی از مسلمانان غیرتمند و فداکار به یاری او برمی‌خیزند، همان کسانی که بزرگان شهادی امت من در روز رستاخیزند. «۱»

۳- هرثمه بن ابی مسلم می‌گوید: در جنگ صفین در رکاب علی (ع) می‌جنگیدیم و به هنگام بازگشت در سرزمین کربلا فرود آمدیم. علی (ع) نماز صبح را در آنجا خواند و سپس کفی از خاک کربلا را برداشت و بوید و گفت: وه شگفتا از تو ای خاک! که در روز قیامت گروه گروه از تو برمی‌خیزند و بی حساب وارد بهشت می‌شوند. «۲»

۴) از امام محمد باقر (ع) روایت شده است هنگامی که علی (ع) با دو تن از اصحاب خود از کربلا عبور می‌کرد، چشمانش را قطرات اشک فرا گرفت و فرمود: اینجا خوابگاه سواران آنها است، اینجا بارانداز آنان است، و در همین جا خون آنان (بر زمین) ریخته می‌شود؛ خوشا بر تو ای خاک که خون احباً در تو خواهد ریخت! «۳»

۵) از امام جعفر صادق (ع) مروی است که علی (ع) به هنگام عبور از سرزمین کربلا فرمود:

(اینجا) خوابگاه سواران و قتلگاه شهیدانی است که گذشتگان بر آنان پیشی نگیرند و آیندگان در زمره آنان قرار نمی‌گیرند. «۴»

۶) مسیب بن نجبه فزاری- که از سرآمدان «تواین» بوده در «عین الورد» به هنگام رویارویی با سپاه عبیدالله زیاد به همراه خونخواهان شیعه به شهادت رسیده است، اولین خطیب پرآوازه تواین است که با خطبه‌های پرشور خود به بیداری مردم پرداخت و

پس از

واقعه عاشورا از پای نشست و با یاری سلیمان بن صرد به خونخواهی شهدای کربلا برخاست و سرانجام جان خود را در این راه فدا کرد- او می‌گوید: هنگامی که سلمان فارسی به دیار ما (عراق) رهسپار شد، من هم در شمار استقبال‌کنندگان از او بودم، سلمان (پس از ورود به عراق) به طرف کربلا رهسپار شد و در آنجا این سخنان را بر زبان راند: اینجا قتلگاه برادران من است، اینجا مکان بر زمین نهادن بار و بنه آنهاست، و در اینجا مرکب‌های خود را می‌خوابانند، و اینجا محلّ ریختن خون آنهاست، در این سرزمین فرزند بهترین پیامبران و بهترین بازماندگان (امت نبوی) کشته خواهد شد. «۱»

این اخبار غیبی که پیش از وقوع حادثه کربلا عنوان شده است، غالباً مورد استناد مقتل‌نگاران اسلامی از سده‌های آغازین هجری تا عصر حاضر قرار گرفته است.

۲-۳. مجموعه نامه‌ها، سخنان و خطبه‌های امام حسین (ع) از آغاز حرکت تا شهادت: ص: ۲۳

مهم‌ترین منبعی که می‌تواند اهداف نهضت شگرف کربلا و ابعاد ارزشی آن را مشخص سازد، مجموعه نامه‌ها، سخنان و خطبه‌های امام حسین (ع) از آغاز شکل‌گیری این رخداد بی‌نظیر تاریخی تا لحظه شهادت آن حضرت است. برای دستیابی به یک چنین منبع ارزشمندی نیاز تامّ و تمام به مطالعه متونی داریم که اولاً از نظر قدمت زمانی بر سایر متون تاریخی و روایی پیشی گیرد و ثانیاً مورد اعتماد اهل تحقیق باشد. با در نظر گرفتن این دو شاخصه می‌توان به تدوین مجموعه مستندی پرداخت که معمار انقلاب کربلا سمت و سوی قیام خود را با اهدافی که بر آن مترتب بوده است، به روشنی مشخص می‌کند و با همین شیوه منطقی است که می‌توان این باغ همیشه بهار را از وجود خار و خس پرداخت و علف‌های هرزه و مزاحم را- که در تحریف این متن همیشه سرسبز دخیل بوده‌اند- شناخت و آنها را پیراست.

در اینجا به عنوان تیّم و تبرّک به نامه‌ها و سخنان کوتاهی از امام حسین (ع) استناد می‌کنیم که انتساب آن به امام (ع) مشهور است و حاوی خطوط اصلی و اساسی قیام ماندگار حسینی است، و ما در بررسی کتب تاریخی و مقاتل فارسی تفصیلاً به تبیین این دیدگاه‌ها

خواهیم پرداخت و به هنگام ارزیابی قرائت‌های مختلفی که از فرهنگ عاشورا صورت گرفته است از نامه‌ها، سخنان، خطبه‌ها و رجزهای عاشورایی بانی انقلاب شگرف کربلا سود خواهیم جست.

به درستی که من مرگ (در راه خدا) را جز سعادت و زندگانی با ستمگران را جز هلاکت و نابودی نمی‌دانم. «۱»

آگاه باشید که زنازاده فرزند زنازاده (: عبیدالله بن زیاد) مرا در میان (انتخاب) مرگ و تسلیم (ذلت‌بار) مخیر ساخته ولی ذلت از ما (خاندان پیامبر) فاصله دارد، ذلتی که خداوند، ما و پیامبر خود و مؤمنان را (از پذیرش آن) باز داشته و به دور نگاه داشته است.

امکان ندارد که مردان آزاده و غیرتمند تسلیم شدن در برابر ستمگران را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهند. «۲»

امام حسین (ع) در نامه‌ای که برای مردم بصره نوشته‌اند، بر دو اصل مبنایی تکیه کرده‌اند:

(من در تشکیل حکومت اسلامی) شما را به کتاب خدا و سنت رسول او فرا می‌خوانم. «۳»

امام حسین (ع) در نامه دیگری که برای مردم کوفه می‌نویسند، چهار شرط اساسی زمامداری مسلمین را یادآور می‌شوند:

به جان خودم سوگند فقط کسی شایسته امامت و زمامداری (مسلمانان) است که به قرآن عمل کند، و عدالت را مبنا و اساس کار (خود) قرار دهد، و حق را گسترش دهد، و خود را وقف (خدمت در راه) خدا سازد. «۴»

امام حسین (ع) پس از شهادت اصحاب و یاران وفادار خود، سپاه دشمن را به پیکار طلبید و هر کس را که در برابر او قرار

می‌گرفت از دم شمشیر می‌گذرانید تا جایی که تعداد

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۵

بی‌شماری از سپاهیان دشمن را از میان برداشت، و در گرماگرم کارزار این رجز حماسی را زمزمه می‌کرد:

کشته شدن (در راه خدا) بهتر است از زیر بار ننگ و مذلت رفتن، و ننگ و مذلت (ظاهری) بهتر است از ورود در آتش جهنم. «۱»
یکی از شعارهای کوبنده امام حسین (ع) که متضمن فلسفه قیام کربلا و اهداف این نهضت شگرف تاریخی است، این شعار است:
(ای مردم مسلمان!) مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و کسی از باطل رویگردان نیست؟ (در چنین شرایطی جا دارد که) انسان مؤمن لقای پروردگار خویش را بر چنین زندگی (نکبت‌بار) ترجیح دهد! «۲»

امام حسین (ع) در وصیت نامه خود با خطاب به برادرش - محمد بن حنفیه - مهم‌ترین عوامل زیربنایی حرکت الهی خود را توضیح می‌دهد:

من برای استقرار صلاح و رستگاری در امت جدم قیام کرده‌ام، و بر آنم تا امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدم - رسول خدا - و پدرم علی بن ابی طالب (ص) رفتار نمایم. «۳»

امام حسین (ع) به هنگام رویارویی با سپاهیان حرّ بن زیاد ریاحی برای اتمام حجّت با آنها، ضمن تمسک جستن به سخن رسول گرامی اسلام (ص)، علل دیگر قیام الهی خود را بیان می‌کند:

ای مردم! پیامبر گرامی اسلام فرمود: هرگاه کسی سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌کند؛ پیمان خدا را می‌شکند؛ بیت المال (مسلمین) را پاس نمی‌دارد؛ به حدود الهی تجاوز می‌کند؛ و در قول و فعل، با او مخالفتی نکند، سزاوار آن است که خداوند در جایگاه همان سلطان ستمگرش قرار دهد؛ آگاه باشید که این قوم (: کارگزاران حکومت اموی) همین

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۶

رفتار ناشایست را دارند چرا که حرام‌ها را حلال و حلال‌ها را حرام کرده‌اند و با برهم زدن حدود الهی، مال خدا را برای خود برگرفته‌اند. «۱»

اگر امام حسین (ع) در جای جای سخنان خود بر دو اصل «قرآن» و «عترت» تکیه می‌کند، به خاطر آن است که جز این دو منبع عظیم و گرانسنگ نمی‌تواند پاسخگوی نیاز جامعه اسلامی باشد و کسانی که با شعار «حسبنا کتاب الله» در برابر خاندان عترت و طهارت قد علم کردند ناگزیر از تفسیر به رأی شدند که تدریجاً موجبات برداشت‌های نادرست و انحراف‌آمیز از کتاب آسمانی قرآن را فراهم آوردند.

خوشبختانه امروز، حقایق کلام نورانی امام بر دانشمندان فرق اسلامی آن چنان روشن و آشکار شده است که در تألیفات خود بر این دو اصل اصیل و مبنایی پای می‌فشارند:

امت اسلامی در این امر اتفاق نظر دارند که فرمانبری از امراء و سلاطین هنگامی واجب است که با دلیل (عقلی و مبانی علمی) راه حق و صواب را تشخیص دهند، و این دلیل باید مبتنی بر «کتاب» و «سنت» باشد. «۲»

بنابر این شرط اساسی اولی الامر اشراف داشتن به دقایق کلامی قرآن کریم و سنت سینه رسول گرامی اسلام (ص) و عمل به آنها است، و از همین روی در روایات منقول از حضرات معصومین (ص) بر عدم اطاعت از دستوراتی که معصیت برانگیز باشد توصیه شده و بزرگ‌ترین جهاد را سخنی دانسته‌اند که متضمن مفهوم عدالت در مقابل حکومت فرمانروایان ستمکار باشد «۳» و این درست مخالف آن چیزی است که بانی سلسله اموی - معاویه بن ابی سفیان - می‌اندیشید و بر زبان می‌آورد و حکومت اموی را به جای دین و دستورات دینی به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر معرفی می‌کرد:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۷

«مردم در انجام هر کاری آزادند ولی به شرط آن که برای حکومت مشکل آفرین نباشد.»^۱ چرا که این تفکر غلط بر این اساس شکل گرفته بود که مردم دوست ندارند «نبوت» و «خلافت» در خاندان پیامبر جمع شود!^۲ و چه اندازه تفاوت است میان این گونه سخنان و کلام امیرمؤمنان علی (ع):

هرگز ندیده‌اید که شما را به چیزی فرمان دهم مگر آن که خود قبلاً به آن عمل کرده‌ام و من هرگز شما را از چیزی پرهیز نداده‌ام جز آن که قبلاً آن را ترک کرده باشم.^۳

۳-۳. سخنان و رجزهای عاشورایی اصحاب و یاران فداکار امام حسین (ع): ص: ۲۷

از منابع مهمی که مقتل نگاران در تجزیه و تحلیل وقایع عاشورا از آن سود جستند، گنجینه گرانسنگ سخنان رسا و رجزهای بلند عاشورایی شهدای کربلا است.

از این سخنان و رجزهای عاشورایی می‌توان در تبیین اهداف قیام شگرف کربلا و مبانی زیر بنایی و شناخت مفاهیم ارزشی آن استفاده کرد و جمال جمیلی از صحنه صحنه عاشورا و مراتب جانبازی عاشوراییان به تصویر کشید که کار شیفتگان مکتب حسینی را در این آینه تمام نمای خداوندی به حیرت بکشاند؛ حیرتی که ریشه در عظمت وجودی و ابعاد ناشناخته شخصیتی این عزیزان داشته باشد.

در بررسی کتب مقاتل فارسی، به مناسبت از این سخنان و رجزهای ماندگار سخن به میان خواهد آمد، از این روی در اینجا به عنوان تیمن و تبرک فقط از رجز حماسی و شورآفرینی یاد می‌کنیم که در حنجره علمدار کربلا- به هنگام رویارویی با سپاهیان دشمن به گُل نشست و باورهای ژرف او را به زیبایی تصویر کرد:

وَاللّٰهُ اِنْ قَطَعْتُمُوْا يَمِيْنِيْ اَنْىْ اِحَامِيْ اَبْدًا عَن دِيْنِيْ «۴»

۴-۳. سخنان و خطبه‌های امام زین العابدین و حضرت زینب و اهل بیت امام حسین - علیهم السلام - در جریان سفر به کوفه و شام و مدینه: ص: ۲۷

در این خطبه‌ها و سخنان توفنده که همانند رگبار بی‌امان بر سر دشمنان آل الله و کارگزاران حکومت اموی باریده است، رگه‌های بسیار روشنی از حماسه و ایثار را می‌توان به تماشا نشست و علل شکل‌گیری قیام دوم کربلا را- که مکمل قیام حسینی است- به رهبری امام سجاد و حضرت زینب کبری- علیهما السلام- مورد کنکاش دقیق قرار داد.

برای آشنایی بیشتر با ابعاد این خطبه‌های تاریخی و ماندگار ناگزیر از نقل آنها هستیم، خطبه‌هایی که مسلماً در شکل‌گیری نهضت توأبین نقش اساسی داشته‌اند و برای بررسی متن خونبار عاشورا باید از این منابع متقن سود جست.

پس از ورود کاروان اسیران به شهر کوفه، حضرت زینب کبری (س) برای آشنایی اهالی آن شهر با مظالمی که بر آل الله رفته بود، ناگزیر از ایراد خطبه شد، خطبه‌ای توفنده و شورآفرین که موجبات تداوم انقلاب حسینی را فراهم ساخت.

بشیر بن خزیم اسدی می‌گوید به هنگام ایراد خطبه، به جانب زینب کبری نگریم؛ به خدا سوگند زنی را سخنورتر از او ندیدم؛ گویا کلمات علی (ع) از زبان او فرو می‌ریخت؛ و هنگامی که فرمان ساکت باش داد، نه تنها نفس‌های مردم در سینه‌های آنان زندانی شد بلکه زنگ‌های شتران نیز از صدا افتاد! سپس به ایراد خطبه پرداخت:

به نام خداوند بخشنده و مهربان، خدا را ستایش می‌کنم و بر جدم رسول خدا (ص) و خاندان پاک او درود می‌فرستم. ای مردم کوفه! ای اهل مکر و نیرنگ! آیا برای ما گریه می‌کنید؟! اشک چشمانتان از چکیدن باز نماند و ناله‌های شما نیز به خاموشی نگراید! مثل شما (مردم کوفه) مثل زنی است که رشته‌های خود را پس از بافتن از هم باز کند! شما (مردم) ایمانتان را وسیله مکر و

خیانت در میانه خود قرار دادید و رشته ایمانتان را پس از بستن گشودید! در میان شما جز خودفروشی و خودستایی و تباهی و فساد، و سینه‌هایی پر از کینه و تملق - تملقی - همانند تملق کنیزان و غمّازی با دشمنان، خصالتی وجود ندارد. شما همانند گیاهانی هستید که در مزبله‌ها می‌رویند که در خور خوردن نیستند؛ و به گچی می‌مانید که زینت فزای قبورند و استفاده دیگر از آنها نمی‌شود! چه توشه زشتی برای عالم آخرت ذخیره کرده‌اید که خشم خدا

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۹

را برانگیخته و عذاب همیشگی را برای شما آماده کرده است. آیا پس از کشتن (بهترین افراد خاندان و یاران) ما، بر حال ما گریه می‌کنید و خود را مورد سرزنش قرار می‌دهید؟! آری به خدا سوگند (شما سزاوار آنید که) بسیار گریه کنید و کمتر بخندید، چرا که شما (کسانی هستید که با دستان خود) لگه ننگ زمانه را بر دامن خود افکندید (لگه‌ای) که آن را با هیچ آبی نمی‌توان شست؛ چگونه می‌توان شست (خونی را که با) کشتن پسر رسول خدا (ص) و سید جوانان اهل بهشت (بر دامانتان نشسته است)؛ خون همان کسی که در کارزارها و گرفتاری‌ها پناه شما و به هنگام احتجاج با دشمنان رهنمای شما بوده است و شما در سختی‌ها و ناگواری‌ها به او پناه می‌بردید و (آداب) دین و شریعت را از او می‌آموختید؟! آگاه باشید که وزر و وبال بزرگی را مرتکب شدید، از رحمت خدا دور باشید و هلاکت بر شما باد! این است و جز این نیست که کوشش شما (سرانجام) به ناامیدی و حرمان منتهی شد و دستان شما (از رحمت خداوندی) کوتاه گردید و سودای شما موجب زیان و خسران شما شد و خشم خدا را بر جان خود خریدید و ذلت و بیچارگی شما را فرا گرفت.

ای اهل کوفه! وای بر شما آیا می‌دانید چه جگری را از رسول خدا شکافتید (و سوزانید) و چه گوهر (مستوری) از او را از پرده برون آوردید و چه خونی از او بر زمین ریختید و چه (پرده) حرمتی را از او دریدید؟! (شما ای مردم کوفه!) کار ناشایستی انجام داده‌اید و به جنایت بزرگی دست و یازیده‌اید و ستم عظیمی را به بزرگی زمین و آسمان (در حق ما خاندان پیامبر) روا داشته‌اید؛ آیا تعجب خواهید کرد که آسمان (از این همه ستم و ناسپاسی بر حال ما) خون گریه کند؟ و تردیدی نیست که عذاب آخرت (برای شما) دشوارتر و خوارکننده‌تر است و در آن روز هیچ کس به یاری شما بر نخواهد خاست! پس به خاطر این مهلت (کوتاه و زود گذر) خداوند، احساس سبکباری نکنید (و جنایاتی که مرتکب شده‌اید فراموشتان نشود) و از حدّ خود پای فراتر ننهید، چرا که خداوند در امر انتقام، شتاب روا نمی‌دارد و از این که (فرصت) انتقام از دست رود، هراسی ندارد (زیرا فرصت‌ها را همو می‌آفریند) (بدانید که) پروردگار شما در کمین و در انتظار شما است.

راوی می‌گوید به خدا سوگند که در آن روز مردم (کوفه) را حیران و سرگردان می‌دیدم در حالی که می‌گریستند و دستان خود را (از سر شرمندگی) به دندان می‌گزیدند. پیرمردی را

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۳۰

مشاهده کردم که در کنار من ایستاده بود در حالی که محاسن (سپید) او از اشک چشمتش تر شده بود و با خود زمزمه می‌کرد: «پدر و مادرم به فدای شما باد! پیران شما بهترین پیران؛ جوانان شما بهترین جوانان؛ و زنان شما بهترین زنان؛ و خاندان شما بهترین خاندان‌ها هستند که هرگز خوار نمی‌گردند و شکست نمی‌خورند.» (۱)

خطابه فاطمه بنت الحسین - علیهما السلام - به هنگام ورود به شهر کوفه علی رغم ایجازی که دارد، دارای نکاتی آموزنده و راهگشا است که قسمت‌های کوتاهی از آن را برای نقل در این اوراق برگزیده‌ایم:

... ای اهل کوفه! ای اهل مکر و خدعه! خداوند ما را به شما مبتلا ساخت و شما را به وسیله ما امتحان کرد و ما را به این آزمون ستود، ماییم گنجینه علم و فهم و حکمت او و حجت خدا برای همه سرزمین‌ها بر روی زمین شما ما را تکذیب و تکفیر کردید و ریختن خون ما را مباح دانستید و جنگیدن با ما را حلال و چپاول اموال ما را روا داشتید. گویا ما از اسیران ترکستان و کابل بودیم!

... ای اهل کوفه! شیطان شما را فریفت و از راه راست منحرف ساخت و چنان پرده جهل در مقابل چشمان شما کشید که شما دیگر هدایت نخواهید شد...»

نوشته‌اند هنگامی که خطابه آتشین فاطمه بنت الحسین به اینجا رسید، مردم کوفه با صدای بلند گریستند و گفتند: «ای دختر پاکان! دل‌ها و سینه‌های ما را- با این خطابه- آتش زدی و جگرهای ما را در آتش اندوه سوزاندی. دیگر بس کن» (۳) و فاطمه ساکت شد.

خطابه امّ کلثوم (س) دختر امیر مؤمنان علی (ع) از حنجره‌ای بغض‌آلود و با چشمانی گریان در آن روز فراموش ناشدنی، ابعاد دیگری از قیام ماندگار حسینی را آشکار ساخت و ستم کوفیان را در حقّ شهدای کربلا به تصویر کشید به گونه‌ای که کوفیان را در حسرتی دامنه‌دار فرو برد و دل‌های سنگی آنان را به بیقاراری واداشت. (۴)

خطابه کوبنده امام زین العابدین پیش از ورود به دارالاماره کوفه، مکمل خطابه‌های پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۳۱

آتشین زینب کبری، فاطمه بنت الحسین و امّ کلثوم- علیهم السلام- و نمایانگر ابعاد دیگری از فاجعه‌ای بود که به همدستی کوفیان در سرزمین کربلا شکل گرفت.

امام سجاد (ع) در ابتدای خطبه تاریخی خود به نصیحت کوفیان پرداخت و هنگامی که آنها به ظاهر همدلی نشان دادند و اظهار اطاعت کردند فرمود:

هیئات! هیئات! ای مردم غدار حيله‌باز که جز نیرنگ خصلتی در میان شما نیست! آیا می‌خواهید آن چه را که بر سر پدران من آوردید در حقّ من نیز روا دارید؟! به خدا سوگند که چنین امری امکان‌پذیر نیست، چرا که هنوز جراحات دل من بهبود نیافته و مصیبت جدّم رسول خدا و پدر و برادرانم را فراموش نکرده‌ام و تلخی آن از کام من بیرون نرفته و- مرور آن فاجعه- گلوی مرا می‌فشارد و اندوه آن در سینه من هنوز جریان دارد (۱)

۵-۳. روایات منقول از امامان معصوم علیهم السلام درباره شهادت امام حسین (ع): ص: ۳۱

روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است که مورد استفاده مورّخان اسلامی و مقتل نگاران عاشورا قرار گرفته و از منابع عمده مقتل نگاری در زبان فارسی به شمار می‌رود و ما برای تیمّن و تبرّک به نقل معدودی از آنها بسنده می‌کنیم:

(۱) امام محمّد باقر (ع) فرموده‌اند:

مَا بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَىٰ أَحَدٍ بَعْدَ يَحْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا إِلَّا عَلَىٰ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - فَأَنَّهَا بَكَتْ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. (۲)

بعد از- شهادت- یحیی بن زکریّا (ص) آسمان در شهادت کسی نگریست مگر در شهادت امام حسین (ع)، که به مدت چهل روز برای مصیبت او گریه کرد!

(۲) امام صادق (ع) گریه و بیتابی کردن در رخدادهای تلخ را برای بندگان خدا امری مکروه دانسته‌اند مگر در مصیبت امام حسین (ع) که امری پسندیده است و پاداش خداوندی را در پی دارد:

إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ مَكْرُوهٌ لِلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا جَزَعَ، مَا خَلَا الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ عَلَىٰ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - فَأَنَّ فِيهِ مَأْجُورٌ. (۳)

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۳۲

(۳) از امام علی بن موسی الرضا- علیهما السلام- نقل شده است همین که ماه محرم آغاز می‌شد دیگر آثار سرور در چهره پدرم دیده نمی‌شد و نشانه‌های اندوه سیمای او را فرا می‌گرفت و این حالت تا روز عاشورا ادامه پیدا می‌کرد که آن روز، روز حزن و گریه او بود و می‌فرمود در چنین روزی امام حسین (ع) کشته شد:

كَانَ ابِي - إِذَا دَخَلَ شَهْرُ الْمُحَرَّمِ - لَا يُرَى ضَاحِكًا، وَكَانَتْ الْكَأْبِيَّةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ، حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مَصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ، وَيَقُولُ: هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحَسِينُ (ع). «١»

٤) از امام علی بن موسی الرضا (ع) نقل شده است که مصیبت امام حسین (ع) چشمان ما را در اثر ریزش اشک خسته و مجروح کرده است، و عزیزان ما در دیار کربلا به خواری در آمدند.

مصایب آن روز - عاشورا - آن چنان عمیق و ریشه دار است که ما را برای همیشه غمگین و داغدار کرده است:

... إِنَّ يَوْمَ الْحَسِينِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَأَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَأَذَلَّ عَزِيزَنَا بِارْضِ كَرْبٍ وَبَلَا وَأَوْرَثَنَا الْكَرْبَ وَالْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِضَاءِ. «٢»

٥) از امام محمد تقی (ع) نقل شده است که اگر کسی در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان امام حسین (ع) را زیارت کند بیست و چهار هزار فرشته و پیامبر مرسل با او مصافحه می کنند و اینان همان گروهی هستند که از پیشگاه خداوند متعال برای زیارت حسین (ع) در چنین شبی رخصت می طلبند، شبی که امید است همان شب قدری باشد که تمامی امور بر اساس حکمت الهی سامان می یابد:

مَنْ زَارَ الْحَسِينِ (ع) لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - وَهِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يُرْجَى أَنْ تَكُونَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَفِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ - صَافِحَهُ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَنَبِيُّ كُلِّهُمْ يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي زِيَارَةِ الْحَسِينِ (ع) فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ. «٣»

٦) از امام هادی (ع) در فضیلت زیارت امام حسین (ع) روایتی نقل شده که حاکی از پاداش معنوی بی شماری است که برای زائران تربت حسینی وجود دارد:

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ٣٣

مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ الْحَسِينِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فَصَارَ إِلَى الْفُرَاتِ فَاعْتَسَلَ مِنْهُ، كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُفْلِحِينَ، فَإِذَا سَلَّمَ عَلِيَّ ابِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَتَبَ مِنَ الْفَائِزِينَ، فَإِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَوَتِهِ آتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقْرَأُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: أَمَا ذُنُوبُكَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ، فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ. «١»

٧) از امام حسن عسکری (ع) روایتی منقول است که ناظر بر عظمت و حرمت مقام حسین بن علی (ع) در پیشگاه خداوندی است، و نیز از وعده شهادت او و نیز گریه اهل آسمان و زمین در شهادت آن بزرگوار پیش از تولدش خبر می دهد، و ضمن آنکه پیروزی آن وجود نازنین را در ایام رجعت باز گو می کند، ادامه امامت و شفای تربت او را به عنوان پاداشی قلمداد می کند که خداوند در زمره پاداش های جانبازی و شهادت آن امام بزرگوار در نظر گرفته است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ، بِكَتْمِ السَّمَاءِ وَمِنْ فِيهَا وَالْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا، وَ لَمَّا يَطَأُ لَا بَنِيهَا، قَتِيلِ الْعَبْرَةِ وَسَيِّدِ الْأَسْرَةِ، الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكَرْزَةِ، الْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأُمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ، وَالشُّفَاءِ فِي تُرْبَتِهِ «٢»

٨) پایان بخش این قسمت، جملات حزن انگیز و حسرت آلودی است که به ابا صالح المهدی حجه بن الحسن العسکری - عجل الله تعالی فرجه - منسوب است:

فَلَيْتَ أَخَّرْتَنِي الدُّهُورَ وَعَاقَنِي عَنْ نَصِيرِكَ الْمَقْدُورِ، وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِبًا، فَلَأُنْدَبَنَّكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً، وَ لَأُبْكِينَ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا «٣»

اگر - گردش - زمانه به تأخیرم انداخت و مقدرات - خداوندی - از یاری تو بازم داشت، و نتوانستم در رکاب تو با دشمنانت بستیزم، ولی - در عوض - از صبح تا شب برای تو می نالم و به جای اشک خون می بارم.

٦-٣. مطالب منقول از همراهان امام که به فیض شهادت نایل نیامده اند: ص: ٣٣

تعدادی از اصحاب امام حسین (ع) در چند مرحله از مراحل شکل گیری قیام حسینی حضور داشته اند و حتی برخی در روز عاشورا

مجروح شده اما از دست دشمنان جان به در برده‌اند. اینان مشاهدات خود را برای دیگران بازگو کرده‌اند که اینک در شمار منابع مقتل نگاران قرار دارد. از این گزارش‌های تاریخی می‌توان بسیاری از نقاط مبهم قیام کربلا و رخداد عاشورا را روشن کرد. پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۳۴

حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب علیهم‌السلام در جریان روز عاشورا زخم‌های بی‌شماری برداشته، اما به وسیله بستگان خود از معرکه جنگ رهایی یافته است. «۱» وی معروف به حسن مثنی است که در صداقت و وثاقت او تردید نکرده‌اند. افرادی مانند ضحاک بن عبدالله بن قیس مشرقی «۲» و عقبه بن سمعان «۳» از شخصیت‌هایی هستند که در مراحل شکل‌گیری قیام ماندگار حسینی سهیم بوده‌اند ولی به فیض شهادت نرسیده‌اند و گزارشی که آنان از وقایع کربلا به دست داده‌اند مورد عنایت اهل تحقیق قرار داشته و دارد.

۷-۲. مطالب منقول از مخالفان امام حسین (ع): ص: ۳۴

بعد از حادثه خونبار عاشورا، بسیاری از مخالفان امام حسین (ع) از کرده خود پشیمان شدند و برخی از آنان به صف «تواین» پیوستند.

اینان مشاهدات خود را برای دیگران نقل کرده‌اند که مورد استناد مقتل نگاران قرار گرفته است.

۸-۳. مشاهدات افراد بیطرف: ص: ۳۴

در میان راویان رخداد شگرف کربلا به اسامی افرادی برمی‌خوریم که نه در شمار سپاهیان امام حسین (ع) بوده‌اند و نه در شمار سپاه یزید. اینان مشاهدات خود را برای دیگران بازگو کرده‌اند که مورد استفاده مقتل نگاران قرار گرفته است. عبیدالله بن الحر الجعفی «۴» را می‌توان به عنوان نمونه از این گروه نام برد. پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۳۷

فصل دوم: سیمای امام حسین (ع) در نثر کهن فارسی

اشاره

پیش از بررسی متون مقتل‌های عمده فارسی و کتب تاریخی و نثر نوشته‌های عاشورایی که مطالبی پیرامون قیام ماندگار امام حسین (ع) و جریان شکل‌گیری این نهضت الهی و رخدادهای روز عاشورا دارند، لازم است از متون کهن منثور دیگری در زبان فارسی یاد کنیم که کوتاه و گذرا، پاره‌ای از فضایل اخلاقی و کرامت‌های وجودی آن حضرت را به تصویر کشیده‌اند. غالب این متون کهن اگرچه ارتباطی با رخداد شگرف کربلا ندارند، ولی هر از گاه در جایی که مقام سخن ایجاب می‌کرده است از آن امام همام و قیام او به نیکی و بزرگی یاد کرده‌اند که به خاطر قدمت تاریخی دارای اهمیت فراوان‌اند و ما به نقل پاره‌ای از آنها بسنده می‌کنیم.

۱. ترجمه رساله قشیریّه ص: ۳۷

رساله قشیریّه تألیف عبد‌الکریم بن هوازن قشیری (۳۷۶-۴۶۵) که در نیمه دوم سده ششم و یا در نیمه اوّل سده هفتم هجری از زبان عربی به فارسی ترجمه شده، از متون کهن و معتبر در زبان فارسی و عرفان اسلامی است. مترجم این اثر گرانسنگ نامشخص

است ولی از شیوه نگارشی او برمی آید که از چهره‌های ممتاز علمی و ادبی زمان خود بوده است. در این اثر، دو حکایت از حسین بن علی (ع) آورده شده که حائز اهمیت است:

حسین بن علی (ع) را گفتند: ابوذر همی گوید که درویشی را دوست دارم از توانگری، و بیماری را دوست دارم از تندرستی. گفت: خدای تعالی بر ابوذر رحمت کناد؛ من همی گویم هر که توکل بر نیکویی اختیار خدای کند او را بر اختیار خدای، اختیار دیگر نبود. «۱»

حسین بن علی (ع) جایی رسید. چند کودک آنجا بودند. پاره چند نان داشتند. حسین را پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۳۸

میزبانی کردند. بنشست و آن پاره‌های نان با ایشان بخورد و ایشان را به سرای برد و طعام داد و ایشان را نو جامه کرد و گفت: دست ایشان راست بر من، زیرا که ایشان را جز آن نبود که میزبانی کردند و من زیاده از آن یابم. «۱»

۲. تاریخ بیهقی ص: ۳۸

تاریخ بیهقی تألیف ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (۳۸۵ - ۴۷۰) از متون مهم و معتبر در زبان فارسی است که از نظر شیوه نگارشی و نیز اطلاعات تاریخی اهمیت بسیار دارد.

در این اثر ارزشمند ادبی و تاریخی، در (ذکر بردار کردن امیر حسنک وزیر) به مناسبت از عبدالله زبیر سخن به میان می‌آورد و می‌نویسد هنگامی که یارای رویارویی و مقاومت در برابر حجاج یوسف - فرستاده عبد الملک مروان - و لشکریان او را در خود ندید، برای پرهیز از ویرانی بیشتر حرم امن خدا - کعبه - و نیز شهر مکه و قتل عام مردم آن، از حجاج بن یوسف شبی را مهلت خواست تا درباره پیشنهاد او مبنی بر تسلیم شدن بیندیشد:

... آن شب با قوم خویش که مانده بودند رای زد، بیشتر اشارت آن کردند که بیرون باید رفت تا فتنه بنشیند و المی به تو نرسد. وی نزدیک ما در آمد - اسماء و دختر بوبکر صدیق رضی الله عنه - و همه حال‌ها با وی بگفت. اسماء زمانی اندیشید، پس گفت: ای فرزند! این خروج که تو بر بنی امیه کردی دین را بود یا دنیا را؟ گفت: بخدای که از بهر دین را بود، و دلیل آن، که نگرفتم یک درم از دنیا و این تو را معلوم است. گفت: پس صبر کن بر مرگ و کشتن و مثله کردن چنان که برادرت مصعب کرد، که پدرت زبیر عوام بوده است و جدت از سوی من بوبکر صدیق - رضی الله عنه - و نگاه کن که حسین بن علی - رضی الله عنهما - چه کرد؟ او کریم بود و بر حکم پسر زیاد - عبید الله - تن در نداد. گفت: ای مادر! من هم برینم که تو می‌گویی اما رای و دل تو خواستم که بدانم درین کار، اکنون بدانستم و مرگ یا شهادت پیش من خوش گشت، اما می‌اندیشم که چون کشته شوم مثله کنند. مادرش گفت: چون گوسپند را بکشند از مثله کردن و پوست باز کردن دردش نیاید «۲»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۳۹

۳. تاریخ سیستان ص: ۳۹

تاریخ سیستان که متأسفانه مؤلف آن معلوم نیست، به احتمال قوی در فاصله سده‌های پنجم تا هفتم نگارش یافته است. در «احیاء الملوک» آمده است که این اثر از عربی به فارسی ترجمه شده ولی صحت و سقم آن هنوز برای اهل تحقیق نامعلوم است. کتاب مذکور به خاطر اطلاعات تاریخی بسیاری که دارد، دارای اهمیت است. برخی از مطالب این کتاب تاریخی، برای اولین بار عنوان شده و در کتاب دیگری از آنها ذکر می‌گردد. داستان ایران بن رستم مرزبان و قصه او با ربیع بن زیاد - امیر عرب - و روایتی در شعر فارسی یزید بن مفرخ شاعر، و همین امر بر ارزش تاریخی این اثر افزوده است.

در این اثر، مطالبی پیرامون معاویه و سلطنت یزید و شهادت امام حسین (ع) وجود دارد که ما برای پرهیز از به درازا کشیدن دامنه سخن، قسمتی را که مربوط به دیر راهب است، برگزیده‌ایم:

... و شمر بن ذی الجوشن - لعنة الله عليه - سر حسین بن علی - رض - بیرون کرد و عبیدالله بن زیاد آن سر روی با زنان و کودکان خرد اسیر کرد و به شام فرستاد بر اشتران، سرهاشان برهنه و هر جایگاه که فرود آمدندی آن سر روی از صندوق بیرون کردند و بر سر نیزه کردی و نگاهبانان بر آن کردند تا به گاه رفتن. تا برسیدند به منزلی که آنجا یکی راهب بود از آن ترسایان. ایشان آن سر بر آن رسم که همی داشتند بر آن سر نیزه کردند. چون شب اندر آمد، آن راهب به صومعه اندر به عبادت ایستاده بود. نوری دید که از زمین بر آسمان همی بر شد چنان که هیچ ظلمت نماند الا از آسمان تا زمین نوری ساطع بود؛ از بام آواز داد که شما کیستید؟ گفتند: ما اهل شام. گفت: این سر کیست؟ گفتند: سر حسین بن علی. گفت: بد گروهی اید که اگر از عیسی (ع) فرزند مانده، ما او را بر دیدگان جای کنیم. پس گفت: یا قوم! من ده هزار دینار میراثی حلال دارم، اگر این سر فرا من دهید تا بامداد، من آن زر شما را بدهم حلال. گفتند: بیار. زر بیاورد، و بساختند و قسمت کردند و سر او فرا او دادند.

پاکیزه بشست و گلاب و مشک و کافور بسرشت و به منفذهاء آن اندر کرد و ببوسید آن را و به کنار اندر نهاد و همی گریست تا بامداد که صبح بدمید. گفت با سر بزرگوار: مرا پادشاهی بر نفس

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۴۰

خویش است: «اشهد ان لا اله الا الله و ان جدك محمد (ص) رسول الله» و اسلام آورد و مولای «۱» حسین - رضوان الله عليه - شد، و آن سر بدیشان باز داد، و ایشان اندر صندوق کردند و برفتند.

چون به نزدیک دمشق رسیدند، به زر نگاه کردند که از آن راهب بسته بودند، همه سفال گشته بود و به جای مهر بر آن پدید گشته بر یک روی: «و لا تحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون»، و بر دیگر روی پدید گشته به قدرت باری تعالی: «و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا اى مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ». آن همه زرها فراهم کردند و به جوی آب اندر انداختند. بسیار کسی از ایشان بگریست و توبت کرد، و هم بر آن به کوه و دشت شد، و بسیار بودند که اصرار آوردند و آن زنان اسیر و کودکان سر برهنه بر اشتر به دمشق اندر بردند و آن سر، اندر پیش او نهادند اندر طشتی، و قضیبی بر آن لب و دندان وی همی زد، و این خبر به کتاب خلفا به تمامی گفته آید و معروف است.

۴. تاریخ گردیزی ص: ۴۰

زین الاخبار یا تاریخ گردیزی تألیف ابوسعید عبدالرحمن بن ضحاک بن محمود گردیزی از علمای بنام سده پنجم هجری است. نثر این اثر تاریخی، نثری است فنی و زیبا که از استحکام لفظی برخوردار است. مؤلف این کتاب که با ابوریحان بیرونی و ابوالفضل بیهقی - مؤلف تاریخ بیهقی - معاصر بوده، به تاریخ عمومی جهان از ولادت حضرت آدم (ع) تا حوادث سال ۴۳۲ ه ق - پرداخته و علاوه بر تاریخ اسلام و ایران، مؤخره‌ای نیز در این کتاب در مورد استخراج تواریخ از یکدیگر و اعیاد غیر مسلمین - یهود و هندوان و مسیحیان - دارد که برای اهل فن قابل استفاده است. در تاریخ گردیزی در باب روز عاشورا آمده است:

اندرین روز (عاشورا)، مقتل امیر المؤمنین حسین بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنهما بود به کربلا، و این سخت بزرگوار روز است و چون این روزها باشد بسیار مردم از هر جا به کربلا آیند به زیارت گور حسین - رضی الله عنه - و آنجا دعا گویند و شیعه آن روز را بزرگ دارند و اندر او صدقه دهند و بر حسین علی - رضی الله تعالی عنهم - نوحه کنند و بر یزید لعنت کنند اندرین روز [۱۶ صفر]، سر حسین علی - رضی الله تعالی عنهم - اندر دمشق آوردند به نزدیک یزید -

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۴۱

لعنة الله [عليه]- و حسين را- رضی الله تعالی عنهم- شمر ذی الجوشن کشت، و سر او عمر بن سعد بُرید به کربلا.

۵. سیر الملوك ص: ۴۱

سیر الملوك تألیف خواجه نظام الملک ابو علی حسن بن علی بن اسحاق طوسی (۴۱۰-۴۸۵) وزیر معروف آلب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی است که در رمضان سال ۴۸۵ ه ق به دست یکی از فداییان اسماعیلی کشته شد. وی یکی از مشهورترین چهره‌های سیاسی تاریخ ایران، بوده است و در امر جهاننداری و دانش‌پروری از نواد روزگار خود است.

وی این اثر را به فرمان ملک‌شاه سلجوقی در آیین سلطنت و جهاننداری نوشته است که به اسامی «کتاب السیاسة، سیاست نامه» و «سیر خواجه نظام الملک» نیز معروف است. محمد نامی که مأمور کتابخانه پادشاه سلجوقی بوده، پس از کشته شدن وی، نسخه‌ای از آن را مرتب کرده است. این کتاب یکی از بهترین نمونه‌های نثر فصیح و شیوا در زبان فارسی است که فواید تاریخی بسیاری را دارا است.

در این کتاب حکایتی آمده است که از گذشت و بزرگواری حضرت حسین بن علی (ع) حکایت دارد:

روزی حسین بن علی - رضوان الله علیهما- با قومی از صحابه و جوهان عرب بر سر خوان نشسته بود و نان می خورد و جبه‌ای دیبای رومی گران مایه پوشیده بود و دستاری به غایت نیکو بر سر بسته، غلامی خواست که کاسه‌ای خوردن در پیش او بنهد و از بالای سر او ایستاده بود. قضا را کاسه از دست غلام رها شد و بر سر و دوش حسین بن علی آمد و دستار و جبه بیشتر از خوردنی آلوده شد و بشریتی در حسین پدیدار آمد و از طیره و خجالت رخسار او برافروخت.

سر بر آورد و در غلام نگریست. غلام چون چنان دید بترسید که او را ادب فرماید، گفت: وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ. حسین - رضی الله عنه- روی تازه کرد و گفت: ای غلام! ترا آزاد کردم تا به یکبارگی از خشم و مالش من ایمن گردی. همه حاضران را از حلم و بزرگواری حسین در چنان حال عجب آمد و پسندیده داشتند. «۱»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۴۲

۶. کشف المحجوب لارباب القلوب ص: ۴۲

کشف المحجوب تألیف ابو الحسن علی غزنوی هجویری از عارفان بنام سده پنجم است که بعدها عطار نیشابوری در تذکره الاولیاء و جامی در نفحات الأنس از مطالب آن بهره گرفته‌اند. این اثر ارزشمند از متون ماندگار کهن پارسی در مسائل عرفانی است و از دیرباز مورد عنایت اهل ذوق و تحقیق قرار داشته است به طوری که در کشورهای مختلف بارها به چاپ رسیده و به چند زبان خارجی ترجمه شده است. «۱»

در این متن منثور کهن پارسی، همان مطلبی را که از رساله قشیریّه عبد الکریم بن هوازن قشیری نقل کردیم به صورت کامل‌تری آمده است:

از امیر المؤمنین حسین بن علی (رض) و کرم وجهه پرسیدند از قول بوذر غفاری (رض) کی گفت: الْفَقْرُ الَّذِي أَحَبُّ مِنَ الْغِنَى وَالسُّقْمُ أَحَبُّ مِنَ الصَّحَّةِ. فقال: رَحِمَ اللَّهُ ابَاذِر، أَمَا أَنَا أَقُولُ مَنْ أَشْرَفَ عَلَى حُسْنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ لَمْ يَتَمَنَّ الْأَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لَهُ: درویشی به نزدیک من از توانگری، و بیماری دوستر از تندرستی. حسین (رض) گفت: رحمت خدای بر بوذر باد! اما هر کرا بر اختیار خدای اشراف افتد، هیچ تمنی نکند به جز آنکه حق تعالی وی را اختیار کرده باشد. «۲»

۷. بیان الاديان ص: ۴۲

بیان الادیان از آثار ابو المعالی محمد حسین علوی است که در سال ۴۸۵ ه ق به زبان فارسی تألیف شده و ظاهراً قدیم‌ترین اثری است که در موضوع ملل و نحل و آراء و دیانات به زبان فارسی نوشته شده است، و امروزه فقط یک نسخه ناقص از آن در کتابخانه ملی پاریس موجود است.

در این متن کهن منثور پارسی، حادثه شگرف غدیر، بازتاب نسبتاً در خوری پیدا کرده و از امام حسن و امام حسین (ع) نیز به مناسبت یاد شده است که ما برای پرهیز از دامنه‌دار شدن رشته سخن، متن عربی آن را حذف کرده‌ایم:

... این خبر از رسول- صلی الله علیه و سلم- به چند طریق آمده است ولیکن برین گونه مرا سماع

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۴۳

بود که به اسناد آوردم و لفظ روایت کردم و از همه طریق‌ها این مستوفی‌تر و نیکوتر است و از بهر تبرک آن را به تازی روایت کردم، اکنون تفسیر او به شرح پارسی بگویم تا معلوم گردد: جعفر صادق- رضی الله عنه- به اسناد از پدران خود روایت کرد از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب- کرم الله وجهه- که او گفت: ما در سفری با رسول- صلوات الله علیه- بودیم و به منزلی بر سر غدیری فرو آمدیم که آن را غدیر خم خواندندی، پیغامبر- صلوات الله علیه- ناگاه به گرمگاه بیرون آمد و فرمود تا بانگ کردند: الصلوة جامعه چنان عادت داشتی هر گاه که خواستی تا یاران جمع شوند و وحی گزارد یا تدبیری کند بانگ فرمودی کردن الصلوة جامعه یاران جمله شدند و پیغامبر- صلوات الله علیه- بر بالایی شد و گویند از جامعه‌های شتر منبری ساختند. پیغامبر- صلوات الله علیه- بر آنجا ایستاد و دست من بگرفت، پس گفت: خدای تعالی خلق را بیافرید از درختان پراکنده، و مرا و علی را از یک درخت آفرید و من اصل درختم و علی فرع آن درخت و حسن و حسین میوه آن درختند و شیعه ما شاخ و برگ آن درخت. هر که دست در شاخی زند از آن شاخها نجات یابد و هر که تخلف کرد هلاک شد. پس گفت: نه من به شما و به همه مسلمانان اولیترم از نفس ایشان بدیشان؟ یاران گفتند: آری، پس گفت: هر کرا من مولی‌ام، علی نیز مولای آن کس است. آن گاه دعا کرد و گفت: یا رب! دوستار باش آن کس را که به موالات او بگوید و دشمن باش کسی را که او را دشمن دارد ... و امت من پس از من هفتاد و سه فرقه شوند، هفتاد و دو هالکان باشند و یک فرقه از رستگان ... آن گاه گفت: من می‌روم و دو چیز در میان شما می‌گذارم: [یکی] کتاب ایزد تعالی یعنی: قرآن، دوم عترت و فرزندان و اهل بیت من؛ دست درین هر دو زیند که این هر دو از یکدیگر جدا نشوند تا آن گاه که روز قیامت بر آب کوثر هر دو به نزدیک من آیند.

۸. شرف النبى و معجزاته ص: ۴۳

شرف النبى و معجزاته از تألیفات ابو سعید عبد الملک ابو عثمان محمد واعظ خرگوشی است که به اسامی سیر المصطفی، دلائل النبوة، شرف النبوة و شرف المصطفی نیز خوانده شده است. با این که مؤلف، شافعی مذهب است ارادت زاید الوصفی به خاندان عصمت و طهارت ابراز می‌کند.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۴۴

این اثر توسط امام نجم الدین محمود بن محمد بن علی راوندی (تولد، بین سال‌های ۵۷۷ تا ۵۸۵) به فارسی برگردانیده شده است که دارای نثری شیوا و جذاب است و یکی از ارزشمندترین سیره‌های رسول اکرم اسلام در زبان فارسی به شمار می‌رود. در این کتاب، به مناسبت‌های مختلف از حسین بن علی (ع) با عظمت یاد شده است که برای نمونه به نقل سه مورد آن بسنده می‌کنیم:

روایت کرده‌اند که رسول- علیه السلام- نشسته بود. حسن و حسین می‌آمدند. چون رسول (ع) ایشان را بدید و پیش ایشان باز رفت و هر دو را بر دوش خود نشانید و گفت: نیکا مرکب که از آن شما است و نیکا نشینندگان که شمااید و پدر شما بهتر از شما است.

آورده‌اند که چون حسین بن علی را -رضی الله عنهما- بکشتند و عبدالله بن عباس (ص) نوشته‌ای به یزید بن معاویه نوشت و مضمون آن بود که من امید می‌دارم که خدای تعالی ترا مهلت ندهد، پس از آن که فرزند رسول (ع) را بکشتی و ترا در دنیا عمر اندک مانده باشد تا ترا بگیرد گرفتگی سخت، و ترا از دنیا بیرون برد خوار و بزه‌مند. پس کشتن حسین را (ص) سبب زوال ملک ایشان بود. «۲»

ابن عباس روایت کرده است از رسول (ع) که گفت: جبرئیل گفت مرا که خدای تعالی بکشت به خون یحیی بن زکریا هفتاد هزار شخص را. و بخواهد کشت به خون پسر دختر تو -حسین بن علی- هفتاد هزار را و هفتاد هزار را. جعفر بن محمد الصادق روایت می‌کند از پدر خویش که نوحه کردند بر قتل حسین بن علی سه سال هر روز، و در آن روز که آن واقعه افتاد و جماعتی بزرگان: وائله بن الاسقع و مروان بن الحکم و المسور بن مخرمه و چند مشایخ از اصحاب رسول (ع) می‌آمدند، در خفیه می‌آمدند و نوحه می‌شنیدند که بر حسین می‌کردند. «۳»

۹. النّقص ص: ۴۴

عالم بزرگوار شیعی عبد الجلیل قزوینی رازی اثر گرانسنگ «النّقص» را در نقد و ردّ کتاب «بعض فضایح الزّوافض» تألیف کرد و اکنون از کتب مهمّ و معتبر شیعی در زبان فارسی به

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۴۵

شمار می‌رود. این کتاب دارای نثری روان و دلنشین است که به صورت استدلالی و مستند به شُبّهات عنوان شده توسط یکی از غلاة اهل سنّت و از معاندان اهل بیت عصمت و طهارت در «بعض فضایح الزّوافض» پاسخ می‌دهد و مؤلف، این اثر را به خواست علمای شیعی - که او را بهترین فرد برای پاسخگویی می‌دانسته‌اند- به رشته تحریر در آورده است و ما برای تیمّن و تبرّک به نقل دو مورد از آن بسنده می‌کنیم:

و آنچه گفته که: «حسین علی را رافضیان به زاری بکشتند» جواب آن است که امامت حسین (ع) از بهر آنکه رافضیان او را بکشتند، پندارم باطل نباشد بر آن قیاس که عثمان را نیز نواصب بکشتند و امامتش را به شهادتش خللی نبود، پس حسین (ع) تا زنده بود امام مطاع او بود به حصول شرائط که گفته شد و به دلالت خبر رسول الله (ص) که گفته آمد. می‌پندارم که یزید و عبید الله مرجانه و عمر سعد و مسلم عمرو باهلی و مّره عبدی و شمر ذی الجوشن حلیف بنی امیه و خولی یزید- علیهم لعائن الله- رافضی نبودند کشتندگان حسین (ع) که لعنت بر قاتلان آل محمّد (ص) باد! این جماعت‌اند که همه اموی و مُبغض و خارجی بودند و چون مصنّف کتاب در اوّل گفته که: «واضع مذهب رفض، ابن المقّع» بوده، نمی‌دانم که در عهد حسین (ع) رافضیان از کجا آمدند؟! بلکه حوالتش همه دروغ و بهتان است و همه معارضات از سرّ شبهه، و هر کس که چنین حواله کند مُبغض و کذاب و عاصی و بی‌ایمان باشد «کبرت کلمه تخرج من افواههم، ان يقولون الا کذاباً». «۱»

اما آنچه در این فصل و در دیگر مواضع بر طریق تشنیع یاد کرده است: «که این طایفه روز عاشوراء اظهار جزع و فزع کنند و رسم تعزیت را اقامت کنند و مصیبت شهداء کربلاء تازه گردانند، و بر منبرها قصّه گویند و علماء سر برهنه کنند و عوام جامه چاک زنند و زنان روی خود خراشند و مویه کنند و چون مصنّف این معنی را به تهمت و بدعت منسوب کرده و نامرضی دانسته است از غایت بغض آل رسول (ص) و از فرط عداوت اولاد بتول (ع) به ضرورت جواب گفته آید: اوّلماً معلوم همه جهانیان است که بزرگان و معتبران ائمه فریقین از اصحاب امام مقدّم بوحنیفه و امام مکرم شافعی و علماء و فقهاء طوائف خلفاً عن سلف این سنّت را رعایت کرده‌اند

کرده‌اند

و این طریقه را نگاه داشته‌اند. اولاً خود شافعی که اصل در مذهب و مذهب بدو منسوب است بیرون از مناقب، در حق حسین (ع) و شهدای کربلا- رضوان الله علیهم- مراثی بسیار گفته است و یکی از آنها این قصیده است که می‌گوید ... تا آخر، همه مرتبه اوست به صنعتی که دیگران بر چنان معانی قادر نباشند و مراثی شهداء کربلا که اصحاب بوحنیفه و شافعی را هست بی عدد و بی نهایت است، پس اگر عیب است اول بر بوحنیفه است و بر شافعی و بر اصحاب ایشان آن گه بر ما، و چون فروتر آئی معلوم است که خواجه بومصور ما شاده به اصفهان- که در مذهب اهل سنت به عهد خود مقتد است- هر سال این روز تعزیت داشته است به آشوب و نوحه و غریو و ولوله و بر علی و حسن و حسین- علیهم السلام- آفرین کرده، و بر یزید و عبید الله در اصفهان لعنت آشکار کرده، و كذلك شرف الاسلام صدر الخجندی و برادرش جمال الدین این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو و ولوله داشته‌اند، و هر کس که به آنجا رسیده باشد دیده و دانسته باشد و هرگز انکار آن نکند، آن گاه در بغداد که مدینه الاسلام و مقر دار الخلافه است خواجه علی غزنوی حنفی دانند که این تعزیت چگونه داشتی تا به حدی در روز عاشورائی در لعنت سفیانیان مبالغتی می‌کرد، سائلی برخاست و گفت: معاویه را چه گویی؟ به آوازی بلند گفت: ای مسلمانان! از علی می‌پرسید که معاویه را چگویی، آخر دانی که علی معاویه را چه گوید! و امیر عبادی که- علامه روزگار و خواجه معنی و سلطان سخن بود- او را در حضرت المقتفی لامر الله پرسیدند روزی که فردا عاشوراء خواست بودن، که چه گوئی در معاویه؟ جواب نداد تا سائل سه بار تکرار کرد. بار سوم گفت: ای خواجه! سؤالی مبهم می‌کنی! نمی‌دانم که کدام معاویه را می‌گوئی؟ این معاویه را که پدرش دندان مصطفی (ص) را بشکست، و مادرش جگر حمزه بخائید، و او بیست و چند بار تیغ بر روی علی مرتضی (ع) کشید، و پسرش سر حسین علی (ع) ببرید؟ ای مسلمانان! شما این معاویه را چه گوئید؟ مردم در حضرت خلافت، حنفی و سنی و شافعی زبان به لعنت و نفرین برگشودند، و مانند این بسیار است و تعزیت حسین (ع) هر موسم عاشوراء به بغداد تازه باشد با نوحه و فریاد ... «۱»

۱۰. تبصرة العوام ص: ۴۷

«تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام» تألیف جمال الدین مرتضی ابی عبدالله محمد بن حسین رازی از علمای بزرگ شیعی در سده ششم است. این اثر دارای نثری پخته و روان است که در باب ملل و نحل و راه و روش گروهی از فلاسفه، منجمان، مجوسان، صابثان، خوارج، معتزله، فرقه‌های شیعی و صوفیه و عقاید امامیه و جنایات بنی امیه در ۲۶ باب نگارش یافته و سرشار از آیات و احادیث است و از جهت علمی و کلامی نیز بسیار اهمیت دارد، و این دومین اثر ارزشمندی است که پس از بیان الادیان به زبان فارسی در این موضوعات نگاشته شده است:

در زمان بنی العباس هم مثل این بود تا غایتی که متوکل بفرمود تا تربت حسین و شهدا را شیار کردند و بکاشتند تا مردم به زیارت نروند ... «۱»

هشام بن عمر روایت کند از پدرش که روزی مروان به حسین بن علی گفت: اگر نه فاطمه بودی، شما را به چه فخر بودی بر دیگران؟ حسین برجست و حلق مروان بگرفت و سخت بیفشرد و دستارش در گردن کرد. چون از خود بشد او را رها کرد و روی به قوم کرد و گفت: یا قوم! سوگند می‌دهم شما را که مرا راستگویی دارید در سخنی که راست باشد؛ آیا شما می‌شناسید در روی زمین دو جوان که ایشان فرزندان رسولند جز از من و برادرم؟ گفتند: نه، گفت: می‌دانید که رسول هیچ دو جوان را از ما دوست داشت؟ گفتند: نه، گفت: به خدای که در روی زمین ملعون بن ملعون جز از این و پدرش کسی نیست که دعوی اسلام کند و او عدو خدا و اهل بیت رسول بود و جز از تو و پدرت کسی نیست، و علامت صدق قول من آنست که ردا از دوشش بیفتد. راوی

گوید: نشسته بودم تا آن وقت که مروان خشم گرفت و ردا از دوشش بیفتاد. «۲»

۱۱. طبقات ناصری ص: ۴۷

منهاج سراج لاهوری از علمای سده هفتم هجری است و کتاب «طبقات ناصری» را به نام ناصر الدین محمود (۶۴۴-۶۶۵) به زبان فارسی تألیف کرده و دارای اشعار فارسی نیز هست. «۳»

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۴۸

این اثر دارای نثری روان و دلنشین و حاوی اطلاعات تاریخی مهمی است که قسمتی از آن را مرور می کنیم:

چون [حسین] به زمین کربلا رسید به موضع که آن را غاضریه گویند، آنجا منزل کرد و آن روز پنجشنبه بود، دوم ماه محرم، سنه احدی و ستین، روز آدینه عمر سعد وقاص با چهار هزار سوار بدو رسید و تا آدینه دیگر جنگ میان ایشان قایم شد و در این مدت آب را از اهل بیت رسول باز گرفته بودند، و با حسین (ع) نوزده تن از اهل بیت مصطفی (ص) بودند. روز آدینه، دهم محرم، سنه احدی و ستین شهادت یافت، با هفت تن از فرزندان علی (ع) و سه تن از فرزندان حسین و از یاران او هشتاد تن را شهید کردند، و علی اصغر «۱» پسر حسین را زنده گذاشتند که خرد بود و رنجور. حسین (ع) را حصین بن شبر بر حلق تیر زد و زرعه بن شبر او را شمشیر زد، و سنان بن انس التخعی نیزه زدش و فرو نشست و سر مبارکش باز برید، و مدت عمر او پنجاه و هشت سال بود و خلاف الله علی قاتلیه.»

۱۲. نزهة الكرام و بستان العوام ص: ۴۸

محمد بن حسین بن حسن رازی در کتاب نزهة الكرام و بستان العوام زندگانی حضرات معصومین - علیهم السلام - را شرح می دهد به گونه ای که مردم با ایمان را به اعجاب ولی سست باوران را به انکار می کشاند.

این اثر در حدود سده ششم و هفتم نگاشته شده و دارای دو جلد است. جلد اول دارای سی باب و جلد دوم آن مشتمل بر شصت باب می باشد. در اهمیت این کتاب همین بس که مرحوم مجلسی - ره - در سرگذشت امام موسی کاظم (ع) از این اثر سخن به میان آورده و بندی از آن را که برای ابن طاووس ترجمه کرده بودند در بحار الانوار خود نقل کرده است.

این کتاب دارای نثری روان و حاوی مطالب تاریخی است که باید توسط اهل تحقیق مورد بررسی قرار گیرد:

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۴۹

روایت کنند از صالح بن میثم. که گفت: من و عیابه بن ربیع در پیش زنی رفتیم از بنی والیه، نامش خبابه الوالییه. پوست پیشانی وی درشت شده بود از سجود. عیابه گفت: ای خبابه! این پسر برادر تو است؟ گفت: کدام برادر؟ گفت: صالح بن میثم. گفت: پسر برادر من است و الله به حق این برادرزاده خبر دهم شما را از چیزی که از حسین بن علی (ع) شنیدم. گفت: بلی یا عمه! گفت: به زیارت حسین رفتی وقتها، ناگه برصی در پیشانی من ظاهر شد. من در خانه مقیم شدم از جهت آن برص، از خدمت حسین باز ماندم. چون روزی بگذشت، از جماعتی حال من پرسید. گفت: خبابه را نمی بینم، حالش چون است؟ گفتند: یا مولانا! برصی بر پیشانی وی ظاهر شده است. اصحاب را گفت: برخیزید تا برویم خبابه الوالییه را باز پرسیم. با جماعتی به خانه من آمدند و من در این موضع نماز نشسته بودم. گفت: ای خبابه! چرا از ما یاد نکردی؟ چند روز هست که ترا ندیدم. گفتیم: ای پسر رسول! مانع از خدمت این برص است که در پیشانی من ظاهر شده است، کراهیت داشتم با این حال به خدمت آمدن. نظر بدان کرد، مقنعه از آن برگرفت و آب دهان در آن انداخت. گفت: ای خبابه! خدای را شکر کن که آن زایل شد. من خدای را شکر کردم. گفت: یا خبابه! سر بردار و نگه در آینه کن. سر برداشتم و نظر در آینه کردم، هیچ اثر نمانده بود. حمد و ثنای خدای متعال کردم. پس

گفت: ای خبايه! ما و شيعت ما بر فطرتيم و ديگران از آن بري‌اند. «۱»

۱۳. آداب الحرب و الشجاعة ص: ۴۹

محمّد بن منصور بن سعيد ملقب به «مبارک‌شاه» و معروف به «فخر مدبر» از نويسندگان پايان سده ششم و اوایل سده هفتم هجری است. او چندی در خدمت سلطان معزّ الدین محمد بن سام، پادشاه معروف غوری (۶۰۲ هـ ق) و چندی در نزد قطب الدین آيک (۶۰۷ هـ ق) بود و کتاب بحر الانساب خود را به نام این دو پادشاه نوشت، سپس کتاب آداب الحرب و الشجاعة خود را به نام شمس الدین ايلتمش، پادشاه دهلی (۶۳۳ هـ ق) تألیف کرد.

آداب الحرب از نثری روان و دلپذیر برخوردار است و حاوی مطالب آموزنده درباره اصول کشورداری و جنگها و انواع تعبیه‌های جنگی و همه لوازم و اسباب حرب و مطالب پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۵۰

مربوط به آن در روزگاران قدیم است که در سی و چهار باب نوشته شده است، و ما به نقل داستانی از آن بسنده می‌کنیم: چنین گویند که مردی بود که او را عبدالله بن عدی گفتندی از شیعه و دوستان آل رسول (ع) و خانه و جای او در زمین شام بود و بدین جهت در خدمت یزید بودی و خواستی همیشه که از آن زمین تحویل کند تا در خدمت بنی امیه نباید بود و تحویل کردن به جهت خویش و اقربا از آنجا میسر نمی‌گشت و مردی شجاع و مبارز بود. شبی با زنان و فرزندان بر پشت بام نشسته بود، این خبر روایت کرد که «بر قول زنان کار نباید کرد.» این زن را خشم آمد.

شوی را گفت: من ترا می‌گویم که خویشتن را از بام فرو ناندازی که افکار شوی و باشد که جاییت بشکند و بمیری و خون تو در گردن تو باشد و در آخرت جای تو در دوزخ باشد که خود را کشته تو باشی. مرد گفت: من خبر پیغامبر خدای را به فرمان تو دست ندارم بل تا بمیرم و چون فرمان پیغامبر (ص) را کار بسته باشم از فرمانبرداری او مرا بد نیاید، از بام خویشتن را فرود انداخت و دست و پایش بشکست. او را برداشتند و زن بر او بیغاره زدن و طنز کردن گرفت. تا روز در آن رنج بود. بامداد، استخوان‌بند را بیاوردند تا ببندد. مرد استخوان‌بند دست و پایش می‌بست، پیادگان یزید آمدند که ترا به جنگ حسین بن علی (ع) می‌باید رفت. چون او را بدان حال بدیدند. عذر او قبول کردند، و مرد گفت: الحمد لله الذی صدقنا وعده. من با دست و پای شکسته و نالان، مرده بهتر از آن که به جنگ حسین علی و فرزندان او رفتن. لشکر یزید برفت و چون حال او بر آن جمله بود او را معذور داشتند و رفتند، و رفت آن چه رفت از کشتن حسین (ع) و اسیر کردن زن و فرزندان او. مرد از آن رنج، صحت یافت و خدای را شکر کرد و زن را گفت: ترا درست شد که اگر من فرمان تو کردمی و خبر پیغامبر را (ص) دست بازداشتی، امروز در خون حسین (ع) شریک بودمی و جای من در دوزخ بودی ابدالاباد؟ چون فرمان تو نکردم خدای عزّ و جل مرا شفا داد از این رنج و از آن خون نگاه داشت. «۱»

۱۴. تاریخ گزیده ص: ۵۰

حمد الله مستوفی از نويسندگان فرهیخته و پر کار سده هشتم است و سال فوت او را در

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۵۱

حدود ۷۵۰ هـ ق نوشته‌اند. «۱» اولین اثر حمد الله مستوفی، «تاریخ گزیده» است و «ظفر نامه» دومین تألیف اوست پیرامون تاریخ صدر اسلام تا اواخر سلطنت ابو سعید خان بهادر.

ادوارد براون، ایران‌شناس انگلیسی، به تاریخ گزیده علاقه خاصی نشان داده و شرح بسیار دقیقی نیز بر آن نگاشته است. این اثر مورد

استفاده مورخان قرار گرفته و به خاطر نثر ساده و روان و مطالب تاریخی ارزنده‌ای که دارد از اقبال اهل تحقیق برخوردار بوده است: روز عاشورا حرب کردند و آب بر حسین بستند. فریقین صف کشیدند. اول شیعه یک یک حرب می‌کردند از ایشان، اول حرّ ریاحی (ص) اگر چه با لشکر عمر سعد بود اما با طرف حسین رفت و دین را بر دنیا و حق را بر باطل اختیار کرد و جان را در راه حق باخت و شهید شد. پس شیعه حسین، پس اهل بیت او یکان یکان حرب می‌کردند و در حالت تشنگی شهید می‌شدند. بعد از تمامت، حسین علی به خود جنگ کرد و بر دست زرعۀ بن شریک از اتباع شمر ذی الجوشن، و به روایتی بر دست سنان بن انس نخعی - علیه اللعنة - شهید شد. شمر خیمه حسین (ع) غارت کرد ... شمر بگفت تا سواران بر شخص حسین شهید بتاختند و استخوانهایش خرد کردند و سر او بیریدند و با زنان و کودکان پیش عید الله زیاد بردند. در این جنگ از لشکر عمر سعد صد و هشتاد تن کشته شده بود و از اهل بیت و شیعه حسین (ع) تنها زین العابدین مانده بود. هفده کس از اهل بیت و صد و بیست و چهار تن از شیعه شهید شده بودند. زین العابدین را با سر بریده حسین و عورات و اطفال اهل بیت پیش یزید فرستاد. وقت عصر بدو رسیدند. یزید برین حال خرمی کرد و برین فتح «اَنَا فَتَحْنَا» خواند. پسر ایوب انصاری آنجا حاضر بود. یزید را ملامت کرد و سر حسین از او بستد. روز چهلم پیش تنش رسانیدند و به روایتی در عسقلان دفن کردند.

۱۵. المعجم فی معاییر اشعار العجم ص: ۵۱

این اثر گرانسنگ شمس الدین محمد بن قیس رازی در شمار بهترین متون ادب پارسی است با نثری مغلق و پیچیده که در اوایل سده هفتم هجری آن را برنگاشته است و حاوی سه فن از فنون ادبی است: علم عروض، علم قوافی، و نقد الشعر. در این اثر به مناسبتی از حسین بن علی - رضی الله عنهما - ذکر خیری به میان آمده است که آن را نقل می‌کنیم:

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۵۲

از حسین بن علی (ع) نقل است کی روزی شاعری (را) عطایی جزیل داد. یکی از حاضران مجلس گفت: «سبحان الله اتعطي رجلاً يعصى الرحمن و يقول البهتان! فقال: يا هذا، خير ما يذلت به من مالك ما وقيت به عرضك و ان من ابتغاء الخير، اتقاء الشر.» یعنی: بهترین بذلی که از مال خویش کنی آن باشد کی عرض خویش را بدان از بد گفت خلق در نگاه داشت آری، و از جمله خواست و طلب به افتاد خویش یکی آنست کی از شرور پرهیزی و خود را در معرض آن نیاری. «۱»

۱۶. خیر المجالس ص: ۵۲

خیر المجالس در واقع مجموعه گفتارهای شیخ نصیر الدین محمود چشتی مشهور به «چراغ دهلی» در یکصد مجالس و عظمی است که توسط حمید قلندر به سال ۷۵۴ جمع آوری و تدوین شده است. این کتاب اخلاقی، عرفانی و دینی به خاطر آن که در هند تألیف و چاپ شده است، نزد ما ایرانیان چندان شناخته شده نیست. نثر آن روان و شیوا است و دارای ترکیب سازی های خاص و اثره های فارسی است. در این اثر زیر عنوان: «السبط الاخر الحسين بن علی - رضی الله عنهما» می‌خوانیم:

چون معاویه وفات یافت، اهل عراق بیعت نامه سوی حسین فرستادند. او قصد کوفه کرد. عبید الله بن زیاد - برادرزاده معاویه - امیر کوفه بود و لشکر پیش وی فرستاد تا او را دستگیر کنند و در دشت کربلا به هم رسیدند و دو سه شبانروز محاربه و مقاتله رفت که لشکر حسین آن چه بود به قتل آمدند. یک پسر کوچک داشت، در گهواره می‌گریست، حسین آواز او بشنید و دلش بر جوشید و او را بخواست و در کنار گرفت. ناگاه یک حربه زدند و آن طفل هلاک شد و حسین بن علی - رضی الله عنه - گفت: انا لله و انا اليه راجعون، و از کنار بر زمین نهاد. آن گاه تشنگی بر حسین - رضی الله عنه - غلبه کرد و بر آب فرات رفت که آب خورد، چون آب در دهن کرد یک تیر در دهن حسین زدند و خون آلود گشت. آب از دهن بریخت و باز آمد و از قوت فرو ماند، و در شب نهم

محرم بخسید، چون چشم در خواب رفت، پیغامبر - صلی الله علیه و سلم - را به خواب دید، گفت: یا حسین! غم مخور که فردا تو نزد من خواهی بود. روز دیگر حسین بن علی به قتل آوردند و اهل بیت حسین را همه برهنه پا و علی بن حسین را که مانده بود پیش یزید - علیه اللعنه -

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۵۳

فرستادند، سر و پای برهنه و جامه دریده و سر حسین نیز ببریدن چون به پیش وی بردند فرمود که این علی را نیز بکشند و سر حسین در طشت نهادند و پیش خود بنهاد. چوبی که در دست داشت بر لب حسین می مالید. اکابر که پیش وی حاضر بودند منع کردند که لبی که پیغامبر (ع) بوسه داده باشد نشاید که تو چوب زنی و این پسر، کوچک است چه از دست وی برمی آید؟ رها کرد و از نسل حسین، او مانده.

۱۷. سلک السلوک ص: ۵۳

سلک السلوک از تألیفات ضیاء الدین نخشبی (متوفی ۷۵۱ ه ق)، از نویسندگان و شاعران معروف سده هشتم هجری است که اصل او از نخشب یا نسف - نزدیک سمرقند - بوده است.

او در جوانی به هندوستان رفت و در شهر بدایوان سکونت کرد. نوشته اند که مردی زهدپیشه و صوفی مشرب بوده، و در آثار او نشانه هایی از افکار صوفیانه دیده می شود. شیوه نگارشی این اثر رسا و شیواست.

در این اثر، مطلبی را درباره امام حسین (ع) نقل می کند که خواندنی است هر چند که گفتار او بر پایه «علی ما نُقِل» استوار است: چنین گویند: وقتی حسین بن علی (ع) در سجده بود و چنان از خویش غائب و با حق حاضر بود که دیوار خانه سراسر افتاد، او پیش از وقت سر از سجده برنیامورد، و آن شنیده باشی که وقتی درویشی حاضر، غایب در نماز بود. شخصی او را آواز می داد. چون او از نماز فارغ شد، آن شخص بر سبیل تعجب آغاز کرد: چندین فریاد که من می کردم، تو نمی شنیدی؟ درویش گفت: ای خواجه! این عجیبی نیست که کسی در نماز فریاد یکی نشنود، اما عجب آن است که کسی در نماز فریاد یکی بشنود! «۱»

۱۸. تجارب السلف ص: ۵۳

این کتاب تألیف هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی است و آن را به سال ۷۲۴ هجری به انجام رسانده است و همان گونه که خود در مقدمه کتاب می نویسد در تألیف آن به

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۵۴

کتاب «الفخری» تألیف صفی الدین محمد بن علی بن طباطبا علوی معروف به «ابن الطقطقی» نظر داشته به طوری که علاوه بر ترجمه قسمت اعظم و اصلی کتاب «الفخری» مطالب بسیاری نیز بر آن افزوده است و موضوع هر دو اثر، تاریخ خلفا و وزاری ایشان است.

او ضمن گزارش ورود کاروان آل الله به دمشق و ماجراهایی که در مجلس یزید رخ داده، به مواردی اشاره می کند که عبرت آموز است و تبلیغات سوء دستگاه اموی را نسبت به خاندان عصمت و طهارت و تأثیر آن در مردم شام را بازگو می کند:

گویند چون سر مبارک حسین را به دمشق بردند و زین العابدین علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب در میان ایشان بود و او را با جماعت عورات خاندان نبوت بر شتران نشانده بر پالان های بی غطاء و غاشیه در دمشق می گردانیدند مانند اسیران که از زنگ و حبشه می آرند.

در این حال پیری از اهل شام بیامد پیش زین العابدین بایستاد و او را دشنام داد و اظهار شماتت کرد. زین العابدین گفت: ای شیخ!

قرآن خوانی؟ گفت: آری، گفت: این آیه خوانده‌ای که:

«قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اَلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى»؟ گفت: خوانده‌ام. گفت: مرا می‌شناسی؟ گفت: نه.

گفت: ذی القربی منم و نام و نسب خود را بگفت. پیر او را سوگند داد که راست می‌گویی زین العابدین تویی؟ سوگند خورد که راست می‌گویم. پیر گفت: به خدای من هرگز ندانستم که محمّد را به غیر از یزید و خویشان او، خویشاوندی دیگر هست (!) آن گاه پیر بگریست و از زین العابدین عذر خواست. گویند هفتاد کس از مشایخ دمشق به طلاق و عتاق و حج سوگند خوردند که ما پیغمبر را به غیر از یزید خویشی ندانستیم و همه از زین العابدین عذر خواستند و زاری کردند و او همه را عفو فرمود. (۱)

در این کتاب، ماجرای کشته شدن سفیر روم به فرمان یزید، بازتاب درخوری دارد:

در تواریخ مذکور است که چون سر حسین را پیش یزید بنهادند، رسول روم حاضر بود، و یزید شماتت می‌کرد و چوبی در دست داشت بر لب و دندان مبارک می‌زد. رسول روم گفت: یا امیرالمؤمنین! این سر کیست؟ گفت: سر خارجی است که بر ما خروج کرده و کشته شد. گفت:

نامش چیست؟ یزید گفت: حسین بن علی بن ابی طالب، رسول روم گفت: مادرش که بود؟ گفت:

فاطمه، دختر پیغمبر ما. رومی گفت: سبحان الله العظیم! چون شما با فرزند زاده پیغمبر

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۵۵

خویش این فعل کنید با دیگری چه خواهید کرد؟ نصاری، خاکی را که خر عیسی پای بر آن نهاده باشد تعظیم کنند و عزیز دارند، شما دعوی اسلام می‌کنید با نواده پیغمبر چنین بیدادها می‌کنید؟ و برخاست و خشمناک بیرون آمد. یزید گفت اگر به روم رود و این قصه بگوید ما را رسوا گرداند، بفرمود تا او را بکشند. چون رومی را بکشیدند، گفت: مرا کجا می‌برید؟ حال بگفتند. رومی در حال، کلمه شهادت بر زبان راند و مسلمان شد و پرسیدند که سبب اسلام چیست؟ گفت: دوش، مصطفی را به خواب دیدم که با من می‌گفت: زود باش که در بهشت آیی، من بیدار شدم و از آن متعجب بودم تا این حال واقع شد. چون این را بگفت، او را بکشند. (۱)

۱۹. تاریخ رویان ص: ۵۵

تاریخ رویان نوشته اولیاء آملی پس از «تاریخ طبرستان» تألیف ابن اسفندیار، مهم‌ترین اثر درباره تاریخ سرزمین‌های شمالی ایران است. مؤلف این کتاب با قلمی توانا و نثری شیوا حوادث ناحیه رویان را از کهن‌ترین ایام تا سال ۷۶۴ ه ق برنوشته است. منابع و مآخذ این کتاب عبارتند از: تاریخ طبرستان، سیر الملوک، الفتوح ابن اعثم کوفی، مقاتل الطالبین، شاهنامه فردوسی و تاریخ طبری. این کتاب علاوه بر اشعار بسیاری از شاعران بزرگ عرب و فارسی زبان، در بردارنده بسیاری از واژه‌های کهن فارسی است و علاوه بر ارزش تاریخی، ارزش ادبی بسیار والایی نیز دارد. نویسنده این اثر، شیعی است و ارادت زاید الوصفی را نسبت به خاندان رسالت ابراز می‌دارد.

در این اثر می‌خوانیم:

از آن روز باز که حسین بن علی را- علیهما السلام- در کربلا شهید کردند و از فعل بد و کردار زشت عبید الله زیاد ملعون، آن چنان ظلم شنیع به ظهور پیوست که تا دامن قیامت زبان سایر مسلمانان به لعنت و نفرین آن ملعون جاری است، تا به عهد ملک عمر بن عبد العزیز- و آن مدّت هزار ماه بود- بنو امیه فرمان دادند تا در همه ممالک که زیر دست فرمان ایشان بود بر سر منابر، در اعقاب خطبه و اذان، به تصریح بر علی و فاطمه و حسن و حسین- صلوٰه الله علیهم اجمعین- لعنت

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۵۶

و نفرین می کردند ... و جمله جهان عوام کالانعام متقلّم این بدعت گشته بودند مگر در خوارزم که تحمّل اهانت و اذلال بسیار کرده‌اند- و این عار بر خود نگرفته ...

۲۰. جواهر الاسرار و زواهر الانوار ص: ۵۶

کمال الدّین حسین بن حسن خوارزمی عارف نامدار سده نهم هجری، علاوه بر این اثر که شرحی است بر مثنوی مولوی، تألیفات دیگری نیز دارد، از جمله: شرح فصوص الحکم، کنوز الحقایق فی رموز الدّقایق، نصیحت نامه شاهی، ينبوع الاسرار فی نصایح الابرار. همو دیوانی دارد که اشتباهاً به حسین بن منصور حلّاج نسبت داده‌اند. جواهر الاسرار خوارزمی به خاطر تأثیرپذیری او از عرفان ابن عربی، در شمار نخستین و برجسته‌ترین شروحن است که تحت تأثیر محی الدّین ابن عربی بر مثنوی مولوی به زبان فارسی نگاشته شده است:

امّیا امیرالمؤمنین حسین - رضی الله عنه - روزی طعام می خورد، کنیزکی بر سر وی ایستاده بود؛ کاسه از دست کنیزک بیفتاد؛ حسین - رضی الله عنه - در وی نگاه کرد؛ گفت: و الکاظمین العیظ، حسین گفت: کَظُمْتُ غِیظی، کنیزک گفت: وَالْعَافِیْنَ عَنِ النَّاسِ، گفت: عَفَوْتُ عَنکِ، کنیزک گفت: وَاللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ، گفت: اَنْتِ حَرَّةٌ لَوْجَهَ اللّهِ تَعَالٰی، و آزاد کرد (او را) و دویست درم نیز بداد. نظم:

حسین است آنکِ فردا باغ رضوان ز نور روی او، گردد فروزان
شهیدان جهان را، روز محشر بود سوی ریاض خلد رهبر
بهشت از نور روی او شود پر بدو باشد شهیدان را تفاخر «۱»

۲۱. فتوّت نامه ص: ۵۶

فتوّت نامه یکی از آثار ملاحسین واعظ کاشفی (متوفی ۹۱۰هـ)، از دانشمندان بزرگ سده نهم هجری است و تألیفات بسیاری در موضوعات تاریخی، اخلاقی، عرفانی دارد. و همانگونه که از عنوان آن پیدا است در آداب جوانمردی نگاشته شده است با نثری شیوا و رسا و حاوی اطلاعات تاریخی مهم در باب فتوّت و آداب آن.

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۵۷

در این کتاب، تاریخچه سقّائی را نیز عنوان کرده و حضرت ابراهیم خلیل (ع) را آغازگر این حرکت معرفی می کند، و در مورد حضرت عبّاس - علمدار کربلا - می نگارد:

عبّاس بن علی که در روز عاشورا در صحرای کربلا مشک در دوش کشید تا تشنگان اهل بیت را سیراب کند و در وقت رفتن به سوی آب فرات از (امام) حسین (ع) اجازت طلبید. شاهزاده فرمود که ای عبّاس! علمدار من تویی، چون تو می روی مبادا که جمعیت به تفرقه مبدل گردد.

عبّاس گفت: ای برادر! (جز) از رفتن چاره نیست که دلم بر اطفال اهل بیت می سوزد و تشنگی ایشان آتش در نهاد من می افکند. می روم تا آبی بر روی کار آورم، یا سر در سر این کار کنم.

در بحر عمیق، غوطه خواهم خوردن یا غرقه شدن یا گهری آوردن

این کار مخاطره است، خواهم کردن یا روی بدین سرخ کنم یا گردن

و چون عبّاس به لب آب فرات آمد و مشک پر آب کرد و سر بیست، خواست که آب بخورد تشنگی حضرت امام حسین و

فرزندانش (را) یاد کرد و آب نخورد و مشک در دوش کشید (و سوار شد و به دستوری) که مشهور است آن ملعونان گرد وی درآمدند و دستهایش بیفکندند و آن قصه، طولی دارد. پس هر که امروز به عشق شهیدان کربلا سقایی می‌کند به متابعت و موافقت عباس علی است و پیشرو سقایان امت اوست، و هر که این معنی نداند او را سقایی مسلم نیست، و بعضی اسناد سقایی در این امت بعد از حضرت امیر و عباس، به سلمان فارسی کنند که پیوسته مشک آب به دوش کشیدی و به خانه (حضرت) فاطمه (س) آوردی و این نقل نیز درست است که پیر سلمان در این کار، حضرت شاه مردان است، و شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی نیز این کار کرده، و این طایفه را حیات بخشیان گویند.

۲۲. اخلاق محسنی ص: ۵۷

اخلاق محسنی که برای زمامداران و فرمانروایان نگاشته شده است، برای عامه مردم نیز مطالب پندی و عبرتی و اخلاقی آن قابل استفاده است و نثر این اثر، دارای ارزش‌های ادبی فراوانی است.

ملاحسین واعظ کاشفی، ماجرای خادم امام حسین (ع) را - که در متون منثور کهن پارسی نیز آمده و ما از آن یاد کرده‌ایم - به طرز زیبایی به تصویر کشیده است:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۵۸

آورده‌اند که روزی نوباوه بوستان ولایت با کوره «۱» باغستان هدایت، سبط نبی و نجل ولی، حسین بن علی - رضی الله عنها - با جمعی مهمانان از اشراف عرب بر سر خوانی نشسته بودند.

خادمش با کاسه آش گرم درآمد. از غایت دهشت، پایش به حاشیه بساط درآمد و کاسه از دستش بر سر شاهزاده افتاد، و آشها بر رخساره مبارکش فرو ریخت! امام حسین از روی تأدیب نه از راه تعذیب، در او نگریست. بر زبان خادم جاری شد: و الکاظمین الغیظ، حسین گفت:

خشم، فرو خوردم، خادم گفت: والعافین عن الناس، گفت: عفوت کردم، خادم تنمّه آیت برخواند: وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ، حسین (ع) گفت: از مال خودت «۲» آزاد کردم و مؤنت معیشت تو بر ذمه خود لازم گردانیدم. بدی را مکافات کردن بدی بر اهل صورت بود بخردی «۳»

۲۳. لطائف الطوائف ص: ۵۸

فخر الدین علی متخلص به (صفی) پسر ملاحسین واعظ کاشفی، و مؤلف لطائف الطوائف از ادیبان سده نهم و دهم هجری است و به سال ۹۳۹ ه ق بدرود حیات گفته است.

لطائف الطوائف در چهارده باب تدوین شده و هر باب آن دارای چندین فصل است. باب اول آن در بیان «استحباب مزاح و ذکر بعضی از مطایبات حضرت پیغمبر با وصی خود - علیهما الصلوة والسلام - و اولاد و اصحاب - رضی الله عنهم - است» که دارای هشت فصل است، و باب دوم آن در «ذکر بعضی از نکات شریفه و حکایات لطیفه ائمه معصومین - صلواة الله علیهم اجمعین - و اگر چه نه از قبیل مزاح و طیبیت است و اما در غایت لطافت و عذوبت است» و در دوازده فصل تنظیم شده و هر فصل آن به لطایف یکی از حضرات ائمه (ص) اختصاص یافته است، و ما برای تیمن و تبرک دو مورد از «کلمات شریفه امام حسین (ع)» را که در فصل سوم این باب آمده است نقل می‌کنیم:

صاحب کشف الغمّه از انس [بن مالک] روایت کرده که گفت: روزی در ملازمت امام حسین

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۵۹

بودم، یکی از کنیزان او- که به غایت صاحب جمال بود- شاخ ریحانی نزد امام آورد و تحیت و ثنایی گفت. امام فرمود که ترا برای خدا آزاد کردم. کنیزک، زمین خدمت بوسید و به نشاط هر چه تمامتر بیرون رفت. من گفتم: یابن رسول الله! شاخ ریحانی را چه قدر بود که در برابر آن چنین جمیله‌یی را آزاد فرمایی؟ فرمود که ای انس: هذا ادبٌ ادبنا الله بها، این ادبی است که حق سبحانه و تعالی ما را آموختست در این آیت که: *وَ اِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِاِحْسَنَ مِنْهَا*: چون کسی تحیتی گوید شما را، شما او را بهتر از آن تحیتی گوید، و تحیتی که من در جواب این جاریه گویم که بهتر از تحیت او باشد جز آزاد کردن او هیچ نیست. «۱»

روزی امام حسن (ع) به امام حسین (ع) نامه‌یی نوشت که شینده‌ام در انعام شعراء افراط می‌کنی. امام حسین (ع) در جواب نوشت که: *انْتَ اعْلَمُ مِنِّي بِاَنَّ خَيْرَ الْمَالِ مَا وُقِيَ بِهِ الْعِرْضُ*، یعنی: تو از من داناتری به این که بهترین مال آنست که نگاه دارد عرض را. صاحب کشف الغمیه گوید: نظر کن درین جواب که چگونه امام حسین (ع) رعایت ادب را کردست نسبت به امام حسن که گفتست: *انْتَ اعْلَمُ مِنِّي*. «۲»

۲۴. جلاء العیون ص: ۵۹

ملا محمد باقر مجلسی از علمای بزرگ و فقهای نامدار شیعی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ه) است که حدود شصت اثر به زبان عربی و فارسی در علوم مختلف اسلامی تألیف کرده و مهم‌ترین آنها بحار الانوار است که حکم دائرة المعارف روایی را دارد. از عبد العزیز ناصبی دهلوی نقل است:

اگر دین شیعه را، دین مجلسی نامند بجا و به موقع خواهد شد که رونق آن دین مجلسی می‌باشد. «۳»

«جلاء العیون» او حاوی تاریخ زندگانی حضرات معصومین (ص) است که بارها در ایران به چاپ رسیده است، و ما به عنوان حسن ختام این بخش، مطالبی را از آن درباره حضرت سید الشهداء (ع) نقل می‌کنیم:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۶۰

پس دیگر بار اهل بیت رسالت و پردگیان سرادق عصمت و طهارت را وداع نمود و ایشان را به صبر و شکیبایی امر فرمود و به وعده ثوبات غیر متناهی الهی تسکین داد و فرمود چادر؟ بر سر گیرد و آماده لشکر مصیبت و بلا گردید و بدانید که حق تعالی حافظ و حامی شماست و شما را از شر اعدا نجات می‌دهد و عاقبت شما را به خیر می‌گرداند و دشمنان شما را به انواع بلاها مبتلا می‌سازد و شما را به عوض این بلاها در دنیا و عقبی به انواع نعمت‌ها و کرامت‌ها می‌نوازد.

زینهار که دست از شکیبایی برمدارید و کلام ناخوشی بر زبان میارید که موجب نقص شما گردد!

پس آن شیر خدا بار دیگر روی به میدان هیجا آورد و بر صف لشکر مخالف تاخت می‌زد و می‌انداخت. و بال لب تشنه، از کشته پشته می‌ساخت و مانند برگ خزان سرهای کافران را بر زمین می‌ریخت و به ضرب شمیر آبدار، خونِ اشرار و فجار را با خاک معرکه می‌آمیخت.

روایت کرده‌اند که در آن روز به دست معجزنمای خود هزار و نهصد و پنجاه نفر از آن اشقیاء را بر خاک هلاک انداخت. «۱»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۶۱

فصل سوم کتابشناسی توصیفی برخی از کتابهای مربوط به عاشورا

۱. کلیاتی درباره ترجمه بلعمی از تاریخ طبری ص: ۶۱

ابو جعفر محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ ه ق) اثر ماندگاری را در تاریخ پیامبران و پادشاهان تألیف کرده است موسوم به «تاریخ الرسل و الملوك» که از مأخذ معتبر و مستندی است که همواره مورد استفاده پژوهشگران قرار گرفته است. ابوعلی محمد بن محمد بلعمی که دومین وزیر از خاندان بلعمیان و از بزرگان زمانه خود بوده و در روزگار عبدالملک بن نوح سامانی (۳۴۲-۳۵۰ ه ق) «۱» و ابوصالح منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۲) «۲»- دو تن از امیران سامانی- سمت وزارت داشته است، به دستور منصور بن نوح سامانی کار ترجمه این اثر را به سال ۳۵۲ ه ق آغاز می کند که به تاریخ طبری یا تاریخنامه طبری موسوم است. همو در مقدمه ای که بر آن نگاشته، می نویسد:

بدان که این تاریخ نامه [ای] بزرگ است گرد آورده ابی جعفر محمد بن جریر یزید الطبری رحمه الله که ملک خراسان ابو صالح بن نوح فرمان داد دستور خویش را ابو علی محمد بلعمی را که این تاریخ نامه را که از آن پسر جریر است پارسی گردان هر چه نیکوتر چنان که اندر وی نقصان نباشد، پس گوید چون اندر وی نگاه کردم و بدیدم اندر وی علم های بسیار و حجت ها و آیت های قرآن و شعرهای نیکو، و اندر وی فایده ها دیدم بسیار، پس رنج بردم و جهد و ستم بر خویشان نهادم و این را پارسی گردانیدم به نیروی ایزد عز و جل. «۳»

در مجمل التواریخ آمده است:

کتاب تواریخ محمد بن جریر الطبری رحمه الله علیه که از تازی به پارسی کرده است ابو علی

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۶۴

محمد بن محمد الوزیر بلعمی به فرمان امیر منصور بن نوح السامانی که بر زبان ابی الحسن الفایق الخاصه پیغام داد در سنه اثنی و خمسين و ثلاث مائه [۳۵۲ ق.]. «۱»

ابو علی محمد بن محمد بلعمی به هنگام ترجمه تاریخ طبری برای پرهیز از تکرار مکررات و نیز دوری از دامنه دار شدن سخن، اسامی راویان و اسناد پیاپی مذکور در آن را حذف کرده است و از ذکر روایات مختلف در یک مورد که در اصل عربی ذکر شده مترجم احتراز نموده و از اختلاف روایت ها بر یک روایت که در نزد مؤلف یا مترجم، ترجیح «۲» [مرجح] به نظر رسیده اکتفا جسته است و نیز هر جا که روایتی ناقص یافته است آن را از مأخذهای دیگر در متن کتاب نقل کرده و اشاره نموده است که پسر جریر (طبری) این روایت را نیآورده بود و ما آن را آوردیم مانند مقدمه مفصلی از بدو تاریخ داستان بهرام چوبین در سلطنت هرمز و نظایر آنها و اینکه نسخه های فعلی کوچک و ناقص به نظر می رسد از آن است که به تدریج کاتبان هر نسخه چیزی از آن انداخته اند. «۳»

۱- ۱. شیوه نگارشی ترجمه بلعمی از تاریخ طبری ص: ۶۴

شیوه نگارشی ترجمه تاریخ طبری به زبان فارسی همان سبکی است که در دوره سامانیان (۳۰۰-۴۵۰ ه ق) متداول بوده است. این ترجمه پس از مقدمه ابو منصور المعمری از بزرگان ادب سده چهارم بر «شاهنامه منثور» قدیم ترین سند نثر فارسی، و قدیم ترین متن تاریخی به زبان فارسی است که قسمتی از آن مربوط به شکل گیری نهضت حسینی و موضوعات مرتبط با قیام آن حضرت است. «از امتیازات ترجمه مذکور آن است که بسیار مفصل است و می توان از آن دریای ژرف، گوهرهای شگرف و نفایس و فواید بی شمار به دامن کرد!» «۴» شاهنامه منثور همان شاهنامه ای است که مأخذ حکیم ابو القاسم فردوسی در سرودن شاهنامه منظوم بوده، و پس از پایان یافتن کار شاهنامه فردوسی همان مقدمه ابو منصور المعمری را با ضمایمی دیگر به عنوان مقدمه

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۶۵

آن قرار دادند، ولی در زمان بایسنقر میرزا شاهزاده گورکانی (متوفای ۸۵۰ ه ق) آن مقدمه را حذف و مقدمه فعلی را جایگزین آن ساختند. «۱»

۲- ۱. مهم‌ترین اختصاصات سبک دوره سامانی (۳۰۰-۴۵۰ ه ق) ص: ۶۵

- ۱- ایجاز و اختصار، به حدی که اگر یک کلمه را از عبارت حذف کنند، معنای آن مختل می‌شود.
- ۲- اسهاب و عدم عنایت به صنعت سجع و موازنه و مزدوج و تکلفات فنی دیگر.
- ۳- تکرار، که در این دوره از نثر فارسی عیب شمرده نمی‌شد و تکرار چه به صورت تکرار یک لفظ و یا تکرار یک جمله و یا فعل مجاز بود. شکوائیه منظوم رودکی به مطلع:
 مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود
 نبود دندان، لا، بل چراغ تابان بود
 نمونه بارز روایی «تکرار» در زبان این دوره به شمار می‌رود.
- ۴- کوتاهی جمله‌ها
- ۵- استعمال نادر لغت عربی.
- ۶- به کار بردن قید ظرف (اندر) به جای (در).
- ۷- استعمال «بَر استعلایی» قبل از افعال و بعد از اسامی مضاعف.
- ۸- به کار گرفتن افعال با پیشوندهای کهن مانند: فرا، فراز، باز، فرو، بر، اندر، همی
- ۹- استعمال واژه‌های فارسی کهن از اسم و فعل، مانند: مصدر و وجوه فعلی «نشا بستن» که وجه متعدی «نشستن» است یا «پر گشت باد» به جای «حاشا» و «معاذ الله».
- ۱۰- استعمال «ایدون» به جای «چنین» و «ایذر» به جای «اینجا».
- ۱۱- آوردن بای تأکید بر سر فعل ماضی و مصدر و صیغه‌های نفی.
- ۱۲- آوردن «او» و «وی» در مورد ضمیر مفرد غایب چه جاندار و چه بیجان، و نیز استعمال «ایشان» در مورد جمع غیر جانداران مرسوم بوده و به ندرت از «آن» استفاده می‌شده است.
- ۱۳- آوردن جمع‌های عربی به صیغه فارسی مانند: ملکان، عالمان و کاهنان و نیز افزودن جمع فارسی بر جمع‌های عربی مانند: ملوکان، عجایب‌ها، اسرارها و
 پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۶۶
- ۱۴- به کار بردن «آن» و «این» مانند حروف تعریف، مانند: گفت برو و این زن را بیاور او بشد و زن را پیش طالوت آورد.
- ۱۵- استعمال مصدر به جای مصدر مرخّم، مانند: او را چیزی نتوانستند گفتن.
- ۱۶- تطابق عدد و معدود در صورت جمع، مانند: ده پسران، سه خواهران، چهل تنان.
- ۱۷- استعمال «یکی» به جای «یک» مانند: یکی مرد، یکی مردی.
- ۱۸- استعمال «به سوی» هم به معنای «به طرف» و هم به معنای «برای» مانند: و این ضحاک را ازدها به سوی آن گفتندی که بر کتف او دو پاره گوشت بود بزرگ، برسته، دراز و سر آن به کردار ماری بود.
- ۱۹- حذف پسوند «تر» علامت صفت تفصیلی در محلّ اضافه و غیر اضافه، مانند:
 کیومرث گفت: او شیری است قوی همه سباع زمین.
- ۲۰- التفتات از مفرد غایب به متکلم وحده یا از جمع غایب به متکلم مع الغیر و آوردن ضمیر منفصل «من» به جای «او» و ضمائر متکلم به جای ضمیر غایب، مانند: اردوان دانست که کنیزک من با اردشیر گریخت، که منظور کنیزک اوست.

۲۱- تعمیم کاربرد علامت جمع «آن» در تمامی کلمات عربی و فارسی، مانند: بنا آن، ترساآن، داناآن به جای بنایان و ترسایان، داناایان و کلماتی از قبیل: خدای، گدای، سرای و غیره که در اصل پهلوی و دری آنها، حرف (یا) جزء کلمه بوده به صورت خدایان و گدایان و سرایان جمع بسته می‌شد.

۲۲- غالباً کلمه «مردم» را که اسم جمع است به صورت مفرد استعمال می‌کردند.

۲۳- استعمال کلمه «نیز» به معنی «دیگر»، مانند: گفت یا غلام هزار دینار دیگر فرا او ده ... غلام گفت دینار نیز نماند اندر خزینه.

۲۴- آوردن حرف پیشوند «فرا» بر سر اسامی و ضمائر همانند حرف قید مکانی، مانند، فرا سر او رفت، فرا گوش او سخن گفت، فرا او ده. «۱»

۳- ۱. برگزیده‌هایی از تاریخنامه طبری ص: ۶۶

پس از مرور گذرایی بر اختصاصات عمده سبک دوره سامانی (۳۰۰-۴۵۰ ه ق)، اینک به نقل

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۶۷

برگزیده‌هایی از ترجمه تاریخ طبری می‌پردازیم تا ضمن آشنایی با شیوه نگارشی آن از چند و چون اخباری که روایت می‌کند آگاه شویم.

در ترجمه چاپی ابوعلی محمد بن محمد بلعمی از تاریخ الرسل و الملوک طبری با عنوان تاریخنامه طبری «۱» هفده صفحه به جریان بیعت‌خواهی یزید از امام حسین و اعزام مسلم بن عقیل به کوفه و «خبر مقتل حسین بن علی - علیها السلام» و حدود چهل صفحه به جریان توأیین و خروج کوفیان به خونخواهی حسین بن علی و ماجرای مختار بن ابی‌عبید بن مسعود ثقفی و پایان کار توأیین اختصاص داده شده که جمعاً بالغ بر پنجاه و هفت صفحه می‌شود.

در قسمت «خبر وفات معاویه» و «خبر پادشاهی یزید بن معاویه» آمده است:

و چون سال شصت اندر آمد، به ماه رجب اندر معاویه بمرد و اندر بیماری وصیت کرد و یزید را گفت: ای پسر! بدان که من هر چه بایست کردن بکردم و گردن عرب نرم گردانیدم و مبارزان جهان کم کردم و از همه خلق بیعت تو بستدم مگر از پنج تن و من تو را بگویم که با هر کسی چه کن: اما عبد الرحمن ابی بکر مردی است که لهو دوست دارد، او هر چه خواهد بده تا بدان مشغول باشد؛ عبدالله بن عمر به عبادت مشغول است او خود مُلک نجوید؛ و عبدالله بن الزبیر از او باز مگرد تا بیعت کند که او از همه بتر است؛ و حسین بن علی به بیعت خوان، اگر بیعت کند هر چه خواهد بدهش و نیک دارش که ما این ولایت از ایشان داریم؛ پس اگر بیعت نکند خویشان را از ایشان نگاه دار و اهل مکه و مدینه را نیکو درا که ایشان ناصر پدر تو بودند. «۲»

و یزید پس از مرگ پدرش نامه‌ای به ولید بن عُتبه می‌نویسد تا از حسین بن علی (ع)، عبد الرحمن ابی بکر، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر که در مدینه سکونت داشتند برای او بیعت بگیرد و او با مشورت مروان حکم چنین می‌کند:

چون نامه یزید به ولید ابن عُتبه رسید، مروان حکم را بخواند و با او مشورت کرد. مروان گفت:

معاویه مرا وصیت کرده است که این چهار تن را مجناب و مرنجان و لیکن تو نصیحت امیرالمؤمنین (: یزید) را باز مدار، این چهار تن را بخوان اگر بیعت نکنند و گویند تا بنگریم، تو بدان هم داستان مباش و هر چهار را بکش (!) «۳»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۶۸

ولی حسین بن علی (ع) حاضر به بیعت نشد:

حسین برخاست و مروان گفت: یا ولید! این را بکش و مهل که بیرون شود، حسین آن سخن مروان بشنید، گفت: ای مروان! تو مرا

نتوانی کشتن و نه ولید و بیرون آمد.

امام حسین (ع) ناگزیر از مدینه به مکه رفت:

پس مردمان کوفه آگاه شدند که حسین به مکه شد. گرد آمدند و محضرها نشستند و رسولان بفرستادند پیش حسین بن علی - علیهما السلام - و گفتند: برخیز و باز جای خویش آی که ما و جان و خواسته پیش تو داریم.

و امام حسین (ع) پس از مشورت با ابن عباس، مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد:

چون مسلم بن عقیل را می فرستاد، او را گفت: به کوفه رو و جایی پنهان بنشین تا شیعت بر تو گرد آیند و با ایشان بیعت کن تا چند کس بر تو بیعت کنند، پس مرا آگاه کن اگر بیاید آمدن، بیایم.

و پس از آگاهی شیعیان از ورود مسلم بن عقیل به کوفه:

و خبر اندر کوفه افتاد که مسلم بن عقیل آمد و بیعت حسین همی گیرد و حسین از پس او همی آید. خلق روی بدو نهادند و بیعت همی کردند تا دوازده هزار مرد بیعت کردند بر مسلم، و مسلم نامه کرد به حسین، و مهتران کوفه همه به خط خویش نامه کردند چون: سلیمان بن صیرد و المسیب بن نجبه و رفاعه بن شداد و حیب بن المظاهر و هانی بن عروه. این همه مهتران کوفه بودند که بیعت کرده بودند و نامه به رسولان دادند تا به نزدیک حسین (ع) شدند و نامه‌ها بدادند. حسین شاد شد و نامه‌ها را جواب کرد که: اینک آمدم. پس دیگر روز دو رسول از کوفه آمدند و صد و پنجاه نامه آوردند و سختی کردند که باید آماده باشی. حسین ایشان را نیز بازگردانید و گفت: اینک آمدم.

امام حسین (ع) پس از وصول نامه‌های اشراف کوفه، نامه‌ای به سران شیعه در بصره فرستاد و آنان را برای رفتن به کوفه فرمان داد: و حسین را نیز به بصره بسیار شیعت بود. پس مولایی را به بصره فرستاد نامش سلیمان، و نامه کرد بدان مردمان که شیعت پدرش بودند چون: اخف بن قیس و مالک بن مسمع و مسعود بن عمر و همه مهتران بصره، و گفت: هر که شیعت من است همه به کوفه آیند که من اینک به کوفه

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۶۹

همی آیم. پس حسین آهنگ رفتن کرد و اهل کوفه بیعت تمام کردند و رسولی نزدیک حسین فرستادند. «۱»

به هنگام حضور مسلم بن عقیل - سفیر امام حسین - علیهما السلام - در کوفه مردی به نام نعمان بن بشیر امیر کوفه بود که حاضر به رویارویی با هواداران امام نبود و مشاهده این امر برای طالبان حکومت یزید گران می آمد:

پس مردی از هواخواهان یزید نامش عبدالله بن مسلم سوی نعمان بن بشیر رفت که امیر کوفه بود و گفت: دو روز است که مسلم بن عقیل اینجا است و همه کوفه با وی بیعت کردند، و حسین بن علی را از مکه بیاوردند، مسلم بن عقیل را بگیر و سوی یزید فرست. و این نعمان بشیر از یاران پیغمبر بود (ع)، گفت: تا ایشان از من پنهان دارند من آشکارا نکنم و تا با ما حرب نکنند من با ایشان حرب نکنم.

عبدالله مسلم که امیر کوفه را با سرکوب مخالفان یزید و هواداران امام موافق نمی بیند نامه‌ای برای یزید می فرستد و او را از جریانات کوفه با خبر می سازد و از او می خواهد که برای امارت کوفه شخص دیگری را در نظر بگیرد:

این نامه چون به یزید رسید، گفت: که را فرستم؟ اندیشه کرد و گفت: این کار هیچ کس نیست مگر از آن عبید الله بن زیاد. عهد عراق و کوفه نزدیک عبید الله بن زیاد فرستاد و گفت: کسی را به بصره خلیفت کن و خود به کوفه رو و مسلم بن عقیل و هر که با وی بیعت کرده‌اند بکش، و اگر حسین را بیابی و او نیز بیعت نکند او را هم بکش و سرش سوی من فرست.

عبید الله بن زیاد که امیر بصره بود پس از وصول فرمان یزید، برادر خود عثمان بن زیاد را در غیاب خود به امارت بصره گمارد و خود آماده برای عزیمت به کوفه شد:

آن شب مسلم بن جارود سوی وی آمد و گفت: رسول حسین آمده است با نامه‌ها سوی شیعت و ایشان را به کوفه همی خواند و مهتران بصره آن رسول را پنهان کرده‌اند تا چون تو بروی، او را بیرون آرند. عید الله همان شب این سلیمان را که مولای حسین بود طلب کرد و به چوب او را مُقِر آورد که آن نامه‌ها سوی که آوردم.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۷۰

عید الله بن زیاد با رفتاری خشونت‌آمیز - که رویه حکومتی او بود - هواداران امام را از مخالفت با یزید بر حذر داشت و برای گرفتن زهر چشم از آنان، سلیمان - غلام و فرستاده امام حسین (ع) - را به طرز فجیعی به قتل رسانید و به مردم بصره گفت: شما رسم من می‌دانید که من چگونه کُشنده‌ام و همی به کوفه خواهم رفتن تا مسلم بن عقیل را و متابعان او را بکشم، اکنون شما هشیار باشید، پس آن سلیمان را که رسول حسین بود بیاورد پیش ایشان، میانش به دو نیم زد و گفت: می‌توانم که آن کس را بکشم که این نامه بدیشان آورد، و نخست نویسنده را بکشم، اکنون شما هشیار باشید. «۱»

عید الله بن زیاد سپس با سپاهیان بسیار عازم کوفه شد و در قادسیه سپاهیان خود را مستقر کرد و مرکب خود را تغییر داد و بر شتری سوار شد و عمامه‌ای بر سر نهاد و با چهره‌ای نیمه پوشیده به همراهی ده سوار شبانه وارد کوفه شد و مردم کوفه که در انتظار ورود امام حسین (ع) بودند، عید الله بن زیاد را با امام اشتباه گرفتند و به استقبال او شتافتند!

و مردمان کوفه خبر آمدن حسین داشتند، چنان دانستند که حسین است. چون به جماعتی برسیدی سلام کردی، ایشان همه بر پای خاستندی و گفتندی: و عَلَیْكَ السَّلَام یا ابن رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و خلق بسیار بر وی گرد آمدند، و هر کسی همی گفت: به خانه من فرود آی.

عید الله بن زیاد با این ترفند توانست اهالی کوفه را بفریبد و به طرف دارالاماره کوفه حرکت کند. نعمان بن بشیر که همانند مردم کوفه عید الله را نشناخته بود دستور داد تا در دارالاماره را ببندند و خود بر بام دارالاماره رفت و گفت: یا بن رسول الله! باز گرد و تو ایدر نبایست آمدن. پس مردمان نعمان را دشنام دادند و گفتند: در بگشای تا فرزند رسول خدای اندر آید. نعمان گفت: نگشایم و من نخواهم که گویند حسین بن علی را به ایام او کشتند.

عید الله بن زیاد که وضع را بدین منوال می‌بیند چهره واقعی خود را آشکار می‌سازد و مردم کوفه از اطراف او می‌گریزند و نعمان بن بشیر ناگزیر از گشودن در دارالاماره می‌گردد.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۷۱

مسلم بن عقیل نیز پس از آگاهی از ورود عید الله بن زیاد به دارالاماره کوفه به خانه هانی بن عروه می‌رود که بزرگ شیعیان کوفه به شمار می‌رفت. عید الله، هانی بن عروه را احضار می‌کند و به او می‌گوید:

من شنیدم که مسلم بن عقیل به خانه تو است. گفت: سوگند بخور، هانی سوگند نخورد. عید الله، هانی را بازداشت و کس فرستاد به سرای وی تا مسلم را گرفتند و پیش عید الله آورد. عید الله، او را با هانی بازداشت. پس خلقی گرد آمدند بر در سرای، مقدار پنجاه هزار مرد از بهر هانی و مسلم. و عید الله بفرمود تا مسلم را و هانی را بر بام کوشک بردند و سر هر دو را ببریدند و سوی آن مردمان انداختند، آن خلق بر میدند و این به ماه ذی الحجه بود به سال شصت از هجرت. «۱»

امام حسین (ع) از مکه عازم کوفه می‌گردد و پافشاری عبدالله بن عباس - پسر عموی امام حسین (ع) - بر عدم خروج امام از مکه سودی نمی‌بخشد و او که حال را بدین منوال می‌بیند از امام می‌خواهد که زنان و کودکان را با خود نبرد که این خواسته او نیز مورد پذیرش امام قرار نمی‌گیرد، و امام به همراه چهل سوار و اهل بیت خویش شهر مکه را ترک می‌گوید «۲» و در اثنای راه به قافله‌ای برمی‌خورد که بر بار شتران خراج حمل می‌کردند:

و صف پیاده به راه اندر، او را پیش آمدند و خراجی همی آوردند بر اشتران. حسین آن کاروان را بگرفت و گفت: منم امام و من،

بدین حق ترم از یزید، و هر خواسته مسلمانان بود باز داد و هر چه درم بیت المال بود برگرفت.

امام در نیمه راه به فرزدق - همام ب غالب - شاعر پرآوازه آن روزگار بر می‌خورند که از کوفه بیرون آمده بود ولی از ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه خبر نداشت. امام از فرزدق می‌پرسند:

خبر من چون است در کوفه؟ گفتا: مردمان را دل با تو است، قضای ایزد ندانم که چیست.

حسین گفت: قضا را باز نتوان داشتن.

عبیدالله بن زیاد - والی کوفه - پس از کشتن هانی بن عروه و مسلم بن عقیل و مسلط شدن بر کوفه، نامه‌ای از یزید دریافت کرد که حسین بن علی (ع) از مکه بیرون آمده است و تو باید

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۷۲

سپاهیان خود را به راه مکه روانه کنی، و عبیدالله که عمال دست نشانده خود را در ولایات تحت امر خویش مستقر کرده بود، عمر بن سعد بن ابی وقاص را فراخواند و فرمان امارت ری را به نام او صادر کرد و به او گفت:

باید که بروی و حسین را بگیری. عمر گفت: باید که مرا از این عفو کنی. عبیدالله گفت: اگر خواهی که ترا عفو کنم عهد ری به من باز فرست. عمر گفت: امشب مرا زمان ده تا بیندیشم. و آن شب تدبیر کرد، آن بهتر دید که عهد باز ندهد و حسین را بکشد.

و عمر بن سعد، عازم رویایی با امام می‌گردد:

پس عمر بن سعد برفت در اوّل محرّم سال شصت و یک با چهار هزار مرد، و روی به بادیه نهاد؛ و حسین از قادسیه بر سه میل فرود آمده بود و عمر بن سعد مردی را بخواند نامش حرّ بن یزید، و او از شیعت علی بود ولیکن کس ندانست، گفت: برو و چاه‌ها و منزلها را راست کن.

حرّ بن یزید ریاحی در سه منزلی بیرون از قادسیه با امام روبه‌رو می‌شود که با همراهان خود در آنجا فرود آمده است و از امام پرسید:

کجا خواهی رفت؟ گفت: به کوفه. گفت: بازگرد که لشکر اینک آمد، عمر سعد با چهار هزار مرد، و مسلم بن عقیل را بکشتند، بازگرد. گفت: چگونه بازگردم با این همه عیال؟ گفت: برخیز و از راه یک سوی شو.

و امام حسین (ع) مسیر خود را عوض می‌کند و سرانجام در کربلا فرود می‌آید:

چون عمر سعد به بادیه اندر آمد، خبر حسین به کربلا یافت. برفت با سپاه و آنجا شد. چون حسین سپاه بدید برنشست با آن چهل سوار و صد پیاده، و به پیش حرب شد و صف برکشید و بر جای بیستاد تا سپاه اندر رسید.

عمر سعد از سپاه خود بیرون می‌آید و بر امام سلام می‌کند و زبان به نصیحت (!) می‌گشاید:

پس عمر بن سعد از سپاه بیرون آمد و بر حسین سلام کرد و او را پند داد و گفت: مکن، هر چند شما بدین حق ترید، خدای عزّ و جلّ همی نخواهد که این کار شما را بُوَد (!) و تو بیش از آن حرب

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۷۳

نتوانی کردن که پدرت، و هم نبود این کار او را و آن زندگانی به گُرم و زحیر بگذاشت و آخر بکشتندش و برادرت حسن چون دانست که این کار او را نخواهد بودن، بیعت کرد تا از اندّهان برست تو نیز خویشان را از این کار بیرون آر. «۱»

عمر سعد اعتراف می‌کند که خاندان رسول گرامی اسلام - علیهم السلام - برای حکومت بر مسلمانان از دیگران سزاوارترند اما بعد با یک طرفند مغالطه آمیز، عدم دستیابی آل الله به حکومت را، خواست خدا می‌دانند! و از امام می‌خواهد که راه پدر را در پیش نگیرد! و همانند برادر خود امام حسن (ع) تن به بیعت دهد تا از پیامدهای اندوه‌زای مخالفت با خلیفه اموی برهد! ولی هیچ اشاره‌ای به صلحنامه امام حسن و مفاد آن نمی‌کند و آن را از صورت مسأله پاک می‌سازد و امام حسین (ع) برای اتمام حجت و این که

حسن نیتی در میان نمی‌بیند با ارائه سه شرط، او را خلع سلاح می‌کند:

حسین گفت: از سه کار یکی را با من بکنید: یا مرا دست باز دارید تا به مکه شوم و گرد این کار نگردم، یا به ثغری شوم و آنجا مجاور بنشینم و اگر نه دست باز دارید تا سوی یزید شوم. «۲»

صرف نظر از صحّت و سقم این مطلب و بر فرض صحّت سه شرط ارائه شده توسط امام به عمر بن سعد، نکات جالبی در آنها مشاهده می‌شود که محلّ تأمل است:

۱- بازگشت به شهر مکه و عدم دخالت در امور حکومتی؛

۲- حرکت به سمت مرز یک کشور غیر مسلمان و سکونت در آن دیار؛

۳- رفتن به شام برای صحبت با یزید.

در واقع امام، بهانه به دست دشمن نمی‌دهد و برای معرفی این داعیه‌داران صلح و آرامش، نقاب از چهره زشت آنان برمی‌دارد تا کسانی که داعیه مسلمانی دارند و به جنگ با او برخاسته‌اند آشکارا به مقاصد شوم یزید و کارگزاران حکومتی او پی ببرند و چنان که خواهیم دید با هیچ یک از پیشنهادهای امام موافقت نمی‌شود!

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۷۴

عمر گفت: نیکو همی‌گویی، اکنون بیست تا من نامه کنم سوی عید الله بن زیاد تا خود چه فرماید جواب نامه آمد که نخست سوی من باید آمدن تا من او را سوی یزید فرستم. حسین گفت: من خود سوی یزید شوم تو کسی از آن خویش را با من بفرست، عید الله گفت: لا، ولا کرامه له، او را نخست سوی من باید آمدن. پس عمر دو سه نامه کرد و کس فرستاد. عید الله گفت: هیچ سود ندارد تا سوی من نیاید و دست به دست من نهد به بیعت، قبول نکنم. حسین گفت: نکنم و اندر این هفته‌ای روزگار شد.

عید الله از سه پیشنهاد ارائه شده فقط بر روی پیشنهاد سوم انگشت می‌گذارد آن هم به صورت مشروط، در حالی که در پیشنهاد سوم امام، صحبت از رفتن به شام جهت صحبت با یزید است نه بیعت با او، عید الله می‌خواهد با کشاندن امام به کوفه و شکستن شخصیت حسین بن علی و نقطه پایان نهادن بر شورش‌های احتمالی هواداران امام، او را پس از بیعت تحت الحفظ به شام بفرستد تا قابلیت‌های وجودی خود را به یزید نشان دهد و از تسلیم امام برای خود یک پل پیروزی بسازد، ضمن آنکه راه حکومت را برای یزید هموارتر کند، و امام با دست رد نهادن بر سینه عید الله و خواسته او، حقایق قیام الهی خود را بار دیگر اثبات می‌سازد.

سرانجام، عید الله -والی کوفه- با اعزام قاصدی به کربلا به عمر بن سعد خاطر نشان ساخت که او را همصحبتی و رایزنی با حسین بن علی (ع) فرمان نداده است و باید یکی از دو راه را انتخاب کند. یا خود شخصاً به جنگ با امام اقدام کند و کار او را یکسره سازد، یا آنکه از کوفه کس دیگری را برای انجام این مهم به جای او اعزام خواهد کرد و در این صورت باید حکومت ری را فراموش نماید. عید الله به این هم بسنده نکرد و به شمر ذی الجوشن فرمان داد تا به سمت کربلا حرکت کند و در صورت مشاهده تعلل در کار عمر سعد، فرماندهی سپاه را خود بر عهده بگیرد و فرمان حکومت ری را از او باز ستاند:

پس عید الله بن زیاد، شمر ذی الجوشن را بخواند و گفت: عمر بن سعد با ما منافقی همی‌کند و دل با حسین دارد، اگر عمر حرب کند و اگر نه سپاه از وی بستان و عهد ری باز ستان، و آن سپاه سالاری تراست. یا حسین را و یا سر او را به سوی من آور.

شمر بن ذی الجوشن هنگامی به کربلا می‌رسد که عمر بن سعد آماده پیکار با حسین بن علی (ع)

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۷۵

شده ولی یک روز به امام مهلت داده است تا آخرین خواسته او را برآورده باشد! شمر این مهلت را بر نمی‌تابد و سرانجام با خواهش سپاهیان موافقت می‌کند:

و حسین یک روز زمان خواسته بود. نماز دیگر شمر فراز رسید و گفت: من یک ساعت زمان ندهم حسین گفت: شب نزدیک

آمد، یک امشب مرا زمان دهید. سپاه شمر را خواهش کردند تا زمان داد و آن شب همه شب حسین سلاح راست کرد. «۱»

و در نیمه همان شب قاصد عید الله برای عمر بن سعد پیغام دیگری آورد:

پس نیمه شب رسول عید الله فراز رسید سوی عمر بن سعد و گفت: اگر تو حرب همی کنی شطّ فرات بر ایشان بگیر و دست باز مدار که آب خورند تا از تشنگی بمیرند، و چون حسین را بکشی تنش را به سمّ اسبان بکوب. عمر بن سعد هم آنگاه عمرو بن الحجاج را با پانصد مرد به لب رود فرستاد تا آبخور بگیرند بر حسین و لشکرش، و حسین را آب نبود، تشنه بماندند.

هنگامی که عید الله با مخالفت امام روبه‌رو می‌شود و از رفتن حسین بن علی (ع) به کوفه ناامید می‌گردد، خبث طینت خود را آشکار می‌سازد و کینه جاهلی او شعله‌ور می‌شود و دستور بستن آب را بر روی آل الله صادر می‌کند و به این بسنده نکرده و فرمان می‌دهد که پس از کشتن امام، بدن مطهر او را به سمّ اسبان بکوبند! و این نهایت پلشتی و زشتی سیرت عید الله است که اینک خود را نشان می‌دهد و روشن می‌شود که در صورت رفتن امام به کوفه با او چه رفتاری را در پیش می‌گرفت!

به روایت طبری و بلعمی، در نیمه‌های شب عاشورا طرّیح- از شیعیان وفادار علی (ع)- پس از آگاهی از محاصره امام در میان دشمنان، خود را به کربلا می‌رساند و به حسین بن علی (ع) می‌گوید:

بر این اشتر من بنشین تا ترا به حیّ خویش برم و آنجا همی دارم و کس آنجا نیارد آمدن. حسین گفت: گریختن و زن و فرزند را دست بازداشتن عار بود، و از پس زن و عیال مرا زندگانی نبود، پس طرمح بازگشت.

امام در شب عاشورا، گاهی شمشیر خود را تیز می‌کند، و گاه ابیاتی را زمزمه می‌نماید که شنیدن آن برای آل الله طاقت فرسا است: پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۷۶

حسین همی آن شب سلاح راست همی کرد و با خود شعرها می‌خواند و علی بن الحسین بیمار بود و به خیمه اندر خفته بود و شعر پدر همی شنید. بگریست و زنان همه بگریستند و زنان بانگ برداشتند. حسین گفت: مگر یقین که دشمن شاد شود. پس حسین سر بر آسمان داشت و گفت: یا رب! تو دانی که با من بیعت کردند و بشکستند. یا رب! تو داد من از ایشان بستان. امام، سپس اصحاب خود را فرا خواند و به آنان فرمود:

آنچه بر شما بود کردید و من شما را نه به حرب آوردم، و ما اندکی ایم و ایشان بسیارند، و من از جان خویش نومید شدم و شما را از خود بر آوردم، هر که خواهید بشوید. ایشان گفتند: یا ابن رسول الله! ما روز رستخیز پیش جدّت چه حجّت آریم که فرزند او را به جایی چنین در دست دشمنان بگذاریم، و ما جانها پیش تو فدا کنیم.

و برای لحظاتی چشمان امام را خواب فرا می‌گیرد و رسول خدا (ص) را ملاقات می‌کند:

و حسین یک زمان به خواب اندر شد و پیغامبر را (ص) دید که گفت: یا حسین! هیچ غم مدار که فردا شب با من باشی. حسین چون از خواب درآمد، امید از جان خویش برداشت. پس چون روز بود نماز بکرد.

در اینکه روز عاشورا، روز جمعه بوده است تردیدی وجود ندارد:

روز آدینه بود، روز عاشورا، عمر بن سعد سپاه را بیاراست و به حرب آمد. «۱»

امام در صبح روز عاشورا به هنگام صف آرایی دشمن برای آغاز نبرد، از یک رسم دیرینه اعراب در جنگ سود می‌جوید و به جای آنکه بر اسب سوار شود بر شتر جَمّازهای می‌نشیند و فرا روی سپاه دشمن قرار می‌گیرد تا دشمن بداند که امام در آن لحظه تصمیم به جنگ ندارد و برای کار دیگری در برابر لشکر دشمن قرار گرفته است:

حسین از اسب فرود آمد و بر جَمّازهای نشست و پیش صف اندر آمد چنان که همه لشکر عمر سعد او را بدیدند و خطبه کرد و گفت: یا اهل کوفه! من دانم که مرا این سخن سود ندارد ولیکن من بگویم تا حجّت خدای عزّ و جلّ بر شما بُود، و عذر خویش بگویم پیش از آنکه کاری افتد. پس گفت: ای مردمان! شما همه می‌دانید که من پسر فاطمه بنت رسول الله ام و پسر علی بن ابی

ابن عمّ او- و عمّ من جعفر طیار است و عمّ پدرم حمزه است- سید الشهداء- و برادر من حسن است. اگر شما به خدای بگرویده‌اید و به جدّ من ایمان دارید بگوئید تا مرا چه گناه رفته است که قصد جان من کرده‌اید؟ و نبینید که ترسایان سُمّ خر عیسی چگونه عزیز دارند، و آنکه جهودان اند و چیزی یابند از آن موسی، همچنان کنند، و هر دینی مر رسول خویش را و اهل بیت او را چگونه عزیز دارند. یا قوم! تا من اندر میان شما خون کسی نریختم و خواسته کسی نستم، شما به چه حجّت خون من حلال دارید؟ و من به مدینه نشسته بودم بر بالین قبر جدّم، مرا آنجا نهشتید که بنشینم. به مگه شدم، مرا بخواندید و شما که اهل کوفه‌اید رسولان فرستادید و من اکنون شما را از آن گویم که موسی گفت قوم فرعون را: اگر به من نگرید از من زاستر شوید تا من به حرم خدای عزّ و جلّ باز شوم و آنجا بنشینم تا این جهان بر من بگذرد، و بدان جهان پدید آید که حق کرا بوده است و ستم که کرده است، پس هیچکس جواب نداد حسین را، پس حسین (ع) گفت: الحمد لله که حجّت خدای بر شما است و از من بر شما لازم است و شما را بر من حجّت نیست. پس دیگر باره حسین از ایشان هر یک را نام برد و گفت: یا فلان! و یا فلان! و یا فلان! و نه شما مرا نامه کردید و گفתי بیای؟! و با مردم من، مرا بیعت کردید و مرا بخواندید، اکنون مرا بخواهید کشتن؟! پس ایشان جواب دادند که ما از بیعت تو بیزاریم. حسین گفت: الحمد لله که شما را بر خدای و پیغمبر حجّت نماند. پس گفت: اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ وَعَدَّتِي عِنْدَ كُلِّ شِدَّةٍ وَقُوَّتِي عِنْدَ كُلِّ مُلَمَّةٍ وَخِيَارِي فِي كُلِّ خَالَةٍ أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ غَايَةٍ أَكْفِنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. پس اشتر بخوابانید و بر اسب نشست و صفّ راست کرد و بیستاد و چشم همی داشت تا ابتدا ایشان کنند. «۱»

اولین کسی که از سپاه دشمن پا به میدان می‌گذارد شخصی به نام عبدالله بن حوزه که در اثر نفرین امام به طرز فجیعی جان می‌سپارد:

پس مردی از لشکر عمر سعد بیرون آمد به نام عبدالله بن حوزه و حسین را گفت: بشارت باد ترا به آتش! حسین گفت: آن روز مباد که من نزدیک خدای شوم و آتش امید دارم. پس گفت: یا رب! این را هلاک کن. راست چون عبدالله برگشت، پای اسبش به چاهی فرو شد و از اسب بیفتاد و پایش به رکاب اندر بماند و او را بر زمین همی کشید تا بمرد.

دومین کسی که به میدان می‌آید حرّ بن یزید تمیمی است ولی او سر جنگ ندارد و برای جانبازی در رکاب امام آمده است! پس حرّ بن یزید التمیمی که پیش حسین باز رفته بود و او را گفته که سپاه آمد، پیش حسین رفت و سلام کرد و او را و پیغمبر را درود داد. حسین جواب داد و گفت: به چه کار آمدی؟ گفت:

بدان آمدم تا جان پیش تو فدا کنم و با دشمن تو حرب کنم تا کشته شوم تا روز قیامت از جمع شهدای کربلا مرا حشر کنند. حسین گفت: ترا شهادت خوش باد و ترا به بهشت بشارت باد! تو آزاد مردی همچنان که نامت.

بلعمی، جریان شهادت حرّ بن یزید ریاحی را شرح نمی‌دهد و این مهم را ناگفته می‌گذارد. پس از پیوستن حُرّ به سپاه امام و شهادت او، عمر بن سعد به تحریک شمر بن ذی الجوشن تیر در کمان می‌نهد و به طرف یاران امام نشانه می‌رود: پس شمر، عُمَر را گفت: چه روزگار بری؟! فراز حرب آی! و عمر تیر در کمان نهاد و گفت: شما گواه باشید که نخست تیر من انداختم و تیر بینداخت.

پس از عبدالله بن حوزه، دو تن از سپاهیان عمر بن سعد که از غلامان عبید الله بن زیاد- والی کوفه- بودند به میدان آمدند و این نشان می‌دهد که عبید الله برای آگاهی از چند و چون کار سپاهیان خود و عمر سعد، افراد مورد اعتماد خود را- که در حکم چشم و گوش او بودند- به کربلا فرستاده بود که مسأله‌ای را از او پنهان نسازند، تا در متن ماجرای کربلا حضور داشته باشد.

اسامی این دو غلام، یسار و سالم بود و برای رویارویی با آنها، حبيب بن مظاهر و بُریر بن حُصَیر از سپاه امام بیرون آمدند و کار آن دو را یکسره ساختند.

سپس یزید بن مَعقل از سپاه دشمن پا به میدان می‌گذارد که توسط بُریر بن حُصَیر کشته می‌شود، و پس از مَعقل کس دیگری از لشکر عمر بن سعد به رجزخوانی می‌پردازد که طبری نام او را ذکر نکرده است و می‌نویسد که او نیز به دست بُریر به قتل می‌رسد.

سپس مزاحم بن حُرَیث از لشکر دشمن به دست نافع بن هلال- از یاران امام- کشته می‌شود. «۱»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۷۹

در این هنگام به روایت طبری عمرو بن حجاج که در میمنه سپاه عمر بن سعد حضور داشت به او گفت که اینان از مرگ نمی‌ترسند و کسی یارای رویارویی با آنان را ندارد و باید به صورت جمعی حمله کرد و کار آنان را یکسره ساخت، و به دستور عمر بن سعد یاران امام تیر باران می‌شوند و بیست تن از یاران امام در این حمله ناجوانمردانه به شهادت می‌رسند و بقیه اصحاب یکی پس از دیگری و با اذن امام پای به میدان می‌گذارند و در نهایت سرافرازی به فیض شهادت می‌رسند و تا زنده بودند نگذاشتند که امام در شهادت بر آنان پیشی گیرد و سرگرم کارزار شود:

و حسین به پیش اندر آمد، یاران حسین گفتند: یا ابن رسول الله! (ص) تا از ما یک کس مانده بود، نگذاریم که تو اندر حرب شوی. پس حسین آب در چشم آورد و گفت: احسن الله جزاؤکم، و ایشان یک به یک پیش اندر همی‌شدند و هر که پیش شدی گفتی: السیلام علیک یا ابن رسول الله! بدرود باش. حسین گفت: و علیک السیلام، تو رفتی و من از پس تو می‌آیم و همچنین همی‌کردند تا هر که با حسین بود کشته و خسته شدند، و حسین با برادران و فرزندان و عم‌زادگان و اهل بیت خویش بماند.

پس از شهادت اصحاب باوفای امام، نوبت به فرزندان و خویشان او می‌رسد و حضرت علی اکبر (ع) پا در رکاب می‌گذارد و می‌خروشد:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
نَحْنُ وَرَبِّ الْبَيْتِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ
تَا لَلَّ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعَىٰ

و ده حمله بکرد پیش پدر، به هر حمله‌ای دو سه را بیفکنند، و تشنگی غلبه کرد و زبانش خشک شد و سوی پدر آمد و گفت: ای پدر! مرا تشنه است، حسین گفت: جان پدر! جان و تن من فدای شما باد! چه توانم کردن؟! پس فراز شد و زبان در دهان پسر نهاد. دیگر باره علی بازگشت و حمله کرد و مردی پیش او آمد نامش مُرَّةُ بن منقذ، از پس وی اندر آمد و شمشیری بزدش و او را بیفکند. جمعی گرد وی اندر آمدند و او را پاره پاره کردند. چون حسین آن را بدید بگریست به آواز بلند، و هیچکس تا آن وقت آواز حسین نشنیده بود، و زینب از خیمه بیرون آمد و خویشتن را بر علی افکند و خروش برخاست.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۸۰

پس از شهادت حضرت علی اکبر نوبت به عبدالله فرزند مسلم بن عقیل می‌رسد:

مردی پیش وی آمد نام او عمرو بن صُبَیح و تیری بزدش و دستش بر پیشانی بدوخت و چون برگشت همان مرد تیری دیگر بزدش بر پشت و از شکم بیرون آورد.

و پس از او برادرش جعفر بن مسلم بن عقیل به میدان می‌رود و او نیز در اثر تیر یکی از سپاهیان دشمن به شهادت می‌رسد.

به روایت طبری، پس از شهادت این سه تن، فقط پنج تن از برادران ناتنی امام به اسامی:

عبّاس و عبدالله و عثمان و محمّد و جعفر برای دفاع از امام باقی مانده بودند و حضرت زین العابدین (ع) که به علّت بیماری در خیمه آرمیده بود و فرزند یکساله شیرخواره‌ای به نام عبدالله و کودک ده ساله‌ای به نام قاسم بن محمّد [حسن (؟)] که شمشیر بر

کشیده از خیمه بیرون می‌آید: «۱»

حسین گفت: باز گرد که تو کودکی. گفت: یا عم! به حق پیغمبر که دست از من باز داری و پیش رفت. سواری بر وی حمله کرد و شمشیری بزدهش بر سر و سرش به دو نیمه کرد.

طبری در مورد به میدان رفتن پنج تن از برادران ناتنی امام و شهادت آنان به این مختصر اکتفا کرده است:

و آن پنج تن برادر به یکبار بیرون شدند، ایشان را نیز اندر میان گرفتند و بکشتند.

و در مورد حضرت ابی الفضل العباس - پرچمدار کربلا - توضیح دیگری ندارد. به روایت طبری امام پس از شهادت اصحاب و یاران خود، تنها ماند و به خاطر اصابت تیری، اسبش از پای افتاده و امام از مرکب پیاده شد در حالی که از تشنگی دچار ضعف شده بود و این درست به هنگام ظهر عاشورا اتفاق افتاد. بنا به روایت طبری پیش از ظهر عاشورا تمامی اصحاب و یاران آن حضرت به شهادت رسیده بودند و لذا از نماز ظهر عاشورای امام به همراه تنی چند از اصحاب، سخنی به میان نمی‌آورد.

در مورد شهادت حضرت علی اصغر (ع) که طبری از او به نام عبدالله و پسر یک ساله شیرخواره یاد می‌کند، می‌نویسد:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۸۱

و حسین را پسری بود یک ساله شیرخواره، نامش عبدالله. آواز او بشنید، دلش بسوخت و او را بخواست و در کنار نهاد و همی‌گریست، و مردی از بنی اسد تیری بینداخت و به گوش آن کودک فرو شد و همان گاه بمرد. حسین آن کودک از کنار نهاد و گفت: انا لله و انا الیه راجعون. یا رب! مرا بدین مصیبت‌ها شکیبایی ده.

به روایت طبری، امام پس از شهادت عبدالله (: حضرت علی اصغر) برخاست و بر لب رود فرات رفت تا رفع عطش کند:

و بر لب رود فرات رفت و جایی همی‌جست که مگر آب تواند خوردن. شمر گفت: ویلکُم! دست باز مدارید که آب خورد که او از تشنگی مرده است، چون آب خورد زنده شود، و حسین به روی اندر افتاد و آب به دهن اندر گرفت. تیری بر دهنش زدند و حسین آب بریخت و آن تیر از دهن بیرون کشید و بازگشت و خون از دهنش همی‌دوید و بر در خیمه بیستاد. عمر سعد آهنگ کشتن وی کرد. چون نزدیک رسید، حسین گفت: تو آمدی به کشتن من؟! عمر سعد خجل شد و بازگشت، و پیادگان را گفت: چرا مانده‌اید و او را به میان اندر نگیرید و نکشید؟ «۱»

طبری در ادامه گزارش خود از جریان روز عاشورا و کیفیت شهادت امام، می‌نویسد که پیادگان سپاه دشمن به دستور عمر سعد اطراف امام حسین (ع) را گرفتند و امام بر آنان حمله کرد و تنی چند از آنان را کشت و شمر به عمر سعد گفت:

تو مردی را دیدی که این همه اهل بیت وی پیش وی کشته شدند و او را چندین جراحت کردند و چندین سپاه گرد وی اندر آمدند و چند روز است که آب نخورده است، با این دل و مردی که اوست؟! بلعمی آخرین پرده این صحنه را این گونه گزارش می‌کند:

پس حسین با این پیادگان حرب همی‌کرد تا سی و چهار جای جراحت کردندش به شمشیر و نیزه و تیر، و خون بسیار از وی برفت و تشنگی بر وی سخت‌تر شد از آن جراحتها. پس شمر با شش تن از خاصگان آهنگ وی کردند و حسین با شمشیر آهنگ ایشان کرد. مردی زُرعه نامش، شمشیری بر دست حسین زد و دستش از کتف بینداخت. حسین بیفتاد و باز برخاست و آهنگ آن

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۸۲

پیاده کرد، باز بیفتاد. پیاده از پس او اندر آمد و حربه‌ای بزدهش بر پشت و از سینه بیرون آورد.

حسین بیفتاد. مرد حربه از وی بیرون کشید و جان با حربه از تن وی بیرون آمد. شمر فراز رفت و سرش ببرید، و قیس بن اشعث پیراهن از وی بیرون کرد و بحر کعب سراویش بر گرفت، و اخنس بن مرثد عمامه‌اش بر گرفت، و حبیب بن بُدیل شمشیرش بر گرفت. شمر آهنگ خیمه و غارت کرد و جامه از تن و سر زنان همی‌ربودند و زنان همی‌خروشیدند.

طبری در مورد امام زین العابدین (ع) که از آن حضرت با عنوان علی اصغر «۱» یاد می‌کند، می‌نویسد:

عمر سعد بانگ زنان بشنید، آنجا رفت، شمر را دید شمشیر کشیده و علی بن حسین بیمار خفته بود، همی خواست او را کشتن. عمر گفت: شرم نداری؟ از کشتن کودکی «۲» رنجور چه آید؟

گفت: مرا امیر عبید الله بن زیاد فرموده است که نرینه از آل وی زنده مگذار، عمر گفت: کافران، کودکان را نکشند این را پیش امیر بر تا او چه فرماید. پیادگان، او را باز گردانیدند. پس شمر عمر را گفت: امیر عبید الله فرموده است که اسبان بر تن حسین بران. بیست سوار یکی اسحق بن حیوه و اخنس بن مرثد با هجده کس دیگر بفرمود تا اسبان بر تن حسین همی راندند تا استخوانهایش بشکست! «۳»

بنا به نوشته طبری تعداد کشتگان سپاه عمر بن سعد هشتاد و هشت نفر بوده که به فرمان او به خاک سپرده می‌شوند ولی شهدای کربلا- بر روی خاک رها می‌گردند و زنان و کودکان را بر روی شترانی که پالان‌های خشک و دریده‌ای داشتند سوار می‌کنند و امام زین العابدین (ع) را نیز با حالت نقاهت و بیماری بر روی شتری قرار می‌دهند و راهی کوفه می‌گردند. «۴»
در مورد ورود آل الله به کوفه و شام و ماجراهایی که در این شهر بر آنان گذشته است در پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۸۳

تاریخنامه طبری گزارش‌هایی وجود دارد که برای پرهیز از اطاله کلام از نقل آنها خودداری می‌کنیم ولی به هنگام مقایسه بین مقتل‌های فارسی ناگزیر از ذکر موارد اختلافی خواهیم بود.

نکته‌ای که در اینجا یادآوری آن لازم به نظر می‌رسد این است که در ترجمه بلعمی از تاریخ طبری، به موارد بی شماری برمی‌خوریم که با ترجمه دیگران تفاوت بسیار دارد «۱» به چند دلیل:

۱- حذف اسامی راویان و اسناد پیاپی آنها.

۲- پرهیز از نقل روایات تکراری و بسنده کردن به یک روایت که از نظر بلعمی مرجح بوده است.

۳- تکمیل روایات ناقص موجود در تاریخ طبری با مراجعه به مأخذ معتبر تاریخی و روایی.

بنابراین تاریخنامه طبری ترجمه بلعمی را می‌توان در برخی موارد به عنوان یک مأخذ مستقلی تاریخی و روایی و جدا از رابطه‌ای که کلاً با تاریخ طبری دارد، مورد ملاحظه قرار داد و به آن استناد جست، زیرا حاوی مطالبی است که گاه با مطالب موجود در متن عربی تاریخ طبری تفاوت آشکار دارد و این گونه مطالب است که ترجمه بلعمی را به عنوان یک مأخذ معتبر و مستند مطرح می‌سازد.

قرائت مؤلف و مترجم تاریخ طبری از فرهنگ عاشورا، مبتنی بر نگرش تاریخی است و روایاتی که به آنها استناد بسته‌اند، از کتب معتبر اهل سنت و راویان سنّی مذهب است، به همین دلیل برخی مطالب آنها با روایات مورد استناد مؤلفان شیعی متفاوت و گاه معارض می‌باشد. گرچه برخی از کتبی که در سه دهه اخیر نوشته شده‌اند، بر اقوال اهل سنت پای فشرده‌اند.

۲. کلیاتی درباره ترجمه فارسی الفتوح ابن اعثم کوفی ص: ۸۳

اشاره

ابو محمد احمد بن علی اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ ه ق) محدث، مورخ و شاعر بزرگ شیعی در سده‌های سوم و چهارم هجری است که اثر گرانسنگ او در زمینه تاریخ قدیم عرب و اسلام، از زمان رحلت نبی گرامی اسلام تا زمان خلافت هارون الرشید خلیفه مقتدر عباسی (متوفای

۱۹۳ هـ ق) از منابع مهم و تاریخی و روایی و از مآخذ مورد اعتماد اهل مطالعه و تحقیق بوده و هست. «۱» قرائت ابن اعثم از فرهنگ عاشورا، آمیزه‌ای از قرائت تاریخ و دینی است و اثر ارزشمند او، از معتبرترین کتب تاریخی در جهان اسلام است. از این اثر ارزشمند و متقن، به نام‌های مختلفی یاد شده است. فتوحات الشام، الفتوح و تاریخ فتوح که به ترتیب مؤلفان کشف الظنون، الذریعه و تاریخ نگارستان از آن با این عناوین یاد کرده‌اند. «۲»

مقایسه روایت ابن اعثم با روایت‌های مدائنی، چنان که طبری نقل کرده است، نشان می‌دهد که ابن اعثم نه تنها وسیله‌ای مفید برای تعیین صحت روایاتی است که در طبری آمده، بلکه خود نیز بعضی تفصیلات مهم بر آنها می‌افزاید که فقط در کتاب الفتوح می‌توان به آنها دست یافت. «۳» آنان که تاریخ وفات ابن اعثم کوفی را به سال ۲۱۲ هـ ق نوشته‌اند، اشتباه کرده‌اند.

در اینکه «الفتوح» ابن اعثم کوفی توسط یک یا دو نفر به فارسی برگردانیده شده است، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از محققان بر این باورند که محمد بن احمد بن ابی بکر مستوفی هروی به هنگام ترجمه رخدادهای زمان خلافت ابوبکر، در گذشته است و کار نیمه تمام او را شخص دیگری با نام کاملاً مشابه با او (محمد بن احمد بن ابی بکر ماییز نبادی) به پایان رسانیده است و مستند این گروه در اثبات ادعای خود، وجود مقدمه‌ای است که در بعضی از نسخ خطی این اثر وجود دارد و در آن به نام دو مترجم اشاره رفته است. گروه دیگری از پژوهشگران مقدمه مورد استناد آنان را فاقد اعتبار می‌دانند، چرا که این مقدمه فقط در دو نسخه از الفتوح آمده و ما بقی نسخ خطی فاقد آن‌اند، و نیز بر نثر یکدست مترجم پای می‌فشارند که نمی‌تواند کار دو مترجم باشد. این گروه معتقدند که مترجم این اثر گرانسنگ تاریخی کسی جز محمد بن احمد مستوفی هروی زاوری (: زاوه‌ای) معروف به امیر الشعراء و سید الکتاب و رضی نیست که از طرف امیر خوارزم و خراسان مأمور به انجام این مهم

گردیده است. او نیز به سال ۵۹۶ هـ ق در تایباد خراسان «الفتوح» ابن اعثم کوفی را به فارسی برگردانده است. «۱»

۱-۲. بررسی شیوه نگارشی ترجمه فارسی الفتوح ص: ۸۵

بر اساس طبقه‌بندی مرحوم ملک الشعراء بهار از نثر دری، شیوه نگارشی محمد بن احمد مستوفی هروی، مترجم الفتوح از نظر زمانی و سبک با مشخصات نثر دوره سلجوقی روم و خوارزمشاهیان (۵۵۰-۶۰۰ هـ ق) همخوانی ندارد. نثر این دوره که نثری است فنی، حضور آرایه‌هایی همانند: موازنه و سجع را برمی‌تابد و انواع صنایع لفظی و معنوی و تکلفات دیگر ادبی را دارا است.

اواخر سده ششم- که ترجمه حاضر حاصل این دوران است (۵۹۶ هـ ق)- از درخشان‌ترین اعصار فرهنگ و تمدن اسلامی است. سده‌ای که مترجم (: محمد بن احمد مستوفی هروی) در آن می‌زیسته دوره‌ای بوده است که در ممالک اسلامی مشرق به ویژه در خراسان و ماوراء النهر، بازار علم و ادبیات رونق و رواج فوق العاده‌ای داشته و در بلاد مختلف این ممالک از جمله: مرو، بلخ، نیشابور، هرات، و سمرقند مشعل فروزان علم و ادب و هنر در تابش بوده است از ویژگی‌های نثر این دوره، آراسته بودن آن است به صنعت سجع. قدیم‌ترین نمونه این شیوه در منقولات شیخ ابوسعید ابو الخیر دیده می‌شود دنباله این روش تا پایان سده ششم و بعد از آن کشیده می‌شود. دوره تکامل یافته نثر موزون، مسجع در نیمه دوم سده ششم را می‌توان در «التوسل الی التوسل» بهاء الدین محمد بغدادی (متوفای ۵۸۸ هـ ق)، «روضه العقول» محمد بن غازی ملطیوی (سال تألیف: ۵۹۸ هـ ق)، «حدائق الانوار فی حقایق الاسرار» امام فخر رازی (سال تألیف: بعد از ۵۹۱ هـ ق) و «راحه الصیدور» (سال تألیف: ۵۹۹ هـ ق) به خوبی مشاهده کرد و همزمان با تألیف این کتابها است که شالوده ترجمه حاضر (: ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی از الفتوح ابن اعثم کوفی)

ساخته و پرداخته می‌شود. «۲»

غیر از کتاب‌هایی که نام برده شد، کتاب‌های گرانسنگ دیگری نیز در فنون ادبی و صنایع

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۸۶

شعری در همین سبک نگاشته شده است که برای نمونه می‌توان از «مقالات حمیدی» (سال ۵۵۱ ه ق)، «چهار مقاله» عروضی (سال

۵۵۲ ه ق) و «حدائق السحر فی دقایق الشعر» رشید و طواط در اواسط سده ششم نام برد. «۱»

۲-۲. برگزیده‌هایی از ترجمه فارسی الفتوح ص: ۸۶

فصل ششم این کتاب به قیام امام حسین (ع) اختصاص داده شده و حدود ۱۰۶ صفحه است. ما نمونه‌هایی از این ترجمه را از همین بخش انتخاب کرده‌ایم تا ضمن آشنایی با شیوه نگارشی آن در جریان گزارش‌های ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ ه ق) از حوادث قیام کربلا نیز قرار گیریم.

ابن اعثم جریان خواب امام حسین (ع) را پیش از عزیمت به مکه چنین روایت می‌کند:

پس بسیار بگریست و سر بر خاک پاک پیغمبر نهاده در خواب شد. چون به خواب رفت، جدّ خود محمد مصطفی (ص) را دید با گروهی از ملائکه می‌آید، جمعی از دست راست و جمعی از دست چپ و فوجی از پیش رو و زمره‌ای از پس پشت. او بدین صفت به نزدیک حسین (ع) آمدی و او را گرفتی و به سینه خویش نهادی و میان هر دو چشم او بوسه دادی و گفتی: می‌نگرم که هم در این نزدیکی جماعتی که دعوی اسلام می‌کنند، تو را در زمین کربلا بکشند و تو تشنه باشی و تو را آب ندهند. با این همه امید می‌دارند که ایشان را روز قیامت شفاعت کنم! خدای تعالی ایشان را شفاعت مدهاد و ایشان را در آن جهان هیچ حظّ و بهره‌ای مباد! دوست من، حسین (ع)! بدان که پدر و مادر تو به نزدیک من‌اند و در آرزوی لقای تو می‌باشند. تو را در بهشت درجانی است که تا شهادت نیابی بدان درجات نتوانی رسید و باز حسین را در آغوش بگرفت و پیشانی او را بوسه زد. «۲»

ابن اعثم، انگیزه قیام حسینی و عزیمت امام از مدینه به مکه را این گونه گزارش می‌کند:

پس روی به حاضران کرد و فرمود: من حسینم، نه از نظر و نه از جهت اندیشه ظلمی و فساد از حق بگشتم و از مدینه بیرون می‌شوم، بلکه از جهت صلاح امت محمد (ص) بیرون می‌شوم و

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۸۷

می‌خواهم که شرایط امر معروف و نهی منکر به تقدیم رسانم و در این باب از مصطفی (ص) شنیده‌ام که می‌گفت: سرانجام حسین (ع) کشتن خواهد بود. «۱»

و هنگامی که عبدالله عباس امام را به بیعت با یزید ترغیب می‌کند، می‌شنود:

چه می‌گویی؟! من آن مرد نیستم که با یزید بیعت کنم و او را متابعت نمایم. او مردی فاسق و خمار است و مصطفی (ص) در حق او و پدر او گفته است آن چه گفته است. «۲»

و عبدالله عباس پس از شنیدن پاسخ امام، پرده از روی یک خبر غیبی برمی‌دارد که از رسول خدا (ص) شنیده است:

عبدالله عباس گفت: راست می‌گویی یا ابا عبدالله! من خود از مصطفی (ص) شنوده‌ام که می‌گفت چه کار افتاده است مرا با تو ای یزید؟! لا بَارکَ فی یزید، که او فرزند مرا و فرزند دختر مرا حسین بن علی (ع) را بخواهد کشت. بدان خدایی که جان محمد در قبضه قدرت و ارادت اوست که فرزند مرا در میان قوم نکشند که ایشان توانند که او را یاری دهند که نه خدای تعالی میان دل‌های ایشان خلاف افکند؛ یا ابا عبدالله! در دنیا هیچ کس را نمی‌شناسم که او پسر دختر رسول خدا (ص) است الا تو، و یاری دادن تو را و مدد و معاونت کردن بدین امت همچنان فریضه است که نماز و زکات. «۳»

ابن اعثم کوفی، جریان اسارت و شهادت مسلم بن عقیل - سفیر امام در کوفه - را این گونه گزارش می‌کند که حضرت مسلم در خانه هانی بن عروه مدحجی به صورت پنهانی از شیعیان امام بیعت می‌گرفت تا تعداد آنان به بیست هزار نفر رسید. عیبید الله والی کوفه که توسط جاسوسان خود از ورود مسلم بن عقیل (ع) به کوفه آگاه شده بود به یکی از دوستان خود به نام معقل مأموریت داد تا در شهر، خود را از شیعیان امیر مؤمنان علی (ع) معرفی کند و با این ترفند در صفوف یاران امام حسین (ع) راه یابد و از آنان بخواهد تا او را جهت بیعت و پیشکش هزار درم به نزد مسلم بن عقیل (ع) ببرند. معقل در مسجد جامع کوفه با مسلم بن عوسجه اسدی آشنا می‌شود و خواسته خود را با وی در میان می‌گذارد و مسلم بن عوسجه دو پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۸۸

روز دیگر او را جهت ملاقات با مسلم بن عقیل (ع) به خانه هانی بن عروه می‌برد و معقل - جاسوس عیبید الله - پس از بیعت و تقدیم هزار درم به مسلم بن عقیل نظر مسلم و هانی را به خود جلب می‌کند و شبانه راهی دارالاماره می‌گردد و از مخفیگاه مسلم بن عقیل پرده برمی‌دارد. در همان روز، مالک بن یربوع تمیمی یکی از خدمتکاران عیبید الله به او خبر می‌دهد که در اثنای گردش در شهر کوفه مردی را دیدم که به شتاب به جانب مدینه می‌تاخت.

راه را بر او گرفتم و جامه‌های او را بازرسی کردم و نامه سر به مهری یافتم که مسلم بن عقیل برای امام حسین (ع) نوشته بود و نامه را به عیبید الله داد. مسلم بن عقیل در این نامه امام را از بیعت بیست هزار مرد باخبر ساخته و از وی خواسته بود که در عزیمت به کوفه شتاب کند، چرا که اهل کوفه عموماً از هواخواهان امام‌اند و از یزید نفرت دارند. عبدالله یقطر پیک و یژه مسلم بن عقیل و حامل نامه او، به فرمان عیبید الله گردن زده می‌شود و محمد اشعث و عمرو بن حجاج و اسماء بن خارجه به دستور عیبید الله به خانه هانی بن عروه می‌روند و او را به ملاقات و مدارای با عیبید الله ترغیب می‌کنند و هانی بیماری خود را بهانه می‌کند ولی آنان نمی‌پذیرند و او را با وعده و وعید به نزد والی کوفه می‌برند و چون حاضر نمی‌شود که مسلم بن عقیل را به عیبید الله تسلیم کند پس از ضرب و جرح زندانی می‌شود. فردای آن روز عیبید الله در مسجد جامع کوفه به منبر می‌رود و مردم را از مخالفت با یزید زنهار می‌دهد. در اثنای سخن گفتن او، در شهر غوغایی بلند می‌شود و به عیبید الله خبر می‌دهند که مسلم بن عقیل با هجده هزار مرد مسلح بر او خروج کرده و قصد جان وی را دارد. عیبید الله به دارالاماره باز می‌گردد و به اتفاق بزرگان کوفه در بام قصر مستقر می‌شود و بیعت کنندگان با مسلم بن عقیل (ع) اطراف دارالاماره را می‌گیرند. «۱»

یکی از اصحاب عیبید الله، نام او کثیر بن شهاب از کوشک آواز می‌داد و می‌گفت: ای مردمان و ای شیعه حسین بن علی (ع) و ای مسلم بن عقیل! بر جانهای خویش بترسید و بر زن و فرزند خویش رحمت کنید که لشکرهای شام می‌رسند. امیر عیبید الله با خدای تعالی عهد کرده است که اگر شما امروز تا شب چنین جنگ کنید و باز نگردید عطایای شما باز گیرد، مردان شما را که پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۸۹

سپاهی‌اند از شهر بیرون کند و به شام فرستد، بیگناه را به جرم گناهکار بگیرد و حاضر را به بدل غایب عقوبت کند. «۱» سخنان کثیر بن شهاب در میان هواداران مسلم بن عقیل تفرقه می‌افکند و گروه گروه از اطراف وی پراکنده می‌شوند تا جایی که به هنگام غروب آفتاب همان روز حتی یک نفر از آن هجده هزار مرد مسلح حاضر به همراهی با مسلم بن عقیل نمی‌گردد. سفیر امام در کوچه‌های کوفه به فکر سر پناهی برای خود می‌افتد و سرانجام در خانه پیرزنی به نام طوعه فرود می‌آید.

ولی پسر طوعه برای دست یافتن به ده هزار درم جایزه عیبید الله، او را از حضور مسلم بن عقیل در خانه مادر خود آگاه می‌سازد. عیبید الله به عمرو بن حارث مخزومی فرمان می‌دهد تا محمد بن اشعث به اتفاق سیصد تن از نام‌آوران سپاه کوفه، خانه طوعه را محاصره کند و فرستاده امام را دستگیر سازد. «۲»

چون مسلم آواز همهمه و صدای ستم ستوران شنید. دانست که به طلب او آمده‌اند. برخاست و زره پوشید و خود را آماده مرگ

ساخت. آن قوم به در سرای رسیدند، آتش به در سرای زدند تا درون آیند. مسلم چون چنان دید تبسم کرد و با خویش گفت: ای نفس! مرگ را آماده باش که سرانجام و عاقبت فرزند آدم آن است. «۳»

مسلم بن عقیل بر سواران محمد بن اشعث حمله می‌کند و تنی چند از آنان را از دم شمشیر می‌گذراند. عیبید الله پس از آگاهی از جریان امر به محمد بن اشعث پیغام می‌فرستد:

تو را با سیصد کس فرستادم که یک مرد را بگیری و پیش من آری، چرا گذاشتی تا او به جنگ برخاست و چند کس را بکشت؟! این چه عجز و ضعف است؟! مسلم اگر چه مردی است دلیر، آخر یک مرد بیش نیست. «۴»

و محمد بن اشعث در پاسخ عیبید الله به قاصد او می‌گوید که به او بگو:

تو را صورت می‌شود که مرا به جنگ بقالی فرستاده‌ای؟! والله که با هزار مرد مردانه برابر است و

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۹۰

اگر چنین کس را یاری و مدد کاری می‌بود روز بر ما تیره می‌ساخت. مسلم را به این آسانی نتوان به دست آورد؛ تدبیری باید کرد. و در صدد اغفال مسلم بن عقیل برآمد تا با وعده و وعیدهای خود او را دستگیر سازد ولی مسلم حاضر نشد تا خود را تسلیم کند و با اینکه زخم‌های بیشماری برداشته بود و از فرط عطش احساس ضعف می‌کرد به ستیز خود با سواران محمد بن اشعث ادامه داد و سرانجام سواران جملگی بر او حمله کردند و بکیر بن حمران با ضربت شمشیر لب زیرین مسلم بن عقیل را شکافت و خود به دست او کشته شد و سوار دیگری از سپاه کوفه با ضربت نیزه مسلم را نقش زمین کرد و به دست سواران محمد بن اشعث اسیر شد. مسلم بن عقیل به خاطر پیکار و خون بسیاری که از او رفته بود شدیداً احساس عطش می‌کرد و از آنان آب می‌خواست ولی پاسخ مساعدی نمی‌شنید. تا آنکه:

غلامی از آن عمرو بن حارث مخزومی پیامد و سبویی آب بیاورده، قدحی از آن به مسلم داد.

مسلم آب به دهان نزدیک برد، قدح پر خون شد و دو دندان پیش او در قدح افتاد و نتوانست آب خورد، پس ترک آن گفت.

و هنگامی که مسلم بن عقیل را به نزد عیبید الله بردند به او گفت:

با عاق و با شاق بر امام وقت بیرون آمدی و اجماع امت و مسلمانان را خلاف کردی و فتنه انگیزی. «۱»

مسلم بن عقیل در پاسخ عیبید الله، باورهای قلبی خود را شجاعانه به تصویر می‌کشد و پرده از روی کار معاویه و یزید برمی‌دارد: مسلم گفت: دروغ می‌گویی ای پسر زیاد! هرگز معاویه به اجماع امت خلافت مسلمانان نکرد بلکه به حيله و تقلب بر وصی پیغمبر درآمد و به غضب خلافت از او بگرفت و حال یزید هم همچنان است. ای پسر زیاد! بدان که فتنه تو انگیزی و پیش از تو، پدر تو فتنه انگیزت.

آئید می‌دارم که خدای تعالی مرا شهادت روزی کند بر دست بدترین خلق خدای. به خدای که من بر جاده راستم و هیچ تغییر و تبدیل به احوال خویش راه نداده‌ام و در طاعت حسین بن

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۹۱

علی (ع) که امیر المؤمنین، خلیفه، جانشین پیغمبر، امام و مقتدای مسلمانان است ثابت قدم و معاویه و یزید را از جمله فتنه فتنه می‌دانم.

مسلم بن عقیل که شهادت خود را نزدیک می‌دید از عیبید الله خواست تا مردی از قریش را نزد او فرستد تا وصایای خود را با وی در میان بگذارد و عیبید الله به این خواسته مسلم تن در داد و عمر بن سعد وقاص را نزد او فرستاد:

مسلم (به او) گفت: تو می‌دانی که میان من و تو چه خویشاوندی است. امروز مرا با تو حاجتی و وصیتی است و بر تو واجب است که سخن مرا گوش داری و حاجت من روا کنی در این شهر هفتصد درم قرض دارم. چون مرا بکشند، اسب و سلاح من بفروش

و آن وام ادا کن. بعد از آن به حسین بن علی (ع) چیزی بنویسی و او را از حال من خبری دهی و از زفان من گویی که زینهار به عراق نیایی تا به تو آن رسد که به من رسید.

ولی عبید الله فقط با ادای وام مسلم بن عقیل موافقت می کند و سپس دستور می دهد تا او را بر بام دارالاماره برده، گردن زنند. مردی شامی که دست خود به خون مسلم آلوده بود پس از انجام مأموریت سراسیمه به نزد عبید الله آمده و می گوید:

مرا عجب عارضه‌ای پیش آمد. چون او را گردن زدم، مردی سیاه فام کریه منظر را دیدم که لب خویش به دندان گرفته و به خشم در من می نگرست و به انگشت به من اشاره می کرد! چنان از او بترسیدم که از هیچ چیز در عمر خویش چنان نترسیده بودم. عبید الله بخندید و گفت: این کاری بود که هرگز نکرده بودی، از آن سبب پریشان خاطر شدی. سهل باشد، دل به خویش آر و مترس! عبید الله پس از شهادت مسلم بن عقیل دستور می دهد تا هانی بن عروه را از زندان به محله قصابان در بازار کوفه برند و به قتل برسانند و سپس اجساد مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را سرنگون از دار بیاویزند، و سپس سرهای مطهر این دو شهید بزرگوار را با نامه‌ای برای یزید می فرستد. «۱»

بنا به گزارش ابن اعثم کوفی، امام حسین (ع) در روز سه شنبه هشتم ذی الحجّه - که روز ترویّه بود - به اتفاق هفتاد و دو نفر و بنا بر نسخه دیگری از «الفتوح» با هشتاد و دو تن از موالیان و شیعیان و خویشاوندان خود از مکه عازم عراق شد.

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۹۲

امام در مسیر عراق به مردی از بنی اسد برمی خورند و از او می پرسند:

از کجا می آیی؟ گفت: از عراق می آیم. پرسید: چه خبر داری و حال چگونه است؟ گفت: دل های ایشان با تو است و شمشیرها با بنی امیه و فرمان خدای راست - جل جلاله. امیر المؤمنین حسین (ع) فرمود: راست گفتی یا اخا! یَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ. اسدی گفت: یا بن رسول الله! معنی این آیه چه باشد: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اَنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ. امیر المؤمنین فرمود: امام دو است: امامی است که به راه راست خواند و امامی که به ضلالت خواند و آن طایفه که او را اجابت کنند، اهل دوزخ باشند.

امام پس از عبور از منزل خُزَیْمِیّه، در منزل ثَعْلَبِیّه فرود می آید و در گرمگاه روز ساعتی به استراحت می پردازد و دلتنگ و گریان برمی خیزد:

علی اکبر (ع) پسر آن حضرت پرسید: ای پدر جان! من فدای تو باد! هرگز مباد که چشم تو بگرید، گریه از چیست؟ فرمود: خوابی دیده‌ام و در این وقت هر روز خوابی که ببیند راست باشد. من در این لحظه که به خواب شدم، سواری دیدم که بیامد و به نزدیک من بایستاد و گفت:

ای حسین! شما در رفتن به جانب عراق شتاب می کنید و مرگ به عقب شما می تازد و به تعجیل می آید تا شما را به بهشت برد. دانستم که اجل ما نزدیک رسیده است. علی اکبر گفت: ای پدر! نه ما بر حقیق!؟ امیر المؤمنین حسین فرمود بلی! ما بر حقیق و حق با ماست. علی اکبر گفت: ای پدر! چون ما بر حقیق، از مرگ باک نباشد. امیر المؤمنین حسین فرمود: ای پسر! خوشدل کردی مرا. خدای تعالی جزای تو خیر کند!

سپس امام در منزل شقوق و بر اساس نسخه‌ای از «الفتوح» در منزل سقوق فرود می آیند.

در همین منزل است که ابو نواس فرزدق شاعر (متوفای ۱۱۰ ه ق) به محضر آن حضرت شرفیاب می گردد و امام از او می پرسند:

از کجا می آیی؟! گفت: از کوفه می رسم. پرسید: حال مردم چیست و چگونه دیدی؟ جواب داد:

دل های ایشان با تو است و شمشیرهای ایشان با بنی امیه. یا حسین! قضا از آسمان می آید و خدای تعالی آن کند که خواهد. حسین بن علی (ع) فرمود: راست گفتی؛ اِنَّ اللّٰهَ یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ وَ کُلُّ یَوْمٍ هُوَ فِیْ شَأْنٍ. فرزدق گفت: یا بن رسول الله! تو چرا به کوفه می روی و به چه سبب بر ایشان اعتماد می کنی؟ اهل کوفه، اعتماد را نشانند. نشنیده‌ای که بر چه صفت مسلم پسر عم

تو را کشتند؟ امیر المؤمنین حسین (ع) بگریست و گفت: رَحِمَ اللَّهُ مُسْلِمًا فَلَقَدْ صَارَ إِلَى رَوْحِهِ وَ رَيْحَانِهِ وَ جَنَّتِهِ وَ غُفْرَانِهِ، آنچه بر او بود به جای آورد و هیچ تقصیر نکرد. پس فرزدق، حسین بن علی (ع) را وداع کرد و برفت. «۱»

امام پس از آن در منزل قصر مقاتل فرود می آید و سرا پرده های را در آنجا می بینند و می پرسند این سرا پرده از کیست؟ می گویند: از عبید الله حَزْرَجُعی است. امام یکی از خدمتکاران خویش را به نام حجاج بن مسروق نزد وی می فرستند و او را طلب می کنند ولی او دعوت امام را اجابت نمی کند و می گوید به خاطر آن از کوفه بیرون آمده ام که به هنگام ورود امام در آن شهر نباشم زیرا در شرایطی که بر کوفه حاکم است از دست من کاری بر نمی آید. امام این بار با جمعی از اصحاب خود به نزد وی می روند و علت عزیمت خود را به کوفه برای او شرح می دهند و به او می فرمایند:

تو ای عبید الله! دانسته ای که هر چه کرده باشی از نیک و بد، بدان مُثَاب و مُعَاقَب خواهی بود.

من این ساعت تو را به توبه می خوانم که گناهان تو آمرزیده شود، ما را که اهل بیت سید الانبیاء محمد مصطفاییم یاری دهی و در این کار با ما موافقت کنی و چندان که قدرت داشته باشی در دفع دشمنان ما بکوشی.

عبید الله باز هم از پیمان شکنی کوفیان با امام سخن می گوید و از یاری امام سر باز می زند و می گوید:

توَقَّع می دارم که این اسب مادیان که ملحقه نام اوست- و به خدای که او را در عقب هر جانوری که تاخته ام، او را دریافته ام و چون بر آن نشسته و تاخته ام، مرا هیچ کس دریافته است و این شمشیر بَرّان که بر هر چیز زده ام از آن بگذشته است، اینها را از من قبول کن.

و آن حضرت در پاسخ او می فرماید:

من به طمع شمشیر و اسب به نزد تو نیامده ام، بلکه بدان آمده ام تا در موافقت من مرافقت نمایی و مرا بر دشمنان مدد و معاونت کنی. اگر به نَفْس خویش با ما بخیلی می کنی ما را به مال تو حاجتی نیست و من از جدّ خویش محمد مصطفی (ص) شنیده ام که هر که فریاد یاری خواستن

اهل بیت من بشنود و ایشان را یاری ندهد خدای تعالی او را در آتش دوزخ بر روی افکند. ای عبید الله! بیندیش که فردای قیامت تو چه جواب خواهی داد مصطفی (ص) را؟ این سخنها بگفت و از جای برخاست و به منزل خود مراجعت نمود عبید الله بعد از آن پشیمان شد و بر آنچه در خدمت و موافقت او تقاعد ورزیده بود، تأسف ها خورد.

محمد بن علی بن اعثم کوفی، صحنه رویارویی سپاه کوفه را با امام این گونه به تصویر کشیده است:

آن قوم به هیئت اجماع روی به حسین (ع) آوردند و علی التواتر حمله می کردند و حسین بن علی (ع) دفع ایشان می کرد. در اثنای آن مُکَاوَحَت، تشنگی بر او غلبه کرد. اسب را از آنجا به جانب فرات تاخت. آن لشکر او را مانع می آمدند و نمی گذاشتند که به کنار آب فرات رسد. پس، ملعونی که کُتیب او ابو الحُنوق بود تیری بر پیشانی مبارک آن حضرت زد. آن سِرور تیر را از پیشانی نورانی خود بیرون کشید. خون بر روی و موی او می دوید و می گفت: ای بار خدایا! می بینی که با این قوم در چه حالتیم؟ بار خدایا! ایشان را هلاک گردان و ایشان را میامرز.

همو اسامی افرادی از سپاه دشمن را که بر پیکر امام ضربه های کاری وارد ساختند این گونه معرفی می کند:

ملعونى که او را زُرْعَةُ بن شریک (یا ارعد بن شریک) گفتندی، شمشیر بر دست چپ او زد.

بدبخت دیگر که او را عَمْرُو بن خلیفه الجُعیفی (یا عمرو بن ضیقّه الحقیقی) گفتندی از پس پشت در آمد و شمشیری بر دوش مبارک آن حضرت زد. سیوم، ملعونی که او را سنان بن الانس النخعی گفتندی تیری بر سینه او زد. ملعون چهارم که او را صالح

بن وهب المُرَني گفتندی نیزه بر پهلوی او زد. امیر المؤمنین حسین (ع) از اسب فرود آمد و بازنشست و تیر از سینه برکشید، خون روانه شد. دستها باز می‌نهاد و در برابر جراحت می‌نهاد تا پر خون می‌شد و در روی و موی خویش مالیده می‌گفت: همچنین سر و روی خون آلوده و محاسن به خون خضاب کرده پیش جد خویش روم.

... القصة چون امیر المؤمنین حسین بن علی (ع) به درجه شهادت فایز شد، شخصی از بنی تمیم، نام او اسود بن حنظله شمشیر حسین (ع) برگرفت و جَعونَه بن الجَوَنة الخضر می‌جامه از تن

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۹۵

مبارک آن حضرت بیرون کرد و در پوشید، در حال ابرص شد و موی سر او فرو ریخت. پس، ابخر بن العمر الجرمی ازار پای او بیرون کرد و در پوشید، در حال زمین گیر شد و از جای نتوانست برخیزد و تا آخر عمر بر پای نخاست. جابر بن یزید الازدی دستار آن حضرت برگرفت و بر سر پیچید در حال به علت جذام مبتلا شد. مالک بن بشر الکنندی زره او در پوشید هم در حال معتوه شد و دیوانه سار گشت و ندانست که چه گوید و چه کند.

ابن اعثم کوفی، لحظات پس از شهادت امام را به این صورت روایت می‌کند:

القصة مقارن آن حال، غباری سرخ پدید آمد و جهان تاریک شد. چنانچه مردمان یکدیگر را نمی‌دیدند. گمان بردند که مقدمه عذاب خدای تعالی است و همین ساعت، عذاب نازل خواهد شد. ساعتی همچنان بود. پس، آن غبار و ظلمت منجلی شد و اسب حسین (ع) به هر جانب می‌دوید. پس، باز آمد و موی پیشانی خود را در خون حسین (ع) بمالید و شیهه‌ها زد. چون خواستند که او را بگیرند، بگریخت و گرد خیمه‌های زنان می‌دوید و شیهه می‌زد. «۱»

همو، تعداد شهدای کربلا را هفتاد و دو تن ذکر کرده است که از اهل بیت و اصحاب امام بوده‌اند و می‌نویسد:

از موالی آن حضرت، در آن روز دو کس نجات یافتند. یکی مُرَقع بن ثمامه اسدی و دیگر غلام امّ سکینه (: بانو رباب)، و همچنین از اولاد آن حضرت دو نفر باقی ماندند یکی علی بن حسین که مرضی داشت و دیگر عمر بن حسین که هفت ساله بود. «۲»

دینوری در مورد سرنوشت این دو غلام امام می‌نویسد:

ابن زیاد او (: مُرَقع بن ثمامه اسدی) را به ریزه تبعید کرد و آن قدر در آنجا بماند تا یزید به هلاکت رسید ... و غلام رباب- مادر سکینه- را خواستند گردنش بزنند، گفت: من بنده‌ای مملو کم، پس او را به حالش وا گذاشتند. «۳»

در تاریخ طبری و نیز تاریخ الکامل آمده که مُرَقع بن ثمامه به «زاره» تبعید شد. «۴»

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۹۶

۳. کلیاتی درباره مقتل فارسی روضه الشهداء ص: ۹۶

اشاره

کمال الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری (متوفی ۹۱۰ ه) از هم عصران سلطان حسین میرزا بایقرا (متوفی ۹۱۱ ه) و وزیر او امیر علی شیرنوائی جغتائی (متوفی ۹۰۶ ه) است.

وی از فضلای بنام دوره تیموریان است که در علوم مختلف و متداول روزگار خود دارای تألیفاتی است از جمله:

۱- «جواهر التفسیر لکلام القدير» یا «جواهر التفسیر لتحفة الامیر» به زبان فارسی که آن را برای امیر علی شیر نوایی، وزیر نامدار و فریخته سلسله تیموری تألیف کرده است. چون این اثر، حاوی تفسیر دو سوره بقره و آل عمران می‌باشد به تفسیر «زهرآوین» نیز مشهور است. به خلاصه این تفسیر هم، «تفسیر عروس» اطلاق می‌گردد.

۲- «المواهب العلیه فی تفسیر کتاب خالق البریه» که شامل تفسیر تمامی آیات قرآن کریم است و به آن «تفسیر حسینی» نیز می‌گویند که بارها در هند و پاکستان به طبع رسیده و در ایران نیز با تصحیح و تعلیقات آقای دکتر سید محمد رضا جلالی نائینی چاپ و منتشر شده است.

۳- «روضه الشهداء» که حاوی تاریخ انبیا و اولیایی است که به شرف شهادت نایل آمده‌اند که ما به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۴- «اخلاق محسنی» که آن را به سال ۹۰۰ ه ق و ده سال پیش از درگذشت خود برای ابو المحسن میرزا- شاهزاده تیموری- تألیف کرده است.

۵- «مخزن الانشاء» در فنّ ترسل و نامه‌نگاری که سه سال پیش از وفات خود (۹۰۷ ه ق) موقّق به نگارش آن شده است.

۶- «انوار سهیلی» که مطالب کلیله و دمنه را به زبانی نسبتاً ساده بازنویسی کرده است.

۷- «فتوّت نامه سلطانی» در زندگینامه فتیان (: جوانمردان) و طبقات مختلف جوانمردی.

۸- «لبّ لباب مثنوی معنوی» که با مقدمه شادروان سعید نفیسی به طبع رسیده است.

۹- «اسرار قاسمی»، درباره چند و چون جادو، طلسمات، کیمیا و سایر رشته‌های علوم غریبه. خلاصه این اثر توسط فرزندش فخرالدین علی فراهم آمده و به «کشف اسرار قاسمی» موسوم است.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۹۷

۱۰- «رساله حاتمیه» حاوی داستان‌هایی درباره حاتم طائی که در سال ۸۹۱ ه ق برای سلطان حسین میرزای بایقرا تألیف کرده است. (۱)

وی در شعر نیز دستی داشته است. برخی او را سنی مذهب و بعضی شیعه دانسته‌اند، والله اعلم بحقایق الامور. آرامگاه ملاحسین واعظ کاشفی در سبزوار، در فاصله آرامگاه حاج ملاهادی سبزواری و مصلای سبزواری قرار دارد. از میان آثار این عالم نامدار، روضه الشهداءی او از همه معروف‌تر است که به بررسی آن می‌پردازیم.

۱-۳. قدمت روضه الشهداء ص: ۹۷

علاوه بر ترجمه تاریخ طبری به زبان فارسی و موسوم به «تاریخنامه طبری» که به فرمان امیر ابوصالح منصور بن نوح سامانی توسط ابوعلی محمد بن محمد بلعمی در سال ۳۵۶ ه ق انجام گرفته و ترجمه فارسی الفتوح ابن اعثم کوفی توسط محمد بن احمد مستوفی هروی زاوی (: زاویه یا زاوجی) به سال ۵۹۶ ه ق، مقتل فارسی «مقتل الشهداء» تألیف شاعری با تخلص «عاصی» با سال تألیف ۸۸۷ ه ق و مقتل الشهداء تألیف ابو المفاجر رازی به زبان فارسی، و مقتل نور الائمه تألیف ابو المؤید خوارزمی به زبان فارسی، از نظر زمانی بر روضه الشهداءی ملاحسین واعظ کاشفی قدمت دارند، هر چند سال تألیف دو مقتل اخیر روشن نیست، ولی با مطالبی که مرحوم واعظ کاشفی در روضه الشهداءی خود از آنها نقل کرده است، در قدمت زمانی آنها تردیدی باقی نمی‌ماند.

۲-۳. سبک نگارشی روضه الشهداء ص: ۹۷

شیوه نگارشی روضه الشهداء، سبک متداول در عصر تیموریان است. در این شیوه گاه به گاه به مواردی برمی‌خوریم که صورت ساده شده سبک متکلفانه و نثر فنی متداول در فاصله زمانی سال‌های ۵۵۰ تا ۶۰۰ ه ق را در ذهن تداعی می‌کند، ولی باید این سبک نگارشی را در محدوده «سبک عراقی» و «نثر صنعتی» که از سال ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ به مدت پنج قرن در عرصه نثر پارسی حضور نسبتاً مستمری داشته است، مورد ارزیابی قرار داد.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۹۸

کاشفی در نثر، متفّن است. گاه بسیار ساده و موجز می‌نویسد خاصه در کتب علمی، و گاه از شیخ سعدی و گلستان تقلید می‌کند مانند «روضه الشهداء» و «اخلاق محسنی»، ولی پیشرفت در فنّ نثر صنعتی ندارد و هیچ مقلّدی در این امر پیشرفتی نکرده و نخواهد کرد. (۱)

در عصر تیموری، شیوه نگارشی نثر پارسی روند انحطاطی خود را با شتاب ادامه می‌دهد، و سبک نگارشی بزرگان این عصر غالباً در میانه نثر ساده و فنی قرار دارد. (۲)

روضه الشهداء ملاحسین واعظ کاشفی در زمینه مقتل نگاری شاید اولین اثر در زبان پارسی باشد که با قرائت گاه اساطیری و گاه حماسی و عاطفی از فرهنگ ارزشی عاشورا و استناد به منابع تاریخی غیر متقن و اخبار نادرست و اغراق آمیز، راه را برای تحریف متن مانند گار عاشورا به تدریج فراهم آورده و از سده دهم تا چهاردهم با حضور مستمر خود در مجالس عزاداری به روند شکل‌گیری «روضه‌خوانی» کمک کرده است. این طرز تلقی از وقایع کربلا- و حوادث روز عاشورا به خاطر جاذبه‌های افسانه‌ای خود، موجبات گرایش طبقه «جاهل» و «لوطی» و به اصطلاح «داش مشدی» را به مراسم عزاداری خصوصاً در روزهای تاسوعا و عاشورا، فراهم ساخت چرا که نقل این گونه مطالب واهی و اغراق آمیز، روح ماجراجویی این طبقه را ارضا می‌کرد:

علاقه این طبقه به قهرمان‌هایی چون حضرت عباس و حرّ شهید و مختار خصوصاً، مبتنی بود بر طرز تفکر آنها در ضرورت دفاع و حمایت از مظلوم. این طرز تفکر که محیط قهوه‌خانه‌های سر بازار را غالباً از نوعی قهرمانی می‌انباشت، بعداً در آغاز انقلاب مشروطه، نقش جالبی در ایجاد ارتباط بین طبقات «جاهل و مشدی» با ترقی خواهان انقلابی داشت. (۳)

قرائت ملاحسین واعظ کاشفی از فرهنگ ارزشی عاشورا، آمیزه‌ای از قرائت اساطیری، حماسی و احساسی است. شاید یکی از عوامل انتشار این خط فکری در طول چهار سده گذشته، ارادت بی‌شایبه مردم علاقه‌مند ایران به ساحت قدس حسینی و اصحاب فداکار آن حضرت باشد که با شرکت در مجالس «روضه‌خوانی» نیاز عاطفی خود را برآورده می‌دیدند

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۹۹

و با شنیدن دلاوری‌ها و فداکاری‌ها و حماسه‌آفرینی‌های شهدای کربلا- ارتباط روحی خود را با این ذوات مقدّس امکان‌پذیر می‌ساختند، و عامل دوم استمرار این برداشت فکری، تمایل بشر به اسطوره سازی است.

شهید مرتضی مطهری نه تنها با قلم، بلکه با استفاده از منبر و عظ و تریون‌های خطابه، قرائت ارزشی از فرهنگ عاشورا را فریاد می‌زدند و از تحریف‌هایی که به تدریج توسط مقتل نگاران و مورخان ناآگاه در این متن مانند گار حضور پیدا کرده است، سخن می‌گفتند:

«اولین کتابی که در مرثیه به فارسی نوشته شده همین کتاب روضه الشهداء است که در پانصد سال پیش نوشته شده، چون وفات کاشفی اوایل قرن دهم بوده است ... قبل از این کتاب، مردم به منابع اصلی مراجعه می‌کردند. شیخ مفید- رضوان الله تعالی- ارشاد را نوشته و چه قدر متقن نوشته است. ما اگر به ارشاد شیخ مفید خودمان مراجعه کنیم، احتیاج به منبع دیگری نداریم ... من نمی‌دانم این بی‌انصاف چه کرده است! من وقتی این کتاب را خواندم، دیدم حتی اسمها جعلی است، یعنی در میان اصحاب امام حسین اسمهایی را می‌آورد که اصلاً چنین آدم‌هایی وجود نداشته‌اند؛ در میان دشمنان اسم‌هایی می‌برد که همه جعلی است؛ داستان‌ها را به شکل افسانه در آورده است. چون این کتاب اولین کتابی بود که به زبان فارسی نوشته شد ... همین کتاب را می‌گرفتند و در مجالس از رو می‌خواندند. این است که امروز مجلس عزاداری امام حسین را ما «روضه‌خوانی» می‌گوییم ... روضه‌خوانی یعنی: خواندن کتاب روضه الشهداء، همان کتاب دروغ. از وقتی که این کتاب در دست و بال‌ها افتاد، دیگر کسی تاریخ واقعی امام حسین را مطالعه نکرد و شد افسانه سازی روضه الشهداء خواندن! ما شدیم روضه‌خوان، یعنی روضه الشهداء خوان، یعنی افسانه‌ها را نقل کردن و به تاریخ امام حسین توجه نکردن! (۱)

خوارزمی در مقتل خود «نور الائمه» آورده که چون روز تاسوعا بگذشت و شب عاشورا درآمد، سلطان سیارگان در تعزیت‌خانه غروب مقام گرفت و شب مُشکفام، پلاس سیاه و پیراهن کیود

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۰۰

در ماتم خاندان پوشید. خاتونان تابخانه بلا به نظاره شهیدان کربلا آمدند شفق خون دیده در دامن سپهر ریخت، عرصه زمین گرد ادبار به رخسار و فرق می‌بیخت. «۱»

ملاً حسین واعظ کاشفی در باب نهم روضه الشهداء جریان شهادت و شیوه به میدان رفتن ۶۹ تن از شهدای کربلا را شرح می‌دهد و ماجرای شهادت حضرت قاسم بن امام حسن (ع) را به تفصیل می‌نگارد که خلاصه‌ای از آن را نقل می‌کنیم:

... پس (امام) دست قاسم گرفته به خیمه در آورد و برادران خود عون و عیاس را طلیید و مادر قاسم را گفت که جامه‌های نو در قاسم پوشان، و خواهر خود زینب را گفت: بیار عیبه برادرم حسن را، که فی الحال بیاوردند و در پیش وی حاضر کردند. سر عیبه را بگشاد و دراعه امام حسن (ع) و یک جامه قیمتی خود در قاسم پوشانید و عمامه زیبا به دست مبارک خود بر سر وی بست، و دست دختری که نامزد قاسم بود گرفته، گفت: ای قاسم! این امانت پدر توست که به تو وصیت کرده، تا امروز در نزدیک من بود، اکنون بستان. پس دختر را با وی عقد بست و دستش به دست قاسم داد و از خیمه بیرون آمد. قاسم از یک جانب دست عروس گرفته در وی نگریست و سر در پیش می‌انداخت که ناگاه از لشکر عمر سعد آواز آمد که هیچ مبارز دیگر مانده است؟! قاسم دست عروس را رها کرد و خواست که از خیمه بیرون آید عروس دامنش گرفت و گفت که ای قاسم! چه خیال داری و عزیمت کجا می‌کنی؟! بگو کز بر من، چرا می‌روی؟ مرا می‌گذاری، کجا می‌روی؟! «۲»

قاسم گفت: ای نور دیده! عزم میدان دارم و همت بر دفع دشمنان می‌گمارم. دامنم را رها کن که عروسی و دامادی ما به قیامت افتاد ... اما چون حضرت امام حسین (ع) دید که قاسم به مصاف می‌رود، گفت: ای جانِ عم! به پای خود به گورستان می‌روی؟! بدین گونه نتوان رفت. دست کرد و گریانش چاک زد و هر دو دستارش به جانب رویش فرو گذاشت و لباس به شکل کفن در پوشانید و تیغ خود به دست وی داد و به میدانش فرستاد، و قاسم رو به معرکه نهاد، آغاز رجز کرد و ترجمه بعضی از ابیات رجز او در منظومات ابوالمفاخر بدین منوال ایراد نموده است «۲»

ماجرای عروسی حضرت قاسم فرزند امام حسن مجتبی - علیهما السلام - مورد تأیید هیچ یک

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۰۱

از صاحب‌نظران تاریخ عاشورا نیست و آن را از مجعولاتی می‌دانند که در تاریخ کربلا راه یافته است. درباره قرائت خرافی و اساطیری از فرهنگ عاشورا و مطالب نادرستی که بعضاً در روضه الشهداء ملاحسین واعظ کاشفی راه یافته و تأثیرپذیری دیگر مقتل‌نویسان فارسی زبان از آن، در جای خود به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۴. کلیاتی درباره مقام زخار «۱» و صمصام بتار «۲» ص: ۱۰۱

اشاره

فرهاد میرزا (۱۲۳۳ - ۱۳۰۶ ق) فرزند عباس میرزا و نواده پسری فتحعلی شاه قاجار از دانشمندان بنام و از نویسندگان آگاه و زبردست عهد ناصری است. وی و برادرش بهمن میرزا از شاگردان مبرز میرزا عیسی قائم مقام فراهانی - ملقب به میرزا بزرگ - اند و از محضر آن مرد بزرگ بهره‌های علمی فراوان کسب کرده‌اند.

این شاهزاده فرهیخته قاجار به خاطر اندوخته‌های علمی خود و دقت نظر و فراستی که داشت، مورد اعتماد طبقات مختلف مردم بود و معتمد الدوله لقب گرفت.

وی چندین سال حکومت خوزستان و لرستان را بر عهده داشت و پس از آن به مدت پنج سال نیز بر فارس حکمرانی کرد و در خلال مسافرت‌های خود لحظه‌ای از آموختن نیاسود و در رشته‌های تاریخ و جغرافیا و حساب و نجوم و هیأت و هندسه و زبان انگلیسی و فرانسه، از چهره‌های ممتاز عصر خود بود. تذهیب ایوان کاظمین و ضریح نقره امام موسی بن جعفر و امام محمد تقی (ص) از آثار خیر اوست. تألیفات ارزشمند وی عبارتند از:

(۱) منشآت، حاوی ۴۷ نامه ادبی و تاریخی؛

(۲) جام جم، ترجمه جغرافیای ویلیام پیناک؛

(۳) سفرنامه، که به هدایه السبیل و کفایه الدلیل نیز موسوم است؛

(۴) رساله‌ای در آداب حج؛

(۵) کتر الحساب، که ترجمه خلاصه الحساب مرحوم شیخ بهائی است؛

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۰۲

(۶) نصاب انگلیسی به فارسی، حاوی دو هزار کلمه؛

(۷) زنبیل، که نمونه موفقی از جنگ نگاری است؛

(۸) جمع آوری و انتشار مراسلات میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، صدر اعظم مقتول؛

(۹) حاشیه نگاری بر وفیات الاعیان؛

(۱۰) تصحیح دیوان منوچهری دامغانی؛

(۱۱) تحشیه و تصحیح دیوان خاقانی شروانی؛

(۱۲) رساله‌ای در احوال عباس میرزا و فتحعلی شاه قاجار؛

(۱۳) حواشی بر تذکره الخواص ابن جوزی. «۱»

مهارت وی در زبان عربی و قدرت او در سرودن شعر از استعداد شگرف او حکایت دارد.

آرامگاه وی در ایوان و رواق شرقی حرم کاظمین قرار دارد و دری که از سمت شرق به صحن مطهر باز می‌شود به نام «باب الفهاد» معروف است. «۲»

اثر ارزشمند «مقام زخار و صمصام بتار»، از جامع‌ترین و منقح‌ترین مقاتل فارسی درباره قیام کربلا است. و قرائت آن، روایی و تاریخی است که صبغه روایی و دینی بر جنبه‌های تاریخی آن افزونی دارد. این کتاب دارای دو جزء است. جزء اول آن در هشتم ماه شعبان ۱۳۷۷ و جزء دوم آن در چهارم ماه ذی القعدة ۱۳۷۷ با تصحیح و تحشیه سید محمود موسوی زرنندی مشتهر به محرمی، تدوین شده و به چاپ رسیده است.

مرحوم فهاد میرزا در مقدمه خود بر این اثر ارزشمند می‌نویسد:

در این سال که سنین هجری به یک‌هزار و سیصد و سه رسیده، آغاز جمع و تصنیف و ترتیب و ترصیف نمودم و خدا دانا است که با قلت بضاعت و عدم استطاعت به قدر وسع و طاقت در ترجیح اقوال و تنقیح اخبار که متون کتب فرق اسلامیّه از احادیث صحیحه و تواریخ معتبره بدان محتوی و منطوی است اغفالی نرفت، و در جمع و ذکر آن اهمالی نیفتاد و از کتب محدثین و مورّخین که از سنه یک‌هزار هجری به بعد به رشته تألیف در آورده‌اند، درج و نقل نکردیم و این کتاب که شناوران لجه معرفت را بحری است زاخر و دلاوران عرصه محبت را

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۱۰۳

سیفی است، باتر، قِمقام زَخار و صمصام بَنار نام نهادم که لفظ با معنی موافق و اسم با مسَمی مطابق باشد. تاریخ پایان کار تألیف این اثر بزرگ، بیست و پنجم ذی حَجه سال ۱۳۰۴ ه ق می باشد.

۱- ۴. شیوه نگارشی قِمقام زَخار و صمصام بَنار ص: ۱۰۳

این اثر به زبانی ساده نوشته شده و از شیوه نثر منشیانه و متکلفانه کاملاً ممتاز است. میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی صدر اعظم مقتول که پرچمدار سبک ساده نویسی در عصر قاجاریه است، شیوه نگارشی مرسوم درباری را تغییر داد و با سبک ساده و دلنشین خود در نثر فارسی تحوّل شگرف به وجود آورد و فرهاد میرزا نیز با تأثیرپذیری از همین شیوه، تألیفات خود را سامان داده است. او اگر می خواست می توانست آثار مکتوب خود را در شیوه متکلفانه و مصنوع در نهایت استادی و مهارت سامان دهد ولی با درک صحیحی که از این تحوّل بنیادین در نثر پارسی داشت، حاضر نشد با مغلغ گویی و دشوارنویسی، مراتب فضل و کمال خود را به رخ این و آن بکشد و بهره خوانندگان آثار خود را به حدّ اقل برساند.

مرحوم ملک الشعراى بهار، تحت عنوان نویسندگان ساده نویس، از فرهاد میرزا نام می برد و می نویسد:
از شاهزادگان فاضل و نویسنده بوده است «۱»

۲- ۴. برگزیده هایی از قِمقام زَخار و صمصام بَنار ص: ۱۰۳

مرحوم فرهاد میرزا در «ذکر توجّه حضرت خامس آل عبا از مدینه به جانب مکه» می نویسد:

... سید بن طاوس و ابن اعثم بر آنند که خروج آن جناب از مدینه منوره سیم شعبان بود، ولیکن جمهور محدّثین و مورّخین اتفاق دارند که حضرت یکشنبه بیست و هشتم رجب سنه ستین، یک روز بعد از عبدالله زبیر توجّه فرموده، روز جمعه سیم شعبان به مکه معظّمه شرف نزول ارزانی داشته، شعبان و شهر رمضان و شوال و ذی القعدة در آنجا اقامت نمود و روز سه شنبه تریه حج را مبدل به عمره مفرده کرده، به جانب عراق متوجّه شد. یزید بن معاویه در رمضان این سال که از نهضت آن حضرت مطلع شد ولید بن عُتبه را از حکومت مدینه معزول و عمرو بن الاشدق

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۱۰۴

را بدانجا فرستاد. چون حضرت به طرف مکه روان شد، مانند موسی بن عمران هنگام خروج از مصر و خوف از فرعون و قبطیان این آیه قرائت فرمود: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»، [قصص / ۲۰] از طریق اعظم و جاده معروف در حرکت آمد، موالی عرض کردند: کاش این راه بگذاری و چنان که ابن زبیر کرده، از بیراهه نهضت فرمائی، چه اگر ولید کسی از پی طلب فرستد نتواند رسید. حضرت فرمود: «لا والله لا افارقه حتّى يقضى الله ما هو قاض»، ازین راه نگذرم تا بدان چه فرمودنی است خدا حکم فرماید. «۱»

و هنگامی که جمعی از مؤمنان جن به محضر آن حضرت شریفاب شدند و اظهار داشتند که ما از شیعیان و یاوران توایم، اگر فرمان دهی، دشمنان تو را بکشیم، حضرت در پاسخ آنان فرمودند:

خداوند در قرآن مجید فرموده: «فَلَوْ كُنْتُمْ فِي بَيْوتِكُمْ لَبرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ الی مَضَاجِعِهِم» (آل عمران / ۱۴۶) من اگر در این ولایت اقامت ورزم، آن هلاک شدگان بدبخت به چه چیز امتحان و آزمایش شوند؟! و در آن تربت پاک (: کربلا) به جای من، که آرام خواهد یافت؟ از آن روز که خداوند زمین بگسترده، کربلا را برگزید و پناه شیعیان و دوستان ما قرار داد، در آنجا اعمال ایشان پذیرد و دعای ایشان اجابت فرماید تا در این جهان آنجا سکنی نمایند و در دو جهان آنها را امان باشد، اکنون

بازگردید و پسین روز عاشورا که مرا به درجه رفیعہ شہادت رسانیدہ باشند، باز آید در وقتی کہ احدی از اہل بیت من باقی نباشد کہ قصد کشتن او نمایند. «۲»

مطالبی کہ مرحوم فرہاد میرزا درباره شہدای کربلا می نویسد متقن و مستند است:

چون از انصار و اعوان دیگر کس نماند، نوبت شہادت بہ ہاشمیان رسید. اولاد عقیل و جعفر و امیر المؤمنین و امام حسن و سید الشہداء - علیہم السلام - مصمم جانفشانی گشتہ، با یکدیگر وداع باز پسین می نمودند. ہر چند بعضی از محدثین، نخست عبداللہ بن مسلم را نوشتہ اند ولیکن مفید در ارشاد و سید بن طاوس در لہوف و ابن اثیر در کامل و دیگر محدثین و مورخین فریقین حضرت علی بن الحسین (ع) را اولین ہاشمی نگاشتہ اند و زیارت منسوب بہ ناحیہ پژوهشی در مقتل ہای فارسی، ص: ۱۰۵

مقدسہ مؤید این مقال است کہ فرمودہ: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَوْلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ مِنْ سُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْكَ وَ عَلَیْ آبِیْكَ.» «۱»

در میان ارباب مقاتل در مورد این کہ قاتل امام کیست؟ اختلاف است و مرحوم فرہاد میرزا در این بارہ می نویسد:

در میان ائمہ حدیث و ارباب سیر در قاتل آن حضرت بسی اختلاف است. و چند کس ذکر کردہ اند: اول: سنان بن انس.

دوم: حصین بن نمیر، کہ بہ روایت سبط بن جوزی نخست تیری بینداخت و سپس فرود آمدہ سر مطہر ببرید.

سیم: مهاجر بن اوس التمیمی.

چہارم: کثیر بن عبداللہ الشّعبی.

پنجم: شمر بن ذی الجوشن الکلابی.

ششم: خولی بن یزید الاصبیحی.

چنان کہ علی بن عیسی در کشف الغمہ آورده: قال عمر بن سعد لاصحابہ انزلوا و حزوا رأسہ، فنزل الیہ نصر بن خرشہ الضبابی ثم جعل یضرب بسیفہ مذبح الحسین فغضب عمر بن سعد، فقال لرجلٍ: ویحک! انزل الی الحسین فارحہ؛ فنزل الیہ خولی بن یزید فاحترّ رأسہ، و ہم در موضع دیگر این کتاب گوید:

عن الحافظ عبد العزیز الجنابدی یقال: قتله شمر بن ذی الجوشن الضبابی (ظ: الکلابی) و الذی احتزّ رأسہ: ابن جوان الیمامی ... «۲»

مرحوم فرہاد میرزا در اثبات کفر یزید و جواز لعن او بہ مواردی اشارہ می کند از جملہ واقعہ حرّہ و علت بہ وقوع پیوستن این رخداد ننگین و سهمگین در مدینہ:

و سبب واقعہ حرّہ آن بود کہ چون سال ہجرت بہ شصت و دو برآمد، اہل مدینہ بہ شام نزد یزید بن معاویہ رفتند. دیدندش کہ پیوستہ بادہ ہمی گسارد، و چنگ ہمی نوازد، و با سگان و

پژوہشی در مقتل ہای فارسی، ص: ۱۰۶

بوزینگان روز می گذارد، چندان کہ بازگشتند خلع بیعت او نموده و سبّ وی آشکارا گفتہ، عاملش عثمان بن محمّد بن ابی سفیان را با بنی امیہ اخراج کردند و با عبداللہ بن خنظلہ بیعت نمودند. عبداللہ ہمی گفت کہ از افعال یزید ما را بیم آن است کہ از آسمان بر ما سنگ افکنند کہ بدیدمش نماز نکند و بادہ نوشد و اولاد پیمبران بکشد. این خبر بہ یزید رسید؛ مسلم بن عقبہ المری را بفرستاد و سہ روز مدینہ رسول را اباحت کرد، کہ ہفتصد تن از وجوہ مردمان و دہ ہزار کس از دیگران مردمان از زن و مرد مقتول شدند و خون کشتگان چون جوی بہ روضہ رسول رسید و کسان بہ حرم و حجرہ پناہ بردند و تیغ ہمچنان در عمل خویش بود. بہ روایت مدائنی در سال دیگر، ہزار مستورہ و بہ روایت دیگری دہ ہزار زن از زنا با نہادند! «۱»

در اینکه روز عاشورا مصادف با روز جمعه یا شنبه دهم محرم سال ۶۱ هجری بوده، در میان مورخان اختلاف است و مرحوم فرهاد میرزا پس از بررسی اقوال می‌گوید:

علی اختلاف الاقوال که روز عاشورا آدینه یا شنبه باشد، در اینکه شهادت امام روز عاشورا دهم محرم بوده تمامیت مورخین و محدثین فرق اسلام را اتفاق است. بنابر روایت مفید علیه الرحمه که روز عاشورا، روز جمعه سنه شصت و یک هجری بوده مطابق با چهل و نه یزدجردی است که آفتاب در میزان و مریخ و عطارد با وی، و زهره در سنبله، و قمر در دلو، و زحل در اسد، و مشتری در جدی مع الرأس، و طالع آن سال: سرطان، و ذنب در آنجا و قران نحسین سرطانی قبل از آن در چهار ماه در فصل بهار سال مذکور واقع شده بود ... (۲)

پس از شهادت امام، مزار آن حضرت زیارتگاه شیعیان و دوستان آل الله بود و خلفای عباسی این امر را برنمی‌تابیدند: و هم شیخ در امالی خویش آورده که متوکل ازدحام اهل سواد را به زیارت مشهد حضرت امام بشنید. در سنه سبع و ثلثین و مأتین (: ۲۳۷ ه ق) سرهنگی را با فوجی از لشکریان بفرستاد تا مردمان را از اطراف قبر مطهر پراکنده کند و زائرین را از ورود، مانع شود. اهل سواد بر سرهنگ بشوریدند و اجتماعی بزرگ کردند که از این تربت پاک چندان معجزات و کرامات مشهود افتاده که اگر ما را به جملگی بکشند و یک تن زنده نماند البته وی نیز از زیارت آن دست باز ندارد، هر

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۰۷

چه خواهد گو همی کن. مرد، شرح واقعه با متوکل بنوشت. مخدول گفت: تا کس را از زیارت مانع نشوند. از آن پس مردمان، آسوده خاطر به زیارت همی رفتند تا سال هجرت به ۲۴۷ برآمد. باز با وی گفتند که شیعیان کوفه و سواد به زیارت همی روند و در آنجا بازاری بر پای کرده‌اند. دگر باره یک تن از قواد خویش را بفرستاد و سپاهی با وی همراهی کرد و منادی نمودند هر کس به زیارت رود خون و مال وی در هدر باشد، باز این جمله بسنده نداشته، گفت: تا قبر مطهر نبش کنند و آن زمین شیار کنند. مردمان از بیم جان ازین سعادت بماندند و باز در صدد جستجوی طالبین برآمد که خداوند زیاده فرصتش نداد و کشته شد و آن مقصود که وی را بود انجام نیافت.

مگر وقتی منتصر - پسرش - حاضر بود که متوکل حضرت صدیقه طاهره را دشنام می‌داد. در این مسئله از مردی فتوا خواست. گفت: کشتن وی واجب شده ولکن آن کس که پدر بکشد دیر نپاید. منتصر گفت: باری چون فرمان خدای برم از مردن چه باک؟! و غلامان ترک را برانگیخت تا مخدول را بکشند و وی نیز پس از پدر هفت ماه زندگانی یافت.

مرحوم فرهاد میرزا قضیه‌ای را در همین رابطه نقل می‌کند که بر خوش اعتمادی و رادت وی به ساحت مقدس مولی الکونین ابی عبدالله الحسین (ع) دارد:

ابو الفرج در مقاتل الطالبین از محمد بن الحسن الاشنانی روایت کرده که در آن ایام روزگاری برآمد که به زیارت امام نرفته بودم و از بُعد عهد ملول بودم. حالی تن به مخاطرت در داده از کوفه به در آمدم و مردی از عطاران نیز مساعدت و مصاحبت من نمود. بدین گونه روز پنهان و شبها در سیر بودیم. نیمشب که عوانان و مستحفظین خفته بودند از غاضبه گذشته به مشهد مقدس آمدیم و ضریح مقدس را ندانستیم کجاست؟ که صندوق مطهر از جای بر گرفته و به اطراف مرقد مبارک، آب افکنده بودند. بسی پژوهش و تفحص کردیم تا مرقد مطهر بیافتیم، و ما خویشان بر قبر افکنده بسی گریستیم، بویی سخت خوش از آن تربت فائح بود. با مرد عطار گفتیم: آخر نگویی این چه رایحه است؟! گفت: من ندانم! که در تمامت زندگی بویی چنین نیکو به مشام من نرسیده است. هنگام معاودت با یار خویش نشانها گذاشته با قبر مطهر بدرود نموده باز گشتیم. چون متوکل کشته شد با جماعتی از طالبین و زمره‌ای از شیعیان به کربلا رفته، آن علامات باز جستیم و چنان که از پیش بود آثار قبر پدیدار کردیم.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۰۸

و همو جریان مشابه دیگری را روایت می‌کند که خواندنی و عبرت آموز است:

در امالی از عبدالله بن دانیة الطوری روایت کرده که در سنه سبع و اربعین و مائتین (: سال ۲۴۷ ه ق) مناسک حج به جای آوردم. از بیم سلطان، مخفیانه به قصد زیارت مشهد امیر المؤمنین علی - صلی الله علیه - به نجف رفتم و سپس به عزم زیارت سید الشهداء (ع) متوجه کربلا- شدم. دیدم آن اراضی را شیار کرده و آب افکنده، گاوها همی‌رانند و گاوان همی‌آمدند چون به محاذی قبر رسیدندی، از راست و چپ برفتندی! چندان که به چوب و عصا زدندی البتّه گام بر نگرفتندی! چون این حالت مشاهده کردم بدانستم که زیارت مقدور نیفتد. جانب بغداد گرفتم و این اشعار بگفتم ... اندر آن روز که به بغداد رسیدم، ولوله و غلغله عظیم در شهر بود. سبب پرسیدم، گفتند: کبوتران، نامه قتل متوکل آوردند! بسی به شگفت اندر مانده گفتم:

الهی! لیلۃ بلیلة! «۱»

۵. کلیاتی درباره ناسخ التواریخ ص: ۱۰۸

اشاره

میرزا محمّد تقی خان (سپهر) ملقب به لسان الملک (متوفی ۱۲۹۷ ه ق) از مورّخان و ادیبان بنام دوره قاجاریه است. مرحوم علامه محمد علی مدرّس در شرح احوال او آورده است:

ادیبی است کامل، مورّخی شهیر و ماهر فاضل، مستوفی دیوان، از نجبا و اکابر کاشان و مقیم تهران ... از علوم و معارف اکابر علما و حکمای وقت گنج‌ها برد. در ریاضیات و فنون حکمت و فلسفه و ... حظّی وافر داشت ... علاوه بر کمالات و مراتب علمیّه، در فنون شعریه نیز متمهّر و دارای قریحه وقاد و طبع تقاد بود ... و از تألیفات اوست:

۱- آینه جهان نما ... ۲- اسرار الانوار فی مناقب الائمه الاطهار به پارسی. ۳- براهین العجم فی قوانین المعجم، زبان فارسی در عروض و قافیه و قوانین اشعار فارسی و ... ۴- جنگ التواریخ ... ۵- دیوان اشعار ... ۶- ناسخ التواریخ، که در رشته خود بی نظیر و به چندین مجلّد بزرگ مشتمل و به واسطه حلول اجل حتمی، بعضی از مجلّدات آن نیز از آثار قلمی فرزندش عباسقلی خان سپهر می‌باشد ... «۲»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۰۹

اینکه مرحوم محمّد علی مدرّس، ناسخ التواریخ را در رشته خود «بی نظیر» معرفی می‌کند، شاید به خاطر جامعیت مطالب آن باشد که وقایع عالم را از بدو خلقت به رشته تحریر کشیده، و الا محققان در صحت اغلب مطالب آن- خصوصاً قسمت مربوط به تاریخ پیامبران- تردید دارند و منابع مورد استفاده مرحوم سپهر را در نگارش ناسخ التواریخ چندان معتبر نمی‌دانند مگر منابع معدودی که جای بحث آن در اینجا نیست.

جلد ششم ناسخ التواریخ به احوالات حضرت سید الشهداء (ع) اختصاص یافته و چاپ‌های متعددی تا کنون از آن منتشر شده است.

«۱»

۱- ۵. برگزیده‌هایی از ناسخ التواریخ ص: ۱۰۹

برای آشنایی با شیوه نگارشی و نوع مطالبی که مرحوم سپهر در رابطه با حضرت سید الشهداء (ع) عنوان می‌کند، به نقل چند نمونه بسنده می‌کنیم:

در امالی، سند به حرّ بن یزید منتهی می‌شود که می‌فرماید: چون حسین (ع) به منزل رُهمیه (: نام باغی در نزدیکی کوفه) رسید، من

بر حسب حکم ابن زیاد عزیمت درست کردم که با لشکر خود آهنگ او کنم. ناگاه ندایی گوشزد من شد که: «یا حرّ! ابشر بالجنّة» به هر جا نگریستم گوینده‌ای را ندیدم. گفتم:

ای حرّ! مادر بر تو بگرید به جنگ پسر رسول خدا می‌روی و بشارت بهشت می‌شنوی؟! «۲»

... بعد از او (: سعد بن خنظله)، مسلم بن عوسجه اسب برانگیخت و گرد بر گرد میدان برآمد و این ارجوزه تذکره ساخت: خویش را چون برق خاطف و صرصر عاصف بر سپاه زد و به طعن و ضرب، تنور حرب را تفته ساخت. مردی از سپاه ابن سعد بروی درآمد و لختی با وی بگشت.

مسلم، پهلوی راست او را نیزه بزد چنان که سنان نیزه از پهلوی چپ به در شد. از پس او دیگری بتاخت. او را نیز از اسب در انداخت و همچنان می‌زد و می‌کشت تا پنجاه تن قرون رزم آزموده را به خاک انداخت. چون نیروی مُناجرت از وی برفت، از کثرت جراحت به خاک افتاد و هنوزش از حُشاشه جان چیزی در تن بود، چون حسین (ع) این بدید، مانند عقاب که از فراز به نشیب آید بر سر او حاضر شد و حبیب بن مظاهر نیز به ملازمت خدمت آن حضرت شتاب گرفت «۳»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۱۰

به روایت صاحب روضه الاحباب، بعد از شهادت مسلم (: مسلم بن عوسجه)، هلال بن نافع بجلی آهنگ میدان کرد و جوانی بدیع جمال و نیکو اندام بود، و دوشیزه‌ای در خطبه داشت که هنوز با وی طریق مُصاحبت نسپرده بود، چون هلال را نگریست که آهنگ قتال دارد، آب از دیده فرو ریخت و بر دامن او در آویخت که به کجا می‌روی؟ و مرا با که می‌گذاری؟ و به‌های‌های گریست. سیدالشهداء چون قصه ایشان را اصغا نمود، هلال را فرمود: امروز اهل تو حرمان تو را نتوانند برتافت و ایشان را جز به دیدار تو خرسند نتوان یافت. اگر خواهی در کار جهاد طریق مسامحت سپاری و ایشان را از خویش خرسند داری. عرض کرد: یا ابن رسول الله! اگر امروز نصرت تو نجویم، فردا با رسول خدای چه گویم؟ و زن را وداع گفت و آهنگ جهاد کرد و بدین اشعار، انشاد ارجوزه فرمود: همانا هلال، مردی دلیر و کمانداری دلاور بود که هرگز عقاب خدنگش جز مرکز هدف را نشیمن نساخت، هشتاد تیر در کنانه آکنده داشت. با هر خدنگ، مردی را از پشت شبرنگ بر روی زمین افکند. چون تیر در کنانه نماند، مردانه با تیغ حمله‌ور گشت و گفت: ... مردی از سپاه ابن سعد که او را قیس می‌نامیدند، با شمشیر آخته به میدان تاخت. هلال او را مجال نداد و بی‌توانی، او را به مَطموره نیران فرستاد، و با تیغ سر افشان سیزده تن از بد اندیشان را از پای در آورد. این وقت انبوه لشکر به ضرب سیف و سنان، او را بختند و بازوان او را درهم شکستند و او را مأخوذ داشته به نزد شمر ذی الجوشن بردند. شمر حکم داد تا سر مبارکش را از تن دور کردند. «۱»

از پس او (: ابو ثمامه صیداوی) حجاج بن مسروق جعفی - که مؤذن حسین (ع) بود و او را رکابدار - نیز گفته‌اند حاضر حضرت شد و این اشعار بر روی امام قرائت کرد ... آن گاه خطّ جواز یافته، به میدان و غا شتافت و از آن پس، پانزده کس را با تیغ در گذرانید و ادراک سعادت شهادت فرمود. در کتاب شرح شافیه مسطور است که حجاج بن مسروق به اتفاق غلام خود - مبارک - یکصد و پنجاه تن از کوفیان را بکشتند. آن گاه کشته شدند. «۲»

۲-۵. بررسی محتوایی ناسخ التّواریخ ص: ۱۱۰

همان گونه که قبلاً نیز به آن اشاره شد، ناسخ التّواریخ از منابع متقن تاریخی به شمار نمی‌رود

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۱۱

و برخی از مطالب آن مستند نیست و از همین روی مورد عنایت اهل تحقیق قرار ندارد، ولی از جهت شیوه نگارشی که هر از گاه رگه‌هایی از شیوه منشیانه و متکلفانه را دارا است، نثری است پخته و ادیبانه که در دوره قاجاریه متداول بوده است.

همان طور که اشارت رفت، ملاحسین واعظ کاشفی با قرائت خاص خود از فرهنگ ارزشی عاشورا که آمیزه‌ای از برداشت‌های حماسی، خرافی و اسطوره‌ای بود- روضه الشهداء خود را با اقبال فراگیر مردم کوچه و بازار مواجه ساخت و با حضور مستمر این مقتل در طول چهارصد سال در مجامع مذهبی و هیأت‌های عزاداری، برخی از مطالب واهی و محرف آن در میان آحاد مردم به صورت جزئی از باورهای دینی و سنت‌های عزاداری درآمد. و با تألیف «اسرار الشهداء» و «سعادت ناصری» (ترجمه بخشی از اسرار الشهاده) توسط مرحوم ملاآقا دربندی این طرز تلقی از فرهنگ عاشورا ابعاد گسترده‌تری در میان مردم مذهبی و علاقه‌مند به ساحت قدس حسینی پیدا کرد.

در اواخر دوره قاجاریه، جریان فکری دیگری در رویارویی آشکار با خط فکری غالب برخاست و روحانیون متعهد و بیدار از یک سو و طبقات تحصیلکرده و درد آشنا از سوی دیگر، در برابر تحریفات تاریخ کربلا ایستادند و بر پیرایش فرهنگ عاشورا از مطالب محرف و غیر واقعی پای فشرده‌اند. آنان خط فکری ملاحسین واعظ کاشفی و ملاآقا دربندی را مغایر با مسلمات تاریخی و روایی می‌دانستند و استناد به روایات مجعول و ضعیف السند و مطالب محرف تاریخی را موجب دفع طبقه جوان، درس خوانده و روشنفکر از جامعه اسلامی، و عامل جذب آنان به اندیشه‌های ملهم از فرهنگ غربی می‌دانستند. این گروه بر این باور بودند که با حذف خرافه و تحریف از متن فرهنگ عاشورا، می‌توان در جذب نیروهای جوان و متفکر موفق بود و اقبال چشمگیر جوانان تحصیلکرده را از مجالس وعظ خطبای متعهد همانند حاج ملاباقر واعظ، شاهد صادقی بر اثبات مدعای خود می‌دانستند. شاید انگیزه محدث بزرگواری چون حاج میرزا حسین نوری از تألیف اثر کم حجم ولی پر محتوای «لؤلؤ و مرجان» پاسخ منطقی دادن به همین نیاز فکری طبقه جوان و علاقه‌مند به مسائل مذهبی که

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۱۲

با انداز و هشدار جدی به اهل منبر و پرهیز دادن آنان از آلوده شدن به مطالب واهی و محرف و غیر واقعی، راه را برای جریان فکری، که مبتنی بر مسایل ارزشی و مکتبی بود، هموار می‌ساخت. (۱)

هنگامی به ارزش این حرکت پی می‌بریم که نقد طنزآلود افرادی چون ترکی شیرازی در «السیره فی ذم الزیاء» و به سخره گرفتن مسائل اعتقادی مردم مؤمن ایران، بازتاب وسیعی را در جامعه آن روز به همراه داشت و برای خنثی کردن این حرکت حساب شده، اقدام مرحوم میرزا حسین نوری را- که در آن اوان سرگرم در تألیف «مستدرک الوسائل» بود- تألیف «لؤلؤ و مرجان» باید اقدامی متعهدانه ارزیابی کرد که با درک به موقع شرایط زمان دست به کاری بزرگ زد.

این عالم بزرگوار، تبعات انتشار خط فکری ملاحسین واعظ کاشفی و علمای هم مشرب او را، در فارغ شدن از مقوله‌های ارزشی عاشورا و فضایل اخلاقی شهدای کربلا، و پرداختن به اجساد شهیدان برای گریاندن مردم، جستجو می‌کند:

فاضل متبحر و المعی ملاحسین کاشفی- که در حدود سنه نهصد بود- چون کتاب روضه الشهداء را تألیف نمود، مردم رغبت نمودند در خواندن آن کتاب در مجالس مصیبت، و به جهت فصاحت و اخلاق آن کتاب، هر کس از عهده خواندن آن بر نمی‌آمد بلکه اشخاص مخصوصه بودند که آن را درست آموخته، در مجالس تعزیه داری می‌خواندند و ایشان معروف شدند به «روضه‌خوان» یعنی خواننده کتاب روضه الشهداء، پس از آن کم کم از آن کتاب به کتاب (های) دیگر انتقال نمودند و از آن به خواندن از حفظ، و آن اسم اول (: روضه‌خوان) بر ایشان ماند و کار این طایفه اندک اندک بالا- گرفت و برای اصل مقصد که گریاندن باشد، مقدماتی پیدا شد از قصص و حکایات و اشعار و فضایل و رواج و مسایل فرعی و غیر آن، و فنی شد مخصوص و ممتاز، و کار

ترقی آن به آنجا رسید که یکی از علمای اعلام می فرمود در مقام مطایبه و مزاح، که در این اعصار روضه خوانی داخل در علوم شده! و علمی شده مخصوص که باید در تعریف آن گفت: علم بیحس فیه عن عوارض اجساد الشهداء و ما يتعلق بها. پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۱۱۳

۱- ۶. بررسی محتوایی لؤلؤ و مرجان ص: ۱۱۳

مرحوم میرزا حسین نوری، این اثر ارزشمند را در آداب اهل منبر ترتیب داده و برای آن دو «پله» در نظر گرفته است: «اخلاص» و «صدق».

سپس روایات بسیاری را در فضیلت «اخلاص» و «صدق» برمی شمرد و در مذمت «دروغ» احادیث بیشماری را ذکر می کنند و نتیجه می گیرند که گریاندن ارادتمندان به ساحت مقدس امام حسین (ع) با مطالب دروغین نه تنها ثوابی ندارد بلکه عقاب اخروی را نیز به دنبال دارد:

پس اگر العیاذُ بالله علاوه بر این خرابی (: عدم اخلاص)، مبتلا شود به دروغ گفتن و افترا بستن بر خداوند عزّ و جل و رسول خدا و ائمه طاهرین - صلواتُ الله علیهم - و علمای اعلام و خوانندگی کردن (: به شیوه غنا) ... و بر منبر بالا رفتن و آزردهن حاضرین در گریه نکردن ... و کوچک نمودن معاصی در نظر، و خلط کردن حدیثی به حدیث دیگر ... و ذکر آنچه منافی عصمت و طهارت اهل بیت نبوت (ص) است ... و محروم نمودن حاضرین از اوقات فضیلت نماز و امثال این مفاسد که احصاء آن در قوه امثال این حقیر نیست. «۱»

و اگر شیوه مجلس گردانی ذاکری، با اصول شرع مطابقت نداشته باشد، در گناه کسانی که شیوه او را تقلید می کنند، شریک و سهیم است:

بلکه اگر فی الجمله وجاهت و ریاست در این فن دارد، به نحوی که سایر روضه خوانان به او اقتدا کنند و از او یاد بگیرند و به طریقه او سیر نمایند، در تمام مفاسد و خرابی های آنها و خرابی کسانی که از آنها یاد گیرند، شریک و سهیم خواهد بود تا یوم نشور، و در نامه عملش خواهند نوشت ... من استنّ بسنّه سیئه، فعلیه وزرها و وزر من عمل بها من غیر ان ینقص من اوزارهم شیء. «۲»

شیوه نگارشی این اثر چندان مطلوب نیست ولی به دلیل محتوای والایی که دارد می توان از کنار این کاستی گذشت. قرائت مرحوم میرزا حسین نوری - ره - از فرهنگ عاشورا، قرائت کاملاً ارزشی است که مبتنی بر آیات و روایات و خطبه ها و سخنان حسین بن علی (ع) می باشد و

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۱۱۴

رهنمودهای این عالم جلیل القدر می تواند راهگشای متولیان حفظ و نشر فرهنگ ارزشی عاشورا باشد.

۷. کلیاتی درباره کتاب مجالس شوشتری ص: ۱۱۴

اشاره

مرحوم آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری از علمای پرآوازه و مورد احترام در دوره قاجاریه است که در سال ۱۲۳۰ ه ق در شوشتر متولد و به سال ۱۳۰۳ در سن هفتاد و سه سالگی بدرود حیات گفته و در امر خطابه نیز ید طولانی داشته است. از تألیفات این مرد بزرگ می توان از «منهج الرشاد» که رساله عملیه ایشان است، و «الخصائص الحسیّیه» و «اصول الدّین» یا «الحقائق فی اصول الدّین» و «فوائد المشاهد» نام برد.

«مجالس المواعظ» یا «چهارده مجلس» که به «مجالس البكاء» نیز شهرت دارد حاوی متن سخنان ایشان در ایام ماه محرم است که در چهارده مجلس عنوان کرده‌اند. «مجالس شوشتری» که اخیراً به چاپ رسیده است، هم حاوی «چهارده مجلس» مذکور است و هم شامل ۲۳ سخنرانی دیگر ایشان در ماه مبارک رمضان، که جمعاً ۳۷ مجلس تنظیم شده است. (۱)

از شیوه نوشتاری این اثر نمی‌توان سخن گفت چرا که حاوی سخنرانی‌های مرحوم شیخ جعفر شوشتری است، ولی به هر حال چون به صورت مکتوب درآمده و در دسترس عموم قرار گرفته است به خاطر جلالت قدر مؤلف آن در خور بررسی است. قرائت آن مرحوم از فرهنگ عاشورا، قرائتی است مبتنی بر اخبار و روایات مربوط به واقعه کربلا و کاملاً صبغه آیینی دارد.

۱- ۷. برگزیده‌هایی از کتاب مجالس شوشتری ص: ۱۱۴

چون این شخصیت بزرگ از شیفتگان مکتب حسینی است و ارادت زاید الوصف ایشان به ساحت قدس حسینی زبانزد خاص و عام بوده و هست، برای تیمن و تبرک جملاتی از ایشان را در رابطه با وقایع عاشورا در اینجا نقل می‌کنیم:

باری، پیش از طلوع آفتاب ابن سعد- علیه اللعنه- صف آرایی لشکر کرد. موافق قولی صد هزار، پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۱۵

یک قول: هشتاد هزار سواره و چهل هزار پیاده، بالاتر نداریم، اگر بگویند دروغ است، قدر یقین سی هزار که حدیث صحیح است، که همه صف کشیدند. امیر؛ خودش، وزیر: پسرش، میمنه با عمرو بن حجاج، میسره با شمر بن ذی الجوشن، محمد بن اشعث: سرکرده تیراندازان به مقدار بال‌های کبوتر، همه آمدند در مقابل آن مظلوم صف کشیدند. سیدالشهداء هم صف آرایی کرد، میمنه و میسره ترتیب داد، لشکر: چهل و دو پیاده و سی سواره یا به عکس. میمنه با حبيب بن مظاهر، میسره با زهیر بن قین، علم در دست حبيب، رایت در دست حضرت ابوالفضل العباس (ع) ... مقابل یکدیگر ایستادند. ابن سعد به اصحاب قلب- که قلب لشکر بودند- گفت:

بایستید جای خودتان! لشکر را گفت: احاطه کنید میمنه و میسره را. لشکر، اقلأً به قدر یک فرسخ طول و عرض ایشان بوده، احاطه کردند خود حضرت و خیمه‌گاه حضرت را مثل حلقه در میان گرفتند. (۱)

۸. کلیاتی درباره کتاب زندگانی امام حسین (ع) ص: ۱۱۵

اشاره

آقای زین العابدین رهنما، این اثر را در دو جلد تدوین کرده‌اند که چاپ اول آن به سال ۱۳۴۵ صورت گرفته است. جلد اول از «زندگانی امام حسین» سی و هشت فصل دارد که از ساختن شهری در قادسیه به فرمان دومین خلیفه اسلامی توسط سعد بن ابی وقاص شروع و به ماجرای شکست نهانند پایان می‌پذیرد. جلد دوم این اثر حاوی شصت و هشت فصل است که از جریان قتل عمر بن خطاب توسط ابولؤلؤ- غلام مغیره- آغاز و به ماجرای مرگ یزید بن معاویه خاتمه می‌یابد.

بیست و هشت فصل از جلد دوم این کتاب- یعنی از بخش چهل و یکم تا شصت و هشتم- با ماجرای کربلا و نهضت ماندگار حسین بن علی (ع) ارتباط پیدا می‌کند. مؤلف در مقدمه کتاب آورده‌اند:

آغاز دگرگونی‌ها، خواه در اجتماع یا در ادبیات- همیشه از کارهای بزرگ سرچشمه می‌گیرد، و چه کاری از رویداد دهم عاشورای ۶۱ هجری می‌توانست بزرگتر شود؟ از این رو، و به حق از فردای این فاجعه، دگرگونی‌ها در مردم و در اجتماع، در دلها و در افکار، پیش مردم دور و

نزدیک شروع شد. نهضت و قیامی در اجتماع بر ضدّ ستمگران آن واقعه و بر ضدّ هر ستمگری به وجود آمد که در فاصله کوتاهی، مسببان به شدیدترین صورتی مجازات شدند، از آن مهمتر اثری بود که این واقعه در دگرگونی ادب و شعر فارسی و عربی باقی گذاشت که می‌توان آن را مبدأ رستاخیزی در ادبیات ایران و انیران دانست.

و با عنوان «یک عمر پنجاه و هفت ساله» آثار وجودی امام را به صورتی گذرا مرور می‌کنند:

میلیونها مردم، عمر ۵۷ ساله کردند، در آن سال و پس از آن و پیش از آن به سان برگهای زرد چنان فرو ریختند که اثری از وجود آنها و احوال آنها و از خوشی و ناخوشی آنها باقی نماند ولی یک عمر ۵۷ ساله حسین (ع) چنان شور و غوغایی در جهان به سود حقّ و حقیقت و به زیان ستمگری و شقاوت برانگیخت که کمتر کسی بر آن ناآشنا ماند و در غم و اندوه بزرگ آن، انباز نشد. «۱» تبیین ویژگی‌های منحصر به فرد این اثر از قلم مؤلف آن خواندنی‌تر است:

«راجع به شهادت سید الشهداء (ع) تاکنون کتاب‌های مفصل نوشته شده که همه خوب و جالب و خبر از روح بزرگ نویسندگان آن می‌دهد که من سر تعظیم در مقابل آنها فرو می‌آورم، ولی بیشتر نویسندگان محترم آن آثار گرانبها، کتاب خود را طوری نوشته‌اند که واقعه کربلا را در ضمن شرح و بیان اوضاع جامعه آن عصر و آن دوره بیان نکرده‌اند، بلکه مانند یک واقعه مجزا نوشته‌اند که درست معلوم نمی‌شود که در کجا و چگونه و در تحت تأثیر چه عواملی به وجود آمده است. کتاب آنها، دور از آن عصر و وضعیت زندگانی مردم آن و ناآشنا به عادات‌شان و افکارشان و طرز زندگانی طبقات مردم‌شان بوده است. ولی این کتابی که من برای دل خود و برای دل شما و برای دل هر کس که عاشق شجاعت و ایمان و فداکاری است، نوشته‌ام، دایره‌ای گسترده‌تر دارد. من فاجعه سال ۶۱ هجری را مانند دیگران از همان سال ۶۱ هجری شروع نکردم که در همان سال خاتمه دهم. من ریشه‌های آن را در سال‌های پیش، از زمان خلافت ابوبکر یعنی از سال ۱۲ هجری تا ۶۱ هجری نوشتم و حتی اثر آن را در قرن‌های بعد حتی عصر حاضر خودمان، در نظر گرفته و شرح دادم تا خوانندگان این سطور بر همه جزئیات این شهادت بزرگ آگاه گردند. نکاتی که من ذکرش را در این کتاب لازم شمردم بدین قرار است:

۱- ریشه و مبادی این فاجعه بزرگ چه بوده است؟

۲- مقدمات دور و نزدیک قیام حسینی از چه تاریخی آغاز شده است؟

۳- وقایعی که در طول سال‌های خلافت راشدین تا ۶۱ هجری رو نمود، چه چیزهایی بود و چه چیزهایی آورد؟

۴- در جنگ‌های ایران و عرب از قبیل: نبرد قادسیه و جلولاء و نهاوند، آیا واقعاً این شکست ایرانیان بود در مقابل اعراب یا در واقع شکست طرز حکومت وقت ایران بود در مقابل ملت ایران که خود را برای نجات از دست هیئت حاکمه خود به آغوش اسلام و مبادی و اصول آن انداخت؟

۵- عمر حقیقی اسلام آیا «۱» ۱۳۸۶ سال است یا ۶۱ سال؟

۶- سلمان فارسی، این شخصیت بزرگ و رمز‌آور تاریخی که محور بسا چیزها در آیین اسلامی شد، چه نقشی در تقویت بنیان اسلام، بازی کرد و برای چه چنین نقشی داشت؟ و تا چه حد در پیشرفت مذهب اسلام مؤثر شد؟

۷- نزدیکی ایرانیان به خاندان علی (ع) و نزدیکی خاندان علی به ایرانیان به چه وسیله و به چه صورت و برای چه بود؟ و این اتحاد و یگانگی چه نتایج بزرگ و درخشنده‌ای به بار آورد؟

من کوشش کرده‌ام به یکایک این پرسش‌ها که برای همه خوانندگان تاریخ شهادت حسین (ع) دست می‌دهد، جواب دهم جوابی که در ضمن شرح وقایع باشد. «۲»

آقای زین العابدین رهنما در نگارش «زندگانی امام حسین» از شیوه داستان نویسی سود جستند تا صحنه‌های مرتبط با امام حسین را در نهایت استادی و هنرمندی به تصویر کشند و با تجسیم نقاط برجسته‌ای که در زندگانی این امام معصوم وجود دارد، خوانندگان اثر خود را در جریان چند و چون این مهم قرار دهند.

آقای دکتر مهدی پرهام درباره این کتاب می‌نویسد:

کتاب زندگانی امام حسین یک رمان غم‌انگیز و آمیخته به جنبه‌های فوق‌قهرمانی است که

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۱۸

در عین قهرمانی است که در عین حال از نفحات عشقی لطیف و گذشتی کریمانه معطر می‌شود؛ و از طلوع و افول یک آیین و خاموشی و انقیاد یک امپراطوری، غبار غم بر اندیشه می‌نشانند و بالاخره قساوت و بی‌رحمی و توخس دنیا پرستان، زشت‌ترین و کثیف‌ترین جلوه خود را در آن نشان می‌دهد. کتاب با نثری روان و زنده نوشته شده است و جملات کوتاه و پر مغز که از خصوصیات نثر آقای رهنما است. (۱)

مرحوم آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای، در تقریظی بر این کتاب، با خطاب به مؤلف آن می‌نویسند:

فقط این را به شما شادباش می‌گویم که این نعمت بر شخص شما هنا و گوارا باد که این قلم را در پای شخصیت والای حضرت مولی‌الکونین ابو عبد الله الحسین (ع) انداخته‌اید و سرور آزادگان و آزاد مردان جهان، امام خود را به سروری انتخاب کرده‌اید و موضوع اندیشه قهرمانی خود شناخته‌اید و صحنه اوقات عمر خود و اطوار فکر خود را با چنین افکار، جواهر نشان کرده‌اید، و صفحه‌های جواهرنشانی که از بهترین جواهر لؤلؤ و زبرجد و فیروزه و عقیق و یاقوت چیده شود، گرانبه‌تر از این صفحات تابلوهای جواهر نشان این کتاب نیست، زیرا جواهرات این لآلی با خون عزیز حسین (ع) و عزیزان خدا رنگین شده و با آب و رنگ تجزیه عدل و جور آب داده شده است. ولی من خیره از قدرت خلاقه این قلم شما هستم که بعد از این همه تألیفات بیحد و حصر و شمار که در حق حسین (ع) در چهارده قرن نگاشته شده، توانسته‌اید کتابی بکر و ابتکاری و بدیع در همان موضوع از کار چنان درآید که شاهکار ابداع باشد، با آنکه به شماره شهرور و سنین چهارده قرن درباره امام حسین (ع) کتاب نگاشته شده است. آیا این قدرت خلاقه این قلم نیست؟ حاش لله! من اگر می‌خواستم از این کتاب به طور گلچین انتخاب کنم و فقط درباره آن گلچین سخن بگویم، می‌دیدم باید همه کتاب را گلچین کنم، پای هر جمله‌ای به تمجید بگویم و روبه‌روی هر فصلی، فصلی باز کنم و برابر کل کتاب، کتابی بنگارم تا از عهده تمجید لایق آن برآیم و یا باز برنیایم! (۲)

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۱۹

و با انتخاب جملاتی کوتاه از تقریظ آقای دکتر مبشری بر این کتاب، بحث در مورد شیوه نگارشی آن را به پایان می‌بریم:

«رهنما» در این کتاب، چشمه‌های مهر و رقت را که در دل دریا کردار دلاور اسلام (: حسین بن علی) بوده، با نوک قلم بر صفحه جاری کرده و از صلابت، شجاعت و گذشت و پایداری شهسوار عرصه مردانگی، و اصحاب او و ایثار خون پاک‌شان در راه حق، اوراق را نگار داده است. این تاریخ مستند و دقیق خاطر را با صفایی شاد، روشن می‌سازد و دل‌های خسته را می‌نوازد و اشک سوکواری و افتخار را بر گونه جاری می‌کند و دل را با امید و اتکاء به حقیقت و عشق به انسانیت به تپش درمی‌آورد و باری در اقلیم دل، کار مسیحا می‌کند. (۱)

قرائت مؤلف این کتاب از فرهنگ ارزشی عاشورا، بیشتر جنبه تاریخی دارد و منابع مورد استفاده ایشان بیشتر کتب تاریخی و متون علمای اهل سنت است، و از این روی نباید انتظار داشت که با منابع شیعی، سازگاری تام و تمام داشته باشد.

آقای زین العابدین رهنما، آخرین لحظات عمر معاویه را که با فرزند خود یزید به گفت و گو نشسته است، این گونه به تصویر می‌کشد:

ای فرزند من! تو را به مال هیچ گونه نیازی نیست چندان که بخواهی من زر و سیم و گوهرها برایت نهاده‌ام، به این اندوخته‌ها مطلقاً اهمیتی مده، به سیرت و رفتار و اندیشه اهمیتی مده که اصل آن است و اینها فرع. چنان که از پیش به تو گفته بودم از چهار کس برحذر باش و با نهایت دقت با آنها رفتار کن. در اینجا کمی درنگ کرد و دوباره با کلمات شمرده که پیدا بود روی زبانش سنگینی می‌کند چنین گفت:

اول، عبد الرحمن که زن دوست است و همین خود مایه ضعف اوست؛ دوم، عبد الله فرزند عمر؛ سوم، عبد الله فرزند زبیر و چهارمی که از همه مهمتر است و باید خیلی مراقب رفتارت با او از نزدیک باشی حسین بن علی است؛ او مردی است دلاور با ایمانی استوار، مجاهد و غیر قابل انعطاف. اما عبدالله فرزند عمر، گوشه گیر و عبادت پیشه است. تو فقط باید از حسین بیم داشته پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۲۰

باشی و مانند من او را تحمل کنی. او هر چه در روی من گفت من تحمل کردم. تو هم همین رفتار را پیش بگیر. هر چه او سخت و شدید شود تو نرم و ملایم شو و هیچ گاه با او کار را به نبرد و جنگ مکشان که او هرگز از پیکار با تو بیم نکند و تسلیم تو نشود و تو اگر با حسین جنگ کنی مغلوب او می‌شوی، مغلوب او برای همیشه ... خستگی بر معاویه چنان مستولی شد که دیگر کلمه‌ای نگفت و دیدگان را بر بست. «۱»

همو ماجرای آگاهی امام را از شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه این گونه روایت می‌کند:

وقتی که کاروان کوچک حسین به «زُرود» رسید، از راه روبه‌رو یعنی راه کوفه، شتر سواری دیده شد که او نیز به طرف منزلگاه می‌آمد، امام ایستاد و منتظر رسیدن او شد ولی شخص مزبور تا قافله حسین را دید، راه خود را کج کرد. عبدالله سلیمان و منذر بن مشعلی که در رکاب حسین بودند از این مرد شتر سوار در شگفتی شدند. به سوی او رفته و سلامی به وی دادند. از او پرسیدند: از کجایی و از کدام قبیله؟!

شخص نامبرده جواب داد: از قبیله اسد.

آن دو با هم گفتند ما نیز از قبیله بنی اسدیم، بگو ببینیم از کوفه می‌آیی؟
آری!

از آن شهر و مردم آن چه خبر؟

بزرگتر از کشتن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه خبری می‌تواند باشد؟ من به چشم خود دیدم که جسد‌های سر بریده آنها را با طنابی توی کوچه و بازار می‌کشیدند؛ مردم در دلشان گریه می‌کردند و بر زبان‌شان شادمانی و خنده بود. عبدالله و منذر گفتند: چه خوب شد که تو جلوی امام نیامدی و این فاجعه را به او نگفتی.

فردای آن روز وقتی که آن دو تن با مقدمه‌ای، خبر بالا را به امام گفتند، حسین غرق چنان اندوهی شد که فقط این جمله او بیان کننده اندوه او بود، و چندین بار با گلوی گرفته آن را تکرار کرد: ما از آن خدا هستیم و به سوی خدا باز می‌گردیم، خدا آن دو را پیامرزد. «۲»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۲۱

و هنگامی که آن دو از امام می‌خواهند که از عزیمت به کوفه منصرف شود:

امام، نگاه اندوهگین و غم فزایی به آنها کرد و فقط همین چند کلمه را گفت: بعد از آنها دیگر زندگی ارزشی ندارد. «۱»

در این کتاب، ماجرای ورود امام و اصحاب و همراهان آن حضرت به سرزمین کربلا به این شکل آمده است:

بامداد روز دوم محرم ۶۱، حسین به آن نقطه و محلی رسید که قضا و قدر برایش معین کرده بود؛ او رضا به قضا داده بود و برای زنده نگاه داشتن اصول، حاضر به تحمل دردناک‌ترین فاجعه‌های بشری شده بود. تاریخ نویسان نگاشتند که اسب زیبای حسین که پیشاپیش قافله راه می‌رفت، همین که به سرزمین کربلا رسید و نخلستان انبوه آنجا را دید از حرکت باز ایستاد.

امام به اسب نهیب زد و فشار آورد. اسب از جای خود حرکت نکرد، و خدا داناتر است. امام از یکی از همراهان پرسید: نام این آبادی چیست؟

غاصریه.

آیا نام دیگری هم دارد؟

نینوا، و در شرق آن حائر.

باز هم نام دیگری برایش می‌گویند؟

شاطی الفرات.

آیا نام دیگری دارد؟

چرا ... کربلا.

امام گفت: همین است ... همین جاست ... سرزمین اندوه و بلا.

دستور داد که همراهان پیاده شوند، بارها را بر زمین بیندازند ... کجاوه‌ها را پیاده کنند، خیمه و خرگاه را برپا سازند. پس از آن، این کلمات را آهسته با خود گفت که یکی از اصحاب نزدیکش به دشواری شنید:

اینجاست که خون‌های ما باید ریخته شود ... سرا پرده و حریم ما به غارت برود، اطفال ما کشته

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۲۲

شوند، و اینجاست که خوابگاه و آرامگاه ابدی من خواهد شد و زیارتگاه شیعیان من ... «۱»

زین العابدین رهنما، صحنه شب عاشورا را به زیبایی تصویر کرده است:

شب عاشورا فرا رسید، شب دهم محرم ۶۱ هجری. ماه، آرام و رنگ پریده بر این دشت ستمگری و مظلومیت، بر آن دشتی که نام مرگش، «زندگی» و نام زندگی‌اش «مرگ» شد آهسته آهسته بالا آمد! بالا آمد که دو تضاد اندیشه و فکر بشری و دو تضاد صفات انسانی را در دو طبقه مردم تماشا کند. در آنجا چه دید! خون و اندوه دید یا شادمانی! به یقین، شادمانی و سروری که در چادرهای هفتاد و دو تن فداکاران حسین دید، سرور و شادمانی مطمئن، بی دغدغه و بدون کمترین دلهره بود، ولی سرور و شادمانی که در لشکریان بسیار عمر سعد دید پر از دغدغه و تشویش و آکنده از دلهره و ترس بود. اینها از همه ترس داشتند، و آنها از هیچ کس بیم نداشتند جز از خدا. اگر حزن و اندوهی هم در آن دو سپاه دید، باز از یکدیگر فرق بسیار داشتند، یکی از کمی بهره برداری این دنیا اندوهگین بود، دیگری از ناچیزی توشه‌ای که از اعمال نیک خود برای جهان دیگر داشت. حزن دومی، صاف و بی درد بود و اولی پر از کدورتها و آلوده به هزاران دلمه‌ها و چربی‌های سود پرستی. در چادر بزرگ و سبز گروه اول، مردمی را دید که پشت سر یک قیافه مردانه و بسیار محبوب با اطمینان خاطر مشغول راز و نیاز به درگاه الهی بودند، در چادرهای دوم که بیابان را سیاه کرده بود، افرادی را تک تک مشغول به خود دید که در اندیشه غارت فردا و گرفتن پاداش و مزد قساوت و بیرحمی خود بودند و نقشه‌هایی برای سر بریدن و سر آوردن و مثلثه کردن و پاره پاره نمودن اجساد، طرح‌ریزی می‌کردند. آن شب را هر دو این گروه هر کدام به فکر و اندیشه‌های مخصوص به خود تا به صبح خوابیدند.

ماجرای پیوستن «حر» به اصحاب فداکار امام از صحنه‌های تکان دهنده عاشورا است خصوصاً لحظات پس از شهادت این بزرگمرد: حر، با آشفتگی و انقلابی که در روح خود داشت سر اسب خویش را به سوی سپاهیان ابن سعد چرخاند و به قلب آنها هجوم آورد، در حالی که این اشعار را می‌خواند:

«[منم] حر، پناه دهنده مهمان کربلا

«منم که با شمشیر، گردن‌های شما را می‌زنم!»

حر، در میان تیرها- که بدنش را مانند بدن خاریشت کرده بود، در میان گرد و خاک هجوم

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۲۳

سواران از نظرها ناپدید شد. امام، نگران حال او بود تا یک مرتبه دید که اسب پی شده او یک طرف و جسدش که غرق جراحت بود به طرف دیگر در خاک و خون افتاده و دست و پا می‌زند.

حسین، بی‌اختیار اسب خود را نهیب زد و به سوی او، میان لشکر رفت. هنوز به او نرسیده بود که مشاهده کرد عده‌ای از سواران ابن سعد، که پیاده شده و دور جسد او را گرفته بودند، سر بریده‌اش را به سوی حسین پرتاب کردند. حسین بی‌اختیار از اسب خود به زیر آمد و سر را از زمین برداشت. خون از دیدگانش روان بود، حسین با دستهایش صورت او را پاک کرد و زبانش را به این اشعار مترنم نمود:

«چه نیک مردی بود خُر، از دودمان ریاح!

که در مقابل شبکه تیرها بردبار و جسور بود

چه نیک مردی بود خُر در مقابل مرگ

که بزرگترین دلاوران را به زانو در می‌آورد!

چه نیک مردی بود خُر که حسین را یاری نمود

و به رستگاری و هدایت سر فراز شد!

و چه نیک مردی بود خُر که حسین را خواند

و جان خویش را در طبق اخلاص نهاد «۱»

و جهان هستی، صحنه‌ای غمبارتر از غروب روز عاشورا به خاطر ندارد:

با غروب آفتاب روز دهم محرم روز عاشورای ۶۱ هجری که در ادبیات و مرثیه‌های پارسی زبان به «شام غربیان» یاد شده، جنگ هزاران تن با هفتاد و دو تن به پایان رسید. این جنگ، یک روزه بود ولی اثر و خاطره‌اش با عمر بشر باقی می‌ماند با غروب خورشید روز دهم محرم، دیگر نوری بر دشت کربلا و بر فرق نخل‌های خرما نخلستان آن باقی نماند، ولی نورهای پرتو افکن و جاودان دیگری بر روی زمین و بر صفحات تاریخ بشری برای همیشه باقی ماند. این نور با دل‌های افراد مردم ارتباط داشت. «۲»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۲۴

۹. کلیاتی درباره کتاب عنصر شجاعت ص: ۱۲۴

اشاره

«عنصر شجاعت» یا «هفتاد و دو تن و یک تن» در ۶ جلد از تألیفات عالم متبحر مرحوم آیت الله حاج میرزا خلیل کمراهی است که چاپ اول مجلدات آن چندین سال به طول کشیده و به تدریج در دسترس علاقه‌مندان مکتب حسینی قرار گرفته است و علت آن را

در تألیف تدریجی این اثر باید جستجو کرد.

از مقدمه‌ای که مؤلف محترم بر کتاب «زندگانی امام حسین» تألیف زین العابدین رهنما نوشته‌اند، این نکته مشخص می‌گردد: و نمی‌دانم آیا این کتاب [:زندگانی امام حسین] راه می‌دهد کس دیگری و فکر و قلم دیگری در این موضوع چیزی بنگارد؟ و راهی برای مثل این جانب باز می‌گذارد که جلد پنجم «عنصر شجاعت، یا هفتاد و دو تن و یک تن» که برای عنصر ممتاز هفتاد و دو تن و برای دیدار چهره شخص حسین (ع) و شهدای آل بیت او در افق اعلی است - بتوانم از کار (در) آورم؟ «۱» و چاپ اول کتاب زندگانی امام حسین در آبان ماه ۱۳۴۵ صورت گرفته و جلد پنجم عنصر شجاعت در سال ۱۳۵۲ یعنی حدود هفت سال پس از نوشتن این مقدمه به چاپ رسیده و جلد ششم آن دو سال پس از جلد پنجم انتشار یافته است. این اثر حاوی نکات تاریخی و جغرافیایی و روایی بسیاری است که می‌تواند راهگشای پژوهشگران در بررسی تاریخ عاشورا باشد و نقشه‌هایی که ضمیمه بعضی از مجلدات آن است، موقعیت مکانی شهرهای مختلف را به خوبی ترسیم می‌کند. مؤلف محترم با غور در متون تاریخی و روایی، طبقات شهدای کربلا را از نقطه نظر زمانی و تاریخی که به سالار شهیدان در مسیر راه - از مدینه تا کربلا - پیوسته‌اند، مشخص کرده و امتیاز خاصی به اثر خود بخشیده‌اند. اگر بخواهیم فهرستی از مندرجات مجلدات این اثر ارایه دهیم دامنه سخن به درازا خواهد کشید، لذا به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

۱- ۹. شیوه نگارشی کتاب عنصر شجاعت ص: ۱۲۴

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۲۵

سبک نگارشی این اثر در حین سادگی و شیوایی با غموضی همراه است و سبک یکدست و همواری نیست. هنگامی که مؤلف محترم از شهدای کربلا یاد می‌کنند، عواطف مذهبی سراپای وجود ایشان را فرا می‌گیرد و با شوریدگی زاید الوصفی سخن می‌گویند، و زمانی که به سراغ مسایل تاریخی می‌روند، قلم از التهاب می‌افتد، و این تنوع در سبک نگارشی اگر چه در همه جا و از همه کس پسندیده نیست ولی این حسن را دارد که مطالعه کنندگان آن را خسته نمی‌کند. این اثر از نظر محتوایی نیز غنای لازم را دارد هر چند مؤلف محترم در استفاده از منابعی که در اختیار داشته‌اند، خصوصاً در آنجا که آماری از سپاهیان کوفه ارایه می‌دهند، به نقل قول از دیگران بسنده می‌کنند، که از نظر اهل تحقیق شیوه چندان پسندیده‌ای نیست. برای نمونه با استناد به مناقب ابن شهر آشوب با عنوان: «سران کوفه و سپاه کوفه که در نصوص صحیح آمده» می‌نویسند: ابن زیاد بالغ بر ۳۵۰ / ۱۰۰۰ تن را تجهیز نموده و بسیج کرد. «۱» و بعد اسامی سران کوفه و سپاهیان همراه آنان را به این شکل گزارش می‌کنند:

۱- حرّ بن زیاد ریاحی از قادسیّه با / ۱۰۰۰ سوار.

۲- کعب بن طلحه با / ۳۰۰۰ سوار.

۳- عمر سعد با / ۴۰۰۰ جنگجو.

۴- شمر بن ذی الجوشن سلولی با / ۴۰۰۰ سوار پیاده از اهل شام (یا شبام، که نام قبیله‌ای است در کوفه).

۵- یزید بن رکاب کلبی با / ۲۰۰۰ جنگجو

۶- حصین بن نمیر تمیمی با / ۴۰۰۰ جنگجو (ظاهراً حصین بن تمیم تمیمی باشد).

۷- مضایر بن رهینه مازنی با / ۳۰۰۰ جنگجو.

۸- نصر بن حرشه با / ۲۰۰۰ مُقاتل.

۹- شبت بن ربیع با / ۱۰۰۰ جنگجو.

۱۰- حَجَّار بن ابجر با/ ۱۰۰۰ مقاتل. «۲»

جمع این افراد از/ ۲۴۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کند! شاید رقم ۳۵۰/۰۰۰ تن اشتباه چاپی باشد.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۲۶

۲-۹. برگزیده‌هایی از کتاب عنصر شجاعت ص: ۱۲۶

همان گونه که قبلاً هم به آن اشاره کردیم از ویژگی‌های این اثر، طبقه‌بندی شهدای کربلا به لحاظ تاریخی است که به اردوی امام حسین (ع) پیوسته‌اند:

اینک شروع می‌کنیم به طبقه نخستین که از کوفه و بصره حرکت کردند و پیش از آنکه حسین (ع) از مکه بیرون آمده باشد خود را تا مکه رسانیدند. چون اینان پیشتر از دیگران آمده‌اند باید جلوتر در نظر بیایند، گو این که همه اینها از سابقین‌اند، یعنی در خریداری حق و در قدرشناسی و دیعه حق پیش قدم‌اند ... و زیر عنوان: (رجال طبقه اول که به مکه آمده‌اند) این اسامی را ذکر کرده‌اند:

۱- یزید بن ثبیط. ۲- پسر او (: عبدالله بن یزید بن ثبیط). ۳- پسر دیگرش عبید الله (: عبید الله بن یزید بن ثبیط). ۴- عامر. ۵- سالم، غلام عامر. ۶- سیف بن مالک. ۷- ادهم بن امیه. ۸- حجاج بن مسروق جعفی. ۹- یزید بن مغفل جعفی. ۱۰- عبد الرحمن خزرجی. ۱۱- عابس. ۱۲- شوذب. ۱۳- عمّار طاری. ۱۴- زاهر کندی. ۱۵- بریر بن خضیر. ۱۶- قیس بن مسهر صیداوی. ۱۷- عبد الرحمن همدانی. ۱۸- جناده بن کعب خزرجی. ۱۹- عمر بن جناده. «۱»

ایشان، دومین طبقه از شهدای کربلا را این گونه معرفی می‌کنند:

دسته دوم از شهداء، فداکارانی هستند که بین راه به حسین (ع) پیوستند. اینان بعد از بیرون آمدن امام از مکه و پیش از پیاده شدن به کربلا، یکان یکان یا دسته دسته به حضرت او رسیدند، بیشتر از عراق به استقبال آمده و عده‌ای از منزل‌های بین راه پیوستند، چند تن نیز در بین راه، برخورداره و عده‌ای هم از دنبال سر رسیدند، بیشتر این طبقه کسانی هستند که از عراق، خصوص کوفه آمدند ... انصاف را اینان به قدر شایسته، حقیقت را فهمیده، حق را استقبال نموده و به سزا مقدم حسین (ع) را قدردانی کردند، من از تصوّر برخوردارهای آنان بین راه و دیدار قافله امام (ع) و برخورد آن کاروان و کاروانسالار به این نفرات برجسته، و رسیدن اینان بعد از خستگی، با گرد راه به کاروان امام (ع) نقش بهجت آوری در پیشگاه خیال مشاهده، و خرمی احساس می‌کنم «۲»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۲۷

و اسامی رجال طبقه دوم را این گونه گزارش می‌کنند:

۱- عون، پسر عبدالله جعفر طیار، زاده زینب (س) عقیله قریش. ۲- محمّد، پسر عبدالله جعفر طیار، زاده حوصاء. ۳- مجمع بن زیاد جُهنی. ۴- عباد بن مهاجر بن ابی المهاجر جُهنی. ۵- عقبه بن صلت جُهنی. ۶- زُهر بن قیس انماری بحیلی. ۷- سلیمان بن مضارب بن قیس انماری بحیلی. ۸- یزید بن زیاد بن مهاصر ابو شعثاء کندی بهدلی. ۹- جندب بن حُجیر کندی. ۱۰- حباب بن عامر بن کعب تیمی. ۱۱- نافع بن هلال جملی. ۱۲- ابو ثمامه صائدی. «۱»

و عده‌ای از این استقبال کنندگان، بعد از برخورد امام (ع) به لشکر دشمن و پیش از پیاده شدن به کربلا رسیدند:

۱۳- مسلم بن کثیر عرج ازدی. ۱۴- رافع مولی مسلم. ۱۵- عمرو بن خالد صیداوی. ۱۶- سعد مولی عمرو بن خالد. ۱۷- مجمع بن عبدالله عائدی. ۱۸- عائذ بن مجمع. ۱۹- جناده بن الحرث مذحجی مرادی. ۲۰- واضع ترکی، مولی حرث. ۲۱- دلیل راه، طرمّاح به عدی طائی. «۲»

یکی از ویژگی‌های عمده این اثر، پیام‌هایی است که مؤلف به تناسب هر مقام و در رابطه با راهیان کربلا و شهدای روز عاشورا،

زیب کتاب خود کرده است. این پیامها، هم از نظر عاطفی و هم از بُعد اجتماعی و سیاسی حرفهای زیادی برای گفتن دارند. مثلاً در ضمنِ مروری گذرا بر زندگی قاسم بن حبیب ازدی- که در زیارت ناحیه به او سلام می‌فرستیم- این پیام را برای دلیل کاروان کربلا می‌فرستد:

اینان ستارگانی‌اند که از پسِ ابر در آمدند، و سپیده‌ای هستند که در پایان شب تاریک بردمیدند. اینان خبر می‌دادند که در پسِ این تیره شب و در میان این ابر سیاه، بسا همچو ما هست، ولی اکنون دل آنها بیمار است، پس از برخاستن ما برای یاری حق آن وجدان‌ها دوران نقاهت خود را گذرانیده، در پی ما برمی‌خیزند. جانا! تو هم برخیز در هر زمان و مکان (که) هستی به یاری حق برخیز و منتظر مباش که حاضرین، حالِ همنفس با تو شوند، تو که پیش افتی، نسیمی از سیرِ سریع تو بر آنان می‌وزد و سپیده‌ای بر آنان می‌دمد، به روشنی آن برمی‌خیزند و به هوای کاروان می‌دوند. «۳»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۲۸

مؤلف محترم صفحات بسیاری از این اثر ارزشمند را به زندگینامه و بیان فراز و نشیب‌های روحی حُر بن یزید ریاحی اختصاص داده، و در پایان، پیامی را به آزادگان جهان می‌رساند:

شما آزادگان! ای کسانی که به تربیت نظام، نظر و علاقه دارید! روحیه نظامی اسلام- هدف نظام اسلام- آزادی روح آزادگان را در این کوی بنگرید. سالار شهیدان بر سرِ نعش «حُر» از خون‌های تنش منظری می‌بیند، آوَح! چه منظری! خون به بیرون می‌جهد تا از امام عذرخواهی کند یا در صفحه خاک، نامه‌ای بنگارد و شرح حال آزادی را با امضای امام به جهان برساند؟ سالار این کوی، در بالای کشته این شهید سختی دارد شنیدنی، تا نگوید از جای بر نمی‌خیزد. گویی باید امام، دفتر مردان خود را امضا کند و برای تربیت بگذارد:

نشستی بر سر نعش شهیدان، آه از آن ساعت

که برخیزی و، همراه هزاران کشته برخیزد!

می‌گوید: خونی که از پیکر آزاد، روان است خبرها می‌دهد! از بقعه آزاد، خبرها برمی‌خیزد! آیا چه تازه‌ای از خبر این کشته عجیب‌تر؟! با پیکر چاک چاک، این دلاور می‌گوید: خونی که از تن من می‌جهد، خبر از رازهایی می‌دهد که اشعه انوار حسین در چندین مرحله در خاطر من جای داده. خبر از سرّ دلیری می‌دهد، خبر از روح آزادی می‌دهد، خبر اقامتگاه روح آزادی را از بُن این تن بگیرد، آزادی از سلاسل را در من بنگرید، من در آغاز جبهه دشمن بودم. نمایِ اوّل برابر نظار گیان و رقیبان شدم، همین که من شمشیر به خود آویختم و از کوفه بیرون آمدم، سپاه کوفه در پی من قدمی در این راه نهادند. من پیشوای سپاه بودم، چشمها به پرچم من بود، به دلها از من جرئت می‌افزود، سربازانِ خودم مستقیم و افراد دیگران غیر مستقیم متوجه اشاره پیشروی من بودند. من با شخصیت فرماندهی، در جبهه جمعیت دیده می‌شدم، هوس این گونه اعتبارات مانع راه حق می‌شود تا چه رسد به موجودی آن؟! من آیا به آزادی روح، آزادی دل و فکر آزاد رهیدم یا القائات امام، نَفخِ اسرافیلی بود و مرا فکر و رشادت داد؟ دل من از اقتدار و ترفیع رتبه و لَدّت فرمانروایی فریب بر نمی‌داشت از آن گاه که امام حقیقت‌شناس، هشیارم کرده و به سان سروشی به گوشم گفت: كَفَى بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ وَتُرْغَمًا. گفت: باش که دیگر آزاد نخواهی زیست، این راه و روش، رو به بندگی است. من که امام شمایم برای فرار از

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۲۹

ننگِ این زندگی در پیکارم و ننگی برای خود نمی‌بینم، زیرا ننگی در مرگ و کشته شدن نیست، تو و امت تو از این پس رو به بندگی و زندگی پر از ننگ می‌روید. این سخن در گوش من سخت صدا کرد و طنین افکند، سخن امام رمز آگاهی بود ... امام آزادگان این سخنان را به من گفت، رای سدید و آراء صحیح آموخت و از پافشاری خویشتن، قوّت اراده به من داد حُر به هر

یک از افسران بزرگ اسلامی، صاحب منصبان و زعماء ایمان همی خطاب دارد که شما و امت در گلوگاه مرگید، چرا از مرگ می‌ترسید؟ مگر ننگی از ... کشتن حس سرفرازی، و مرگی از گرفتن منابع عمومی بدتر هست؟! فداکاری و کشته شدن مگر مرگ است؟ بندگی به این وضعها مرگ است خُر می‌گوید: غلغله شما زندگان نباید از صوت عمیق ما افتادگان کمتر باشد. هان ای افسران باشرف! رتبه‌های ما و برتر از ما، از همان منبع لیاقتی برخاسته که با شما نیز هست، آن قابلیت در اختیار شماست، هر چند محاط به دشمن باشید و مرگ از هر سو بیارد ... برای مسلمین روزی فرا می‌رسد که همه به توبه و قابلیت تطوّر آگاه شوند، ببینند که پاکباخته‌ای به واسطه همین نگین مرموز دارای آن همه اعتبار شد، خود باختگان مسلمین از آدم ثانی درس آزادگی بگیرند و با امضای: «انْتَ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَ سَيَعِيدٌ فِي الْآخِرَةِ» در کوی نیکنامان و شهیدان بمیرند، یا در آن دیار بگذرند و از تربت شهیدان بشنوند که همی گوید: ای رهگذر! از ما به محمّدی‌های همکیش ما بگو ما در این خاک خفته‌ایم که به قرآن و به خاندان محمّد وفادار باشیم. «۱»

قرائت مرحوم حاج میرزا خلیل کمره‌ای در این اثر از فرهنگ عاشورا، آمیزه‌ای از قرائت ارزشی، عرفانی و حماسی است.

۱۰. کلیتاتی درباره اربعین حسینه ص: ۱۲۹

اشاره

«اربعین حسینه» یا «چهل حدیث حسینی» از تألیفات فقیه عالیقدر مرحوم حاج میرزا محمّد ارباب است. آن مرحوم در سال ۱۲۷۳ هـ ق در شهر قم به دنیا آمد. پدرش مرحوم محمّد تقی بیگ ارباب معروف به ارباب جان بابا از ادبای عهد ناصر است و مرحوم عبدالله مستوفی در کتاب «شرح زندگانی من» از وی به نیکی یاد کرده و نمونه‌هایی از نثر روان و گیرای او را نقل می‌کند. مؤلف کتاب الحجّه در شرح حال مرحوم حاج میرزا محمّد ارباب می‌نویسد:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۳۰

«حاج میرزا محمّد ارباب از اعظم علمای قم و اکابر فقها و ادبای آن سامان، و والد معظم مرحوم حجّه الاسلام و المسلمین میرزا محمّد تقی اشراقی، خطیب فحل و واعظ شهیر و نادر دوران در فنّ خطبه و سخنوری است و در تأسیس این دانشگاه روحانی [حوزه علمیه] با مرحوم آیه الله حائری همکاری شایانی نمود ... بسیاری از فضلاء و اساتید قم و حوزه چون مرحوم آیه الله فیض و سایر علمای قم نزد ایشان تلمذ نموده‌اند. در سال ۱۳۴۱ هـ ق از دنیا رحلت و در «شیخان» مدفون گردید. صاحب طبع سلیم و ذوق سرشاری بود «۱»

این کتاب، همان‌گونه که از عنوانش پیدا است، حاوی چهل حدیث درباره عزاداری حضرت سید الشهداء و نهضت کربلا است. اول، متن کامل هر حدیث را نقل می‌کند، سپس به ترجمه آن می‌پردازد و در پایان مطالبی را با عناوینی از قبیل: «بیان»، «بیانات» و «تکمله» در شرح و بسط حدیث یادآور می‌شود.

شیوه نگارشی این اثر چندان روان و ساده نیست و عدم رعایت ترتیب قرار گرفتن اجزاء جمله در جای خود، از ارزش نگارشی آن کاسته است.

قرائت مرحوم میرزا محمّد ارباب در این اثر، قرائت سنتی و مبتنی بر احادیث و متون تاریخی، از فرهنگ عاشورا است که از جنبه‌های ارزشی نیز متأثر است.

۱۰-۱. برگزیده‌هایی از اربعین حسینه ص: ۱۳۰

مؤلف محترم در مقدمه این کتاب، ضمن انتقاد از برخی مقتل نویسان، به پاره‌ای از مجعولات اشاره کرده است از جمله: بسا باشد که (ذاکری) اختراع سخنی کند و خود را مشمول حدیث «مَنْ ابْكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ» می‌داند و به طول زمان همان حرف دروغ، شیوعی در تألیفات جدید پیدا کند.... از وقایع معروفه که در کتب جدیده مضبوط و نزد اهل علم و حدیث، عین و اثری از آن وقایع نیست عروسی قاسم در کربلا که در کتاب «روضه الشهداء» تألیف فاضل کاشفی نقل شده و شیخ طریحی که از اجله علماء معتمدین است از او نقل نموده، و در کتاب «منتخب» مسامحات بسیاری نموده که بر اهل بصیرت و اطلاع پوشیده نیست،.... مقتل ابی مخنف، معروف در این

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۳۱

زمان، مجهول الحال و غیر معلوم المؤلف است اگر چه مشتمل بر بعض روایات ابی مخنف است لیکن محل اعتماد اهل علم نیست، مانند اکثر کتب فارسیه جدید التالیف که مشتمل بر غرائب و عجائب است که اهل حدیث را از آن امور اطلاعی حاصل نیست. «۱» در ذیل ترجمه حدیث هشتم که حاوی بیان امام صادق (ع) در مورد روزه تاسوعا و عاشورا است، تحقیقی در مورد ریشه لغوی تاسوعا و عاشورا و نیز عدم جواز روزه در این دو روز دارند، که مفید است:

«تاسوعا» و «عاشورا» از لغات مستعمله بعد از اسلام است و وزن «فاعولاء» در لغت عرب غیر از این دو لفظ نیست و در اعداد، غیر از این دو لفظ، وزن «فاعولاء» استعمال نشده و از خیر شریف، کراهت مؤکده روزه این دو روز ظاهر شود.... و این که روزه عاشورا، از بدعت‌های بنی امیه است و در کتاب و سنت نبوده مگر سنت آل زیاد و روزه این روز.... و هر چند در اخبار امامیه بر خلاف این معنی وارد شده از باب تقیه از بنی امیه و هواخواهان ایشان است. شاهد صدق این مطلب، خبری است که شیخ صدوق در «امالی» خود از میثم تمیم روایت کرده که آنچه روایات در فضیلت عاشورا وارد شده- از ولادت ابراهیم خلیل و توبه داوود و خلاصی یونس از شکم ماهی- تمام از مخترعات دشمنان اهل بیت است. در کتاب «مروج الذهب» منقول است که جماعتی از بنی امیه و هواخواهان ایشان نذر کرده بودند که هر گاه کشته شود حسین (ع) ده شتر قربانی نمایند و آن روز را، روزه بدارند. «۲»

در این اثر در مورد حضور حضرت امام محمد باقر (ع) در کربلا و میزان سن حضرت علی اکبر (ع) آمده است:

ولادت سید الساجدین (ع) در سنه سی و هشت هجری است که سه سال و کسری بعد از هلاکت عثمان بوده و در واقعه کربلا سن شریف آن حضرت بیست و سه سال بوده و حضرت باقر العلوم در آن وقت سه سال و چند ماه از عمر شریفش گذشته (بود). و در کتاب کافی از «زراره» روایت کند که گفت: از حضرت باقر پرسیدم که ادراک نمودی جد خود حسین را؟ فرمود: بلی، با او بودم و مکالمه حضرت باقر در مجلس یزید خواهد آمد

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۳۲

انشاء الله. بنابراین سن «علی اکبر» بیست و پنج سال بوده و بعضی زیاده نوشته‌اند و نسلی از او نماند؛ و اما بودن (علی اکبر) صاحب ولد و عیال (: دارای فرزند و همسر) در کربلا معین نیست و اگر چه از فقره زیارتی در مزار «بحار» می‌نماید که مُتَرَوِّج بوده، و بودن والده واجده (: ماجده) او در کربلا مذکور در کتب معتمده نیست. بلکه مظنون، خلاف اوست. «۱»

۱۱. کلیاتی درباره «کربلا چه گذشت؟» (ترجمه نفس المهموم) ص: ۱۳۲

اشاره

مرحوم حاج شیخ عباس قمی، مقتل «نفس المهموم» را به زبان عربی تألیف کرد و در نگارش آن بنا به نوشته خودش در مقدمه کتاب، از کتب معتبر زیر استفاده کرده است:

- ۱- «ارشاد» از شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه. ق).
- ۲- «ملهوف» از سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه. ق).
- ۳- «تاریخ طبری» از محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ ه. ق).
- ۴- «تاریخ کامل» از علی بن ابی‌الکرم معروف به ابن اثیر جزری (متوفای ۶۳۰ ه. ق).
- ۵- «مقاتل الطالین» از علی بن حسین اموی معروف به ابو الفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۶ ه. ق).
- ۶- «مروج الذهب و معادن الجواهر» از ابی الحسن علی بن حسین مسعودی، معاصر ابو الفرج اصفهانی.
- ۷- «تذکره خواص الامه»، از سبط بن جوزی (متوفای ۶۵۴ ه. ق).
- ۸- «مطالب السؤل مناقب آل الرسول» از محمد بن طلحه شافعی.
- ۹- «فصول المهمه» از ابن صبّاح مالکی (متوفای ۸۵۸ ه. ق).
- ۱۰- «کشف الغمه» از علی بن عیسی اربلی (سال تألیف: ۶۸۷ ه. ق).
- ۱۱- «عقد الفرید» از ابن عبد ربّه مالکی اندلسی (متوفای ۳۳۸ ه. ق).
- ۱۲- «احتجاج» از احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، استاد ابن شهر آشوب.
- ۱۳- «مناقب» از محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی (متوفای ۵۸۸ ه. ق).
- ۱۴- «روضه الواعظین» از شیخ شهید محمد بن حسن بن علی فارسی، معروف به فتال نیشابوری، استاد ابن شهر آشوب.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۳۳

- ۱۵- «مثیر الاحزان» از جعفر بن محمد حلّی، معروف به ابن نما، استاد علامه حلّی.
 - ۱۶- «کامل بهائی در سقیفه» از عماد الدین حسن بن علی بن محمد طبرسی، معاصر محقق و علامه.
 - ۱۷- «روضه الصفا» از محمد بن خاوند شاه (متوفای ۹۰۳ ه. ق).
 - ۱۸- «تسلية المجالس» از محمد بن ابی طالب موسوی حائری، منقول از عاشر بحار الانوار.
- و نیز از مقاتل دیگری همانند: مقتل کلبی از طریق تذکره سبط و تاریخ طبری، و از مقتل ابی مخنف ازدی از طریق تاریخ طبری در نگارش «نفس المهموم» سود جسته است ضمناً در پایان این اثر، نفثه المصدور مرحوم حاج شیخ عباس قمی آمده است.
- این اثر در سال ۱۳۳۹ شمسی توسط عالم جلیل القدر مرحوم محمد باقر کمره‌ای با نام «در کربلا چه گذشت» به فارسی برگردانده شد و مورد اقبال شیفتگان مکتب حسینی قرار گرفت، به طوری که چاپ پنجم آن به سال ۱۳۷۴ توسط انتشارات اسوه و در تیراژ ۵۰۰۰ نسخه با حاشیه سبز رنگ منتشر شد. این اثر دارای پنج باب و هر باب در چند فصل و یک خاتمه است و ترجمه نفثه المصدور در پایان آن آمده است. کتاب «در کربلا چه گذشت» با وجود محتوای والایی که دارد، دارای نثر ساده و یکدست نیست. مترجم این اثر به جای ترجمه «مرثیه‌های عربی نفس المهموم»، مرثیه‌های فارسی را از شعرایی همانند مرحوم آیت الله حاج محمد حسین غروی اصفهانی (مفتقر) و اختر طوسی جایگزین ساخته است.
- قرائت مرحوم حاج شیخ عباس قمی از فرهنگ ارزشی عاشورا در این اثر، آمیزه‌ای از قرائت‌های تاریخی و روایی است.

۱-۱۱. برگزیده‌هایی از «در کربلا چه گذشت؟» ص: ۱۳۳

در این اثر، ماجرای وساطت عبدالله بن جعفر و گرفتن امان نامه از عمرو بن سعید- والی مکه- برای امام حسین (ع) این گونه گزارش شده است:

طبری گفته عبدالله بن جعفر نزد عمرو بن سعید رفت و به او گفت: نامه‌ای به حسین بنویس و در آن متعهد امان او شو و وعده

نیکی و احسانش بده و تأکید کن و از او درخواست برگشتن کن شاید بدان مطمئن شود و برگردد. عمرو بن سعید گفت: هر چه خواهی بنویس و بیاور تا من آن

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۱۳۴

را مهر کنم. عبدالله، نامه را آورد و گفت: آن را با برادرت یحیی بن سعید بفرست که بدان آسوده خاطر گردد و بداند که جدیت داری، همان کار را کرد. عمرو بن سعید از طرف یزید، عامل مکه بود. یحیی و عبدالله بن جعفر خود را به او رسانیدند و برگشتند و یحیی نامه را برای او خوانده بود، گفتند: ما نامه را برای او خواندیم، آخر عذری که آورد این بود که رسول خدا را در خواب دیدم و به من دستوری داده که دنبال آن می روم، ضرر من باشد یا نفع من. گفتند: آن خواب چیست؟ گفت: به کسی نگفتم و به کسی نگویم تا پروردگارم را ملاقات کنم. در روایت «ارشاد» چون عبدالله بن جعفر از او نومید شد، به پسرانش عون و محمد دستور داد با او باشند و همراه او بروند و برای حفظ او بجنگند، و با یحیی بن سعید به مکه برگشت. «۱»

در این کتاب، ماجرای خولی و سر بریده امام حسین (ع) به این شکل روایت شده است:

سپس عمر بن سعد، سر حسین (ع) را همان روز عاشورا با خولی بن یزید اصبحی و حمید بن مسلم ازدی نزد عبید الله بن زیاد فرستاد و سرهای یاران و خاندان او را جمع آوری کرد و هفتاد و دو سر بود و به همراهی شمر بن ذی الجوشن و قیس بن اشعث و عمرو بن حجاج و عزره بن قیس فرستاد و آنها را نزد ابن زیاد آوردند. طبری گوید: خولی بن یزید، سر مقدس حسین (ع) را به قصر دارالاماره برد و در را بسته دید. آن را به منزل خود برد و زیر نقار رختشویی نهاد. دو زن داشت: یکی اسدیّه بود و دیگری حضرتمیه به نام «نوار» دختر مالک بن عقب، و آن شب نوبت حضرتمیه بود. هشام گوید: پدرم از «نوار» دختر مالک نقل کرد که خولی سر حسین (ع) را آورد و در حیاط، زیر نقار رختشویی گذارد و وارد اطاق شد و در بستر خود آرمید. من به او گفتم: چه خبر داری؟ گفت: ثروت عمرانه ای برای آوردم. این سر حسین است که در حیاط خانه تو است.

گفتم: وای بر تو! مردم، طلا- و نقره بیاورند و تو سر زاده دختر رسول خدا را بیاوری؟! به خدا دیگر هرگز با تو سر به بالین ننهیم. گوید: از بستر، کناره کردم و در حیاط خانه آمدم، و او زن اسدیّه را خواست و وارد بستر خود کرد، و من نشستم و نگاه می کردم، به خدا (سوگند) ستونی از نور دیدم که از نقار تا آسمان تفت کشیده بود و پرندگان سفیدی اطراف آن می گردیدند، و چون صبح شد سر را نزد ابن زیاد برد. و در کتاب «مطالب السؤل» است و «کشف الغمه» که سر حسین (ع) را بشیر بن مالک آورد و بر ابن زیاد نهاد و گفت:

تا رکابم ز سیم و زر پر کن که منم قاتل امام شهید

آن که بر هر دو قبله خواند نماز در نسب بهتر از سیاه و سفید

عبید الله به خشم شد و گفت: چون می دانستی چنین است چرا او را کشتی؟! به خدا چیزی از من به تو نرسد و تو را به او برسانم. سپس او را پیش داشت و گردنش را زد. «۱»

و ماجرای اعتراض فرقه واقفیه به علی بن موسی الرضا (ع) و استناد آن حضرت به نماز امام زین العابدین (ع) بر جنازه پدر، در این اثر آمده است:

در ضمن احتجاجات حضرت رضا (ع) بر واقفه است که علی بن حمزه بر او اعتراض کرد: از پدران ما روایت شده است که متصدی جنازه امام، جز امام نباشد (چون واقفه، منکر امامت حضرت رضا (ع) بودند و در وقت وفات موسی بن جعفر (ع) آن حضرت در مدینه بود و جنازه پدرش زیر نظر دژخیمان هارون در بغداد به خاک رفت. می گفتند اگر حضرت رضا (ع) امام بود باید در کفن و دفن پدر شرکت کند و چون شرکت نکرده، امام نباشد.) امام هشتم (ع) در جوابش فرمود: بگو بدانم که متصدی دفن امام حسین (ع) چه کسی بود؟ امام بود یا دیگری؟

گفت: متصدی آن، علی بن الحسین (ع) بود. فرمود: علی بن الحسین کجا بود؟ او در کوفه زیر دست عبید الله زندانی نبود؟ گفت: چنان که ندانستند بیرون شد و متصدی امر پدر گردید و برگشت. امام هشتم (ع) فرمود: آن که علی بن الحسین (ع) را توانا کرد که به کربلا آید و متصدی کار پدرش گردد، صاحب امامت را توانا می‌تواند کرد که به بغداد آید و متصدی دفن پدر گردد، با آنکه در زندان و اسیری هم نبوده است. «۲»

در این کتاب، جریان سفیر پادشاه روم و حضور او در مجلس یزید، که از مشاهده سر بریده امام حسین (ع) متعجب شده بود به این شکل گزارش شده است:

از زین العابدین (ع) روایت شده که سر حسین را (چون) برای یزید آوردند، مجالس میخواری می‌گسترده و سر مقدس را می‌آورد و پیش خود می‌گذاشت و بر او میخواری می‌کرد. یک روز ایلچی پادشاه روم که از اشراف و بزرگان روم بود، در مجلس او حضور داشت. پرسید: ای پادشاه عرب! این سر از کیست؟ یزید گفت: تو را به این سر چه کار؟ گفت: من نزد پادشاه خودمان که پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۳۶

برگردم از هر چیزی که دیده‌ام از من می‌پرسد و دوست دارم او را از داستان او خبر دهم و صاحبش را بدانم تا در سرور و شادی تو شریک گردم. یزید گفت: این سر حسین بن علی بن ابی طالب است. آن رومی گفت: مادرش کیست؟ گفت: فاطمه، دختر رسول خدا، آن نصرانی گفت:

اف بر تو و دینداری تو! دین من بهتر از دین شما است، پدر من از نواده‌های (حضرت) داود است و میان من و او، پدران بسیاری است ولی نصاری به این واسطه، مرا بزرگ می‌شمارند و از خاک پایم برای تبرک می‌برند که از نواده‌های داود است، و شما پسر دختر پیغمبر خود را می‌کشید (در حالی که با او) یک مادر بیش فاصله ندارد! سپس گفت: ای یزید! داستان کنیسه حافر را شنیده‌ای؟ به او گفت: بگو تا بشنوم سپس داستان احترامی را که نصاری از سُم خری که معتقدند عیسی (ع) بر آن سوار شده (برای او گفت) و گفت: این نظر نصاری است درباره سُم خر عیسی! و شما پسر دختر پیغمبر خود را می‌کشید! خدای تعالی به شما برکت ندهد و دینداری شما را نپذیرد. یزید گفت: این نصرانی را بکشید تا مرا در کشور خود رسوا نکند! چون نصرانی چنین فهمید، گفت: می‌خواهی مرا بکشی؟ گفت: آری! گفت: بدان که من دیشب پیغمبر شما را در خواب دیدم و به من گفت: ای نصرانی! تو از اهل بهشتی. من از کلام او در عجب شدم و اکنون می‌گویم: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله، و سپس بر جست و سر حسین (ع) را به سینه چسبانید و او را می‌بوسید تا کشته شد. «۱»

۱۲. کلیاتی درباره انوار الشهاده ص: ۱۳۶

اشاره

مقتل فارسی «انوار الشهاده فی مصائب العتره» تألیف حسن بن علی یزیدی کتنوی (متوفی ۱۲۹۷ ه ق) از دانشمندان و خطیبان دوره قاجاریه است. کتاب‌های «رساله فی العصمه»، «میزان الحق در رد عامه»، «حقوق آل محمّد - علیهم السلام»، «انوار الهدایه و سراج الائمة»، «الموائد فی متفرقات الفوائد» از دیگر آثار اوست و مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی در الدرریعه از آنها نام برده است. آقای حسن عرفان در پیشگفتار خود بر این کتاب، می‌نویسد:

او کتابش را با آموزه‌هایی از احادیث، اشعار عربی و فارسی و تشبیه‌ها و قیاس‌ها، شوکتی

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۳۷

خاص بخشیده است و با نوآوری در تعبیر، راه را برای مرثیه سرایانی که حقیقت را می‌خواهند و سوز را، نه سوز بدون حقیقت را،

باز کرده است، از این رو این کتاب، گشاینده چشم‌اندازهای روشن و منوری در پیش روی واعظان و مرثیه‌سرایان است، و با این همه جای نقد و تصحیح هنوز باقی است. «۱»

و حَجَّةُ الاسلام و المسلمین سید مهدی لاجوردی حسینی در مقدمه خود بر این مقتل، یادآور شده است:

مؤلف انوار الشَّهادة، مؤخر از مولی حسن بن محمّد علی الیزدی الحائری-ره- صاحب «مهیج الاحزان» (مقتل مشهور) است. ایشان شاگرد جناب آقای سید محمّد مجاهد-قدّس سرّه- بوده است. «۲»

و مؤلف در پیش در آمد این مقتل می‌نگارد:

این حقیر مدّتی مدید مطالعه اخبار مرثی و تعزیه سید الشَّهداء (ع) نموده و از کتاب‌های زیاد اصحاب، احادیث تازه معتبر، بسیار تحصیل نموده که غالب ذاکرین مطلع نبودند و در مجالس کم مذکور می‌شد، و بسیار مؤثر و محرّق قلوب شیعیان بود و چون هم خلق، قاصر و اشتغال بندگان وافر، پاره‌ای از آن احادیث را این فقیر در این اوراق ذکر می‌کنم به طریق اختصار تا شیعیان حیدر کزار از آن منتفع شده، این فقیر را در مجالس تعزیه به دعای خیر یاد و شاد نمایند «۳»

این مقتل، دارای سی و یک فصل است که از فصل اول تا فصل بیست و سوم مربوط به حضرت سید الشَّهداء، شهدای کربلا و اهل حرم امام حسین (ع) است، و از فصل بیست و چهارم تا سی و یکم به وفات حضرت رقیه دختر پیغمبر (ص)، وفات سلمان فارسی، وفات ابوذر غفاری، ذکر بعضی از سادات بنی حسن و شهادت ایشان در صحرای فحّ، حکایت سدیف شاعر و احمد سفّاح و قلع و قمع بنی امیه، احوال امام نهم محمّد تقی، فضائل و احوالات شریفه حضرت فاطمه زهرا (س) و وفات صدیقه کبری (س) اختصاص یافته و برای هر یک از این موضوعات، بخش مستقلی با عنوانین یاد شده در نظر گرفته است.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۳۸

۱-۱۲. برگزیده‌هایی از انوار الشَّهادة ص: ۱۳۸

برای آشنایی با شیوه نگارشی و نوع مطالبی که مؤلف در این مقتل گرد آورده، به نقل دو مورد بسنده می‌کنیم:

نه کسی بود که سر مبارکش را از خاک و خون بردارد و به دامن مرحمت گذاشته و به آستین، خاک و خون از صورتش پاک کند و نه کسی داشت که او را غسل دهد یا کفنی بپوشاند یا بر او نماز کند، یا او را به خاک بسپارد. ای فاطمه! نبودی که آن بدن را مثل جان شیرین در بغل بگیری و بگویی: ای شهید غریب مادر، ای لب تشنه حسرت نصیبِ مادر! مادرت فدای تن پاره پاره تو شود ای حسین جان! ای فاطمه! دختران مطهر تو را که در سرا پرده‌های عصمت و طهارت محفوظ و مستور بودند، ایشان را بیرون کرده از سرا پرده‌ها، غارت نمودند و بی‌چادر و مقنعه، شهر به شهر گردانیدند و هر وقت ایشان را می‌دوانیدند و می‌زدند، رو را به سر منبر فرزندان حسین که بر سر نیزه بود می‌کردند و می‌گفتند: ای حامی و پشت و پناه ما! چه شد حمایت تو؟ تا کی ما را بززند به کعب نیزه؟ «۱»

مروی است که بعد از آن که معاویه به جهنم رفت، یزید ولد الزّنا بیست و هشت ساله بود و یا بیست و هفت ساله، و مدّت خلافت باطله آن ملعون سه سال بود. در سال اول، امام مظلوم را شهید کرد و در سال دوم مدینه را خراب نمود و مباح گردانید اموال ایشان را، و در سال سوم منجیق گذاشت و کعبه معظّمه را خراب کرد و اسباب آن را سوزانید سبب خراب نمودن مدینه طیبه آن بود که جماعتی از اهل مدینه در سینه شصت و دو، بعد از شهادت امام مظلوم وارد شام شدند. دیدند که یزید ملعون مشغول شرب خمر و باختن قمار و شطرنج و نواختن طنبور می‌باشد و مست و بیخود است و نماز نمی‌کند و خواهر و ... و مادر خود را به نکاح خود در می‌آورد. چون به مدینه مراجعت کردند بیعت آن کافر را شکستند و عامل او عثمان بن محمّد بن ابی سفیان را از مدینه بیرون کردند و با عبدالله بن حنظله بن عنید بیعت کردند. چون این خبر به یزید ملعون رسید، لشکر کثیری به سرکردگی مسلم بن عقبه

مَرّی ملعون فرستاد که مدینه

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۱۳۹

را خراب نمایند و اهلش را به قتل رسانند و تا سه روز هر کس در مدینه بیابند از کبیر و صغیر به قتل رسانند و مسجد نبی را خراب نمایند (۱)

۲-۱۲. بررسی محتوایی انوار الشّهادة ص: ۱۳۹

از مطالبی که به عنوان نمونه از این مقتل فارسی یاد کردیم، علی رغم ادّعی مؤلف، عدم دقّت او در نقل مطالب آشکار شد و همان گونه که خود در مقدمه کتاب آورده است انگیزه اصلی از تألیف این مقتل، گریاندن مردم در مرثی ابا عبدالله و اهل بیت عصمت و طهارت (ص) بوده و به ناچار به تعبیراتی تن در داده است که در شأن آل الله نیست، و یکی از پی آمدهای ناخوشایند قرائت ماتی صرف از فرهنگ ارزشی عاشورا، نقل مطالبی است که با مسلمات روایی و تاریخی همخوانی ندارد.

۱۳. کلباتی درباره منتهی الامال ص: ۱۳۹

اشاره

«منتهی الامال» از تألیفات مشهور مرحوم حاج شیخ عباس قمی است. این اثر در ۱۴ باب تدوین شده و هر باب آن، حاوی زندگینامه یکی از چهارده معصوم (ص) است. ضمناً هر باب آن به تفاوت مورد دارای چندین فصل می باشد. در پنجمین باب منتهی الامال، زندگینامه مولی الکونین حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) از لحظه ولادت تا شهادت آن حضرت، جریان نهضت کربلا و ماجرای روز عاشورا و رخدادهای پس از آن آمده است.

باب پنجم این اثر که به سالار شهیدان اختصاص دارد، دارای چهار مقصد و یک خاتمه است. مقصد اول حاوی چهار فصل است: فصل اول: در ولادت آن حضرت. فصل دوم: در فضایل و زهد و اخلاق و محبت آن حضرت. فصل سوم: در ثواب گریستن برای آن امام و ثواب لعن بر قاتلان وی و فضیلت زیارت آن امام همام. فصل چهارم: در نقل اخباری که درباره شهادت آن امام مظلوم روایت شده است.

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۱۴۰

مقصد دوم دارای ۷ فصل می باشد:

فصل اول: در بیان توجه ابی عبدالله (ع) به جانب مکه معظمه و اباء از بیعت و ...

فصل دوم: ورود امام حسین (ع) از مدینه به مکه و وصول نامه های سران اهل کوفه.

فصل سوم: اعزام حضرت مسلم بن عقیل (ع) به کوفه و ماجراهای مرتبط با آن.

فصل چهارم: ورود مسلم بن عقیل (ع) به کوفه و کیفیت شهادت وی.

فصل پنجم: شهادت دو طفل صغیر مسلم بن عقیل (ع).

فصل ششم: عزیمت حضرت سید الشّهداء (ع) از مکه به کربلا و جریان شهادت قیس بن مسهر و عبدالله بن یقظر.

فصل هفتم: ملاقات امام حسین (ع) با حرّ بن یزید ریاحی.

مقصد سوم هم حاوی فصول زیر است:

فصل اول: ورود امام به کربلا و وقایع کربلا تا روز تاسوعا.

فصل دوم: در وقایع روز تاسوعا و شب عاشورا.

فصل سوم: واقعه روز عاشورا.

فصل چهارم: وقایع بعد از شهادت حضرت سید الشهداء (ع).

فصل پنجم: غارت کردن خيام آل الله و به آتش کشیدن آنها، و شماره شهدای بنی هاشم (ص).

در مقصد پایانی یعنی مقصد چهارم این مطالب آمده است:

فصل اول: فرستادن سرهای شهدا و حرکت کاروان به جانب کوفه.

فصل دوم: دفن اجساد پاک شهداء و نقل روایات وارده در این باب.

فصل سوم: ورود اهل بیت به کوفه و خطبه‌های حضرت زینب و امام زین العابدین (ص).

فصل چهارم: ورود اهل بیت به مجلس ابن زیاد.

فصل پنجم: نامه ابن زیاد به یزید درباره شهادت امام حسین (ع).

فصل ششم: نامه یزید در پاسخ نامه ابن زیاد، و حرکت اهل بیت (ص) از کوفه به شام و قضیه دیر راهب.

فصل هفتم: ورود اهل بیت (ص) به شام.

فصل هشتم: ورود اهل بیت (ص) به مجلس یزید، خطبه حضرت زینب و امام زین العابدین (ص)

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۴۱

در مجلس یزید و مسجد جامع شام، و جریان بدرود حیات گفتن دختر چهار ساله امام حسین (ع) و ذکر اختلاف در محل دفن سر مبارک امام.

فصل نهم: اعزام اهل بیت (ص) از شام به مدینه، زیارت جابر در روز اربعین حسینی.

فصل دهم: ورود اهل بیت (ص) به مدینه، ماجرای بشیر و خطبه امام سجاد (ع) در نزدیکی مدینه و اشعار «رباب» در مرثیه حضرت سید الشهداء (ع).

فصل یازدهم: حاوی ذکر مرثی در سوک آن امام همام است.

فصل دوازدهم: در بیان اولاد و زوجات امام حسین (ع).

«خاتمه» که قسمت پایانی این بخش از کتاب منتهی الامال است، مطالبی پیرامون ثواب گریه برای امام حسین (ع)، مذمت ریا و دروغ و غنا، تکالیف اهل منبر، شعرخوانی کمیت در محضر امام محمد باقر (ع) و صلله‌های اعطایی بنی هاشم به کمیت، آمده است.

«۱»

قرائت مرحوم حاج شیخ عباس قمی در این اثر از فرهنگ ارزشی عاشورا، قرائتی روایی و دینی است که جنبه‌های تاریخی قیام کربلا را تحت الشعاع خود قرار داده است.

۱-۱۳. برگزیده‌هایی از منتهی الامال ص: ۱۴۱

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در قسمت پایانی باب پنجم از منتهی الامال، مطالبی در نصیحت به اهل منبر دارد و ضمن واگویی مطالب «اربعین حسینی»، مرحوم آیت الله ارباب، می‌نویسد:

متدینین از اهل مذهب اثنا عشریه آگاه شوند که در عصر ما شعاری در مذهب شیعه، شایع‌تر از مراسم تعزیه داری و گریستن بر مصائب سید مظلومین (ع) نیست، بلکه اکثر آثار و سنن و آداب شرعیّه مهجور شده جز توّسل به حضرت سید الشهداء (ع) که مایه امیدواری شیعه است، روز به روز در ترقّی و کمال است، پس شایسته باشد که حدود این عمل به طوری مضبوط شود که مطابق

قواعد شرع اقدس باشد و مورد طعن و اعتراض مذاهب خارجه نباشد؛ و چون در این زمان معاشرت و مخالطت تامه است میان اهالی این مذهب با مذاهب دیگر، و واقعه کربلا و ابتلای حضرت سید الشهداء در اکثر تواریخ ملل، مذکور و مضبوط است شایسته باشد که در مجامع تعزیه داری از امور مبتدعه و منهیات شریعت مقدسه احتراز نمایند؛ مانند: نواختن پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۱۴۲

سازها و خوانندگی های طرب آمیز، و بسا باشد که مجالس لهو و لعب به پرداختگی از مجامع تعزیه داری نباشد ... و این حرکت، موجب محرومی از ثوابهای عظیمه خواهد شد و شیطان را عداوت تمامی به انواع انسان است. پس هر عملی که نفعش بیشتر باشد توجه شیطان به افساد آن عمل زیاده خواهد شد، مانند: توسل به حضرت سید الشهداء (ع) که به حسب ضرورت دین و اخبار ائمه طاهرین (ص) موجب نجات و رستگاری دنیا و آخرت است، و هر عمل که موجب فواید دنیوییه شود نااهلان توجهی تام و هجومی عام در آن عمل خواهند نمود مانند: ذکر مصائب که یکی از وسائل معتبره معاش شده و جهت عبادت کمتر لحاظ شود تا رفته رفته کار به جایی رسیده که در مجامع علمای مذهب، اکاذیب صریحه ذکر می شود و نهی از این منکر میسر نیست! و جمله ای از ذاکرین مصائب، باک از اختراع وقایع مبکیه ندارند، بسا باشد که اختراع سخنی کند و خود را مشمول حدیث: مَنْ ابْكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ می داند! و به طول زمان همان حرف دروغ، شیوعی در تألیفات جدید پیدا کند ... «۱»
همو در فصل چهارم از مقصد سوم آورده است:

چون حضرت سید الشهداء (ع) به درجه رفیع شهادت رسید، اسب آن حضرت در خون آن حضرت غلتید و سر و کاکل خود را به آن خون شریف آلایش داد و به اعلی صوت، بانگ و عویل بر آورد و روانه به سوی سرپرده ها شد. چون نزد خیمه آن حضرت رسید، چندان صیحه زد و سر خود را بر زمین زد تا جان داد و دختران امام حسین (ع) چون صدای آن حیوان را شنیدند از خیمه بیرون دویدند، دیدند اسب آن حضرت است که بی صاحب غرقه به خون می آید، پس دانستند که آن جناب شهید شده، آن وقت غوغای رستخیز از پرده گیان سراق عصمت بالا گرفت و فریاد «وا حسیناه»، «وا اماماه» بلند شد ... «۲»

این محدث بزرگوار، اسامی اولین شهدا را در روز عاشورا بدین گونه گزارش کرده است:
و نیز از اشخاصی که در اول قتال، شهید شدند: جندب بن حجیر کندی خولایی است که از اصحاب امیر المؤمنین (ع) به شمار رفته، و جناده بن کعب انصاری است که از مگه با اهل و عیال خود در خدمت امام حسین (ع) بوده، و پسرش عمرو بن جناده بعد از قتل پدر به امر

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۱۴۳

مادرش به جهاد رفت و شهید شد، و سالم بن عمرو و قاسم بن الحیب الازدی و بکر بن حی التیمی و جوین بن مالک التیمی و امیه بن سعد الطائی، و عبدالله بن بشر که از مشاهیر شجاعان بوده و بشر بن عمرو و حجاج بن بدر بصری- حامل کتاب مسعود بن عمرو که از بصره به خدمت امام حسین (ع) رسید،- و رفیقش قعب بن عمر نمری بصری و عائد بن مجمع بن عبدالله عائدی- رضوان الله علیهم اجمعین- و ده نفر از غلامان امام حسین (ع) و دو نفر از غلامان امیر المومنین (ع). مؤلف گوید که اسامی بعضی از این غلامان که شهید شده اند از این قرار است:

اسلم بن عمرو- و او پدرش ترکی بود و خودش کاتب امام حسین-، و دیگر قارب بن عبدالله ذکلی- که مادرش کنیز حضرت امام حسین (ع) بوده-، و دیگر منجج بن سهیم- غلام امام حسن با فرزندان امام حسن- علیهم السلام- به کربلا آمده، شهید شد- و سعد بن الحرث- غلام امیر المومنین (ع)، و نصر بن ابی نیرز، غلام آن حضرت و این نصر، پدرش همان است که در نخلستان امیر المؤمنین (ع) کار می کرد، و حرث بن نهران- غلام حمزه- الی غیر ذلک ... «۱»

همو در ورود اهل بیت (ص) به شهر شام و تکلم کردن سر مطهر امام حسین (ع) می نویسد:

قطب راوندی از منهال بن عمرو، روایت کرده است که گفت: به خدا سوگند که در دمشق دیدم سر مبارک جناب امام حسین (ع) را بر سر نیزه کرده بودند و در پیش روی آن جناب، کسی سوره کهف می‌خواند، چون به این آیه رسید: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» به قدرت خدا، سر سید الشهداء (ع) به سخن در آمد و به زبان فصیح و گویا گفت: امر من از قصه اصحاب کهف عجیب‌تر است، و این اشاره است به رجعت آن جناب برای طلب خون خود. پس آن کافران، حرم و اولاد سید پیغمبران را در مسجد جامع دمشق - که جای اسیران بود - بازداشتند و مرد پیری از اهل شام نزد ایشان آمد و گفت: الحمد لله که خدا شما را کشت! و شهرها را از مردان شما راحت داد! و یزید را بر شما مسلط گردانید! چون سخن خود را تمام کرد، جناب امام زین العابدین (ع) فرمود که ای شیخ! آیا قرآن خوانده‌ای؟! گفت: بلی! فرمود که این آیه را خوانده‌ای: قُلْ لَا اسئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اَلَا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؟ گفت: بلی! آن جناب فرمود:

آنها ماییم که حق تعالی مودت ما را مزد رسالت گردانیده است «۲»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۴۴

مرحوم حاج شیخ عباس قمی، در تعداد فرزندان امام حسین (ع) و همسران آن حضرت می‌نویسد:

شیخ مفید - ره - فرمود که آن حضرت را شش فرزند بود، چهار تن از ایشان، پسران بودند:

۱- علی بن الحسین اکبر - و کنیت او: ابو محمد است و مادرش شاه زنان دختر کسری یزدجرد است، ۲- علی بن الحسین الاصغر معروف به علی اکبر که در کربلا با پدرش شهید شد - به شرحی که ذکر شد - و مادرش لیلی دختر ابو مرثه بن عروه بن مسعود ثقفی است، ۳- جعفر بن الحسین است و مادر او، زنی از قبیله قضاویه است، و او در حیات پدر، وفات یافت و اولادی نداشت، ۴- عبدالله و او نیز در کربلا در کنار پدر به زخم تیری شهید گشت - چنان که گذشت - اما دختران: یکی سکینه است که مادر او رباب دختر امرء القیس است، و این رباب نیز مادر عبدالله بن الحسین است، و دختر دیگر فاطمه نام داشت و مادر او: ام اسحق دختر طلحه بن عبیدالله تیمیه است و مختار شیخ مفید را جمعی دیگر نیز اختیار کرده‌اند لکن سید سجّاد را علی اوسط تعبیر کرده‌اند و علی بن الحسین شهید را علی اکبر «۱»

۱۴. کلباتی درباره تاریخ سیدالشهدا (ع) ص: ۱۴۴

اشاره

این اثر، تألیف مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس صفائی حائری است و با تحقیق و ویرایش واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران به چاپ رسیده و حاوی عناوینی است که حوادث مرتبط با قیام حسینی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و از مقاتل فارسی مورد اطمینان اهل تحقیق است.

مهم‌ترین عناوین این کتاب عبارت است از: ولادت و نسب امام حسین (ع)، اخبار غیبی مبنی بر شهادت امام، صفات و ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت، نقشه معاویه برای استقرار سلطنت در اولاد خود و ولایت عهدی یزید، شخصیت یزید بن معاویه، فلسفه صلح امام حسن (ع) با معاویه و علت جنگ امام حسین (ع) با یزید، مراحل سه‌گانه مبارزه امام، مرگ معاویه و دعوت والی مدینه از امام حسین (ع) برای بیعت با یزید و خودداری امام و خروج آن حضرت از مدینه، قضایای حضرت مسلم بن عقیل، ورود ابن زیاد و همراهان وی به کوفه،

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۴۵

عزت و اقتدار مسلم بن عقیل (ع) در برابر بنی امیه، قضایای امام حسین (ع)، تعداد نفرات دو سپاه، وقایع شب عاشورا، وقایع روز

عاشورا، تعداد مقتولین اهل بیت (ص) و علت پنهان نگاه داشتن شجاعت آنان توسط مورخان، مبارزه امام با دشمن، وقایعی که پس از قتل امام اتفاق افتاد، مجلس ابن زیاد، بنی امیه و روز عاشورا، شیعیان و روز عاشورا، زیارت امام حسین (ع)، قسمت پایانی کتاب با عنوان (خاتمه)، دارای دو (فایده) است:

فایده اول، در شخصیت سلیمان بن صرد خزاعی و توابعین.

فایده دوم، در شخصیت ممتاز مختار و رفتار او با قاتلان امام حسین (ع)

این اثر، دارای فهرست آیات و فهرست روایات و کتابنامه است و همین سه ویژگی بر اهمیت آن افزوده است، شیوه نگارشی این اثر، نسبتاً روان و قابل استفاده عموم می‌باشد.

قرائت مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس صفائی حائری از فرهنگ ارزشی عاشورا، قرائتی است مبتنی بر جنبه‌های تاریخی و روایی و از مطالب غیر مستند عاری است.

چاپ دوم این کتاب در تابستان سال ۱۳۷۹ توسط انتشارات مسجد مقدس جمکران در سه هزار نسخه و در قطع وزیری با حاشیه رنگی و ۶۷۲ صفحه منتشر شده است.

۱-۱۴. برگزیده‌هایی از «تاریخ سیدالشهداء» ص: ۱۴۵

در تعداد سپاهیان دشمن، سخن بسیار رفته و ارباب مقاتل و تاریخ‌نویسان از چهار هزار نفر تا یک میلیون و ششصد هزار نفر به تفاوت نقل کرده‌اند! در این کتاب می‌خوانیم:

سید بن طاووس (ره) در کتاب لهوف از راوی نقل می‌کند: عمر بن سعد با چهار هزار نفر وارد کربلا شد و پس از آن ابن زیاد کمک می‌فرستاد و تا ششم محرم بیست هزار نفر جمع شده بودند. اگر جناب سید (ره) نام راوی را معین می‌کرد بهتر بود. نمی‌دانم برای چه سید روایات را به صورت مرسل نقل نموده است؟ و کتاب ابومخنف - که ریشه تاریخ مقتل است - و یا مقتل هشام کلبی و یا مدائنی - که در طبقه بعد از ابومخنف هستند - در دسترس نیست، و از آنچه طبری و یا شیخ مفید و یا صاحب اعلام الوری و یا ابوالفرج اصفهانی و یا مسعودی از ارباب سیر و مقاتل نقل نموده‌اند نیز، تعداد سپاه اهل کوفه به دست نمی‌آید. من اگرچه تحقیقاً نمی‌دانم تعداد سپاه اهل کوفه چقدر است ولی در نقل طبری از ابومخنف آمده است:

طرمح بن عدی به امام (ع) گفت روز گذشته در پشت کوفه جمعی را دیدم که تا کنون بیش از

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۴۶

آن جمع را در یک جا ندیده‌ام. پرسیدم: این جمع چه کسانی هستند؟ گفتند: این سپاهی است که برای جنگ با حسین آماده شده و به سوی او روانه می‌شوند؛ و این حاکی از زیادی سپاه کوفه است. کوفه همیشه مرکز سپاه بود و لشکرهای بزرگ از آنجا جمع شده است: از طرفی طرمح پسرعومی عدی بن حاتم طایی، شیخ قبیله‌ای است، او کسی نبوده که سپاه‌های بزرگ را تا آن زمان ندیده باشد، پس از بیان او معلوم می‌شود که تعداد سپاه خیلی زیاد بوده و اگر بیست یا سی هزار گفته شود مبالغه نیست. جایی که هزار سوار به عنوان پیشاهنگ سپاه باشند و یا برای پیدا کردن امام (ع) مأمور به گشت در بیابانها باشند و بلافاصله روز سوم محرم، چهار هزار سوار با ابن سعد برسد و تا عصر تاسوعا مرتباً نیرو بیاید و خود ابن زیاد از کوفه خارج شود و در نخيله منزل کند و لشکر تهیه کند و به سوی کربلا روانه سازد، حاضر شدن سی هزار نفر دشمن هیچ استبعادی ندارد. در این رابطه، شیخ صدوق (ره) دو حدیث نقل می‌نماید که حاکی از آن است که لشکر دشمن سی هزار نفر بوده‌اند ... بنابراین نقل امام سجّاد (ع) می‌فرماید:

هیچ روزی به سختی روز عاشورا نبود که سی هزار نفر به دور حسین (ع) جمع شدند و همه خود را مسلمان می‌دانستند! و به جهت خدا طالب ریختن خون حسین (ع) شدند! و هر چه او، خداوند را به یاد مردم می‌آورد و آنان را موعظه و نصیحت می‌نمود نتیجه‌ای

نبخشید تا آن که از روی ظلم و دشمنی، او را کشتند. «۱»

در بسیاری از مقاتل می‌خوانیم که حضرت سیدالشهداء (ع) به عمر بن سعد پیشنهاد کرد که به شام رود و با یزید بیعت نماید یا این که با او به صحبت بنشینند! کسانی که شناختی از روایات امام و خط مشی انقلابی او دارند بر این باورند که این مطلب صحیح ندارد، و بر فرض صحیح باید گفت چون امام می‌دانست که خلیفه جوان اموی و کارگزاران حکومتی او جز به کشته شدن وی رضایت نخواهند داد ولی برای رسوا ساختن این چهره‌های نفاق و فریب و معرفی چهره‌های واقعی آنان که به جنگ با او آمده‌اند، این پیشنهاد را ارائه کرد و تردیدی نداشت که آن را نخواهند پذیرفت.

مؤلف تاریخ سیدالشهداء نیز اصل این مطلب را ساخته و پرداخته برخی از ارباب مقاتل

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۴۷

می‌داند که گوشه چشمی به حکومت اموی داشته‌اند، و این مسأله را می‌توان از مطالبی که عنوان می‌کنند، به دست آورد؛ به عنوان نمونه:

این که آیا واقعاً امام (ع) حاضر شد نزد یزید برود و تسلیم حکم او شود؟! به نظر من امام (ع) اصلاً حاضر نشده، و این سخن دروغ و افترا است؛ زیرا: اولاً یزید مایل به زنده بودن امام (ع) نبود و به هر نحو که بود می‌خواست حسین (ع) را به قتل رساند. یزید، اهل صلح و مدارا با امام (ع) نبود و با معاویه تفاوت بسیار داشت. ثانیاً امام نمی‌توانست با فردی مثل یزید که دشمن سرسخت پیغمبر (ص) بود صلح بکند. اگر امام می‌خواست به حکم یزید تسلیم شود پس چرا از اول با او بیعت نکرد و خود را دربه‌در و آواره نمود؟ بنابراین، درست به نظر نمی‌آید که امام (ع) چنین تقاضایی فرموده باشد. شاهد این نظریه، روایتی است که طبری از ابومخنف از عبدالرحمن بن جندب و عقبه بن سمرعان نقل نموده است. عقبه می‌گوید: من از مکه همراه حسین (ع) بودم تا آن وقتی که کشته شد، او با هیچ کس سخنی نگفت که از من پوشیده باشد. به خدا سوگند این سخنی که مردم از امام (ع) نقل می‌کنند که - می‌روم دست خود را در دست یزید می‌گذارم، و یا آن که مرا به یکی از سرحدات بفرستید - را فرمود، سخن او این بود: به گوشه‌ای از زمین وسیع خدا می‌روم تا ببینم کار مردم به کجا می‌کشد؟ ... به نظر من محدثین این حدیث را به جهت مصلحت یزید ساخته‌اند. آنها خواسته‌اند این گونه وانمود کنند که امام (ع) می‌خواست بر حکم یزید راضی شود ولی تسلیم ابن زیاد نمی‌شده است، از این جهت ابن زیاد او را کشت. آری آنها خواسته‌اند گناه را به گردن ابن زیاد بیندازند و یزید را تبرئه کنند یا بهتر از ابن زیاد جلوه دهند، چنان که خود یزید نیز به همین نقشه دست زد و آخر کار، گناه را به گردن پسر مرجانه افکند و او را لعن کرد.

البته یزید هنگامی به این عمل دست زد که متوجه شد مردم از دور او متفرق شده و عموم مسلمین دشمن او گشته‌اند. «۱»

مسئلاً یکی از صحنه‌های عبرت‌آموز عاشورا، بازگشت حر بن یزید ریاحی به حقیقت وجودی خود، و ندامت از گذشته خویش است:

پسر پیغمبر! قربانت گردم، من همان کسی هستم که راه را بر تو بستم و نگذاشتم به حجاز برگردی و دست از تو برنداشتم تا در اینجا تو را فرود آوردم. به خدا سوگند باور نمی‌کردم

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۴۸

پیشنهاد تو را رد کنند و کار را به اینجا بکشانند. به خویش می‌گفتم که آنان قبول می‌کنند و من نیز با ابن زیاد مخالفت نمی‌کنم ... فعلاً از کار خود پشیمان هستم و آمده‌ام تا جان خود را قربان تو کنم و پیشاپیش تو کشته شوم. آیا برای من توبه‌ای هست و خداوند از من می‌گذرد؟ امام (ع) فرمود: خداوند از گناه تو می‌گذرد، نامت چیست؟ گفت: حر، امام (ع) فرمود: تو حر هستی، و مادرت اسم تو را درست گذارده، تو در دنیا و آخرت حر هستی ... راستی که گذشت امام (ع) و پذیرفتن توبه حر، گذشت بسیار بزرگی است و چنین گذشتی می‌بایست از امام (ع) صادر بشود.

می‌توان گفت که اگر حر از برگشت امام (ع) جلوگیری نمی‌کرد و امام (ع) برمی‌گشت، این پیشامدها اتفاق نمی‌افتاد. پس تمام وقایع عاشورا به وسیله حر صورت گرفت و گناه او بسیار بزرگ بود، ولی امام (ع) از او گذشت و وعده فرمود که خدا نیز از او می‌گذرد. آری حلم و عفو امام (ع) امام همه عفوها و حلم‌ها است، و در چنین موقعی که کار از کار گذشته و کشته شدن حر هیچ تأثیری در اوضاع امام (ع) ندارد، گذشت امام (ع) گذشت بسیار بزرگی است. «۱»

درباره رفتار یزید با اسرای آل الله مطالب متفاوت و گاه متضادی در کتب مقاتل دیده می‌شود، ولی بر اهل تحقیق پوشیده نیست که آل رسول به هنگام اقامت در شام، مرارت‌های مضاعفی را تحمل کرده‌اند:

از مدّت توقّف اسرا در شام، اطلاع دقیقی ندارم، ولی این مسلم است که در روزهای اول، زندان آل رسول (ص) جای بسیار بدی بوده است. شیخ صدوق در امالی خود به سندش از فاطمه بنت امیرالمؤمنین (ص) نقل می‌نماید: یزید دستور داد اهل حرم امام حسین (ع) با علی بن حسین (ع) زندانی شوند. آنها در زندانی محبوس بودند که نه از سرما و نه از گرما، حفظ نمی‌شدند تا آن که رنگ صورت آنان تغییر کرد و یا پوست صورت آنان کنده شد. از اینجا معلوم می‌شود که در جایی مثل بیابان، آنها را نگاه داشته بودند اگرچه محصور به دیوار بوده، ولی ساختمانی که آنها را از سرما و گرما حفظ کند، نداشته است، و از نقل طبری از ابو مخنف معلوم می‌شود که بعداً منزل آنها را تغییر دادند و در جای جداگانه‌ای با علی بن الحسین (ص) بودند. در بصائر الدرجات به سند معتبر از محمد حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌نماید:

اهل بیت (ص) را در خانه مخروبه‌ای جای دادند، بعضی از اسیران گفتند: ما را در اینجا آورده‌اند

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۴۹

که ساختمان به روی ما خراب شود. زندانبانان به زبان رومی خود می‌گفتند: اینان می‌ترستند که دیوار بر روی آنان خراب شود در حالی که فردا همگی کشته خواهند شد. شما از همین روایت معتبر می‌توانید چگونگی سلوک یزید با اسیران را به دست آورید ... هر چه احساسات مردم شدیدتر می‌شد، تغییر روش یزید محسوس‌تر می‌شد و کار به جایی رسید که آنان را وارد منزل خود نمود و زنان آل معاویه را به استقبال حرم آل رسول (ص) روانه کرد، و در منزل خود برای حسین شهید (ع) عزاداری نمود و سرانجام آنها را با احترام توسط نعمان بن بشیر انصاری به سوی مدینه روانه نمود. «۱»

مطالب پایانی این کتاب درباره خدمات مختار و سرانجام او شنیدنی است:

... رفتار مختار با قاتلان امام شهید از چیزهایی است که چشم شیعیان را روشن نمود. قاتلان امام یا کشته شدند و یا اگر توانستند خود را به بصره نزد مصعب رسانند تا از شر مختار محفوظ بمانند. مختار، خانه‌های آنان را در کوفه خراب نمود و تا توانست قاتلان را کشت و مقدم بر همه، نام ابن زیاد و ابن سعد را از صفحه گیتی پاک کرد چه رسد به خولی و حرمله و دیگران. این اعمال او، مؤید گفتار او بود که «برای کشتن قاتلان امام خروج می‌کنم». من مختار را از یاوران مسلم بن عقیل و از بهترین طالبین خون امام حسین (ع) و از بزرگ‌ترین شیعیان می‌شناسم. به وسیله مختار، محمد بن حنفیه و جماعت بنی‌هاشم از چنگال ابن زبیر نجات یافتند، زیرا اگر لشکر مختار دیرتر رسیده بود یا مختار در فرستادن ایشان مسامحه می‌نمود، همگی محبوسین هاشمی سوزانده می‌شدند. مختار، کسی است که اهل بیت را از عزا درآورد و کشته امام شهید را کشت. مختار تنها کسی است که شیعیان مرده را به حرکت درآورد و به وسیله موالی و عیید بر دشمنان دین تاخت و تا توانست آنان را کشت و خانه‌های آنها را خراب نمود. دشمنان نیز تا توانستند در حق او دشمنی کردند و او را از انظار مردم ساقط نمودند، او را معروف به کذاب و ساحر و مدّعی نبوت و علم غیب نمودند تا تمامی مسلمین او را این‌طور بشناسند ... «۲» مختار جوانمردانه جنگ کرد تا کشته شد و تسلیم حکم مصعب نگردید و آن چند نفر که با او از قصر بیرون آمدند با شرافت کشته شدند و کشته شدن مختار منشأ دست برداشتن قسمتی از

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۵۰

لشکریان او از حمایت وی و کشته شدن شیعیان حقیقی او در جنگ اول بود، زیرا عمده لشکریان خوب مختار، ایرانیانی بودند که در رکاب احمر بن شمیط به استقبال مصعب تا مذار شتافته بودند ... شکست سپاه مختار در اثر خیانت همان عبدالله بن وهب رئیس میسر بود که اگر ایرانیان سوار بودند، بهتر حمله می کردند و افراد بیشتری از دشمن را می کشتند ... مصعب بن زبیر چون مختار را کشت، کف دست او را برید (مچ دست) و با میخ به دیوار نزدیک مسجد (کوفه) کوبید! این کف دست به دیوار بود تا آن که نوبت به حجاج رسید! و چشم او به آن کف بریده افتاد، پرسید: این دست کیست؟! گفتند: مختار؛ پس به فرمان حجاج دست او را آزاد کردند و برداشتند ... طبری، ورود حجاج به کوفه را در سال هفتاد و پنج پس از هجرت و کشته شدن مختار را در سال شصت و هفت می داند ... و قبر جناب مختار نزدیک قبر حضرت مسلم (ع) است. «۱»

بنابر این نقل باید، کف دست بریده مختار حدود هشت سال بر دیوار نزدیک مسجد کوفه خودنمایی کرده باشد و این نشانه نهایت کینه و شقاوت کوفیان و دشمنان خاندان رسول - سلام الله اجمعین - و زهرچشم گرفتن از شیعیان حسین بن علی (ع) است.

۱۵. کلیاتی درباره (حماسه حسینی) ص: ۱۵۰

اشاره

اثر ارزشمند (حماسه حسینی) در دو جلد به قطع وزیری شامل سخنرانی‌ها و یادداشت‌های استاد شهید مطهری درباره واقعه خون‌نگار کربلا است. جلد اول آن حاوی سخنرانی‌ها و جلد دیگر یادداشت‌های استاد را در بر می‌گیرد. این کتاب دارای هفت فصل است:

فصل اول: حماسه حسینی که حاوی سه سخنرانی از استاد شهید با همین عنوان است که در حدود سال ۱۳۴۷ ه. ش برابر با محرم ۱۳۸۸ ه. ق در حسینیه ارشاد ایراد نموده‌اند.

فصل دوم: شامل سخنرانی‌های استاد شهید در فروردین ماه ۱۳۴۸ مطابق با محرم سال ۱۳۸۹ است که با عنوان «تحریفات در واقعه تاریخی کربلا» در حسینیه ارشاد ایراد شده است.

فصل سوم: با عنوان (ماهیت قیام حسینی)، شامل سخنرانی‌های استاد شهید در سه جلسه در کانون توحید تهران است. سلسله سخنرانی‌های استاد در این کانون با عنوان (مسأله

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۵۱

شناخت) انجام گرفته و به خاطر آنکه سه جلسه از این سخنرانی‌ها مصادف با شبهای تاسوعا و عاشورا بوده، نیمی از وقت این جلسات سخنرانی را به بیان (ماهیت قیام حسینی) اختصاص داده بودند.

فصل چهارم با عنوان: «تحلیل واقعه عاشورا» حاوی مطالب سخنرانی استاد شهید در یک جلسه است که به سال ۱۳۵۶ در «جلسه یزدی‌ها» عنوان شده است.

فصل پنجم با عنوان: «شعارهای عاشورا»، سخنرانی آن شهید بزرگوار در عاشورای سال ۱۳۵۲ در مسجد جامع نارمک می‌باشد.

فصل ششم با عنوان: «عنصر امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی» مجموعه هفت جلسه سخنرانی استاد شهید در حسینیه ارشاد در محرم سال ۱۳۹۰ مطابق با اسفند سال ۱۳۴۸ و فروردین ماه ۱۳۴۹ هجری شمسی است.

فصل هفتم با عنوان: «عنصر تبلیغ در نهضت حسینی» حاوی مطالب هفت سخنرانی استاد شهید در مسجد جاوید تهران به سال ۱۳۵۰ هجری شمسی است.

این اثر، بعد از شهادت استاد بزرگوار با پیاده کردن مطالب نوارهای سخنرانی‌ها تنظیم و به چاپ رسیده است که در نوع خود

بی نظیر می‌باشد، و با مروری گذرا بر عناوین هفت فصل آن، ارزش این مجموعه را می‌توان دریافت. جلد دوم آن که حاوی یادداشت‌های استاد شهید است راهگشای پژوهشگران واقعه کربلا بوده و خواهد بود.

مسئله‌ای که ارزش این اثر را بسیار بالا برده است، قرائت استاد شهید مطهری از فرهنگ عاشورا است که مبتنی بر مقوله‌های ارزشی این رخداد شگرف تاریخی می‌باشد.

هر چند در میان شیوه گفتاری و شیوه نوشتاری طبعاً تفاوت‌های بسیاری است، ولی مطالب موجود در این مجموعه با اینکه با زبانی بسیار ساده بیان شده ولی از شیوه نوشتاری استاد چندان فاصله نگرفته است.

۱- ۱۵. بررسی محتوایی (حماسه حسینی) ص: ۱۵۱

پس از کتاب ارزشمند «لؤلؤ و مرجان» تألیف عالم و محدث بزرگوار شیعی مرحوم حاج میرزا حسین نوری (ره) که گاه مستقیم و گاه غیر مستقیم به تبیین تحریفات راه یافته در متن

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۵۲

خون نگار کربلا- پرداخته است، کتابی از نظر تبیین فلسفه قیام حسینی و تجزیه و تحلیل مقوله‌های ارزشی این قیام ماندگار و برشمردن ریشه‌های تحریف تاریخ عاشورا به «حماسه حسینی» استاد شهید مطهری (ره) نمی‌رسد و در جای جای این مجموعه ارزشمند، دل‌نگرانی‌های این متفکر بزرگ جهان اسلام را- که نشأت گرفته از باورهای ریشه‌دار دینی اوست- از حضور برخی مطالب واهی و اغراق آمیز و محزف در متن ماندگار عاشورا، با تمام وجود احساس می‌کنیم و بر همت این بزرگمرد در پیراستن آن از موضوعات نامعقول و افسانه‌آمیز آفرین می‌گوییم:

حادثه عاشورا و تاریخچه کربلا- دو صفحه دارد: یک صفحه سفید و نورانی و یک صفحه تاریک، سیاه و ظلمانی که هر دو صفحه‌اش یا بی‌نظیر است و یا کم‌نظیر. اما صفحه سیاه و تاریکش از آن نظر سیاه و تاریک است که در آن فقط جنایت بی‌نظیر و یا کم‌نظیر می‌بینم ... و اینکه جرأت نمی‌کنم که بگویم حادثه کربلا- از نظر زیادی جنایت نظیر ندارد، توجه من یکی به جنگ‌های صلیبی و جنایت‌هایی است که مسیحی‌ها در آن مرتکب شدند و یکی هم به جنایت‌هایی است که همین اروپایی‌ها در اندلس اسلامی مرتکب شدند که آن هم عجیب است. تاریخ اندلس مرحوم آیتی را که دانشگاه تهران چاپ کرده است بخوانید، کتابی است بسیار تحقیقی و آموزنده. در این کتاب نوشته است: اروپایی‌ها به صد هزار زن و مرد و بچه اجازه دادند که هر جا می‌خواهند بروند، بعد که اینها راه افتادند، پشیمان شدند و شاید هم از اول حقه زدند که اجازه حرکت دادند، به هر حال تمام این صد هزار نفر را کشتند و سر بریدند! شرقی، هرگز از نظر جنایت به غربی نمی‌رسد. شما اگر در تمام تاریخ مشرق زمین بگردید، دو جنایت را، حتی در دستگاه اموی پیدا نمی‌کنید: یکی آتش زدن زنده زنده و دیگر قتل عام کردن زنان، ولی در تاریخ مغرب زمین از این دو نوع جنایت فراوان دیده می‌شود. زن کشتن در مغرب زمین یک امر شایعی است، هنوز هم باور نکنید که اینها روح انسانی داشته باشند. آنچه در ویتنام صورت می‌گیرد، ادامه روحیه جنگ‌های صلیبی و جنگ‌های اندلس آنهاست. این کار که چند صد هزار نفر را زنده زنده در کوره آتش بگذارند- ولو این افراد جانی هم باشند- کار مشرق زمینی نیست و از عهده مشرق زمینی چنین جنایتی بر نمی‌آید. این کار فقط از عهده مغرب زمینی قرن بیستم برمی‌آید. این جنایت که در صحرای سینا ده‌ها هزار سرباز را آب و نان ندهند تا از گرسنگی بمیرند برای اینکه اگر اسیر بگیرند باید به آنها نان بدهند! فقط مال غربی است،

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۵۳

شرقی این جور جنایت نمی‌کند. یهودی فلسطینی صد درجه شریف‌تر از یهودی غربی است.

اگر مردم فلسطین یهودی‌های ملی اهل همان فلسطین بودند که این جنایت‌ها واقع نمی‌شد، این جنایت‌ها مال یهودی غربی است ...

از این نظر حادثه کربلا یک جنایت و یک تراژدی است، یک مصیبت است، یک رثاء است ... اما آیا تاریخچه عاشورا فقط همین یک صفحه است؟ ...

اشتباه ما همین است. این تاریخچه یک صفحه دیگر هم دارد که قهرمان آن صفحه، دیگر پسر معاویه نیست، پسر زیاد نیست، پسر سعد نیست، شمر نیست، تراژدی نیست، بلکه حماسه است، افتخار و نوراتی است، تجلی حقیقت و انسانیت است، تجلی حق پرستی است، آن صفحه را که نگاه می‌کنیم، می‌گوییم بشریت حق دارد به خودش ببالد ... چرا باید حادثه کربلا را همیشه از نظر صفحه سیاهش مطالعه کنیم و چرا باید همیشه جنایت‌های کربلا- گفته شود؟! چرا همیشه باید حسین بن علی را از آن جنبه‌ای که مورد جنایت جانیان است مورد مطالعه ما قرار بگیرد؟ چرا شعارهایی که به نام حسین بن علی می‌دهیم و می‌نویسیم از صفحه تاریک عاشورا گرفته شود؟! چرا ما صفحه نورانی این داستان را کمتر مطالعه می‌کنیم در حالی که جنبه حماسی این داستان صد برابر بر جنبه جنایی آن می‌چربد ... جانی‌های بر امام حسین آنهایی هستند که این تاریخچه را از نظر هدف منحرف کرده و می‌کنند. حسین را یک روز کشتند و سر او را از بدن جدا کردند، اما حسین که فقط این تن نیست، حسین که مثل من و شما نیست، حسین یک مکتب است و بعد از مرگش زنده تر می‌شود. «۱»

استاد شهید مطهری، حسین بن علی (ع) را این گونه معرفی می‌کند:

حسین بن علی (ع) یک روح بزرگ و یک روح مقدس است. اساساً روح که بزرگ شد، تن به زحمت می‌افتد، و روح که کوچک شد تن آسایش پیدا می‌کند ... روح بزرگ به تن نان جو می‌خوراند بعد هم بلندش می‌کند و می‌گوید شب‌زنده داری کن. روح بزرگ وقتی که کوچک‌ترین کوتاهی در وظیفه خودش می‌بیند به تن می‌گوید: این سر را توی این تنور ببر تا حرارت آن را احساس کنی ... روح بزرگ آرزو می‌کند که در راه هدف‌های الهی و هدف‌های بزرگ خودش کشته شود، فرقی که شکافته می‌شود خدا را شکر می‌کند. روح وقتی که بزرگ شد خواه ناخواه باید در روز عاشورا سیصد زخم به بدنش وارد شود، آن تنی که در زیر سم اسبها

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۵۴

لگدکوب می‌شود جریمه یک روح بزرگ را می‌دهد، جریمه یک حماسه را می‌دهد، جریمه حق پرستی را می‌دهد، جریمه روح شهید را می‌دهد ... چرا دور کلمه «شهید» را هاله‌ای از قدس گرفته است؟ چون شهید کسی است که یک روح بزرگ دارد، روحی که هدف مقدس دارد، کسی است که در راه عقیده کشته شده است، کسی است که برای خودش کار نکرده است، کسی است که در راه حق و حقیقت و فضیلت قدم برداشته است «۱» ... از نظر من کلید شخصیت حسین، حماسه است، شور است، عظمت است، صلابت است، شدت است، ایستادگی است، حق پرستی است. «۲»

استاد شهید مطهری بر این باور پای می‌فشارد که باید مکتب عاشورا در جامعه اسلامی ما احیا شود:

حسین بن علی، درس غیرت به مردم داد، درس تحمل و بردباری به مردم داد ... اینها برای ملت مسلمان درسهای بسیار بزرگی بود این که من تأکید می‌کنم که حماسه حسینی و حادثه کربلا و عاشورا باید بیشتر از این جنبه مورد استفاده ما قرار بگیرد به خاطر همین درسهای بزرگی است که این قیام می‌تواند به ما بیاموزد. من مخالف رثاء و مرثیه نیستم، ولی می‌گویم این رثاء و مرثیه باید به شکلی باشد که در عین حال آن حس قهرمانی حسینی را در وجود ما تحریک و احیا کند، حسین بن علی یک سوژه بزرگ اجتماعی است، حسین بن علی در آن زمان یک سوژه بزرگ بود، هر کسی می‌خواست در مقابل ظلم قیام کند شعارش «یا لثارات الحسین» «۳» بود، امروز هم حسین بن علی یک سوژه بزرگ است، سوژه‌ای برای امر به معروف و نهی از منکر، برای اقامه نماز، برای زنده کردن اسلام، برای این که احساسات و عواطف عالی‌ه اسلامی در وجود ما احیا شود. «۴»

استاد شهید مطهری طی هفت جلسه سخنرانی در حسینیه ارشاد مسأله «امر به معروف و نهی از منکر» را از ابعاد مختلف مورد تجزیه

و تحلیل قرار داده و اهمیت این دو اصل اساسی و زیربنایی قیام ماندگار حضرت سیدالشهداء (ع) را به تفصیل بیان کرده است.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۵۵

ایشان ضمن بررسی ریشه لغوی «تحریف»، انواع آن را در دو مقوله «لفظی» و «معنوی» به صورت مبسوط بیان کرده و برای هر کدام مثال‌هایی ارائه نموده و در ادامه این بحث یادآور می‌شود:

... حال بحث من این است که در نقل و بازگو کردن حادثه عاشورا ما هزاران تحریف وارد کرده‌ایم. هم تحریف‌های لفظی - یعنی شکلی و ظاهری - راجع به اصل قضایا، مقدمات قضایا، متن و حواشی مطلب، و هم تحریف‌های معنوی که در تفسیر این حادثه ما تحریف کرده‌ایم. با کمال تأسف، این حادثه هم دچار تحریف‌های لفظی است و هم دچار تحریف‌های معنوی، هر دو، و باز تحریف‌هایی می‌شود که گاهی لااقل هماهنگی با اصل مطلب دارد، ولی گاهی تحریف نه تنها کوچک‌ترین هماهنگی ندارد بلکه قضیه را مسخ و به کلی واژگون می‌کند و به شکلی درمی‌آورد که به صورت ضدّ خودش درمی‌آید. «۱»

استاد شهید مطهری، ضمن تجلیل از مراتب علمی و ایمان عالم جلیل القدر مرحوم حاج میرزا حسین نوری، از کتاب «لؤلؤ و مرجان» او با عظمت یاد می‌کند، چرا که به پیراستن متن ماندگار کربلا از مطالبی واهی و خرافی پرداخته است:

... این کتاب با این که کتاب کوچکی است، کتاب فوق العاده خوبی است ... چنین کتابی شاید در دنیا وجود نداشته باشد. عجیب این مرد، تبخّر به خرج داده است. این مرد بزرگ در همین کتاب خودش، نمونه‌هایی، آن هم نمونه‌هایی از دروغ‌هایی که معمول است و اینها را به این حادثه بزرگ، حادثه تاریخی کربلا نسبت می‌دهند، ذکر کرده است. آن چه من عرض می‌کنم غالباً یا همه آن، همان‌هایی است مرحوم حاجی نوری هم از آنها ناله کرده است، و حتی این مرد بزرگ صریحاً می‌گوید: امروز باید عزای حسین را گرفت، امّا برای حسین در عصر ما یک عزای جدیدی است که در گذشته نبوده است و آن عزای جدید: این همه دروغ‌هاست که درباره حادثه کربلا گفته می‌شود و احدی جلوی این دروغها را نمی‌گیرد. امروز بر این مصیبت حسین بن علی باید گریست، نه بر آن شمشیرها و نیزه‌هایی که در آن روز بر پیکر شریفش وارد شد. «۲»

این متفکر بزرگ جهان اسلام، نقش مردم را در اشاعه و رواج این گونه مطالب غیر مستند و نامعقول، مهمّ تلقی می‌کند و به آنان هشدار می‌دهد:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۵۶

... در همه اینها مردم مسؤول‌اند. یعنی شما مردمی که اینجا نشسته‌اید و هیچ خیال نمی‌کنید که در این قضیه مسؤول هستید و خیال می‌کنید که مسؤول فقط گویندگان هستند. دو مسئولیت بزرگ، مردم دارند. یک مسئولیت این است که نهی از منکر بر همه واجب است.

وقتی که می‌فهمید و می‌دانید - و مردم اغلب هم می‌دانند - که دروغ است، نباید در آن مجلس بنشینید که حرام است، بلکه باید مبارزه کنید، و دیگر این تمایلی است که صاحب مجلس‌ها و مستمعین به گیراندن مجلس دارند، مجلس باید بگیرد، باید کربلا بشود. روضه‌خوان بیچاره می‌بیند که اگر بنا بشود هر چه می‌گوید از آن راستها باشد، مجلسش نمی‌گیرد، بعد همین مردم هم دعوتش نمی‌کنند، ناچار یک چیزی هم اضافه می‌کند. این انتظار را مردم باید از سر خودشان بیرون کنند، نگویند فلان روضه‌خوان که مجلس او می‌گیرد، فلان روضه‌خوانی که کربلا می‌کند، کربلا می‌کند یعنی چه؟! شما باید روضه راست را بشنوید و معارف و سطح فکرتان بالا بیاید به طوری که اگر در یک کلمه روحتان اهتزاز پیدا کرد، یعنی با روح حسین بن علی هماهنگی کرد و اشکی ولو ذره‌ای، ولو به قدر بال مگس جاری شد، اگر یک چنین اشکی در حالت هماهنگی روح شما با حسین بن علی از چشم شما بیرون بیاید، واقعاً مقام بزرگی برای شماست. امّا اشکی که از راه قصابی کردن بخواهد از چشم شما بیاید، اگر یک دریا هم باشد، ارزش ندارد. «۱»

استاد شهید مطهری، برای نشان دادن عمق این فاجعه، جریانی را نقل می‌کنند که برای همه شیفتگان مکتب حسینی عبرت آموز است:

نقل کردند یکی از علمای بزرگ در یکی از شهرستان‌ها تا اندازه‌ای درد دین داشت و همیشه ایراد می‌گرفت، می‌گفت: چرا این حرف‌های دروغ را می‌گویید؟ و می‌گفتند تعبیرش هم این بود: می‌گفت این زهرمارها چیست که بالای این منبرها می‌گویید؟ یک وقت به یک واعظی گفت: آقا! این زهرمارها چیست که می‌گویید؟ او گفت: غیر از این نمی‌شود. اگر اینها را نگوئیم اصلاً باید در دکان را تخته کنیم و برویم. گفت: خیر، اینها دروغ است. تا این که آن آقا خودش در مسجد خودش مجلسی به پا کرد و همان واعظ را دعوت کرد، خودش هم بانی (مجلس) شد. به او گفت: من می‌خواهم به عنوان نمونه یک مجلسی ترتیب بدهم، تو هم باید مقید باشی جز از

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۵۷

کتاب‌های معتبر هیچ روضه‌ای نخوانی، فقط روضه راست بخوانی ... از آن زهرماری‌ها چیزی نگوئی. گفت: چشم! چون مجلس مال شماس است من هم همین طور عمل می‌کنم. شب اول، خود آقا در محراب رو به قبله نشسته بود. منبر را هم کنار محراب گذاشته بودند. آن آقا رفت صحبت‌هایش را کرد. نوبت روضه شد، او مقید بود که جز روضه راست چیزی نخواند. خواند و خواند، مجلس هیچ تکان نخورد و همین طور یخ کرده بود. این آقا دید عجب! این مجلس مال خودش هم هست بعد مردم چه می‌گویند! زنها می‌گویند لابد آقا نیتش پاک نیست که مجلسش نمی‌گیرد! اگر آقا خودش نیتش درست بود، اخلاص نیت داشت حالا (مجلس) کربلا شده بود. دید آبرویش دارد می‌رود! چه بکند؟ آرام و زیر چشمی به او (: واعظ) گفت: «کمی از آن زهرماری‌ها قاطی کن!» یک مسئولیت بزرگ، این مسئولیت است: مقاومت در برابر این انتظاری که مردم برای کربلا شدن دارند، این خودش دروغ‌ساز است و لهذا غالب جعلیاتی که شده است مقدمه گریز زدن بوده است! یعنی جعل شده است برای اینکه بشود از آن جعل، یک گریزی زد و اشک مردم را جاری کرد. «۱»

این متفکر بزرگ و درد‌آشنای شیعی، برای آشنا ساختن شیعیان پای‌بند به اصول اسلامی و اخلاقی با ابعاد ضد ارزشی این ساخته‌ها و پرداخته‌ها و ضربه‌هایی که ناخواسته توسط خودی‌ها بر پیکره نهضت حسینی و اهداف ماندگار آن وارد شده و می‌شود، نمونه بارز دیگری از این دروغ‌بافی‌ها را که هیچ مستند روایی و حتی تاریخی ندارد، ارایه می‌کند:

... راجع به روابط (عاطفی) حضرت ابوالفضل و حضرت سید الشهداء می‌گویند: روزی امیرالمؤمنین علی (ع) در بالای منبر بود و خطبه می‌خواند. امام حسین (ع) فرمود: من تشنه‌ام، آب می‌خواهم (!) حضرت فرمود: کسی برای فرزندم آب بیاورد. اول کسی که از جا برخاست کودکی بود همان حضرت ابوالفضل العباس باشد، ایشان رفتند و از مادرشان یک کاسه آب گرفتند و آمدند ... در حالی که وارد شد که (کاسه آب را) روی سرش گرفته بود و آب هم می‌ریخت امیرالمؤمنین علی (ع) چشمشان که به این منظره افتاد، اشکشان جاری شد. به آقا عرض کردند آقا! شما چرا گریه می‌کنید؟! فرمود: بله، قضایای کربلا یادم افتاد، معلوم است که این گریز به کجاها منتهی می‌شود. حاجی نوری در اینجا بحث عالی‌ای دارد. می‌گوید: شما

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۵۸

می‌گویید علی در بالای منبر بود و خطبه می‌خواند. علی فقط در زمان خلافتش بود که منبر می‌رفت و خطبه می‌خواند، پس (این قضیه) در کوفه بوده است. خلافت حضرت امیر در کوفه در چه سالی بود؟ بین سال‌های ۳۶ و ۴۱، در آن وقت امام حسین در چه سنی بود؟ مردی بود تقریباً ۳۳ ساله. می‌گوید: آیا اصلاً این حرف معقول است که یک مرد ۳۳ ساله در حالی که پدرش دارد مردم را موعظه می‌کند، خطابه می‌خواند، یک‌دفعه وسط خطبه بدود (و بگوید): آقا! من تشنه‌ام، آب می‌خواهم؟! اگر یک آدم معمولی این کار را بکند می‌گویید: چه آدم بی ادب بی تربیتی است! و تازه حضرت ابوالفضل در آن وقت، کودک نبوده یک جوان در

حدود پانزده ساله بوده است! یک چنین جعلی، تحریفی کردند، حالا غیر از موضوع دروغ بودنش، از نظر ارزش، آیا این شأن امام حسین را بالا می‌برد یا پایین می‌آورد؟ مسلم است که پایین می‌آورد. یک دروغی به امام نسبت دادیم و آبروی امام را بردیم، طوری حرف زدیم که امام را در سطح بی ادب‌ترین افراد مردم تنزل دادیم که در حالی که پدری مثل علی دارد حرف می‌زند، تشنه‌اش می‌شود، طاقت نمی‌آورد که جلسه تمام شود، حرف آقا را قطع می‌کند: من تشنه‌ام! بگوئید برای من آب بیاورند! «۱»

۲-۱۵. برگزیده‌هایی از (حماسه حسینی) ص: ۱۵۸

در این قسمت، از یادداشت‌های استاد شهید مطهری که در جلد دوم حماسه حسینی آمده است، بهره می‌گیریم و شیفتگان مکتب حسینی را با جلوه‌های ماندگار دیگری از نهضت شگرف امام شهید آشنا می‌کنیم:

یکی از مظاهر قوت و کمال نهضت حسینی این است که آنها با آن همه شدت و گرفتاری، هیچ کدامشان ملحق به دشمن نشدند ولی توانستند از لشکر غالب طرف مقابل، دل برابند، چنان که خُر و سی نفر دیگر را دل ربودند و شاید علت این که اباعبدالله اصرار داشت که هر که رفتنی است برود، این بود که می‌خواست نمایشگاهش کامل باشد و در میان آنها ضعیفی وجود نداشته باشد که در گیراگیر کار، سستی نشان دهد. این جهت در بدر و صفین عیب زیادی نداشت ولی در کربلا عیب داشت، چون بنای کار کربلا بر گذشت و فداکاری بود. معمولاً غالب از

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۵۹

مغلوب می‌ریاید نه مغلوب از غالب؛ و این بدان جهت است که از لحاظ روحی، اینها غالب بودند و آنها را شکست و تحت تأثیر قرار داده بودند. «۱»

این متفکر بزرگ اسلامی، دو سؤال اساسی را درباره علت شهادت امام حسین و علت ترغیب ائمه معصومین (ص) به اقامه عزای حسینی مطرح می‌کند و پاسخی که به این دو سؤال می‌دهد، بسیار راهگشا و آموزنده است:

با دو سؤال مواجه خواهیم شد و خوب است که جواب اینها را قبلاً بدانیم که هم خود ما روشن باشیم و هم از عهده جواب برآیم: یکی این که چرا امام حسین شهید شد؟ دیگر این که چرا ائمه دین دستور دادند که عزای امام حسین همیشه اقامه شود و در نتیجه ما وقتها و عمرها و پولها و نیروها و انرژی‌ها (ی‌مان را) هر سال در دو ماه محرم و صفر و بلکه در غیر این دو ماه صرف کنیم؟ راجع به قسمت اول باید بگوئیم در این زمینه، خیلی حرفها گفته شده. دشمنان گفته‌اند: امام، قصد حکومت داشت و کشته شد، هدف شخصی داشت و نرسید. دوستان نادان گفته‌اند: کشته شد که گناهان امت بخشیده شود، جنبه آسمانی و خیالی به قضیه دادند. آن را گفتند که نصاری درباره مسیح گفته بودند. حقیقت همان است که خود امام حسین فرمود در مواردی از قبیل: «ما خرجت اشراً ولا بطراً...»، «الَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ، لِيُرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا...»، «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا...»، در قسمت دوم هم باید گفت: تکالیف شرعی بدون حکمت نیست. منظور این نبوده که همدردی و تسلیتی باشد برای خاندان پیغمبر، به قول روضه‌خوان‌ها زهرا را خوشحال بکنیم. خیال می‌کنیم هر اندازه ما گریه کنیم تسلی خاطر بیشتری برای حضرت رسول و حضرت زهرا هست. چقدر در این صورت ما حضرت رسول و حضرت زهرا و حضرت امیر را - که همیشه آرزوی شهادت می‌کردند و فخر خود می‌دانستند - کوچک کرده‌ایم! و خیال می‌کنیم هنوز هم بعد از هزار و سیصد و بیست سال در حال جزع و فزع می‌باشند! بلکه مقصود این است که داستان کربلا به صورت یک مکتب تعلیمی و تربیتی همیشه زنده بماند. در حقیقت جواب سؤال اول اگر درست داده شود، جواب سؤال دوم هم معلوم می‌گردد ... معلوم می‌شود فلسفه

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۶۰

این کار (: عزاداری) تهدید دشمن و تقبیح کار آنها است. تحسین این دسته (: شهدای کربلا) و تشویق به این نوع کار، و تقبیح آن

دسته و ایجاد نفرت نسبت به آن نوع کار است. «۱»

استاد شهید مطهری در تبیین برخی از مطالب انتقادی مؤلف (لؤلؤ و مرجان) از شیوه علمی و منطقی سود می‌جوید و به نقل از (لؤلؤ و مرجان) می‌نویسد:

مسعودی که شیعه است و معاصر کلینی است در اثبات الوصیّه عدد کشتگان (به دست) امام را به ۱۸۰۰ تن رسانده است، آن هم به عبارت: «و رَوِيَ أَنَّهُ قَتَلَ بِيَدِهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ الْفَاءَ وَتَمَانِيَةً» و محمد بن ابی طالب به ۱۹۵۰ نفر رسانده است، اما در کتابی که هزار سال بعد نوشته شده (: اسرار الشّهاده در بندگی) عدد مقتولین امام را به ۳۰۰۰۰۰ و عدد مقتولین حضرت ابوالفضل را به ۲۵۰۰۰ و از سایرین به ۲۵۰۰۰ نفر رسانده است! اگر فرض کنیم امام در هر ثانیه یک نفر کشته باشد، سیصد هزار نفر، مقدار ۸۳ ساعت و بیست دقیقه وقت می‌خواهد که با روز هفتاد و دو ساعت»

نیز قابل اصلاح نیست و بیست و پنج هزار نفر اگر هر نفر در یک ثانیه کشته شود شش ساعت و پنجاه و شش دقیقه و چهل ثانیه وقت می‌خواهد! بعلاوه جمعیت ۱۶۰۰۰۰۰ نفر در صحرای کربلا جا نمی‌گیرد! وسایل و اسبابش از کجا فراهم می‌شود؟ آن هم همه از مردم کوفه بودند! از حجاز و شام کسی نبود! ... «۳»

استاد شهید مطهری، در تحریفات لفظی واقعه عاشورا، از ده مورد یاد می‌کنند و ما با نقل این موارد، بررسی خود را پیرامون مجموعه ارزشمند «حماسه حسینی» به پایان می‌بریم:

الف. داستان شیر و فضّه، که متأسفانه در کافی نیز آمده است، استاد شهید در پاورقی می‌نویسد: در منتخب طریحی و اسرار الشّهاده در بندگی از یک مرد اسدی نیز نقل شده که شبها شیری می‌آمد و عاقبت معلوم شد که آن شیر، علی بن ابی طالب است (العیاذُ بِاللّهِ!) ب. داستان عروسی قاسم که ظاهراً خیلی مستحدث است و از زمان قاجاریّه تجاوز نمی‌کند.

استاد شهید بعداً این مطلب را تصحیح کرده و نوشته‌اند: (از زمان ملاحسین کاشفی).

ج. داستان فاطمه صغری در مدینه و خبر بردن مرغ به او.

د. داستان دختر یهودی که افلیح بوده و قطره‌ای از خون اباعبدالله به وسیله یک مرغ به بدنش چکید و بهبود یافت.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۶۱

ه. حضور (حضرت) لیلی در کربلا و امر حضرت (امام حسین) به او که برو در یک خیمه جداگانه و موی خود را پریشان کن

و. داستان طفلی از ابی عبدالله که در شام از دنیا رفت ... (رجوع شود به نفس المهموم).

ز. آمدن اسرا به کربلا در اربعین و این که به دو راهی عراق و مدینه رسیدند، از نعمان بن بشیر خواستند که آنها را به کربلا ببرد، و

این که آنچه در اربعین حقیقت دارد زیارت جابر است و عطیّه عوفی

ح. هشتصد هزار بودن (تعداد) لشکر عمر سعد، بلکه یک میلیون و ششصد هزار نفر، هفتاد و دو ساعت بودن روز عاشورا، به یک

حمله ده هزار نفر را کشتن، تا برسد به این که نیزه هاشم مرقال هجده گز و نیزه قاسم هجده گز و نیزه سنان شصت گز بود.

ط. روضه‌هایی که در آنها، اظهار تذلل پیش دشمن است. از قبیل: التماس کردن برای آب.

ی. داستان طفلی که در حین اسارت، گردنش را بسته بودند و سوار می‌کشید تا طفل خفه شد. «۱»

۱۶. کلیاتی درباره «مقتل مطهر» ص: ۱۶۱

اشاره

مقتل مطهر، مجموعه‌ای از روضه‌های شهید مطهری و حاوی شصت و چهار گفتار می‌باشد.

از گفتار اوّل تا نهم ویژه مراثی امام علی (ع) از گفتار دهم تا پانزدهم حاوی مراثی حضرت زهرا (س) گفتار شانزدهم ویژه مراثی امام حسن مجتبی (ع) از گفتار هفدهم تا شصت و یکم حاوی مراثی سالار شهیدان، شهدای کربلا و آل الله - سلام الله علیهم اجمعین - گفتار شصت و سوم ویژه مراثی امام موسی کاظم و گفتار شصت و چهارم مشتمل بر مراثی حضرت علی بن موسی الرضا (ص) می باشد.

این مقتل در هفت بخش تدوین شده و هر بخش اختصاص به یکی از حضرات معصومین (ص) دارد که در بالا- از آنان نام برده شد. این اثر، با تدوین و تحقیق آقای جعفر صالحان توسط انتشارات سلطان به چاپ رسیده است.

پیش از این در بررسی مجموعه دو جلدی حماسه حسینی راجع به قرائت ارزشی استاد

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۱۶۲

شهید مطهری از فرهنگ عاشورا و نیز محتوای والای سخنرانی های آن بزرگوار سخن گفتیم و در اینجا نیازی به تکرار آن نیست.

۱-۱۶. برگزیده هایی از مقتل مطهر ص: ۱۶۲

حضرت سیدالشهداء (ع) در شب عاشورا بر این مطلب پای فشردند که من اصحابی باوفا تر از اصحاب خودم سراغ ندارم. باور این مطلب شاید برای بعضی آسان نباشد. استاد شهید مطهری در این رابطه قضیه ای را نقل می کنند که شنیدنی است:

... یکی از علمای بزرگ شیعه گفته بود: من باور نداشتم که این جمله را اباعبدالله فرموده باشد به این دلیل که با خودم فکر می کردم اصحاب امام حسین (ع) خیلی هنر نکردند! دشمن خیلی شقاوت به خرج داد. امام حسین است، ریحانه پیغمبر است، امام زمان است، فرزند علی است، فرزند زهرا است، هر مسلمان عادی هم اگر امام حسین (ع) را در آن وضع می دید، او را یاری می کرد، آنها که یاری کردند خیلی قهرمانی به خرج ندادند! آنها که یاری نکردند خیلی مردم بدی بودند. این عالم می گوید: مثل این که خدای متعال می خواست مرا از این غفلت و جهالت و اشتباه بیرون بیاورد، شبی در عالم رؤیا دیدم که صحنه کربلاست و من هم در خدمت اباعبدالله آمده ام، اعلام آمادگی می کنم. خدمت حضرت رفتم، سلام کردم، گفتم: یا بن رسول الله! من برای یاری شما آمده ام، من آمده ام جزء اصحاب شما باشم. فرمود: به موقع به تو دستور می دهیم. وقت نماز شد ما در کتب مقتل خوانده بودیم که سعید بن عبدالله حنفی و افراد دیگری آمدند خود را سپر اباعبدالله قرار دادند تا ایشان نماز بخواند- فرمود: ما می خواهیم نماز بخوانیم، تو در اینجا بایست تا وقتی دشمن تیراندازی می کند مانع از رسیدن تیر دشمن شوی. گفتم: چشم! می ایستم. من جلوی حضرت ایستادم، حضرت مشغول نماز شدند، دیدم یک تیر به سرعت به طرف حضرت می آید، تا نزدیک من شد بی اختیار خود را خم کردم، ناگاه دیدم تیر به بدن مقدس اباعبدالله اصابت کرد. در عالم رؤیا گفتم استغفرالله ربی و اتوب علیه، عجب کار بدی شد! دیگر نمی گذارم. دفعه دوم تیری آمد تا نزدیک من شد، خم شدم باز به حضرت خورد. دفعه سوم و چهارم هم به همین صورت خود را خم کردم و تیر به حضرت خورد.

ناگهان نگاه کردم، دیدم حضرت تبسمی کرد و فرمود: مَا رَأَيْتُ اصْحَابًا ابْرًا وَ اَوْفَى مِنْ اصْحَابِي،

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۱۶۳

اصحابی بهتر و باوفا تر از اصحاب خودم پیدا نکردم. در خانه خود نشسته و مرتب می گوید: يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكُمْ فَتَفُوذُ فَوْزًا: ای کاش ما هم بودیم، ای کاش ما هم به این رستگاری نایل می شدیم، پای عمل به میان نیامده است تا معلوم شود که در عمل هم این چنین هستید یا نه؟ اصحاب من، مرد عمل بودند نه مرد حرف و زبان. «۱»

استاد شهید مطهری، این مطلب را در روز عاشورا پیرامون خصلت های حسینی عنوان کرده اند:

روز عاشورا است، روز معراج حسین بن علی (ع) است، روزی است که ما باید از روح حسین، از غیرت حسین، از مقاومت حسین،

از شجاعت و دلیری حسین، از روشن بینی حسینی پرتوی بگیریم، بلکه ما هم ذره‌ای آدم شویم، بیدار شویم. یکی از نویسندگان بسیار معروف: عبّاس محمود عمّاد، جمله‌ای درباره اباعبدالله (ع) دارد، می‌گوید: در روز عاشورا مثل این بود که یک نوع مسابقه میان خصلت‌های حسینی برقرار شده بود، یعنی فضایل حسینی هر کدام با دیگری مسابقه می‌داد، صبر حسین می‌خواست از سایر صفاتش جلو بیفتد، رضای حسین - به آنچه که رضای خداست - می‌خواست از صبرش جلو بیفتد! اخلاص حین می‌خواست از همه اینها پیشی بگیرد، شجاعت حسین می‌خواست گوی سبقت را از صفات دیگر او برآید. من عرض می‌کنم البته نمی‌توانم درباره اخلاص حسینی کوچک‌ترین سخنی بگویم. کوچک‌تر ازین هستم ولی می‌توانم بگویم: چیزی که در روز عاشورا بیش از هر چیز دیگر جلوه‌گر و نمایان است طمأنینه حسین، اطمینان حسین، آرامش و استقامت حسین است. این سخنی نیست که من می‌گویم، سخنی است که از همان روزها درک کردند. یکی کسی که آنجا حاضر بوده است جمله‌ای دارد ... این مرد، در واقع یک خبرنگار بوده و قضایا را نقل کرده است. می‌گوید: به خدا قسم من سراغ ندارم مرد دلشکسته‌ای، مرد تحت فشار قرار گرفته‌ای را که فرزندان، اهل بیتش، جلوی چشمش قلم باشند، اصحابش را ببیند در حالی که سرهاشان را از بدنهایشان جدا شده است و این مقدار قوت قلب داشته باشد. (۲)

حسن ختام بررسی این مقتل را به فرازی از خطبه حضرت زینب کبری (س) در مجلس یزید، زینت می‌دهیم:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۶۴

در مجلس یزید هم که زینب وارد می‌شود، همین شکوه را می‌آفریند. یعنی این چهل منزل اسارت، باز هم زینب را خرد نمی‌کند، روح زینب را نمی‌شکند، بلکه در آنجا بیشتر تجلّی می‌کند. خطابه‌ای که حضرت زینب در مجلس یزید خوانده است، باور کنید که از خطابه‌های بی‌نظیر دنیا است. فقط یک جمله‌اش را می‌گویم. فرمود: پسر معاویه! کَدْ کیدَکَ وَاسِعَ سَعِیکَ اَنَّکَ لَا تُمِیتُ وَحَیْنَا: هر نیرنگی می‌توانی بزنی، هر کاری از دستت می‌آید کوتاهی نکن، ولی من به تو اطمینان می‌دهم که این نور، خاموش شدنی نیست. آن که می‌میرد در این جهان، تو هستی و دستگاه تو، و آن چه می‌ماند برادر من است. آن که الهام‌بخش متّقین عالم خواهد بود، برادر من است، آن که جهان را شیفته خودش خواهد کرد برادر من است. این اطمینان یعنی چه؟ اطمینان به فطرت بشر است، خدا بشر را حقیقت خواه آفریده است. (۱)

۱۷. کلیاتی درباره کتاب قیام امام حسین (ع) ص: ۱۶۴

اشاره

این اثر ارزشمند که نام کامل آن «پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین (ع)» است، که از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۲ در پانزده نوبت به چاپ رسیده و در تیراژ ۱۱۵۰۰۰ جلد منتشر شده است، از تألیفات فرهیخته گرانقدر استاد دکتر سید جعفر شهیدی می‌باشد.

اقبال فراگیر مشتاقان مسائل تاریخی واقعه عاشورا از این اثر، نمایانگر بار محتوایی و ارزشی آن است. مؤلف محترم در مقدمه‌ای که به سال ۱۳۵۷ بر این کتاب نوشته‌اند، مزیت آن را از دیگر کتب تاریخی که درباره حادثه شگرف کربلا نوشته شده است این گونه توضیح داده‌اند:

... درباره علل این رویداد، نخست عقیده من نیز همچون دیگر تاریخ‌نویسان گذشته و بعضی نویسندگان امروز بود، لیکن بررسی چند واقعه در تاریخ پنجاه ساله آغاز اسلام سبب شد که این حادثه را نیز به گونه‌ای دیگر بررسی کنم تا علت یا علل حقیقی آن را چنان که بوده است، دریابم. نتیجه این بررسی‌ها این شد که دانستم بخش مهمی از حادثه‌های تاریخ اسلام - به خصوص از آغاز تا

عصر اول عباسی - نه چنان است که تاریخ نویسان گذشته به قلم آورده‌اند و آیندگان آن را به عنوان اصل مسلم پذیرفته‌اند. آنچه مرا در این باره به تردید انداخت و سپس پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۶۵

به جستجو کشاند، تحقیق درباره چند حادثه به ظاهر کوچک بود که به مناسبت کتابها و مقاله‌هایی که در کار نوشتن آن بودم، می‌بایست بررسی شود. داستان: غرائق، داستان شهربانو، علت یا علل کشته شدن عمر و عثمان، توطئه خوارج در قتل علی (ع)، جنایت‌هایی که به خوارج عصر علی (ع) نسبت داده‌اند، سعد بن عبدالله بن ابی سرح و افزودن او به قرآن، و داستانهایی از این قبیل که مورخان ساده لوح چون طبری و دیگران در کتاب خود آورده‌اند، و متأسفانه بعضی آن داستان‌های بی‌اصل، دستاویزی برای شرق‌شناسان و معاندان اسلام گردیده است. در پایان این بررسی‌ها بود که دانستم بیشتر این وقایع بدان صورت که مورخان دیرین نوشته‌اند، رخ نداده است؛ اما افسوس که آنان نوشته‌اند و مورخان بعد نیز تا آنجا که می‌خواستند و می‌توانسته‌اند، بدان پیرایه بسته‌اند. مسلم شد کمتر حادثه تاریخی است که از رنگ تبلیغات سیاسی امویان و عباسیان و یا تعصبات دینی مذاهب مختلف بر کنار مانده و حقیقت آن دگرگون نشده باشد. به این نتیجه رسیدم که برای دریافت حقیقت تاریخی - هر چند بر اساس مظنه و احتمال هم باشد - خواندن متن تاریخ آن سال‌ها به تنهایی کافی نیست، بلکه باید تاریخ را با دیگر شرایط، از جمله وضع جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی سنجد، چنان که شیوه علمی تاریخ نویسان امروز هم همین است. مورخان پیشین هر چند در ضبط وقایع، کوشش بسیار کرده‌اند و از این جهت بر اخلاف خود حقی بزرگ دارند اما در تحلیل و تحقیق آن چنان که باید رعایت شرایط لازم نشده است و در این باره آنان را باید معذور داشت، چه این راهی است که تلاش‌های علمی قرن گذشته و حاضر به روی پژوهندگان گشوده است. به هر حال، چنان که در متن کتاب آمده است اگر تاریخ اسلام با بینشی نو بررسی شود، پرده از روی بسیاری از وقایع پراهمیت برداشته خواهد شد.

۱- ۱۷. برگزیده‌هایی از کتاب قیام امام حسین (ع) ص: ۱۶۵

مؤلف محترم با طرح سؤالی اساسی تلویحاً لزوم یک تحقیق جامع و دامنه‌داری را پیرامون بی‌تفاوتی اکثریت مسلمانان در رابطه با شهادت امام حسین (ع) یادآور می‌گردد و عمق این فاجعه را چنین به تصویر می‌کشد:

بدون شک در سال شصت و یکم هجری، عده‌ای که شمار آنان اندک نبود در کوفه، بصره، پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۶۶

مدینه، مکه و دمشق به سر می‌بردند که خود در آن انجمن (: حِجَّةُ الْوَدَاع) حاضر و سخنان محمد (ص) را به گوش خود شنیده بودند. حسین و یاران او چه جرمی مرتکب شده بودند که فقه مسلمانی کیفر آن را قتل می‌دانست؟ اگر جرمی نداشتند چرا مسلمانان دست روی دست نهادند تا سپاهیان کوفه آنان را بکشند؟! در کوفه هنوز عده‌ای از صحابه پیغمبر می‌زیستند که شمار آنان در خور توجه است (رک: طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۴۳). اینها می‌توانستند با همکاری گروهی از تابعین (: تابعین، طبقه بعد از صحابه‌اند، مسلمانانی که پیغمبر را دیدند و به حضور او رسیدند صحابه می‌گویند و آنان که اصحاب پیغمبر را دیدند اما خود او را ملاقات نکردند، تابعین لقب دارند.) و سران شهر، حاکم کوفه را مجبور کنند تا راه دیگری جز آنچه پیش گرفت، اختیار کند، ولی چنین نکردند، چرا؟! کوفه، مدت پنج سال مرکز خلافت علی بود.

مردم کوفه در جنگ جمل و صفین و نهروان پدر حسین را یاری کردند، پیش روی او کشتند و کشته شدند، اما در چنین حادثه بزرگ، چنان خاموش گشتند که گویی گرد مرگ بر سر آنان پاشیده بودند، چرا؟! از کوفه که بگذریم، در سال شصت و یکم عده‌ای از یاران پیغمبر در شام به سر می‌بردند و بعضی از آنان در نظر یزید مقامی والا داشتند. چرا در این حوزه مسلمانی هیچ گونه

اقدامی برای مخالفت با این فاجعه به عمل نیامد؟! دو شهر بزرگ دیگر: مدینه و مکه که پس از دمشق و کوفه در تعیین خطّ مشی سیاسی مسلمانان بی اثر نبودند، عکس‌العملی از خود نشان ندادند! درست است که وسایل ارتباطی آن روز چنان نبود که مردم به سرعت از حوادثی که می‌گذشت باخبر شوند؛ امّا مردمانی از این ایالت‌های بزرگ که دست در کار سیاست بودند، از چند ماه پیش می‌دانستند پایان این ماجرا چه خواهد بود! ... اینان نه تنها برای جلوگیری از جنگ اقدامی نکردند، بلکه پس از کشته شدن پسر دختر پیغمبرشان ماهها و سالها دست روی دست گذاشتند و تا مرگ یزید، به خاموشی گراییدند. مهم‌ترین عکس‌العملی که پس از حادثه در این ایالت دیده شد، دریغ خوردن و احیاناً شیون و گریه بود! شورش مردم مدینه در سال شصت و سوم هجرت که به جنگ حرّه منتهی شد (: حرّه در لغت به معنی سنگلاخ است، و این حرّه زمینی است میان مدینه و عقیق که در آن زمین، جنگی بین مردم مدینه و مسلم بن عقبه - فرستاده یزید - در گرفت.)، بیشتر اعتراض بر رفتار شخصی یزید بود تا انکار بر قتل پسر دختر پیغمبر. وقتی نمایندگان مدینه از شام برگشتند و گفتند ما از نزد مرد

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۶۷

فاسقی می‌آیم که شایسته خلافت نیست، مردم مدینه به فکر افتادند که باید یزید را بردارند.

شگفت این که سپاهیان کوفه که گرد حسین را فرا گرفتند و او را کشتند، در پنج وقت به قبله اسلام نماز می‌خواندند و در هر اذان، شهادت به پیغمبری محمد (ص) جدّ حسین می‌دادند! شگفت‌تر این که از نخستین برخوردار حسین (ع) با طلیعه سپاهیان کوفه، دو لشکر با حسین بن علی نماز خواندند، یعنی او را مسلمان و اهل قبله و لایق امامت می‌دانستند. بین این سپاهیان کسانی بودند که در جنگ‌های اسلامی شجاعت و از خود گذشتگی نشان دادند. امّا سرانجام ظرف چند ساعت، طومار همه این سوابق به هم آمد! همه چیز در پرده فراموشی پنهان شد! مسلمان و امام دیروز با گذشت یک شب، کافر به حساب آمد! چرا؟! (۱)

استاد شهیدی یکی از عوامل روی برتافتن گروه بسیاری از مسلمانان از مسیر حق‌طلبی و عدالت‌خواهی را، بازگشتن به فرهنگ جاهلی و احیای خصلت‌های قومی و قبیله‌ای می‌داند که مقدمات رویارویی با امام حسین (ع) را به تدریج فراهم ساخته است: وقتی در حکومت علی که موافق و مخالف در پارسایی و عدالت‌خواهی او همدستانانند، کار جهاد با دشمنان خدا بدین صورت درآید که زن عبدالله ابن خلف در روی امام خود چنان گستاخانه بلکه بی‌ادبانه سخن بگوید و بر وی انکار کند، و عاملان معاویه به سرزمین‌های حکومت علی چنین دستبرد بزنند و اصحاب علی، امام خود را در دفع آنان حمایت نکنند، اگر بگویم در سالهای اخیر این پنجاه سال جنگ‌های داخل جزیره از رنگ دین خارج شده بود و رنگ عربی و قبیله‌ای به خود گرفته بود، سخنی بیجا نیست و این طبیعی است که وقتی حسین (ع) از مردمی که آماده کشتن او بودند پیرسد، من کسی از شما را نکشته‌ام، دین خدا را دگرگون نکرده‌ام، پس برای چه مرا می‌کشید؟! در پاسخ گفته باشند به خاطر بغضی که از پدرت در دل داریم! ... با گذشت پنجاه سال از یک سو برادری اسلامی فراموش شد و از سوی دیگر خشم و انتقام‌جویی - که در صحنه‌های جهاد در راه خدا نمایان می‌شد - به کینه توزی و خونخواهی قبیله‌ای تبدیل گشت. قبیله همدان مقابل عک، یا قبیله کنده برابر مذحج، و سرانجام هواداران قحطانی برابر عدنانی، و یا امویان به کینه‌خواهی از هاشمیان برخاستند. (۲)

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۶۸

استاد شهیدی، عامل دیگر این انحطاط و بازگشت به فرهنگ عصر جاهلی را «رغبت به مال‌اندوزی» دانسته و آن را به مراتب از عامل اول (: احیای خصلت‌های عربی و قومی) مؤثرتر توصیف می‌کند همان عواملی که در ایام حکومت عثمان به تدریج شکل گرفت:

چنان که در فصل‌های متعدّد این کتاب می‌بینید، در مدّت نیم قرن عامل‌های چندی در سقوط جامعه اسلامی مؤثر بود، امّا هیچ یک از آنها در شدت اثر به پایه این عامل (: رغبت به مال‌اندوزی) نمی‌رسد و حسین (ع) بهتر از هر کس از این حقیقت پرده برداشته

است که می‌گوید: «مردم، بنده دنیای‌اند. دین را تا آنجا می‌خواهند که با آن زندگانی خود را سر و سامان دهند و چون آزمایش در میان آید، دینداران، اندک خواهند بود» من می‌دانم بازگو کردن هر یک از این داستانها حتی برای عده‌ای از مسلمانان امروز هم غم‌انگیز است، من نمی‌خواهم خاطر این گروه را- که می‌کوشند در مقابل این مسایل خود را به نادیدن و فراموشکاری بزنند- آزرده سازم، اما اگر بخواهیم پاسخ آن چراها را چنان که هست دریابیم، این مطالب را باید نوشت. این دورافتادگی از دین و احکام اسلام و گرویدن به سنت‌های منسوخ شده دیرین، برای مردمی که اجتماع نیم قرن پس از محمد را تشکیل می‌دادند طبیعی بود، و در اجتماعی که دین و تقوی بر آن حکومت نداشته باشد، پیدایش و شیوع هر منکر چندان غیر عادی به نظر نمی‌رسد. «۱»

برای آشنایی با مواردی از بی‌سر و سامانی‌ها و گسست شیرازه امور مسلمانان در عصر خلافت عثمان به سراغ قسمت دیگری از نوشته‌های استاد شهیدی می‌رویم:

هنگامی که عثمان به خلافت رسید، با آن که به عمر قول داده بود عاملان او را از کار برکنار نکند، هنوز یک سال از این تعهد نمی‌گذشت که به عزل و نصب پرداخت. سعد بن ابی وقاص را از حکومت کوفه برداشت و خویشاوند خود ولید بن عقبه بن ابی معیط را- که به پیغمبر دروغ گفت و آیه «نبا» درباره او نازل گشت- به جای او گمارد، و چون فساد این حاکم بر مردم کوفه گران افتاد، او را برداشت و مردی از آل امیه (سعید ابن عاص) را به حکومت نصب نمود. سعد ابن عبدالله ابن ابی سرح را- که به پیغمبر دروغ بست و پس از مسلمانی، کافر شد و دیگر بار پس از فتح مکه از بیم، خود را مسلمان خواند- ولایت مصر داد. ابوموسی اشعری را که از یمنیان بود و

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۶۹

از جانب عمر به بصره حکومت می‌کرد چند سالی در این شغل باقی گذاشت، لکن قریش و مخصوصاً خویشاوندان خلیفه متوجه شدند که سررشته سه ولایت بزرگ را، قریش در دست دارد. کوفه در دست ولید، شام در دست معاویه، و مصر در اداره عمرو بن العاص است؛ یعنی حاکمان این سه ایالت همه «مضری» اند و تنها بصره مانده است که ابوموسی اجنبی (یمانی) بر آن حکومت دارد می‌گویند: مردی «مضری» از «بنی ضبه» نزد عثمان رفت و گفت مگر کودکی در میان شما نیست که او را بزرگ انگارید و حکومت بصره را به او بدهید؟! این پیر (ابوموسی) تا چه وقت باید در بصره باشد؟ سرانجام، عثمان او را هم عزل کرد! در این گفتگو- که به ظاهر با سنت جاری آن روزگار مطابق می‌نماید- هیچ گونه سخنی از شرطهایی که اسلام درباره امیر مسلمانان لازم می‌داند، نیست! بحث بر سر این نیست که امیر شهر با مردم به عدالت رفتار می‌کند یا نه؟ با این سخن کاری ندارند که آیا او حدود قرآن را اجرا کرده یا آن را معطل گذاشته است؟ بلکه بحث بر سر این است که چرا در بصره که «مضریان» بیشترند باید حاکمی یمانی باشد؟! می‌بینیم چگونه پس از یک ربع قرن، آتش‌ها که زیر خاکستر پنهان شده بود، از نو جرقه می‌زند و اندک اندک جای جای شهرهای اسلامی را فرامی‌گیرد! چگونه سنت می‌میرد و بدعت زنده می‌گردد! «۱»

چرا ترفند معاویه برای جانشینی یزید با مخالفت اساسی در جامعه اسلامی آن روز روبه‌رو نشد؟! پاسخ این سؤال از نوشته‌های دکتر شهیدی خواندنی است:

... اکثریت کامل مردم سال شصت و یکم هجری (: سال شهادت امام حسین) را کسانی تشکیل می‌دادند که در عهد عثمان به دنیا آمده و در پایان دوره علی به رشد رسیده و در دوره معاویه وارد اجتماع شده بودند. اینان از طرز رسیدن معاویه به زمامداری، خاطره مبهمی در ذهن داشتند و آن چه خود شاهد آن بودند به حکومت رسیدن یزید بود. برای این مردم، شاید تا حدی طبیعی به نظر می‌رسید که هر مخالفتی با یزید را به حساب برهم زدن اجتماع اسلامی بگذارند. «۲»

عاقبت تمامی این عوامل دست به دست هم دادند و کار را به آنجا کشاندند که حسین (ع) نور چشم رسول گرامی اسلام و آرام دل حضرت زهرا و فرزندان پاک امیرمؤمنان علی (ع) و

اصحاب باوفای او را از دم تیغ گذرانیدند و بر جنازه آنان مرکب دوانیدند و به ظاهر آب از آب تکان نخورد و فقط قیام گروه توأبین بود که برای مدت کوتاهی خواب آرام دنیاپرستان به ظاهر مسلمان را آشفته، و به دنبال آن با حاکمیت کارگزاران بی رحم و سفاک سلسله اموی و عباسی بر جای جای قلمرو اسلامی، تاوان این خاموشی و بی تفاوتی و بی وفایی خود را با بهای سنگینی پرداخت کردند:

حسین در واپسین دقیقه های زندگانی خود، آنان را از چنین پایانی بیم داد: به خدا اگر مرا کشتید، به جان یکدیگر می افتید و خون هم را می ریزید اما خدا به این کیفر بر شما بسنده نخواهد کرد، عذابی سخت برای شما آماده خواهد ساخت. سپس آنان را از ته دل نفرین کرد.

نفرینی که سزاوار آن بودند: خدایا! باران رحمت خود را از این مردم باز دار! برکت های زمین را از آنان بگیر! هرگز حاکمان را از ایشان خوشنود مکن! هرگز توفیق جماعت را نصیب ایشان مگردان! (رک: طبری، ج ۷، ص ۳۶۵)، بیش از چهار سال نگذشت که نفرین امام گریبان آن ناجوانمردان را گرفت. کشتار و خونریزی در عراق آغاز شد، آشوب برخاست، شعله های آتش انتقام زبانه کشید. نخست کشندگان مظلومان را به کام خود فرو کشید و پیش از آن که کیفر آن جهان بیند به خواری این جهان مبتلا شدند «۱» ... شمر، عبیدالله زیاد، عمر بن سعد، حفص - پسر جوان او -، خولی، سنان و دهها تن از سران لشکر کوفه کیفرها دیدند. اما تاریخ به همین جا بسنده نکرد، این آخرین انقلاب و آخرین انتقام نبود، انقلابی از پس انقلاب دیگر پدید شد.

مختار به دست مصعب بن زبیر، و مصعب به امر عبدالملک بن مروان به قتل رسید و با هر یک از این فرماندهان گروهی بلکه گروه هایی کشته گردیدند. سر حسین بن علی (ع) را نزد عبیدالله آوردند، سر عبیدالله را نزد مختار، سر مختار را نزد مصعب، و سر مصعب را پیش روی عبدالملک نهاده شد! همه این حوادث در کمتر از ده سال رخ داد!

... مدت چهارده سال از شهادت حسین گذشت و می توان گفت کوفه در این مدت چهارده ماه و بلکه چهارده هفته روی آسایش ندید! سرانجام، آخرین وعده حسین عملی گردید. وقت آن رسید که آخرین صحنه هم نمایش داده شود، و آن در سال هفتاد و پنجم هجرت بود. «۲»

و این هنگامی بود که حجاج بن یوسف با سر و روی پوشیده و فرمان امارت کوفه در دست وارد مسجد جامع شهر شد و بر بالای منبر قرار گرفت و اهالی کوفه را مورد خطاب و عتاب قرار داد:

مردم کوفه! به خدا من می دانم چگونه با سزای روبه رو شوم و چگونه از پس آن برآیم و چگونه آن را کیفر دهم. چشم هایی را دوخته و گردن هایی را کشیده می بینم. سرهایی را می بینم که چون میوه رسیده بر شاخه سنگینی می کند و باید فوری آن را چید! خون هایی را می بینم که از عمامه تا ریشها را رنگین کرده و سرخی آن در پرتو خورشید می درخشد! ای مردم عراق! ای کان تفرقه و نفاق! ای گروه فاسد اخلاق! من بیدی نیستم که ازین بادها بلرزم! من دستنبویی نیستم که مرا بازیچه کنید و میان انگشتان خود بفشارید! من امتحان هوش و ذکاوت و زیرکی و درایت خود را داده ام و تا نهایت به خوبی از عهده برآمده ام! امیرالمؤمنین، تیردان خود را پیش روی خود ریخت و یک یک آنها را زیر دندان آزمایش کرد. من از همه سخت تر و دیرشکن تر بودم! مرا برای شما برگزید؛ زیرا سالیان درازی است شما با آشوب و فتنه هم آواز شده و گمراهی را پیشه ساخته و راه نافرمانی را پیش گرفته اید. به خدا چون شاخ درخت، پوست از تن تان بیرون می کشم! و چون سنگ آتش زنه بر سرتان می کوبم! و چون خاربن، تیغ های شما را می شکنم و چون شتر غریبه - که آن را از هر سو می رانند - (شما را) می زنم! ... همان مردی که می خواست او را (: حجاج بن یوسف را) سنگباران کند، دستش به لرزه افتاد و سنگریزه ها از کفش ریختن گرفت! حجاج بن یوسف، حاکم کوفه شد. بار دیگر

دستگاه تفتیش عقاید، جاسوسی، اتهام، دستگیری، زندانی کردن، شکنجه و قتل، و سرانجام حکومت اختناق به راه افتاد. آری این است سزای نامردمانی که به نعمت خدا کفران ورزند، مصلحت‌جویان و خیراندیشان خود را به دست خویش بکشند، از خدا روی برگردانند و شیطان را قبله خود سازند. یک بار دیگر، شام دندان خود را به کوفه نشان داد! «۱»

۲-۱۷. بررسی محتوایی کتاب قیام امام حسین (ع) ص: ۱۷۱

دکتر سید جعفر شهیدی در این اثر گرانسنگ تاریخی، برای این که به یک سؤال اساسی پاسخی پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۷۲

منطقی ارائه دهند و روشن کنند که علت سکوت و بی‌تفاوتی امت اسلامی در رابطه با قیام سالار شهیدان (ع) در سال شصت و یکم هجرت چه بوده و چرا تعداد بی‌شماری از مسلمانان آن عصر در صف مخالفان آن امام مظلوم درآمدند و در یک نبرد نابرابر، فاجعه‌ای آفریدند که تا همیشه از حافظه تاریخ پاک نخواهد شد، برای اولین بار با در پیش گرفتن یک روش علمی و پژوهشی و تحقیق همه‌جانبه پیرامون عوامل آشکار و پنهان این فاجعه تاریخی، پاسخی مناسب و قابل قبولی را ارائه می‌دهند که ریشه در ده مسأله اساسی دارد، و همین امر، بار محتوایی این اثر را تا حد بسیاری بالا برده و آن را از دیگر کتب تاریخی و کتب مقاتل ممتاز ساخته است.

روش تحقیقی استاد شهیدی در بررسی حادثه خون‌نگار و ماندگار کربلا، کالبد شکافی رخدادهای تاریخی برخی از وقایع پیش از اسلام در شبه جزیره عربستان و تاریخچه پنجاه ساله پس از هجرت است که ما پیش از این با نقل برگزیده‌هایی از این تحقیق دامنه‌دار، شما عزیزان را در جریان این حرکت خزنده- که تدریجاً به نادیده گرفتن آموزه‌های اساسی اسلام و شیوه زمامداری آن انجامید- قرار دادیم و اینک با مروری کوتاه و گذرا بر ده موردی که پاسخ سؤال مطروحه را می‌توان در آنها جستجو کرد، پرونده بررسی این اثر را می‌بندیم:

۱- اکثریت قریب به اتفاق نسل مسلمان که آن روزها در شبه جزیره عربستان زندگی می‌کرد، در پایان خلافت عمر متولد و در عصر عثمان پرورش یافته و در آغاز حکومت معاویه وارد اجتماع شده بودند

۲- پنجاه ساله‌های این نسل، پیغمبر را ندیده بودند و شصت ساله‌ها هنگام مرگ وی ده ساله بوده‌اند. از آنان که پیغمبر را دیده و صحبت او را دریافته بودند چند تنی باقی بودند که در کوفه، مدینه، مکه و یا دمشق به سر می‌بردند، مردمانی هفتاد ساله و یا هفتاد و اند ساله که ترجیح می‌دادند ... آماده بستن بار سفر آخرت و پذیرایی مرگ باشند!

۳- اکثریت مردم، به خصوص طبقه جوان که چرخ فعالیت اجتماع را به حرکت درمی‌آورد، یعنی آنان که سال عمرشان بین بیست و پنج تا سی و پنج بود، آنچه از نظام اسلامی پیش چشم داشتند و در آن به سر می‌بردند حکومتی بود که مغیره بن شعبه، سعید بن عاص، ولید،

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۷۳

عمرو بن سعید و دیگر اشراف زاده‌های قریش اداره می‌کردند، مردمانی فاسق، ستمکار، مال‌اندوز، تجمل‌دوست و از همه بدتر نژادپرست.

۴- آن دسته از مسلمانان که سختگیری عصر عمر را دیده و از بیم بازخواست او مجبور بودند ظاهر کار را حفظ کنند، با برخورداری مالی که در دوره بعد (عصر عثمان) نصیب آنان شد، برای خود زندگی آسوده‌ای آماده کرده بودند ... و چون نمی‌خواستند آسایش خود را به هم بزنند، هر حادثه‌ای که پیش می‌آمد- هر چند مخالف ظاهر دین بود- برای آن تأویلی و محملی درست می‌کردند تا از سرزنش وجدان در امان باشند! ...

۵- ... در دوره دوم حکومت اموی در نتیجه یافتن گریزگاه‌های کلامی بود که دسته‌ای به نام «مرجئه» پدید شد و تا آنجا پیش رفت که برای مرتکبان گناه‌های بزرگ نیز مأمونی یافت!

۶- هر اندازه مسلمانان از عصر پیغمبر دور می‌شدند، خویها و خصلت‌های مسلمانی را بیشتر فراموش می‌کردند و سیرت‌های عصر جاهلی به تدریج بین آنان زنده می‌شد؛ برتری‌فروشی نژادی، گذشته خود را فرا یاد رقیبان خود آوردن، روی در روی ایستادن تیره‌ها و قبیله‌ها به خاطر تعصب‌های نژادی و کینه‌کشی از یکدیگر.

۷- آنچه را روح شریعت اسلامی می‌خوانیم- پرهیزگاری و عدالت- در اجتماع دیده نمی‌شد. از احکام اجتماعی دین، تنها جمعه و جماعت، رونقی آن هم به صورت تشریفاتی داشت. گاهی همین صورت تشریفاتی هم به بدعت و بلکه به فسق می‌گرایید. ولید- برادر مادری عثمان- که از جانب وی حاکم کوفه بود، مست به مسجد رفت و نماز صبح را سه رکعت خواند! سپس به مردم گفت: اگر می‌خواهید رکعتی چند اضافه کنم! (: رک: عقد الفرید، ج ۵، ص ۵۵).

۸- در دوره پیغمبر و ابوبکر و عمر و عثمان، میدان جنگ در قلمرو کافران و در سرزمین‌های غیر عربی بود، و عرب علاوه بر آن که با غیر عرب می‌جنگید، با کافران پیکار می‌کرد، اما در جنگ‌های: جمل، صفین و نهروان، مسلمانان روی در روی ایستادند و یکدیگر را کشتند!

۹- از سرزمین‌های اسلامی، شام در دست طرفدار خاندان امیه بود، مکه و مدینه نسبت به قیام حسین (ع) عکس‌العمل قابل توجهی از خود نشان نداد. تنها عراق، آن هم کوفه بود که برپاخاست.

۱۰- آنها (: کوفیان) می‌خواستند عراق پیروز شود تا کینه خود را از شام بگیرند، اما حساب آن را نکرده بودند که شام برابر چنین جسارت و جرأتی چه عکس‌العملی نشان می‌دهد؟ همین که پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۷۴

دیدند شام با فرستادن پسر زیاد، مراقب اوضاع عراق است جهت خود را تغییر دادند و اطاعت یزید را بر اطاعت پسر پیغمبر مقدم شمردند. «۱»

۱۸. کلباتی درباره ترجمه فارسی لهوف ص: ۱۷۴

اشاره

اهل تحقیق در انتساب مقتل لهوف به سید بن طاووس تردید نکرده‌اند و برآنند که مقتل عربی «المصرع الشین فی قتل الحسین» سید با آن که موضوعاً مشابهت‌هایی با لهوف او دارد، ولی در اصل برگرفته از مقتل خطی ابی مخنف است که با اضافاتی آن را به این نام موسوم داشته است و ظاهراً مقتل چاپی منسوب به ابی مخنف همان «المصرع الشین فی قتل الحسین» باشد.

مؤلف جلیل‌القدر مقتل عربی لهوف، معروف به ابن طاووس (۵۸۹-۶۶۴) از اعظام علمای امامیه در سده هفتم هجری است و از تألیفات بی‌شمار و گرانسنگ او پیدا است که در علوم مختلف اسلامی تبخّر کافی داشته است. در مورد عنوان این مقتل، اختلاف کرده‌اند از قبیل:

اللّهوف علی قتلی الطفوف، الملهوف علی قتلی الطفوف، اللّهوف فی قتلی الطفوف، الملهوف علی قتل الطفوف، الملهوف علی قتل الطفوف و سرانجام المسالک فی مقتل الحسین، که علامه بزرگوار مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه ۲۲/۲۲۳ عنوان: اللّهوف علی قتل الطفوف را اشهر دانسته‌اند.

تا کنون ترجمه‌های متعددی از این مقتل به زبان فارسی صورت گرفته است ولی ترجمه آقای سید ابوالحسن میرابوطالبی (حسینی)

از کتاب لهوف با تحقیق شیخ فارس تبریزیان (حسون) از مزایای عمده‌ای برخوردار است و مطالبی که پیرامون «نشانه‌ها و حوادثی که پس از شهادت امام حسین (ع) آشکار گردید» و «نویسندگان مقتل تا زمان سید بن طاووس» و «شرح حال سید بن طاووس» و نیز «سید بن طاووس در آثار دانشمندان» و «دانشمندانی که در کتب خود از سید بن طاووس سخن به میان آورده‌اند» برگذاشته‌اند بر اهمیت و جامعیت این مقتل افزوده است. ترجمه این اثر، به زبانی ساده و رسا صورت گرفته و دشواری در آن دیده نمی‌شود.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۷۵

این مقتل در سه مسلک تنظیم شده است:

مسلک اول، در امور مربوط به پیش از جنگ.

مسلک دوم، در شرح حال جنگ و اموری که نزدیک و مربوط بدان است.

مسلک سوم، پیرامون امور پس از شهادت امام حسین (ع).

برای ثبت در این کتاب، مطالبی از این مقتل را برگزیده‌ایم که حالات امام زین العابدین (ع) را در سوگ پدر بزرگوارش امام حسین (ع) و سایر شهدای کربلا (ص) نشان می‌دهد.

۱-۱۸. برگزیده‌هایی از ترجمه فارسی مقتل لهوف ص: ۱۷۵

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: به راستی که زین العابدین (ع) چهل سال بر پدر گریست روزها صائم و شبها را به عبادت قیام می‌فرمود. چون خادم افطاری وی را از آب و غذا می‌آورد و نزدش می‌نهاد و عرض می‌کرد: مولایم! تناول فرمایید، می‌فرمود: فرزند رسول را گرسنه کشتند، فرزند رسول الله را بلب تشنه کشتند، و مرتباً تکرار می‌کرد و می‌گریست تا غذایش از اشک چشم، تر می‌شد و با آب امتزاج می‌یافت. این برنامه همیشگی امام بود تا به رفیق اعلی پیوست. خادمی به نقل از امام می‌گفت: روزی، امام به صحرا رفت و من در پی وی بودم.

دریافتمش که بر بستر سنگی خشن به سجده رفت. من ایستادم و بانگ گریه‌اش را می‌شنیدم، و شمردم که هزار بار در سجده گفت: «لا اله الا الله حقاً حقاً، لا اله الا الله تعبداً ورقاً، لا اله الا الله ایماناً وتصديقاً»، بعد سر از سجده برداشت در حالی که چهره و محاسن وی غرقه در اشک بود.

گفتمش: مولای من! آیا زمان آن نرسیده که اندوهت پایان گرفته، اشکت رو به نقصان نهد؟ به من فرمود: وای بر تو! یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم - علیهم السلام - پیامبر بود و پیامبرزاده و نوه پیامبر و دارای دوازده پسر، خدای سبحان یک پسر را از دید او پنهان کرد، موی سرش از اندوه سپید و پشتش از غم و هم خمیده و از گریه نابینا گردید، با آن که پسرش زنده بود، و من با چشم خود دیدم که پدر و برادرم و هفده نفر از اهل بیت به شهادت رسیدند، پس چگونه اندوهم پایان پذیرفته و اشکم رو به کاهش نهد؟ «۱»
پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۷۶

۲-۱۸. بررسی محتوایی لهوف ص: ۱۷۶

مقتل عربی لهوف بیشتر بر احادیث و روایات مأثوره از حضرات معصومین (ص) استوار است و قرائت سید بن طاووس از فرهنگ عاشورا، قرائتی روایی - تاریخی است که صبغه روایی آن غالب است.

اتان کلبرگ در مورد لهوف گفته است:

لهوف، عبارت از نقل اصل حوادث مربوط به واقعه کربلا- و رویدادهای پس از آن است و اکثر داستان را از راوی غیر معروف

۱۹. کلیاتی درباره مقتل الشمس ص: ۱۷۶

اشاره

مقتل الشمس، تألیف آقای محمد جواد صاحبی با دو مقدمه از آیت الله محمد هادی معرفت و دکتر صادق آینه‌وند و پیشگفتاری از مؤلف، توسط انتشارات هجرت به چاپ رسیده و چاپ سوم آن در بهار ۱۳۷۵ در پنج هزار نسخه منتشر شده است. این اثر، حاوی مطالب نسبتاً جامعی در مورد حادثه شگرف عاشورا است و روند شکل‌گیری قیام حسینی را نشان می‌دهد. مؤلف ضمن ارج نهادن بر کوشش‌های تنی چند از عالمان متفکر و متعهد در آفرینش آثاری درباره این قیام الهی، انگیزه خود را از تألیف این کتاب بدین گونه توضیح می‌دهد:

... نگارنده نیز از آثار همه این بزرگواران بهره برده است و شاید اگر هدایت‌های آنان نبود، این اثر پدید نمی‌آمد، ولی از آنجا که آثار عرضه شده یا جنبه تحلیلی داشته و یا از دیدگاهی خاص به انگیزه‌ها و عوامل نهضت عاشورا نظر انداخته، و یا جنبه تحقیقی داشته و با روش‌های علمی میزان اعتبار اسناد و مدارک و نقل‌های تاریخی را روشن ساخته و یا آن که با کمک صنایع ادبی به ترسیم فرازهایی از آن حماسه بزرگ پرداخته و یا به تنوع صرف بسنده کرده و نقد روایات را روانداشته، و یا آن که برای گروهی خاص نگارش یافته، و ... اینجانب به این باور رسیدم که جای اثری منقح و مبنی بر نقل و به دور از تحریف، با توضیح و تحلیل مناسب که برای طیف گسترده‌ای از باسوادان قابل استفاده باشد، همچنان خالی است. من در این نوشتار به دنبال این هدف بوده‌ام؛ اما تا چه اندازه در این جهت توفیق یافته‌ام؟ قضاوتی است که باید خوانندگان

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۷۷

و اهل نظر اظهار کنند. لازم به یادآوری است که در این نوشتار کوشیده‌ام آنچه را که در این باره از کهنه و نو به رشته تحریر درآمده است، از نظر بگذرانم و با آگاهی از ثمره تلاش دیگران، خود نیز در نقل وقایع روشی انتخاب کنم، اگرچه در طول این تحقیق مجالی به دست نیامده تا روش و دلایل خود را در گزینش و یا حذف روایت‌ها بیان نمایم؛ زیرا در نگاه نگارنده، آوردن مباحث استدلالی، متن را از یکنواختی بیرون می‌برد و برای همگان سودمند نبود. البته بیشتر آنچه را که متون معتبر و نخستین نقل کرده‌اند در این کتاب آمده و به ندرت موردی حذف گردیده است؛ زیرا در بسیاری از موارد، روایت‌ها قابل جمع بوده‌اند و از نظر اصولی، مانعی برای این کار در میان نبوده است «۱»

۱- ۱۹. برگزیده‌هایی از مقتل الشمس ص: ۱۷۷

برای آشنایی با روش نگارشی این مقتل، برگزیده‌هایی از آن را به عنوان نمونه نقل می‌کنیم:

عمرو بن قیس مشرقی گفته است: من و پسر عموم در منطقه قصر بنی مقاتل خدمت حسین (ع) رسیدیم و بر او سلام کردیم. پسر عموم به آن حضرت گفت: این سیاهی محاسن شما در اثر خضاب است یا آن که رنگ موی شما به طور طبیعی سیاه است؟ فرمود: با خضاب (آن را سیاه نگه می‌دارم)، زیرا موی ما بنی هاشم زود سفید می‌شود. آن گاه پرسید: آیا به یاری من آمده‌اید؟ من گفتم:

مردی عیالمندم، و مال بسیاری از مردم نیز در نزد من است؛ چون نمی‌دانم کار شما به کجا می‌انجامد می‌ترسم که امانت مردم ضایع شود. پسر عموم نیز مانند همین سخن را به زبان آورد. حسین (ع) فرمود: پس از اینجا بروید تا فریاد من را نشنوید و اثری از من

نبینید که به راستی هر که فریاد ما را بشنود و یا (از دور) سیاهی و شبح ما را ببیند، ولی درخواست ما را نپذیرد و به فریاد ما نرسد، بر خدای بلند مرتبه واجب است که او را با خواری به جهنم اندازد.

ماجرای این مرد، خاطره عافیت‌طلبی‌های مقدّس‌نماها را تداعی می‌کند که چگونه به هنگام خطر، یعنی آنجاها که پای فداکردن مال و جان به میان می‌آید، امور کم‌اهمیت و گاه مستحبّی را دستاویز قرار می‌دهند و خود را از صحنه به کنار می‌کشند ... «۲»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۷۸

حسین و یارانش، با آن که در محاصره دشمن قرار گرفته و گرما و بی‌آبی و در پی آن تشنگی، جان آنها را تهدید می‌کرد، مصمّم و سازش‌ناپذیر برای هر رویدادی خود را آماده کرده بودند.

عبیدالله بن زیاد و فرمانده لشکر او عمر بن سعد نیز از فراوانی لشکر خویش و بی‌کسی و تنهایی حسین (ع) شادمان و خشنود، پیروزی خود را حتمی می‌دیدند. از این رو عمر بن سعد به لشکریانش فریاد زد: ای لشکر خدا! سوار شوید و مژده بهشت بگیرید! در این هنگام، حسین (ع) در جلوی خیمه خویش نشسته و بر شمشیرش تکیه داده و سر بر زانو نهاده بود.

گویا به خواب خوشی فرو رفته بود. زینب (س) چون سر و صدای لشکر را شنید، نزد برادر دوید و گفت: ای برادرم! آیا این صداهایی که نزدیک می‌شود را نمی‌شنوی؟ امام حسین (ع) سر از زانو بلند کرد و گفت: هم اکنون در خواب، رسول خدا (ص) را دیدم که به من می‌فرمود: به راستی تو فردا نزد ما خواهی بود.

... چون عبّاس نزد حسین (ع) رسید و او را از خواسته دشمن آگاه کرد، امام حسین (ع) فرمود:

برادر! نزد آنان برگرد و اگر توانستی کار را به فردا واگذار تا امشب را به نماز و نیایش و طلب آمرزش از او سپری سازیم. خدا می‌داند که من گزاردن نماز، تلاوت قرآن، بسیاری دعا و درخواست آمرزش را دوست دارم علی بن حسین (ع) می‌گوید: فرستاده عمر سعد به سوی ما آمد و در جایی ایستاد که صدا رس باشد، آن گاه گفت: تا فردا به شما مهلت دادیم، اگر تسلیم شدید که شما را پیش امیر عبیدالله بن زیاد می‌فرستیم و اگر نپذیرفتید دست از شما بر نمی‌داریم. «۱»

۲-۱۹. بررسی محتوایی مقتل الشمس ص: ۱۷۸

مؤلف این مقتل پارسی در تألیف آن از متونی همانند: مقاتل الطالین، ارشاد، تاریخ طبری، مروج الذهب، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، عقد الفرید، امالی، الکامل، الفتوح، لهوف، فصول المهمّیه، نفس المهموم، ثواب الاعمال، مقتل مقرر و فرسان الهیجاء سود جسته و سعی کرده است نگاهی از سر تحقیق و تحلیل به واقعه کربلا داشته باشد، و از آوردن روایات ضعیف و مطالب تاریخی مجعول خودداری کند، همان گونه که خود در مقدمه کتاب یادآور شده است:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۷۹

... اگرچه در طول این تحقیق مجالی به دست نیامده تا روش و دلایل خود را در گزینش و یا حذف روایت‌ها بیان نمایم «۱»

قرائت مؤلف مقتل الشمس از فرهنگ عاشورا، قرائتی روایی و تاریخی مبتنی بر اصول تحقیق و در نهایت تحلیل گرایانه است.

۲۰. کلیاتی درباره «قصه کربلا» ص: ۱۷۹

اشاره

«قصه کربلا به ضمیمه قصه انتقام» تألیف علی نظری منفرد در میان مقتل‌های فارسی چند ساله اخیر، با اقبال شیفتگان مکتب حسینی رو به رو بوده و در فاصله زمانی کوتاهی، چندین چاپ از آن در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. راز اقبال کم‌سابقه از این

کتاب را باید اولاً در اشراف مؤلف فاضل آن بر متون روایی و تاریخی و ثانیاً در تنظیم مطالب کتاب بر اساس جریان تاریخی دانست که مطالب آن همانند حلقه‌های متصل به هم، تصویری از زنجیره حادثه شگرف کربلا و قیام توّابین را نشان می‌دهد. این مقتل، دارای دو بخش است:

بخش اول (از مدینه تا مدینه) در یازده فصل تنظیم شده است: فصل اول «در مدینه»، فصل دوم «از مدینه تا مکه»، فصل سوم «در مکه»، فصل چهارم «از مکه تا کربلا»، فصل پنجم «در کربلا»، فصل ششم «در کوفه»، فصل هفتم «از کوفه تا شام»، فصل هشتم «در شام»، فصل نهم «از شام تا مدینه»، فصل دهم «در مدینه» و فصل یازدهم آن به «فضیلت زیارت امام حسین (ع)» اختصاص یافته است.

بخش دوم این مقتل، شامل دو فصل است: فصل اول به «شیعیان پس از شهادت امام حسین (ع)» و فصل دوم به «قیام مختار» و وقایع مرتبط با آن مربوط می‌شود.

مؤلف فرهیخته این مقتل درباره انگیزه انتخاب نام آن می‌نویسد:

توجه به این نکته ضروری است که نام این کتاب را از قرآن کریم اقتباس نموده‌ایم؛ زیرا خدای متعال در قرآن از رویدادهای گذشته تعبیر به «قصه» می‌کند و این واژه و مشتقات آن در موارد نسبتاً زیادی در قرآن آمده است. به عنوان نمونه درباره اصحاب کهف می‌فرماید «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ» (کهف/ ۱۳) و همچنین قرآن، آنچه که بر انبیا (ص) گذشته است را با واژه پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۸۰

«قصص» مطرح می‌کند. مثلاً در سوره غافر می‌فرماید: «ولقد ارسلنا رسلاً من قبلك منهم من قصصنا عليك» (غافر/ ۷۸) و در سوره نساء «ورسلاً قد قصصناهم عليك من قبل» (نساء/ ۱۶۴) و نیز در سوره هود می‌فرماید «وكلما نقص عليك من انباء الرسل ما نثبت به فؤادك» (هود/ ۱۲۰) و حتی به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که: «قصه‌ها» را برای مردم بیان کن که بیاندیشند «فاقصيص القصص لعالمهم يتفكرون» (اعراف/ ۱۷۶) و ... به هر حال واژه «قصه» به معنای تتبع اثر و مراجعه به آثار و حوادث گذشته است، و حادثه کربلا و نهضت امام حسین (ع) یکی از بزرگ‌ترین قصه‌های تاریخ اسلام است که باید مورد توجه و دقت نظر قرار گیرد «۱» البته باید به این مطلب نیز عنایت داشت که کاربرد واژه «قصه» در فرهنگ قرآنی با کاربرد این کلمه در فرهنگ فارسی، تفاوت بسیار دارد و برداشت فارسی‌زبانان از «قصه» یک برداشت اساطیری و افسانه‌ای است. اگر این مقتل به زبان عربی نوشته می‌شد، در حسن انتخاب نام کتاب هیچ تردیدی وجود نداشت. ولی هنگامی که کتاب برای استفاده فارسی‌زبانان نوشته می‌شود، باید به این مهم عنایت داشت که «قصه» در زبان فارسی، مترادف با «افسانه» است، و «افسانه» جنبه غیر واقعی و اساطیری دارد، و واقعه شگرف عاشورا که در صحنه صحنه آن، واقعیت و حقیقت محض را می‌توان با تمام وجود ادراک و احساس کرد، عاری از جنبه‌های افسانه‌ای است، و اگر به تدریج فرهنگ ارزشی عاشورا به مسایل غیر واقعی و محرف آلوده شده است، به خاطر قرائت اسطوره‌ای از این فرهنگ بالنده بوده است.

به هر حال علی‌رغم عنوان این مقتل ارزشمند فارسی، مطالب آن عموماً مستند به متون روایی و تاریخی متقن است و به همین خاطر است که به زبان اردو و انگلیسی نیز ترجمه شده است، و این خود نشان دهنده این واقعیت است که توانسته نیاز مشتاقان مکتب حسینی را حتی الامکان برآورده سازد و ترتیب موضوعات این کتاب نیز بر اساس محور حرکت‌های امام حسین (ع) و اهل بیت از مدینه تا مدینه بر جاذبه‌های آن افزوده است.

۱-۲۰. برگزیده‌هایی از «قصه کربلا» ص: ۱۸۰

این اثر ارزشمند، حاوی مطالبی است که در کمتر مقتلی دیده می‌شود و ما مواردی از آنها را نقل می‌کنیم:

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۱۸۱

از وقایعی که در روز سوم (محرم) ذکر شده، این است که امام (ع) قسمتی از زمین کربلا را- که قبرش در آن واقع شده است- از اهل نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خریداری کرد و با آنها شرط کرد که مردم را برای زیارت قبرش راهنمایی نموده و زوار او را تا سه روز میهمانی نمایند.

رک: مجمع البحرین، ۵/ ۴۶۱، لغة کربلا. «۱»

چون مردم می دانستند که جنگ با امام حسین (ع) در حکم جنگ با خدا و پیامبر اوست، تعدادی در اثنای راه از لشکر دشمن جدا شده و فرار کردند. نوشته اند که فرمانده ای که از کوفه با هزار رزمنده حرکت کرده بود، چون به کربلا می رسید فقط سیصد یا چهارصد نفر و یا کمتر از این تعداد همراه او بودند و بقیه به علت اعتقادی که به این جنگ نداشتند، اقدام به فرار کرده بودند.

رک: حیاة الامام الحسین ۳/ ۱۱۸. «۲»

عقبه بن سمعان (: غلام رباب، همسر امام حسین) می گوید: من با امام حسین از مدینه تا مکه و از مکه تا عراق همراه بودم و تا لحظه ای که آن حضرت شهید شد، از او جدا نشدم. آن بزرگوار نه در مدینه و نه در مکه و نه در میان راه و نه در عراق و نه در برابر سپاهیان دشمن تا لحظه شهادت سخنی نگفت مگر این که من آن را شنیدم، به خدا سوگند آنچه را که مردم می گویند و گمان دارند که او گفته است که بگذارید من دستم را در دست یزید بگذارم، یا مرا به سرحدی از سرحدات اسلامی بفرستید، چنین سخنی نفرموده، فقط می گفت: بگذارید من در این زمین پهناور بروم تا ببینم امر مردم به کجا پایان می پذیرد؟ رک: تاریخ طبری ۵/ ۴۱۳، کامل ابن اثیر ۴/ ۵۴. «۳»

امام (ع) در حالی که بر اسب خود سوار و عازم میدان بود، کودکی را که در همان ساعت متولد شده بود، نزد آن حضرت آوردند، امام (ع) در گوش فرزند خود اذان گفت و کام او را برداشت، در آن هنگام تیری بر حلق آن طفل اصابت نموده و او را به شهادت رسانید. امام حسین (ع) تیر را از حلقوم آن طفل بیرون کشید و کودک را به خونش آغشت و گفت: به خدا سوگند تو گرامی تر از ناقه ای (: ناقه صالح) در پیشگاه خدای تعالی و جد تو رسول خدا گرامی تر از صالح پیغمبر است

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۱۸۲

نزد خدا؛ آنگاه جنازه خون آلود کودک را آورده و نزد سایر فرزندان و برادرزادگانش نهاد. رک:

تاریخ یعقوبی، ۲/ ۲۴۵. «۱»

حجم خسارات و تلفات دشمن به غایت سنگین و زیاد بود. یاران امام (ع) با وجود کمی تعدادشان دشمن را تار و مار کرده و ضربات مهلکی بر آنها وارد آورده بودند؛ به گونه ای که بعضی از مورخین گفته اند: خانه ای در کوفه نبود مگر آن که از آن صدای نوحه و گریه بلند بود.

در بعضی از مقاتل تعداد کشتگان لشکر عمر بن سعد را هشت هزار و هشتاد نفر ذکر نموده اند.

رک: حیاة الامام الحسین ۳/ ۳۱۵. «۲»

در تاریخ جیب السیر آمده است: یزید بن معاویه، سرهای مقدس شهدا را در اختیار علی بن الحسین (ع) قرار داد و آن بزرگوار در روز بیستم صفر آن سرها را به بدن های پاکشان ملحق نمود و آن گاه عازم مدینه طیبه گردید (رک: نفس المهموم، ۴۶۶)

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه گفته است: در روز بیستم ماه صفر، سر مقدس حسین (ع) به بدن مطهرش باز گردانیده و دفن شد. به هنگامی که اهل بیت (ص) بعد از بازگشت از شام در روز اربعین جهت زیارت آمده بودند. (رک: مقتل الحسین مقرر، ۳۷۱) سید بن طاووس در اقبال می گوید: چگونه روز بیستم ماه صفر، روز اربعین است؛ در حالی که حسین - صلوات الله علیه - در روز دهم محرم به شهادت رسید، بنابراین اربعین، روز نوزدهم ماه صفر باید باشد (رک: مسار الشیعه، ۶۲ و توضیح المقاصد، ۶) آن گاه سید

می‌گوید: محتمل است ماه محرم سال ۶۱ کم بوده است، یعنی ۲۹ روز بوده که طبعاً بیستم ماه صفر روز اربعین است، و احتمال دارد که ماه محرم، تمام بوده، ولی چون امام حسین (ع) در پایان روز عاشورا شهید گردیده، لذا روز عاشورا را به حساب نیاورده‌اند. «۳»
مدائنی نقل کرده است که مختار بن ابی عبید شب چهارشنبه، چهارده روز به آخر ماه ربیع الآخر سال ۶۶ هجری در کوفه خروج کرد، و مردم با او بیعت کردند بر چهار چیز:

۱- کتاب خدا.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۸۳

۲- سنت رسول خدا.

۳- مطالبه خون حسین (ع) و خون‌های اهل بیت (ص).

۴- دفاع از ضعیفان. «۱»

۲-۲۰. بررسی محتوایی «قصه کربلا» ص: ۱۸۳

در این مقتل پارسی، مستندات هر یک از مطالبی که مؤلف عنوان می‌کند، در پاورقی می‌آید و این از نقاط قوت آن به شمار می‌رود، هر چند هر از گاه در انتخاب مطالب، نقل صحیح‌ترین اقوال رعایت نشده، ولی این موارد نادر است. مؤلف در تألیف این مقتل از متون روایی و تاریخی بسیاری سود جسته است، از قبیل: ارشاد شیخ مفید، انساب الاشراف، تاریخ یعقوبی، کامل ابن اثیر، تاریخ طبری، الاستیعاب، الامامة و السیاسة، سفینه البحار، العقد الفرید، مروج الذهب، جلاء العیون شبر، البدایة و النهایة، مقتل الحسین مقرر، نفس المهموم، مشیر الاحزان ابن نما، مناقب ابن شهر آشوب، حیاة الامام الحسین، تنقیح المقال، بحار الانوار، کافی، مقتل الحسین خوارزمی، الاخبار الطوال، دلائل الامامة، الملهوف، سیر اعلام النبلاء، الکنی و اللقب، ابصار العین، مقاتل الطالبین، الفتوح، ناسخ التواریخ، الشهدید مسلم بن عقیل مقرر، المعارف، تجارب الامم، اثبات الهداة، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تاریخ ابن عساکر، تفسیر مجمع البیان، اثبات الوصیة، وسیلة الدارین، اسدالغابه و ...

قرائت مؤلف از فرهنگ عاشورا، قرائت روایی- تاریخی است و شیوه نگارشی این اثر، روان و قابل استفاده عموم است. ویژگی‌هایی که مؤلف در مقدمه خود برای این مقتل ذکر کرده‌اند، عبارت است از:

۱- ترتیب کتاب بر محور حرکت امام حسین (ع) و اهل بیت از مدینه تا مدینه.

۲- ذکر نام و مطالبی پیرامون منازلی که امام (ع) از مکه تا کربلا از آنها عبور کرده، و بیان برخوردهایی که امام (ع) با افراد در این منازل داشته‌اند.

۳- جمع‌آوری و ذکر نام کسانی که در کربلا با امام (ع) به شهادت رسیدند، بیش از ۷۲ شهید مشهور.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۸۴

۴- ترجمه هر یک از اصحاب و یاران امام (ع) در متن و یا در پاورقی به مقدار ممکن از مصادر استخراج و ذکر شده است.

۵- ترجمه و شرح حال کسانی که به مناسبتی نام آنها در این کتاب مذکور گردیده است.

۶- ذکر نام افرادی که به همراه امام حسین (ع) به کربلا آمده و لکن به علل مختلف به شهادت نرسیده‌اند.

۷- گردآوری و ذکر اسامی بعضی از زنان و کودکانی که به همراه حضرت علی بن الحسین (ع) اسیر شده‌اند.

۸- بیان منازلی که اهل بیت هنگام اسارت در مسیر شام بر آنها عبور کرده‌اند.

۹- نقل روایات و احادیثی که حکایت از اطلاع امام (ع) از شهادت و وقایع بعد از آن می‌کند.

لازم به تذکر است که مطالب فوق در دیگر مقاتل نیز آمده است، اما ترتیب و جمع‌آوری و دسته‌بندی آن از ویژگی‌های این کتاب

اشاره

(رجال حول الحسين) تألیف محمّد علی قطب، مرور گذرایی دارد بر زندگینامه سراسر افتخار پانزده تن از چهره‌های ماندگار قیام کربلا: مسلم بن عقیل، امام حسین (ع)، امام زین العابدین (ع)، قاسم بن حسن (ع)، حضرت عباس (ع)، نافع بن هلال، جون غلام ابوذر، عابس بن شیب، حرّ بن یزید ریاحی، هانی بن عروه، حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، عبدالله بن عمیر، قیس بن مسهر، و عبدالله بن عقیف، که توسط آقای محمود افتخارزاده با عنوان (اسوه‌های عاشورا) از زبان عربی به فارسی برگردانده شده است. مجاهد فرهیخته و نستوه امام موسی صدر در مقدمه کوتاهی که بر آن نوشته‌اند (: مورّخ سی ام جمادی الثانی ۱۳۹۴)، از کاروان حسینی بدین گونه یاد می‌کنند:

... کاروان امام حسین (ع) به راستی کاروان شهادت است؛ کاروانی که کربلا مقصدش، و شهادت هدفش، و جنت مهبطاش بود. شوریده‌حالانی که قدم‌هاشان، مشفق کارشان، و جان‌هاشان هموارکننده راهشان، و خون‌هاشان آب‌دهنده سرزمین طف است. حقاً که کاروان حسین (ع)

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۸۵

مشعل هدایت بشریت است و ستاره درخشنده راهیاب در دل ظلمانی شب که از ظلم ظالمان و ستم مستکبران، تیره و تار گشته، و فریادی است رعدآسا در گوشه‌های جرم گرفته جباران و گردنکشان تاریخ، و ناقوس مرگ مستکبران و نوای نویدبخش مستضعفین همیشه زمان.

همراهان و همگامان حسین (ع) جوانمردانی بودند که با ایمان به پروردگارشان، حرکت را آغاز کردند و خدای نیز بر هدایتشان افزود و شهادت را نصیبشان، و جنت را مکانشان گردانید، و بدین سان تاریخ بر صفحه‌ای سیمین با خطی زرّین این حماسه شکوهمند توحیدی را برای همه شاهدان آینده زمان ثبت و ضبط نمود. من از خداوند بزرگ امیدوار و خواهانم که به وسیله این چهره‌های بزرگ و قهرمانان فاتح تاریخ، نسل‌های مسلمان ما را یاری فرماید تا راه هدایتشان را برگزینند و روش آنان را در جهت نجات بیاموزند، و ما را استوار و مقاوم بر جانبداری از حق در صراط مستقیم هدایت فرماید و به ما توفیق دهد تا به آنچه آنان بدان رسیده‌اند، ما نیز به مجد و عزّت و کرامت اسلامی خویش، نایل گردیدیم. «۱»

و مترجم در مقدمه خود بر این کتاب می‌نویسد:

... آنچه در بستر فرهنگ و تمدن بشری همیشه به عنوان «شاهد» می‌درخشد و هر نسلی در تاریخ به سهم خویش بارقه‌ای از آن درمی‌یابد و در پی فهمش اثری از خویش بر جای می‌نهد «عظمت و عزّت» است که در قاموس توحید به عنوان سنت از هابیل آغاز می‌شود و در سیمای تابناک شهید و شهادت رخ می‌نماید. اما این جریان مستمر که از طرفی خاستگاه عقیدتی دارد و از دیگر طرف لازمه بقا و حیات شکوهمند انسان موحّد است، در یک مقطع از تاریخ، تکاملی شگرف و تحوّلی عظیم می‌یابد و از حالت «جریان» تبدیل به «فرهنگ» می‌شود ... «۲»

همچنین در مورد شیوه ترجمه خود از این اثر، به سه مورد اشاره دارد:

الف: آن جا که متن خالی از لطف بوده، با تصرّفی اندک از خامه خویش بر آن افزوده‌ام.

ب: هر جا که مطلبی ضعیف و یا که ناقص می‌یافتم، با اشاره‌ای بر آن دست برده‌ام.

ج: در ترجمه از روش آزاد بهره جسته‌ام، که گاهی با رعایت متن، و زمانی با برش قلم و تراوش

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۸۶

اندیشه و چرخش ذوق بر زیبایی‌اش چیزی نهاده‌ام؛ و خلاصه می‌توان گفت که معجونی است از ترجمه و نگارش و در عین حال نیازمند اصلاح و نگرش.»

۱- ۲۱. برگزیده‌هایی از «اسوه‌های عاشورا» ص: ۱۸۶

شیوه نگارشی این اثر، ساده، روان و در عین حال سرشار از شور عاطفی و حماسی است که نمونه‌هایی از آن را ارائه می‌کنیم: ... و در این اثنا که هیأت‌های اعزامی یزید از عراق به سراسر جزیره‌العرب هجوم آغاز کرده تا برای یزید بیعت ستانند و هیأتی از نابکاران، رساله‌ای برای حسین (ع) داشتند و در ضمن حامل خبر در گذشت روباه پیر باند سفیانی، معاویه بودند، مسلم در کنار حسین (ع) بود و لحظه‌ای از حال امام غافل نبود. امام که چنین دید و بر عمق توطئه آگاه شد و از یک طرف خبر اعزام هیأت‌های یزیدی را شنید، و از طرفی دعوت پی در پی اهل کوفه را از خویش دریافته بود، مصمم شد تا حرکت را آغاز کند، حرکتی حساب شده، حرکتی جهت‌دار، قیام علیه باند یزیدی، و ایجاد حکومت اسلامی، حرکتی که در عین این اهداف، خونین بود و پایان کار به شهادت می‌انجامید ... حرکتی هماهنگ با سه بُعد: انهدام باطل، برپایی حکومت اسلامی، و شهادت برای اثبات این دو بُعد، بدین لحاظ قبل از حرکت به سوی کوفه، مسلم را به عنوان نماینده خود به آن دیار اعزام می‌دارد «۲»

زمان، زمان حسّاسی است، لحظه‌ای که تمامی تاریخ از آن جا شروع می‌شود، لحظه‌ای که تا قیامت، نسل‌های بشر بدان می‌اندیشند. «حُر» نیز به خویش می‌اندیشد و به زودی موقعیت خویش را درمی‌یابد و می‌فهمد که آلت دست گردیده و در میان باطل مأوی گزیده، و تا لحظه‌ای دیگر برای همیشه در خسران و زیان خواهد بود. در یک چشم به هم زدن، نیت خویش را آشکار کرد و به حق پیوست و در صف یاران امام (ع) جای گرفت. به حضور امام رسید و عرض کرد: به خدای (سوگند) من خویشتن را در میان دو راهی جنت و جحیم مخیر نمودم و به خدای سوگند هیچ چیز را در مقابل بهشت عوض نمی‌کنم، گرچه قطعه قطعه و

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۸۷

سوزانده شوم. ای امام! آمدم به سوی تو، و پشیمان و توبه‌کارم از آنچه میان من و شما گذشت، و تمام خویش را تقدیم شما می‌نمایم تا در میان شما و در حضور شما به شهادت رسم «۱»

علی اکبر با اعتقادی راسخ به شهادت، از دیگران پیشی می‌گیرد، پای به سوی میدان می‌گذارد، بر مرکبی مشهور و تندرو (الحق) می‌نشیند. قامتی نورانی بر اسبی تیزتک سوار، آه! ... زیبایی با تمام قدرت در آراستن این صحنه الهی بسیج شده است. علی اکبر چقدر شبیه پیامبر است! چقدر جدّایت دارد، آن قدر شبیه به پیامبر است که دشمن در مصاف با او از ابّهت محمّدی به هراس می‌افتد. علی اکبر وارد میدان جهاد می‌شود، مبارز می‌طلبد؛ حسین (ع) با چشمانی پر از شوق، قامت اکبر را تا وسط میدان بدرقه نمود، آن‌گاه اشک در چشمان پرفروغش حلقه می‌زند که: وای بر تو ای پسر سعد! خدا نسل تو را ریشه کن کند! ... اما علی اکبر در دامان حسین درس نبرد آموخته و به فنون جنگ کاملاً آشنا است. با یورش علی‌وار دشمن را از پای درمی‌آورد ... فریاد انقلابی علی اکبر چون رعد فضا را در بر گرفته بود «۲»

عبّاس، شاهد عینی «جمل» و «صفین» در کنار علی است ... از جهاد «نهروان» تا محراب «مسجد کوفه» و تا «طشت خونین» قلب پاره پاره حسن، و تا پگاه محرّم ۶۱ هجری، عبّاس در صحنه است ... و در تمامی این صحنه‌ها، عبّاس ترسیم‌کننده بعدی از ابعاد وجودی این فرازهاست. او در صفین، قهرمان بزرگ جهاد خونین است و در نهروان، کشنده خوارج، و غمگین در کنار بستر حسن، و مصمم و سرخ‌گونه در کنار حسین، بر علیه استکبار و طغیان باند اموی ... جنگ به مرحله‌ای حسّاس می‌رسد و نبردی بی‌امان، زمان و

زمین را مبهوت خویش ساخته. یاران در میعاد گاه عشق، جام شهادت را نوشیده‌اند و عرصه گاه رزم، مزین به اجساد مسجود ملایک عرش و فرش گردیده، قربانیان توحید در مذبح ایثار دست و پا و سر خویش را نیز داده‌اند.... اینک عباس را می‌بینم که لباس رزم پوشیده و شمشیر بَران به دست گرفته و به حسین نزدیک می‌شود تا با اذن امام به میدان رود و شهادت را دریابد که بی اذن او کار بی نتیجه و ناتمام است. حسین، عباس را می‌بیند و بر قامتش می‌نگرد و می‌فرماید: سخت است بر من فراق ای عباس! دو برادر، همدیگر را در آغوش می‌گیرند. وداع، وداعی خونین، وداعی پر از راز و رمز صورت می‌گیرد.... سکینه، خود را به دامن عباس آویخت و از مظهر

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۸۸

شرف و غیرت آب طلب نمود. اینجا تاریخ به لرزه افتاده است و حساس‌ترین فرازهای تاریخی خویش را با لرز بیان می‌کند. با دیدن این صحنه، اقیانوس آرام وجود حلم و علم و شجاعت و غیرت، طوفانی می‌شود.... «۱»

۲-۲۱. بررسی محتوایی (اسوه‌های عاشورا)..... ص: ۱۸۸

نمونه‌هایی که از این کتاب به دست دادیم، شاهد گویایی بر قرائت حماسی و عاطفی مؤلف و مترجم آن از فرهنگ ارزشی عاشورا است، و در مورد هر یک از چهره‌های ماندگار قیام کربلا که در این کتاب به آن پرداخته شده، همین سبک و سیاق نگارشی، ساری و جاری است، متأسفانه برخی از مطالب عنوان شده در این کتاب، پشتوانه روایی و تاریخی محکمی ندارد. از قبیل: عروسی حضرت قاسم بن حسن در روز عاشورا، «۲» که آن را برای اولین بار، ملاحسین واعظ کاشفی در روضه الشهداء عنوان کرده است! و عدم استناد به متون روایی و تاریخی متقن - چه در متن و چه در پاورقی - از ارزش تحقیقی و علمی این اثر کاسته است.

۲۲. کلیاتی درباره دفتر «عاشورا»..... ص: ۱۸۸

اشاره

دفتر «عاشورا» از دست نوشته‌های فرهیخته متفکر، مرحوم حاج شیخ علی صفائری حائری (عین. صاد) است که در دو فصل تنظیم شده: فصل اول با عنوان «زندگی، صحنه پیکارهاست» دارای پنج عنوان فرعی: (شکلها، انگیزه‌ها، هدفها، نیازها، مانعها) و فصل دوم با عنوان «پیکار حسین (ع)» حاوی این عناوین فرعی است: (تصویر، ضرورت درگیری، تحلیلها، شهادت و شفاعت، امر به معروف و مبارزه با ستم، تشکیل حکومت، ابعاد، هدف و انتخاب. چاپ اول این کتاب در محرم ۱۳۹۷ و در دو هزار نسخه توسط انتشارات هجرت منتشر شده است.

۱-۲۲. برگزیده‌هایی از دفتر «عاشورا»..... ص: ۱۸۸

مؤلف به صورت کوتاه و گذرا ضمن برشمردن انواع انگیزه‌ها در برخوردها، می‌نگارد:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۸۹

... و در برابر این درگیری‌ها و این انگیزه‌ها، درگیری‌های عقیدتی و انگیزه‌های عالی است که در جهاد اسلامی نمونه دارد. انگیزه این جهاد از عالی‌ترین انگیزه‌های سابق عالی‌تر است، چون درگیری‌های سابق در اوج، به خاطر آزادی و استقلال شکل می‌گرفت

در حالی که انگیزه اول جهاد اسلامی، از این آزادی، وسیع تر و عمیق تر و انسانی تر است. این جهاد بر اساس بینش و ایمان و توحید و رشد و انتخاب استوار است:

۱- در جهان بینی اسلامی، کار انسان می شود حرکت، نه خوردن و خوابیدن و خوش بودن، چون انسان برای اینها به این همه استعداد نیاز نداشت، و در نتیجه دنیا می شود راه، نه آخور و عشرتکده و خوابگاه، و در این بینش سنگ‌های راه باید برداشته شوند و راه حرکت انسان باید هموار گردد. این سنگ‌ها در درون انسان و در بیرون از او جا گرفته‌اند ... این انگیزه اول جهاد اسلامی است که این گونه وسیع و عمیق و انسانی است.

۲- ایمان، یعنی محبت بزرگ تر و عشق نیرومندتر. کسانی که الله را از خود به خود نزدیک تر و مهربان تر و آگاه تر دیده‌اند، به او رو می آورند و به او می گروند. این ایمان و این گرایش و این عشق به حق، عشق به خلق و عیال الله را به دنبال می آورد ... پس با آن عشق، این عشق می آید و این عشق بی اثر نیست ...

۳- آن کس که به ایمان رسید و از غیر حق رهید، کسی که از عشق و آزادی سرشار شد، به توحید، می رسد و جز الله را حاکم نمی گیرد. کسانی که از خود آزاد شده‌اند، دیگران را تحمیل نمی کنند. با آن ایمان و با این توحید سازشگری و بی تفاوتی کنار می رود ... «۱»

انسان آگاه، انسانی که هستی را شناخته و نقش انسان را شناخته و جهت حرکت هستی و انسان را شناخته، به این عقیده می رسد که: در این کاروان متحرک هستی، رکود کمتر از عقب گرد نیست، و عقب گرد جز تنهایی نیست، و تنهایی در کویر هستی جز مرگ نیست، و به این عقیده می رسد که انسان باید بارور گردد و شکل خود را انتخاب کند و جهت بگیرد و در درون او و در جامعه او جز حق حاکمی نباشد ... حسین (ع)، انسانی آگاه، انسانی معتقد، انسانی راه رفته است. او با طاغوتی روبه‌روست که خلق را برای

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۹۰

خود می خواهد و آنها را پل خویش می شمارد، و از آنها بیشترین بهره‌ها را طلبکار است، و برای این بهره‌برداری، آنها را به رذالت کشانده، شخصیتشان را شکسته، با سرگرمی‌ها تخدیرشان کرده است. حسین (ع)، این انسان آگاه، این آگاه آزاد، و این آزاد مسئول برای این آزادی و آن حکومت مبارزه‌اش را شروع می کند. این مبارزه، این درگیری، قطعی است و این درگیری نه به خاطر سلطنت و پیروزی، و نه به خاطر قدرت و خودنمایی است، این درگیری ادامه آن بینش‌ها و آن شناخت‌ها و عقیده‌هاست.

این دو بینش، این دو روحیه ناچار در گیر می شوند و حسین برای این درگیری حتمی، به پا می خیزد، و برای تهیه یاور می کوشد ... «۱»

۲-۲۲. بررسی محتوایی دفتر «عاشورا» ص: ۱۹۰

این اثر با وجود حجم کمی که دارد و تعداد صفحات آن از ۷۲ صفحه تجاوز نمی کند؛ از بار فکری و ارزشی بالایی برخوردار است.

صرف نظر از شیوه نگارشی آن- که شیرین و جذاب و رسا است- موضوعاتی که در این دفتر عنوان شده، هر کدام از آنها می تواند موضوع یک تحقیق دامنه‌دار باشد.

مؤلف در این اثر سعی کرده است با طرح سؤال‌های اساسی، خواننده را به تفکر وادارد و برای این که در این تفکر به بیراهه نرود، در قالب جملاتی کوتاه به راهنمایی او می پردازد.

داستان «طف» ابعاد گوناگون دارد: ۱- خطبه‌های انقلابی و نامه‌های دعوت به شهرها. ۲- کناره‌گیری از درگیری با والی مدینه و

مکه و کناره‌گیری از شروع جنگ. ۳- طرز بیرون آمدن (از مدینه و مکه) با آن همه غوغا و جنجال. ۴- گرفتن اموال و هدایای یزید در میان راه. ۵- طرح کناره‌گیری و استسلام، آن هم حتی پس از مرگ دوستان و خویشان، در کنار این وجهه‌های گوناگون، سؤال‌هایی هست که آیا امام با این حرکت‌ها هدفی دارد یا نه؟ اگر هدفی در پیش است، چیست؟ آیا شهادت و شفاعت؟ آیا مبارزه با ستم و امر به معروف؟ آیا مبارزه برای حکومت ولو این که یزید در سطح ابوبکر باشد؟ کدام یک از این هدف‌ها با طرز بیرون آمدن امام از مکه و با طرح کناره‌گیری او در آخر سازگاری دارد؟ آیا حسین از تنهایی خود خبر ندارد؟ آیا با پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۹۱

توجه به این تنهایی در میان راه و پس از شهادت مسلم، باز حرکت برای حکومت توضیحی می‌یابد؟.... در جست و جوی تحلیلی هستیم که تمام سؤال‌ها را پاسخ بگویید و تمام ابعاد را در نظر بگیرید و حتی پس از شهادت را توضیح بدهد.... (۱) مؤلف در فراهم آوردن این دفتر، به متونی همانند: زیارت وارث، تاریخ الخلفای سیوطی، بحارالانوار، لهوف، تاریخ طبری، ارشاد مفید، نهج البلاغه و کشف الغمّه استناد کرده است.

۲۳. کلیاتی درباره فرسان الهیجاء.... ص: ۱۹۱

اشاره

فرسان الهیجاء، [سواران نبرد] تألیف عالم بزرگوار شیخ ذبیح الله محلاتی، در دو جلد و در شرح حالات اصحاب حضرت سید الشهداء (ع) است. مؤلف در مقدمه کوتاه خود آورده است:

اما بعد چنین گوید بنده شرمنده ذبیح الله بن محمد علی بن علی اکبر بن اسماعیل المحلاتی العسکری- تجاوز الله عن جرائمهم- که این مختصر، تاریخی است راجع به اصحاب خامس آل عبا- سید الشهداء (ع)- که آن را به ترتیب حروف جمع آوری کردم؛ به امید این که شاید این بضاعت مزجات در یوم لَمَّا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ، دستگیری از این غریق بحر معاصی بنماید، هر چند ارباب قلم از محدثین و مورّخین گوی سبقت ربودند و در این موضوع اشباع کلام نموده‌اند. فلذا مثل حقیر در این زمینه، مثل آن پیر زالی است که با کلاف ریسمانی برای خریداری یوسف حاضر شده باشد، و نامیدم این مختصر را به «فرسان الهیجاء» در تراجم اصحاب سید الشهداء و علی الله التوکل و به الاعتصام. (۲)

جلد اول این مقتل فارسی، شامل شرح احوال یکصد و چهل تن از اصحاب حضرت سیدالشهداء (ص) است که به ترتیب حروف الفبا از ابوثمامه الصّائدی شروع و به عمّار بن حسان الطّائنی ختم می‌گردد و مؤلف به سال ۱۳۸۴ ه. ق از تألیف آن فراغت یافته است.

جلد دوم آن، حاوی احوالات نود نفر دیگر از اصحاب امام (ع) است که از عماره بن ابی سلامه الهمدانی آغاز و به یزید بن مهاجر پایان می‌پذیرد، و جمعاً شرح احوال دویست و سی

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۹۲

۲۳۰/۰۰۰ نفر از اصحاب امام حسین- علیه السلام- را شامل می‌شود که با آمار اغلب مقاتل معتبر همخوانی ندارد. این مقتل دارای یک «خاتمه» و «تمه نافع» نیز هست. که شرح احوال محمّد بن حنفیه در قسمت خاتمه، و زندگانی و ماجرای مختار ثقفی و نیز رساله «شمس الضحی» پیرامون ورود سر مبارک امام به مجلس یزید و مطالب مرتبط با آن در قسمت (تمه نافع) کتاب آمده است. از این مؤلف فاضل، آثار دیگری نیز سراغ داریم، از قبیل: ریاحین الشریعه در سرگذشت بانوان دانشمند شیعه در ۵ جلد، تاریخ سامرا در سه جلد، کشف الغرور در مفاصد بی حجابی، الحقّ المبین در قضاوت‌های امیرالمؤمنین علی (ع)، کشف العثار یا ساحل

نجات، در مفاصد شراب و قمار و موسیقی و تریاک، قره العین در حقوق والدین.
نثر این مقتل نسبتاً ساده است، ولی هر از گاه دچار غموض و پیچیدگی است.

۱- ۲۳. برگزیده‌هایی از فرسان الهیجاء ص: ۱۹۲

مؤلف فرسان الهیجاء، فرزند حرّ بن ریاحی را از شهدای کربلا می‌داند و نام او را بکیر بن حرّ بن یزید ریاحی معرفی می‌کند:
حرّ اشاره به فرزند خود بکیر کرده، گفت: ای پسرک من! اگر با من هستی بیا به طرف حسین (ع) پسر اجابت نموده، حرّ گفت:
الحمد لله که خدای تعالی ما را از مصاحبت این قوم ستمکار نجات بخشید، پس حرّ فرزند خود بکیر را فرمان داد که بر این قوم
نابکار حمله بنما، آن جوان سعادت مند چون شیر گرسنه که به گله روباه افتد، می‌بُرد و می‌درید تا این که هفتاد تن از ابطال رجال
ایشان را به جهنم فرستاد ... و به درجه شهادت فایز گردید. «۱»

... در ابصارالعین گوید: جابر بن حجاج، مردی شجاع بود؛ با مسلم بیعت نمود. چون مردم، مسلم را تنها گذاردند جابر در نزد قبیله
خود پنهان گردید. چون استماع کرد که حسین (ع) به زمین کربلا آمده، در لشکر عمر سعد داخل شد و از کوفه به همین تدبیر
خارج گردید. چون به زمین کربلا رسید، ملحق به لشکر آن حضرت گردید تا روز عاشورا به فیض شهادت فائز گردید. «۲»
پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۱۹۳

در مورد «جون» غلام سیاه ابوذر غفاری مطالب کوتاهی در مقاتل آمده است، ولی در این مقتل از او به تفصیل یاد شده است:
شیخ طوسی و ابوعلی و ابن داود و مامقانی و اصابه و اسد الغابه و ابصارالعین و لهوف و مناقب و شرح شافیه و دیگران او را ذکر
کرده‌اند. «جون» مولی ابی‌ذر، عبد سیاهی از مردم «نوبه» بوده، فضل بن عباس بن عبدالمطلب مولی او بود. امیرالمؤمنین (علی) به
صد و پنجاه دینار او را خرید و به ابی‌ذر بخشید تا خدمت او را بنماید، و «جون» در نزد ابوذر بود تا عثمان، ابوذر را به جانب «ربذه»
نقی نمود. «جون» به همراه او رفت به «ربذه» تا هنگامی که ابوذر از دار دنیا رفت. در سال سی و دو و یا سی و یک هجری، «جون»
به سوی مدینه مراجعت نمود، در خدمت امیرالمؤمنین (علی) (ع) به سر می‌برد. بعد از شهادت امیرالمؤمنین خدمت امام حسن (ع) به
سر می‌برد، پس از امام حسن به خدمت امام حسین اختصاص داشت و در خانه امام زین العابدین خدمت می‌کرد تا وقتی که آن
حضرت از مدینه به مکه و از مکه به کربلا آمدند، «جون» با آنها بود، و در تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و مقاتل الطالین نقل
کردند که «جون» مردی اسلحه‌شناس بود و در اسلحه‌شناسی و عمل آن بصارتی به کمال داشته و در کار مرمت آلات حرب
آزموده؛ فلذا در شب عاشورا در خیمه حسین (ع) فقط «جون» مولی ابی‌ذر اصلاح آلات حرب می‌نمود. شیخ مفید در ارشاد از
زین العابدین حدیث فرموده که من در شب عاشورا در بستر خود خوابیده بودم و عمه‌ام زینب، مرا پرستاری می‌کرد و در این حال
پدرم به خیمه تنها رفته و در نزد او «جون» مولی ابی‌ذر الغفاری نشسته بود و اصلاح شمشیر می‌نمود ... سید در لهوف می‌فرماید:
چون «جون» از امام، طلب رخصت نمود، آن حضرت فرمود ای «جون»! تو در طلب عافیت متابعت ما کردی، خویشتن را مبتلا به
بلای ما مکن؛ از جانب من مأذونی؛ طریق سلامت بجوی. عرض کرد: یابن رسول الله! من در ایام راحت و خصب نعمت به
کاسه‌لیسی شما شاد کام و خرسند بودم، امروز که روز سختی و شدت است، دست از شما باز دارم و از پی کار خود بروم؟! به خدا
قسم هرگز این نخواهد شد ای سید و مولای من! به خدا قسم بوی من عفن است و حسب من دون و پست است و رنگ من سیاه
است، چه شود که تفضّل فرمایی و بهشت را برای من دریغ نداری تا بوی من معطر شود و حسب من شریف و مطهر و رنگ صورت
من سفید گردد. به خدا قسم هرگز از شما جدا نخواهم شد تا خون سیاه خود را با

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۱۹۴

خون شما درهم آمیزم. این بگفت و اجازت مبارزت حاصل کرد. به میدان مناجرت تاخت ... آن گاه حمله گران افکند، سخت

بکشید تا شربت شهادت نوشید، و در منتهی الامال گوید: بیست و پنج نفر را به دار البوار فرستاد، سپس به فیض شهادت فائز گردید. آن گاه حسین (ع) بیامد و بر سر او ایستاد و عرض کرد: بارخدایا! این غلام را سفیدگردان روی او را، و بوی او را نیکو بفرما، و او را با ابرار محشور بنما، و در میان او و محمد و آل محمد شناسائی قرار بده و دوستی بیفکن.

حضرت باقر (ع) از علی بن الحسین (ع) روایت می‌فرماید که بدن «جون» را اتفاقاً بعد از ده روز پیدا کردند، دیدند بوی مشک از او ساطع بود. لایحفی که فقط نعش «جون» تا ده روز پیدا نبود، ولی بقیه شهدا روز سوم دفن شدند. «۱» در این که عبدالله رضیع، همان علی اصغر شیرخواره است یا نه، در میان ارباب مقاتل اختلاف است: کلام در این است که آیا این عبدالله الرضیع همان علی اصغر معروف است یا غیر اوست. در ذخیره الدارین از حدایق الوردیه نقل کرده است که این عبدالله در روز عاشورا متولد گردید.

حسین، نام او را عبدالله نهاد. مادرش ام اسحق بنت طلحه بن عبیدالله بن تیمیه بود که زوجه امام (ع) بوده، و در زمین کربلا به همراه امام آمد. چون طفل متولد گردید، او را به نزد امام (ع) آوردند. آن طفل را در دامن نهاده ... گویا زبان مبارک در دهان آن طفل برد که در آن حال عبدالله بن عقبه الغنوی، و اگر نه هانی بن ثبیت الحضرمی، تیری از کمان گشاد و آن طفل را در دامن پدر نحر کرد. امام (ع) خون او را می‌گرفت و به جانب آسمان می‌پاشید، قطره‌ای از آن باز نمی‌گشت. پس به سند خود از فضیل حدیث کند که گفت: ابو وردانه از امام باقر (ع) نقل کرده که فرمود: اگر یک قطره از آن خون به زمین می‌ریخت، عذاب نازل می‌گردید، و دیگر آنکه وجهی ندارد که ما علی اصغر را عبدالله بگوییم، عبدالله نه کنیه است، نه لقب. پس باید علی اکبر و علی اوسط را هم بگوییم نام دیگر دارند. بالاخره استبعاد ندارد که این عبدالله رضیع، غیر علی اصغر بوده باشد. «۲» پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۹۵

۲-۲۳. بررسی محتوایی فرسان الهیجا ص: ۱۹۵

مؤلف، مطالب بسیاری از مورخان و مقتل نویسان و راویان احادیث نقل می‌کند که از نقاط قوت این اثر به شمار می‌رود و احاطه مؤلف را بر متون تاریخی و روایی نشان می‌دهد و هنگامی که در مقام اثبات و یا رد مبطلی برمی‌آید، نوشتار او جنبه تحلیلی به خود می‌گیرد.

برای کسانی که در جستجوی شناخت بیشتری از اصحاب فداکار امام حسین (ع) هستند، مطالعه این کتاب بسیار آموزنده و راهگشا است.

۲۴. کلیاتی درباره کتاب نهضت حسینی ص: ۱۹۵

اشاره

«بررسی و تحقیق پیرامون نهضت حسینی» تألیف سید علی فرحی، دارای مطالب سودمند و متنوعی است که در پنج بخش تدوین شده است. بخش اول در مورد (بنی امیه و مسایل خلافت اسلامی)، بخش دوم درباره (دو سازمان متضاد در محیط اسلام)، بخش سوم پیرامون (تشریح علل قیام حسین (ع))، بخش چهارم با عنوان (چگونه قیام حسین (ع) پیروز شد؟) و بخش پنجم آن به تجزیه و تحلیل (مکتب حسین (ع)) پرداخته است.

مؤلف، بر این باور است که واقعه کربلا و سایر رخداد‌های تاریخ اسلام ریشه در مسأله خلافت و خلفا داشته است:

... جریان کربلا؛ بیش از هر چیز با مسأله خلافت و خلفا بستگی دارد، بلکه چنان که خواهیم دید جریان کربلا زاینده این مسأله

می‌باشد. اگر این مسأله نبود، جریان کربلا دست کم با آن خصوصیات پیش نمی‌آمد، و نه تنها جریان کربلا، بلکه همه جریان‌های خوب و بد تاریخ اسلام و همه مذهب‌های درست و نادرست اسلام، و به طور کلی نظام و فرهنگ و تاریخ و خط سیر اسلام، بیش از حد تصور مردم با مسأله خلافت و خلفا ارتباط دارد. بدون بررسی این مسأله ممکن نیست شناخت درستی نسبت به جریان‌های مهم اسلامی به ویژه جریان قیام و قتل حسین (ع) به دست آید. دانشمندان منصف سنی هم مانند «علائلی» و حتی برخی از دانشمندان متعصب سنی مانند «شهرستانی» به این واقعیت تصریح می‌کنند که در همه دگرگونی‌هایی که در طول تاریخ اسلام، چه در میدان عقیده و چه در میدان سیاست به وجود آمده، از صدر اسلام ریشه می‌گیرد. رک: الحسین علائلی، ص ۱. «۱»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۹۶

۱- ۲۴. برگزیده‌هایی از کتاب نهضت حسینی ص: ۱۹۶

با عنایت به تنوع مطالب این کتاب، قسمت‌هایی از آن را انتخاب کرده‌ایم تا خوانندگان را با سبک مؤلف (نهضت حسینی) آشنا کنیم:

نهضت خونین حسین (ع) را از کجا و از چه وقت باید آغاز کرد؟ طبعاً از عربستان و از دوران ظهور اسلام، از جایی که، و از زمانی که دو جناح ایمان و شرک، حق و باطل، عدالت و ظلم، به سرکردگی بنی‌هاشم و بنی‌امیه عرض اندام کرد و زمینه انواع برخوردها، به ویژه در ارتباط با اسلام پدید آمد. از این رو لازم است به مردم عربستان به خصوص به دو تیره بنی‌هاشم و بنی‌امیه و موقعیت آن دو نسبت به اسلام و سپس خلافت- که از عناصر اصلی بحث است- نظری هر چند کوتاه بیفکنیم. «۱»

در بخش پیش روشن شد که بنی‌امیه و همفکرانشان، ریاست‌طلب‌های فاسدی بودند و با بنی‌هاشم و دعوت اسلامی آنان اختلاف اصولی داشتند. از این رو با همه توان با آنان مبارزه کردند و جنگ‌های بزرگی مانند بدر و احد و احزاب- که باید آنها را جنگ‌های با اسلام گفت- بر ضد آنان به وجود آوردند، و اگر چه بنی‌امیه سرانجام شکست خوردند و از روی ترس و سیاست تسلیم گشتند، امّا نکته مهم این جاست که اختلاف اصولی بنی‌امیه- که از بینش مادی و تسلط‌طلب آنها ریشه می‌گرفت- از بین نرفت، بلکه زیر پرده ماند و پس از ... [به دست گرفتن پست‌های حساس حکومت اسلامی] همان اختلاف اصولی در چهره اسلام روی پرده آمد و جنگ‌های بزرگ‌تری مانند صفین و کربلا- که باید آنها را «جنگ‌های در اسلام» گفت- به بار آورد، و به این ترتیب بر اثر اشتباه عظیم خلفا که به اموی‌ها همه گونه امکانات دادند، «جنگ‌های با اسلام» به «جنگ‌های در اسلام» تبدیل گشت و جامعه اسلامی را از درون به خطر افکند. «۲»

... مشکل اصلی نهضت حسین (ع) منحصر به یزید و به طور کلی منحصر به خاندان اموی نبود تا خوش‌پندارها بگویند موقعیت آنها پس از مرگ معاویه به خاطر این که منفور مسلمانان بودند، متزلزل‌تر گشت و از این نظر فرصت مناسبی برای حسین (ع) به وجود آمد، به طوری که مطمئن شد که با پشتیبانی گروه‌های به اصطلاح سلحشور کوفه به پیروزی می‌رسد. اینان به

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۹۷

این واقعیت حساس توجه نمی‌کنند که مشکل اصلی نهضت حسین (ع) سلطه اموی و بدتر از آن تربیت اموی بود که با رهبری دقیق حکومت بیست ساله معاویه، جهان اسلام را از مسیر درست دور و به مسیر خود نزدیک کرده بود و با نبوغ شیطانی‌اش، هم نظام زندگی توده‌ها را و هم نظام فکری آنها را مسخر نموده بود و بسیاری از آنها را مشابه و موافق با یزید ساخته بود

نشانه روشن این واقعیت این است که: حسین (ع) و همراهانش با مباشرت متفهمان کوفه- که رشوه‌های کلان گرفتند و حتی با شرکت بسیاری از دعوت‌کنندگان کوفه که رشوه‌های کلان نگرفتند- به قتل رسیدند؛ نشانه دیگر این است که پس از یزید که هلاک شد و پسر او معاویه نیز به خاطر جنایت‌های او استعفا کرد، باز خط مشی حکومت اموی تا مدتی ادامه یافت «۱»

مؤلف مهم‌ترین عوامل پیروزی قیام حسین بن علی (ع) را در دو عامل جستجو می‌کند:

اهم عوامل پیروزی قیام امام حسین (ع) دو چیز بود: عامل اول این بود که قیام حسین (ع) حق بود، حقی که برای افکار عمومی به ویژه در مقایسه با یزید ننگین و حکومت آشکارا ضد اسلام او روشن بود عامل دومی که در پیروزی قیام حسین (ع) بسیار مؤثر بود، روش آشکارا ضد اسلامی و تنفرانگیز حکومت یزید بود «۲»

مؤلف، ایران را به عنوان کانون اصلی نهضت‌های ضد اموی معرفی می‌کند:

... این موضوع شایان توجه است که کانون اصلی بیشتر نهضت‌های ضد اموی به خصوص در مرحله باروری‌اش، منطقه خراسان در شرق ایران بود. از آن جا بود که پیروان خاندان پیغمبر (ص) یعنی شیعه، حرکت قاطع و روزافزون خود را آغاز کردند و جوامع اسلامی را بر ضد حکومت اموی‌ها مجهز ساختند و در مسیر پیروزی نهایی پیش بردند، و این یکی از افتخارات ایرانیان است که توانستند پرچم انقلاب اسلامی را علی‌رغم خفقان شدید حکومت اموی‌ها در همه جا به اهتزاز در آورند و با بسیج به موقع و مؤثر توده‌های مسلمان بر ضد اموی‌ها، سیطره آنان را و آثار شوم هزار ماهه آنان را ریشه کن نمایند. «۳»

مؤلف، خطر اصلی حکومت اموی را ضمن بررسی اقوالی که در این زمینه هست، نشان می‌دهد:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۹۸

برخی از محققان می‌گویند خطر اصلی حکومت اموی این بود که شیوه‌های منحط روم و ایران را احیا می‌کرد و فساد و تباهی را گسترش می‌داد. دسته دیگری می‌گویند خطر اصلی‌اش این بود که رسوم جاهلیت را به کار می‌برد و عرب را بر غیر عرب و قریش را بر غیر قریش و اموی‌ها را بر غیر اموی‌ها مقدم می‌داشت و حقوق توده‌ها را زیر پا می‌گذاشت. گروه دیگری می‌گویند خطر اصلی‌اش این بود که فجایع هولناکی نسبت به مسلمان‌های گرانقدر و محبوب به خصوص اهل بیت پیغمبر (ص) و پیروان علی (ع) مرتکب می‌گشت و افکار عمومی را جریحه‌دار می‌کرد.

البته این گونه نظرها تا حدودی درست است، ولی حق این است که خطر اصلی حکومت اموی بالاتر از همه اینها بود. خطر اصلی حکومت اموی این بود که با آن همه ظلمت‌ها، انحراف‌ها و حتی کفرگویی‌هایش، بر تخت اسلام و انسان تکیه می‌زد و غالباً به خدا و پیغمبر (ص)، قرآن و حدیث، عدالت و فضیلت تمسک می‌جست و به این ترتیب اسلام را نه نسخ، بلکه بدتر از نسخ، مسخ می‌کرد، زیرا اقلماً به تز غلط «دین، جدا از سیاست» اکتفا نمی‌نمود، بلکه علاوه بر این به تز غلطتر «دین، دستاویز سیاست» عمل می‌نمود؛ به عبارت دیگر، خطر درجه اول بنی امیه این نبود که بر توده‌های مسلمان حکومت می‌کردند، بلکه خطر درجه اول آنها این بود که در نقاب مقدس خلافت اسلامی موضع می‌گرفتند و با این که فاسد و حتی در واقع کافر بودند، با این حال در سیمای امام جماعت و جامعه، قاضی و حاکم شرع، مفسر و معلم جلوه‌گری می‌کردند و حتی از طریق علمای دربارشان، روایت‌های جعلی فریبنده‌ای در جهت تقدیس معاویه‌ها و لعن علی‌ها انتشار می‌دادند، بسی بدتر این که حقایق اسلام را در بسیاری از زمینه‌ها به خصوص در زمینه حکومت و رهبری، خلافت و جانشینی، مسئولیت مسلمان‌ها در برابر دولت‌ها و موقعیت دولت‌ها در برابر مسلمان‌ها، تحریف می‌نمودند. این تحریف و دگرگونی که عمق و وسعت بسیاری داشت و بنیان اسلام را متزلزل و منهدم می‌ساخت بالاترین خطر حکومت اموی بود که در صورتی که با مانع کوبنده‌ای مانند قیام روشنگر و حرکت آفرین حسین (ع) مواجه نمی‌شد، بی تردید همه مقدسات اسلام را پامال و اقلماً بی محتوا می‌کرد و آن را به صورت آلت دست حکام ستمگر درمی‌آورد. «۱»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۱۹۹

مؤلف در تألیف این کتاب از منابع روایی و تاریخی و لغوی بسیاری سود جست است؛ مثل شرح نهج البلاغه، اسد الغابه، تاریخ طبری، کامل ابن اثیر، کافی، النزاع والتخاصم مقریزی، ربیع الابرار زمخشری، مروج الذهب، ابوالشهداء، صحیح مسلم، الامامه و السیاسة، ارشاد، محاضرات راغب، سمو المعنی فی سمو الذات، مسند احمد، تاریخ یعقوبی، مستدرک نهج البلاغه، العیون و الحقایق، منهاج السینه ابن تیمیه، حیاة محمد، الغدیر، کنز الاعمال، تذکره ذهبی، طبقات ابن سعد، مقدمه ابن خلدون، سنن بیهقی، تاریخ ابی الفداء، تاریخ خمیس، تحف العقول، عقد الفرید، سرّ العالمین غزالی، مقتل خوارزمی، مناقب، تنبیه المنتهی، کامل الزیارات، لهوف، المحاضرات الاسلامیه، تاریخ ابن عساکر، وسائل، المنار، مقاتل الطالبیین.

مؤلف همچنین به خاطر تحلیل‌هایی که از تاریخ صدر اسلام ارائه می‌دهد و عوامل انقلاب حسینی را ریشه‌یابی می‌کند، بر بار تحقیقی و پژوهشی این اثر افزوده است.

شیوه نگارشی این اثر، ساده و رسا است و جز مواردی معدود از این شیوه فاصله نگرفته است.

۲۵. کلیاتی درباره کتاب ثار الله ص: ۱۹۹

اشاره

کتاب ثار الله تألیف حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین عندلیب همدانی در چهار فصل تدوین شده است. فصل اول به «شخصیت‌شناسی امام حسین (ع)»، فصل دوم به «مقتل نگاری»، فصل سوم به «گزیده‌هایی از مقتل امام و یاران او» و فصل چهارم آن به «رثا و سوگواری» اختصاص یافته است. مؤلف در آغاز کتاب ضمن نقل یک حدیث قدسی از اصول کافی در منزلت امام حسین (ع) از هر یک از حضرات معصومین (ص)، یک روایت درباره سالار شهیدان آورده و آنها را زینت بخش کتاب کرده است. چاپ اول این اثر توسط انتشارات در راه حق به سال ۱۳۷۶ در سه هزار نسخه انجام شده است.

۱- ۲۵. برگزیده‌هایی از کتاب ثار الله ص: ۱۹۹

مؤلف با استناد به بحارالانوار برای ائمه معصومین (ص) دو نوع وجود را معرفی می‌کند و ویژگی‌های نور حسینی را برمی‌شمارد:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۰۰

۱- ائمه (ص) دارای دو وجودند:

الف- وجود نوری محض، که سابقه آن به قبل از خلقت عالم و آدم باز می‌گردد، چنان که در زیارات جامعه می‌خوانیم: «خَلَقَكُمْ اللهُ انواراً، فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شَيْءٍ مُّحَدِّقِينَ» (رک: بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱ به بعد).

ب- وجود نوری مادی، نور حسین (ع) نیز نخستین آفریده خداوند است ولی در همان عالم نوری برای نور حسین (ع) ویژگی خاصی است و آن این که مشاهده آن موجب حزن می‌شد، همان گونه که برای رسولان الهی از جمله: آدم، ابراهیم، و نوح (ص) اتفاق افتاد. (رک:

بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۳ به بعد).

۲- درخشش نور حسین (ع) به گونه‌ای بود که در هنگام حمل وی، پیامبر (ص) به فاطمه زهرا (س) فرمود: «... فَأَنَّى أَرَى فِي مُقَدِّمِ وَجْهِكَ ضَوْئاً وَنوراً وَذَلِكَ أَنَّكَ سَيِّئِلِدِينَ حُجَّةً لِهَذَا الْخَلْقِ؛ دخترم! من در پیشانی تو درخشندگی و نورانیت ویژه‌ای می‌بینم، و این نور نشانگر آن است که به زودی حجت خدا بر این مردم را به دنیا خواهی آورد. (رک: بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۲).

۳- پرتو نور حسین (ع) به صورتی بود که مادرش (س) می‌گفت: در شبهای تاریک به چراغ نیاز نداشتم. (رک: بحارالانوار، ج ۴۳، ص

۲۷۳؛ عوالم، ج ۱۷، ص ۱۱؛ خصائص الحسینیة، ص ۳۱، و دمعۃ الساکیة، ص ۲۵۹).

۴- از ویژگی‌های نور آن جناب (به تعبیر مرحوم شوشتی قدس سره) این بود که نه تنها بر شبهای تاریک بود، بلکه بر نور خورشید هم غلبه داشت، و از همین رو کسی که در روز عاشورا امام (ع) را دیده بود، گفت: نور صورتش مرا از نظر در قتلش باز می‌داشت. (رک: خصائص الحسینیة، ص ۳۱).

۵- باز به گفته مرحوم شوشتی، از خصوصیات نور امام شهید (ع) آن که هیچ حاجب و مانعی نمی‌توانست مانع نور افشانی او شود. همان طور که همان شخص گفت: «أَتَى مَا رَأَيْتُ قَبِيلاً مُضْمَخاً بِالِدَمِ وَالتُّرَابِ انور وَجْهاً منه؛ تا کنون هیچ کشته به خاک و خون غلتیده‌ای را به نورانیت چهره او ندیدم»، خاک و خونی که بر چهره تابناکش نشسته بود، نمی‌توانست مانع درخشش آن نور شود، و چه زیبا امام صادق (ع) نور حسینی را در زیارت آن جناب بیان فرموده است: «كُنْتُ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَنُورًا فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، وَنُورًا فِي الْهَوَاءِ، وَنُورًا فِي

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۰۱

السَّمَوَاتِ الْعُلَى، كُنْتُ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفِئُ» (رک: خصائص الحسینیة، ص ۳۱؛ کامل الزیارات، ص ۲۳۰؛ و بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۷۸). «۱»

مؤلف در موضوع «امام‌شناسی در مکتب حسین (ع)» می‌نگارد:

امام (ع) پس از خودداری از بیعت، خطاب به ولید- امیر مدینه- چنین فرمودند: «أَنَا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَبِنَا فَتِيحَ اللَّهِ وَبِنَا حَتَمَ، وَيَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبٌ حَمْرٍ، قَاتِلٌ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مُعَلِّنٌ بِالْفِسْقِ، وَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ....» (رک: الفتوح، ج ۳، جزء ۵، ص ۱۴؛ لهوف، ص ۲۳؛ مشیرالاحزان، ص ۱۰؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵؛ و عوالم، ج ۱۷، ص ۱۷۴)، در بخش اول، امام (ع) ویژگی‌های اهل بیت (ص) را بیان می‌کند و ... جزء اعتقادات ما درباره مقام امام است. و در روایات و زیارات، به ویژه زیارت جامعه کبیره، به این مضامین اشاره شده است ... آنچه امام به عنوان «معدن الرّسالة» از آن نام می‌برد، رسالت تبلیغی است نه رسالت تشریحی که مختص پیامبران (ص) است و تصریح به این بعد از شخصیت اهل بیت (ص) آن هم در ابتدای قیام، به خوبی نشانگر جنبه تبلیغی- نصیحتی امام (ع) است ... اهل بیت (ص) محل آمد و شد ملائکه هستند، آنها به خدمت ائمه (ص) می‌رسند تا با خدمت در درگاه آنان بتوانند مقام بالاتری در ملکوت پیدا کنند. هم چنان که وجود نوری ائمه (ص) معلم ملائکه در تسبیح و تهلیل بود، وجود نوری مادی آنها نیز آموزگار فرشتگان است ... ماییم نقطه آغاز خلقت و علت غایی آفرینش، که پایان این عالم نیز با ظهور حضرت مهدی- عجل الله تعالی فرجه الشریف- و رجعت ما خواهد بود. (رک: کامل

الزیارات، ص ۱۹۹؛ بحارالانوار، ج بیروت، ج ۹۸، چ ایران، ج ۹۵، ص ۱۵۲ و نیز ج ۶، ص ۳۱۱). «۲»

تحقیقات مؤلف در مورد سرزمین طف، ارزنده است:

آن زمان در اطراف کربلا چند روستا وجود داشت:

۱- نینوا، بقایای شهر کهنسالی بوده که یونس بن متی (ع) بدان جا مبعوث گردید، اما در آن زمان روستای کوچکی بیش نبوده است. از ساکنان این روستا می‌توان از حمید بن زیاد کوفی (: راوی) نام برد. به سبب نزدیکی نینوا به مصرع الحسین (ع)، گاهی از کربلا به نینوا تعبیر

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۰۲

می‌شود. (رک: الحسین فی طریقه الی الشّهاده، ص ۲۶؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۳۹؛ الارشاد، ص ۲۱۰).

۲- غاضریه و یا غاضریات، منسوب به غاضره که زنی از بنی اسد بوده است. این روستا در حدود یک کیلومتری کربلا و بعد از نینوا، نزدیک‌ترین روستا به محل حادثه است. (رک: معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۸۳؛ الحسین فی طریقه الی الشّهاده، ص ۱۵۳؛ و

لغت‌نامه دهخدا، واژه غاضریه).

۳- شَقِيه، و یا به تعبیر دینوری «سِقْبَه»، روستای کوچکی که ضحاک بن عمرو مشرقی در گزارش جریان فرار خود از معرکه، نام آنجا را برده است. (رک: اخبار الطوال، ص ۲۵۲؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۴ و ۴۴۵؛ مقتل الحسین (ع)، ص ۱۵۷؛ وقعه الطف، ص ۲۴۰؛ و معالم المدرستین، ج ۳، ص ۱۴۵).

۴- عَقْر ... نام چندین دهکده در عراق بوده که یکی از آنها در نزدیکی کربلا قرار داشته و مراد زهیر همین «عقر» است. «۱» این «عقر» غیر از «عقر بابل» است که یزید بن مهلب در سال ۱۰۲ ه. ق در آن کشته شد و عرب آن را «یوم العقر» نامید ... از میان معانی و موارد استعمال متعددی که در لغت برای کلمه «عقر» ذکر شده، شاید بتوان مناسب‌ترین آنها را با کلام امام (ع) (هلاکت و بی فایده بودن) دانست که آن جناب از شرّ این امر به خدا پناه می‌برد ... شاید مراد از «عقر» در سخن حضرت، همان رسم جاهلی باشد که شتری را بر قبر متوفایی پی می‌کردند و خون آن را به اطراف قبر او می‌پاشیدند، این سنت جاهلی غیر از «حبس البلیا» است که آن هم از آداب جاهلیت بود به این صورت که در کنار قبر متوفی گودالی حفر می‌نمودند و شتر را در آن گودال قرار می‌دادند و به حیوان آب و علفی نمی‌دادند تا تلف شود و جثه‌اش را می‌سوزانند و ... این کار برای این بود که آن شخص در هنگام حشر پیاده نباشد، به هر حال ممکن است امام (ع) نفرت و انزجار خود را از خرافه نامبرده با این عبارت اظهار کرده باشد: «اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَعُوذُ بِكَ مِنْ الْعَقْرِ» ... علاوه بر این روستاها، چشمه‌هایی نیز در آن اطراف بوده است. در نخستین متنی که

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۰۳

نام سه روستای نینوا، غاضریه و شقیه به چشم می‌خورد، نامه عبید زیاد به حرّ است که او را مأمور کرد تا بر حسین (ع) سخت بگیرد. امام (ع) پیشنهاد کرد که در یکی از این سه قریه فرود آید ولی خُر نپذیرفت. (رک: رجال نجاشی، ص ۹۴ و ۹۵؛ فهرست شیخ، ص ۱۱۸؛ رجال علامه، ص ۳۱۰؛ رجال ابن داود، ص ۸۶؛ جامع الزّوای، ج ۱، ص ۲۸۴؛ مجمع الزّجال، ج ۲، ص ۲۴۳ و ۲۴۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۸۷ و ۲۸۸؛ الحسین (ع) فی طریقته الی الشّهاده، ص ۱۲۶ و ۱۵۳ و ۱۴۰ و ۱۴۱؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۳۹ و ج ۴، ص ۱۸۳ و ۱۳۶؛ اخبار الطوال، ص ۲۵۲؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۴ و ۴۴۵؛ وقعه الطف، ص ۲۴۰؛ الکامل، ج ۴، ص ۵۲؛ لواعج الاشجان، ص ۱۰۰؛ معجم الامثال، ج ۲، ص ۴۴۷؛ اساس البلاغه، ص ۳۰۹؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۵۹۱؛ اقرب الموارد، ج ۲، ص ۸۰۸ و ۸۰۹؛ و لغت‌نامه دهخدا، واژه عقر).

طف، کناره و ارتفاعات اطراف فرات را «طف» و گاهی «طفوف» می‌نامند و چون برای رسیدن به آب فرات، ناگزیرند از سراشیبی‌ها عبور کنند، آن سراشیبی را «شریعه» و یا «مشرعه» می‌خوانند، و در عقد الفرید چنین آمده است: «قتل الحسین (ع) یوم الجمعة، یوم عاشورا، احدی وستین بالطف من شاطیء الفرات بموضع یدعی کربلا» در مرثیة حسینی نیز دو کلمه «طف» و «طفوف» به چشم می‌خورد و سلیمان بن قته که در سال ۱۲۶ فوت کرده و جزء نخستین مرثیه‌سرایان است می‌گوید:

وَأَنَّ قَتِيلَ الطَّفِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ

اذل رِقَابِ الْمُسْلِمِينَ فَذَلَّتْ

(رک: لسان العرب، ج ۹، ص ۲۲۱؛ لغت‌نامه دهخدا، واژه طف و شریعه؛ الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۴۲؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۶؛ عقد الفرید، ج ۵، ص ۱۲۲؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۴۴؛ عوالم، ج ۱۷، ص ۵۴۴؛ ادب الطف، ج ۱، ص ۵۴؛ مقاتل الطالبین، ص ۱۳۲؛ و مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۴). «۱»

مؤلف درباره «مصارع عشاق» می‌نگارد:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۰۴

امام امیرالمؤمنین (ع) از یاران سیدالشهداء (ع) به «عشاق» تعبیر فرموده است اینان همان گروهی هستند که رسول خدا (ص)

درباره‌شان فرمود: «لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ». یاران حسین (ع) این عاشقان حقیقی حق، در جانبازی عاشقانه خود هیچ احساس درد نکردند چرا که مستغرق و فانی در جمال یار بودند. از جمله آن عاشقان، می‌توان از عابس الشاکری یاد کرد؛ همان عابد و متهجد دلاوری که وقتی لشکر را به مبارزه طلبید و فریاد زد: «الا-رجل!؟ الا-رجل!؟» یا «الا رجل لرجل!؟» و دشمن بزدل، او را سنگباران نمود، کلاهخود و زره خود را افکند و چنان شیری بر دشمن حمله‌ور شد. اینان همان عاشقان پاکبخته‌ای بودند که محبوبشان آنها را قبض روح فرمود و مجال دخالت به دیگری نداد، یعنی حجابی میان عاشق و معشوق نیست: «فاذا برزت تلک العصابة الی مضاجعها، تولی الله قبض ارواحها بنفسه» (رک: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۹ و ۸۰؛ عوالم، ج ۱۷، ص ۲۷۲ و ۳۴۴، نفس المهموم، ص ۲۵۱ و ۲۸۲ و ۳۹۱؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۳؛ وقعة الطّف، ص ۲۳۷، کامل الزیارات، ص ۲۶۴؛ و انساب الاشراف، ص ۸۱). «۱»

۲-۲۵. بررسی محتوایی کتاب ثارالله ص : ۲۰۴

در این کتاب، تحقیقات ارزنده‌ای وجود دارد که در کمتر مقتل فارسی دیده می‌شود. مؤلف محترم با اشرافی که بر متون روایی، لغوی و تاریخی دارد، پیرامون هر یک از عناوین و موارد مطروحه، شرح آموزنده‌ای ارائه می‌کند. مثلاً درباره مقتل نگاری، نخستین مقتل به زبان عربی را با تحقیقی بایسته معرفی می‌کند و پس از آن از منابع اولیه‌ای که مقتل نگاران گذشته از آن سود جسته‌اند، نام می‌برد و سپس چهارده مقتل از مقاتل عربی را به عنوان «مقاتل از میان رفته» برمی‌شمارد و از تاریخ بلعمی - که خلاصه مانندی از تاریخ طبری است - به عنوان نخستین مقتل فارسی یاد می‌کند. پس از معرفی کتب مقاتل اهل سنت، به معرفی مقتل‌های علمای شیعی می‌پردازد. قرائت مؤلف از فرهنگ عاشورا، قرائت روایی و تاریخی است، و تحقیقات ارائه شده او پیرامون مواردی که در چهار فصل کتاب عنوان شده است، برای پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۰۵ پژوهشگران آموزنده و راهگشا است.

۲۶. کلیاتی درباره «اسوه‌هایی از قیام عاشورا» ص : ۲۰۵

اشاره

«اسوه‌هایی از قیام عاشورا» تألیف آقای حسین اسعدی، به معرفی هشت تن از همراهان و اصحاب باوفای امام حسین (ع) می‌پردازد و از مسلم بن عقیل با عنوان اسوه شهامت و جوانمردی، از حرّ بن یزید ریاحی با تعبیر اسوه توبه و بازگشت، از حبیب بن مظاهر در قالب اسوه وفاداری و از زهیر بن قین با عنوان اسوه اراده و تصمیم یاد می‌کند، و حضرت علی اکبر را اسوه جوانان، حضرت قاسم را اسوه نوجوانان، حضرت عباس را اسوه شجاعت و ایثار و حضرت زینب کبری را اسوه صبر و استقامت معرفی می‌نماید. چاپ اول این کتاب توسط مؤسسه انتشارات ائمه (ص) در تابستان ۱۳۸۰ و با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه منتشر شده است.

۱-۲۶. برگزیده‌هایی از «اسوه‌هایی از قیام عاشورا» ص : ۲۰۵

مؤلف در معرفی حبیب بن مظاهر می‌نویسد:

حبیب بن مظاهر - یا مُظْهَر - از بزرگان شیعه و ریش سفیدان معروف کوفه بود. او از اصحاب امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین

(ع) و از جمله کسانی است که شایستگی شاگردی علی (ع) را داشت. او حافظ قرآن بود و در طّی یک شب، آن را ختم می کرد. حیب از کسانی بود که به امام حسین (ع) نامه دعوت نوشت و در کوفه برای مسلم بن عقیل از مردم بیعت گرفت. هنگامی که امام حسین (ع) به کربلا رسید، حیب به اتفاق مسلم بن عوسجه به یاری آن حضرت شتافت و مخفیانه از کوفه عازم کربلا شد. موقعیت حیب در میان لشکر امام حسین (ع) به خصوص در شب عاشورا، فداکاری و دفاع او از حریم ولایت و مواظ او به سپاهیان عمر سعد در کتاب‌های تاریخ بیان شده است ... در مقام و شخصیت حیب همین بس که راویان حدیث، او را از جمله باوفاترین یاران امیرالمؤمنین و از خواص و حاملان علم آن حضرت معرفی کرده‌اند ... همچنین می‌گویند حیب نه فقط حامل علم علی (ع) بلکه حامل علوم اهل بیت (ع) بود. «۱»

مؤلف به نقل از ناسخ التواریخ و «زندگانی قمر بنی هاشم» در مورد ازدواج و فرزندان

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۰۶

حضرت عباس (ع) می‌نویسد:

حضرت ابوالفضل العباس (ع) با «لبابه» دختر عبد الله بن عباس بن عبدالمطلب - معروف به ابن عباس - ازدواج کرد و ثمره آن، دو فرزند به نام‌های «فضل» و «عبیدالله» بود. ابن عباس که یکی از مفسران و راویان بزرگ حدیث است، پسر عموی پدر ابوالفضل (ع) بود و دخترش «لبابه» نیز بانویی ارجمند، پاکدامن، وفادار، عالمه و عارف به جایگاه اهل بیت بود. عبیدالله فرزند ابوالفضل (ع) متصف به سجایای اخلاقی و کمالات انسانی بود و پس از پنجاه و پنج سال زندگی از دنیا رفت. از او دو پسر به نام‌های: عبدالله و جعفر به یادگار ماند. از آنجا که «فضل» فرزندی نداشت، نسل حضرت ابوالفضل از عبیدالله برقرار ماند. دیگر برادران حضرت عباس (ع) که در کربلا شهید شدند هم هیچ کدام فرزندی نداشتند. «۱»

۲-۲۶. بررسی محتوایی «اسوه‌هایی از قیام عاشورا» ص: ۲۰۶

مؤلف در تدوین این اثر از منابعی مانند: اعیان الشیعه، اولین اربعین سیدالشهداء، الوقایع والحوادث، اسدالغابه، الاصابه فی تمییز الصّیحابه، الکامل، بحارالانوار، تنقیح المقال، تاریخ طبری، ترجمه العباس، جلاء العیون، حیات فکری امامان شیعه، الذریعه، ریاحین الشریعه، زینب بانوی قهرمان کربلا، زندگانی قمر بنی هاشم، سفینه البحار، کامل الزیارات، معالی السبّین، مقتل قمقام، معارف و معاریف، و ... سود جسته است. به جز یکی دو مورد، این اثر فاقد جنبه تحلیلی است؛ ولی با نقل سخنان و رجزهای اصحاب حضرت سیدالشهداء سعی مؤلف بر آن بوده است تا خوانندگان را با مسائل ارزشی و مبانی فکری و عقیدتی شهدای کربلا و چهره‌های شاخص عاشورا نیز آشنا سازد.

۲۷. کلیاتی درباره «سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا» ص: ۲۰۶

اشاره

«سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا» تألیف آقای محمد صادق نجمی، علاوه بر مقدمه و پیشگفتار، در چهار بخش تنظیم گردیده است:

بخش اول، حاوی سخنان امام از مدینه تا مکه؛ بخش دوم شامل سخنان امام از مکه تا کربلا؛ بخش سوم دربرگیرنده سخنان امام در کربلا و بخش چهارم مبتنی بر خطبه امام در

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۰۷

«منی» می‌باشد.

مؤلف در پیشگفتار خود می‌نگارد:

اکثر نویسندگان و تحلیل‌گران، حادثه مهم تاریخی عاشورا و قیام مقدّس حسین بن علی (ع) را از یک ناحیه و از یک بُعد خاص مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و تنها همان جنبه را انگیزه این قیام دانسته‌اند، و گاهی نیز انگیزه‌های گوناگونی که در شکل گرفتن این حرکت، مؤثر بوده، بدون توجه به مراتب اهمّیت آنها درهم آمیخته شده و مسائل فرعی با مسائل اصلی مختلط گردیده است. و گاهی نیز جنبه‌های فرعی آن، چنان مورد توجه قرار گرفته و پیگیری شده است که انگیزه‌های اصلی به طور کلی در بوته فراموشی قرار گرفته است ... خطابه‌ها و سخنرانی‌ها و جملات کوتاه و همچنین نامه‌های متعدّدی که از حسین بن علی (ع) در طی سفر خویش از مدینه تا کربلا و تا شهادت آن بزرگوار نقل گردیده است، با توضیحاتی که در این کتاب بر آنها اضافه شده - می‌تواند این مسأله را روشن کرده و تا حدّی بیانگر اهمّیت و ارزش هر یک از این انگیزه‌ها باشد. گذشته از این موضوع مهم و حسّاس، از راه گفتار و سخن خود حسین بن علی (ع) است که می‌توان بیش از هر کتاب و مقاله و بیش از گفتار هر مورّخ و نوشته هر نویسنده و دانشمند با آن قیافه مصمّم و همّت عالی و با آن روح شجاعت و شهامت و با آن شخصیت معنوی و روح عاطفی و انسانی و سرانجام با آن حماسه جاویدان آشنا گردید. ولی با این اهمّیت و ویژگی خاص تا آنجا که بنده اطلاع دارم، این سخنان - که در کتب تاریخ و حدیث به طور متفرّق و به مناسبت‌های مختلف نقل گردیده است - به طور کامل و به صورت مجموعه‌ای مستقل گردآوری نشده است

۱- ۲۷. برگزیده‌هایی از کتاب «سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا» ص: ۲۰۷

هنگامی که امّ سلمه - همسر گرامی رسول خدا (ص) - از حرکت امام حسین (ع) به طرف عراق آگاه شد، به آن حضرت گفت: لا تحزنی بخروجک الی العراق ... مرا با حرکت به سوی عراق غمگین مساز؛ چرا که از جدّ بزرگوارت شنیده‌ام که تو را در عراق و در محلی به نام کربلا خواهند کشت. امام در پاسخ او فرمود:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۰۸

یا امّاه! وانا اعلمّ انّی مقتولٌ مذبوحٌ ظلماً وُعِدواناً وَقَدْ شاءَ عَزَّوَجَلَّ ان یَری حَرمی و رَهْطی مُشَرِّدینَ واطفالِی مذبوحین مأسورین مُقْتَدینَ و هم یَسْتَغِیثونَ فَلَا یَجِدونَ ناصراً ... (رک):

خرائج، ص ۲۶؛ مدینه المعاجز، ص ۲۴۴. (۱)

مؤلف پیش از ترجمه سخنان امام، اول به معنای واژه‌ها و ترکیبات موجود در آنها می‌پردازد، و این بر ارزش کتاب افزوده است. حرم: زن و فرزند؛ رَهْط: به مجموع قوم و خویش غیر از همسر گفته می‌شود؛ مُشَرِّدین: (اسم مفعول از تشرید)، پراکنده نمودن، راندن شخص از وطن خویش؛ مأسورین (جمع مأسور مشتق از «اسر» اسیر شدگان؛ مقیدین: (اسم مفعول و جمع است از ماده قید) به زنجیر کشیده شدگان؛ یستغیثون: (از استغاثه) استمداد، یاری طلبیدن.

و در ترجمه آن می‌نگارد:

... مادرا! (فکر نکن که از این جریان تنها تو مطلع هستی) خود من نیز بهتر از تو می‌دانم که از راه ظلم و ستم و از راه عداوت و دشمنی کشته خواهم شد و سرم از تنم جدا خواهد گردید، و خداوند بزرگ چنین خواسته است که حرم و اهل بیت من آواره و فرزندانم شهید و به زنجیر اسارت کشیده شوند، و صدای استغاثه آنان طنین‌انداز گردد؛ ولی کمک و فریادرسی پیدا نکنند.

مؤلف پیرامون این سخنان امام، با عنوان (آگاهی امام از حوادث آینده) توضیحاتی دارد:

از پاسخ امام به عمر اطرف و امّ سلمه، و از سخنان دیگری که به مناسبت‌های دیگر از آن حضرت نقل خواهیم کرد، معلوم می‌گردد

که آن حضرت به تمامی آلام و مصائب وارده در این حرکت، از اسارت خانواده و محلّ قبر خویش و جزئیات دیگر مطلع و آگاه بوده و ما این آگاهی را فقط به «علم امامت» که یک بحث کلامی است مستند نمی‌دانیم بلکه آگاهی حسین بن علی - علیه السلام - در این مورد خاص گذشته از مسئله «علم امامت» به طریق عادی و به وسیله پدر و جدّ بزرگوارش نیز رسیده بود، همان گونه که عدّه‌ای از همسران و صحابه رسول خدا (ص) از موضوع مطلع و آگاه بودند و رهبر انقلاب و نهضت اسلامی در راه نیل به هدف و انجام وظیفه الهی و نجات اسلام و قرآن و مبارزه با مظالم و ستمگری‌ها، همه این مصائب را با علم و آگاهی پذیرفته بود ...

مضمون ده‌ها روایت که از طریق شیعه و اهل سنت از پیامبران گذشته و پیامبر اسلام (ص) و پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۰۹

امیرمؤمنان (ع) در رابطه با حادثه جانسوز و تاریخی عاشورا نقل گردیده است، ما را از این روایت مستغنی و بی‌نیاز می‌سازد و نقل آن در این کتاب نیز فقط به مناسبت متن پاسخ و سخن امام (ع) بوده است.

عبدالله بن عمر یکی از چهار نفری است که معاویه در وصیّت خود به او اشاره می‌کند و به یزید اطمینان می‌دهد که از طرف عبدالله عمر، خطری او را تهدید نمی‌کند. برای این که با چهره واقعی او آشنایی بیشتری پیدا کنیم، با نقل مطالبی از همین کتاب، کارنامه او را مورد بررسی قرار می‌دهیم. او همان کسی است که امام حسین (ع) را از قیام و مخالفت با یزید برحذر می‌داشت:

بہتر است با قیافه واقعی و کارنامه عبدالله بن عمر قدری بیشتر آشنا شویم، با قیافه کسی که از طرفی به حسین بن علی (ع) صلح و سازش با یزید و معاویه را پیشنهاد می‌کند و از طرف دیگر از راه تظاهر و ریاکاری، سینه حسین (ع) را می‌بوسد و برای او اشک می‌ریزد، و از سوی دیگر با این که خودش از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که حسین را در راه قرآن خواهند کشت و هر کس دست از یاری وی بردارد، دچار ذلّت و زبونی خواهد گردید، و با این که امام (ع) به صراحت به وی می‌گوید: «عبدالله! از خدا بترس و دست از یاری من بردار» او نه تنها به نصرت و یاری امام (ع) نمی‌شتابد، بلکه مستقیم راه مدینه را پیش گرفته، از آنجا با یزید اعلان وفاداری می‌کند و به جای حزب الله، به حزب شیطان می‌پیوندد «۱»

مؤلف، با عنوان: «سخنان امام (ع) هنگام شهادت یارانش» و پیش از پرداختن به سخنان آن حضرت در لحظات واپسین شهادت مسلم بن عوسجه، به دو مورد دیگر نیز اشاره دارد، که به نقل آنها می‌پردازیم:

... مثلاً آن گاه که در بالای سر یکی از یارانش به نام «واضح» غلام ترک، حاضر گردید با وی معانقه نمود، دست‌های مبارک خویش را به گردن او انداخت، سپس صورت نازنینش را به صورت وی گذاشت، که این غلام از این محبت و عاطفه امام فوق‌العاده مسرور و خوشحال شد و به آن افتخار و مباهات نمود و چنین گفت: «من مثلی وابن رسول الله واضح خدّه علی خدی»؛ کیست مانند من (به این افتخار نایل گردد) که پسر پیغمبر صورت به صورت او گذاشته باشد؟ و در پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۱۰

همان حال روح از بدنش جدا گردید. (ر. ک: مقتل عوالم، ص ۹۱؛ ابصارالعین، ص ۸۵)، و همچنین در بالای سر یکی از غلامانش به نام «مسلم» حاضر گردید و با وی که مختصر رمقی داشت، معانقه نمود. مسلم لبخندی زد و از دنیا رفت. (رک: ذخیره الدارین، به نقل مقتل مقرر، ص ۳۰۱) ... آن گاه که مسلم بن عوسجه با تن خون آلود به روی خاک افتاد و هنوز رمقی در وی بود، حسین بن علی (ع) به همراه حبیب بن مظاهر به بالین او آمد و در کنارش نشست و چنین گفت:

رَحِمَكَ اللهُ يَا مُسْلِمُ!؛ خدا تو را رحمت کند ای مسلم، سپس این آیه را خواند: «بعضی از آنها به پیمان خود عمل نموده، و بعضی دیگر به انتظار نشسته‌اند و تغییر و تبدیلی در پیمانشان نداده‌اند»، در اینجا حبیب بن مظاهر خطاب به مسلم چنین گفت: مسلم! کشته شدن تو برای من سخت است، ولی به تو مژده می‌دهم که چند لحظه دیگر وارد بهشت خواهی شد، مسلم در پاسخ وی گفت: «جَزَاكَ اللهُ خَيْرًا». حبیب به گفتارش ادامه داد: «اگر می‌دانستم که پس از تو بلافاصله به میدان نخواهم رفت، دوست داشتم که اگر

وصیتی داری انجام دهم. مسلم با صدای ضعیف در حالی که به حسین بن علی - علیهما السلام - اشاره می نمود، به حبیب گفت: «اوصیکَ بهذا انْ تَموتَ دونه»، وصیت من این است که تا آخرین قطره خون، دست از او برنداری»، حبیب گفت: «به خدا سوگند که این وصیت تو را عمل خواهم کرد» و در همین گفتگو بودند که مسلم بن عوسجه، جان به جان آفرین تسلیم و روح بزرگش به شهدای دیگر اسلام پیوست. «۱»

امام حسین (ع) سه سال پیش از خروج خود از مدینه و آغاز قیام خود، خطبه‌ای را در «منی» ایراد کرده است که دورنمای حرکت او را برای مخاطبان ترسیم می کند و به آنان هشدار می دهد:

... گرچه مضمون این خطبه شریفه برای مستمعین و حاضران مجلس، قیام حسین بن علی - علیهما السلام - را در آینده ترسیم می کند، و از امر به معروفِ عملی آن حضرت در آینده خبر می دهد و شنوندگان را برای آمادگی و همکاری با این قیام دعوت می نماید، ولی در آخر این خطبه، این حقیقت با صراحت کامل مطرح گردیده و بر این حرکت پرشور و تاریخی تصریح شده است: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا مَنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ ... فَأَنْتُمْ أَنْ لَا تَنْصُرُونَا

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۱۱

وتنصفونا، قوی الظلمه علیکم و عملوا فی اطفاء نور نبیکم»، خدایا! بی شک تو می دانی آنچه از ما سر زده (مبارزه‌ای که بر ضد بنی امیه آغاز کرده ایم)، رقابت در به دست آوردن قدرت سیاسی نبوده، و نه جستجوی ثروت و نعمت های زاید، بلکه برای این است که اصول و ارزش های درخشان آیین تو را ارایه دهیم و در کشور اسلامی، اصلاحات پدید آوریم بنابراین شما گروه علمای دین اگر ما را یاری نکنید، و در گرفتن داد با ما همصدا نگردید، ستمگران در مقابل شما قدرت بیشتری پیدا خواهند نمود و در خاموش کردن مشعل فروزان «نبوت» فعال تر خواهند گردید»، این هدفی که حسین بن علی - علیهما السلام - در این خطبه بیان نموده است، همان است که سه سال پس از آن و به هنگام حرکت از مدینه، در وصیت نامه تاریخی اش اشاره فرموده است: «وَأَنْتَ لَمْ اخْرَجْ إِشْرَاءً وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظَالِمًا، وَأَنْتَا خَرَجْتَ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى (ص) ارید ان آمر بالمعروف وانهی عن المنکر» و من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می کردم، بلکه هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امور امت است ... «۱»

۲-۲۷. بررسی محتوایی «سخنان امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا» ص: ۲۱۱

این اثر مشحون از مطالب تاریخی و آموزنده است و تحقیقات مؤلف آن در بررسی متون روایی و ترجمه ساده و روان سخنان امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا و نیز مطالبی که در تبیین آنها افزوده اند، برای پژوهشگران مسائل تاریخ اسلام - خصوصاً تاریخ قیام کربلا - مغتنم و راهگشا است و از همین روی در فاصله زمانی نسبتاً کوتاهی هزاران نسخه از آن در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است:

... در مدت تقریباً یک سال، در چهل هزار نسخه چاپ و بلافاصله نسخه های آن نایاب گردیده است ... «۲»

ضمناً این کتاب را می توان در شمار آثاری قرار داد که بر جنبه های ارزشی قیام حسینی پای فشرده و انگیزه های الهی امام حسین (ع) را با استناد به سخنان حضرت، مشخص کرده

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۱۲

است.

۲۸. کلیاتی درباره کتاب پیامهای عاشورا ص: ۲۱۲

«پیامهای عاشورا» تألیف فاضل ارجمند آقای جواد محدّثی، همان گونه که از نام این اثر پیدا است، حاوی پیامهای قیام حسینی است که مؤلف برای به دست دادن آنها از «سخنان و خطبه‌های امام حسین (ع) و یاران شهید و بازماندگان شهدای کربلا»، «عملکرد، رفتار و شیوه عملی سید الشهداء (ع) و اصحاب و خاندان او، و «متون و منابع معتبر تاریخی و دینی مربوط به عاشورا» سود جسته «۱» و برای تبیین بیشتر و دقیق‌تر ابعاد گوناگون این پیامها، آنها را در هشت عنوان مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است:

- ۱- پیامهای اعتقادی. ۲- پیامهای اخلاقی. ۳- پیامهای زندگی حقیقی. ۴- پیامهای عرفانی.
 - ۵- پیامهای تاریخی. ۶- پیامهای سیاسی. ۷- پیامهای احیاگری. ۸- پیام به بانوان. «۲»
- در مقدمه این کتاب می‌خوانیم:

... با آن همه بهره‌برداری‌های حماسی، مبارزاتی، تربیتی و معنوی که تا کنون از قیام کربلا و شهادت اباعبدالله الحسین (ع) شده است، به نظر می‌رسد که غنای محتوایی این نهضت خدایی، بسیار بیش از آن است که تا کنون مطرح بوده است. امروزیان و آیندگان پیوسته باید از این کوثر ایمان و یقین بنوشند و سیراب شوند و تشنگان حقیقت ناب را هم سیراب سازند. از این رو، با همه کارهایی که تا کنون در شناختن و شناساندن این حماسه ماندگار انجام یافته است، زمینه چنین تلاشهای فرهنگی همچنان باقی است و هر زمان به شکلی و در قالبی نوتر، می‌توان درسهایی از این حادثه تدوین کرد و آموخت و نشر داد تا جهان و جانهای حق‌جو، مجذوب جلوه‌ها و زیبایی‌های این حماسه شوند. پس عاشورا برای همه و همیشه «پیام» دارد و می‌سزد که ما همواره پای «درس» های این کلاس ابدی بنشینیم و به مراتب بالاتری از ایمان، دین‌شناسی، شناخت تکلیف و عمل به وظیفه برسیم. «۳»

و در مفهوم «پیام» می‌نگارد:

... وقتی سخن از «پیامهای عاشورا» است، تنها به این معنی نیست که امام حسین (ع) و شهدای

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۱۳

کربلا- به صورت رسمی و مشخص به مردم آن زمان یا زمان‌های آینده چه دستوری داده‌اند، بلکه شامل درسهایی هم که ما از عاشورا می‌گیریم می‌شود، مثلاً اگر امام حسین (ع) فرموده است: «اگر دین ندارید آزاده باشید» این یک پیام صریح و روشن است و اگر ما از حادثه عاشورا این درس را می‌گیریم «که هر چند با نیروی کم و امکانات اندک، باید در مقابل ظلم تسلیم نشد و مبارزه کرد» این هم نوعی پیام عاشورایی است، هر چند در سخن سید الشهداء (ع) چنین مضمونی بیان نشده باشد، ولی چون آن حضرت برای ما «اسوه» است و عملش برایمان «حجت» و می‌بینیم که خود او و یارانش با نفرت اندک در مقابل انبوه دشمن تا آخرین نفس مبارزه و مقاومت کردند، پس می‌توان گفت که «ایستادن در مقابل ظلم» پیام عاشورا است، هر چند ما این را به صورت درسی از عاشورا گرفته‌ایم. «۱»

کتاب دیگری نیز با همین عنوان (: پیامهای عاشورا) توسط آقای محمّد دشتی تألیف شده که درباره آن نیز، صحبت خواهیم کرد.

۱- ۲۸. برگزیده‌هایی از کتاب «پیامهای عاشورا» ص: ۲۱۳

در «پیامهای اخلاقی» مندرج در این کتاب، از مقوله‌های: «آزادگی»، «ایثار»، «تکریم انسان»، «توکل»، «جهاد با نفس»، «شجاعت»، «صبر و استقامت»، «عزت»، «عفاف و حجاب»، «عمل به تکلیف»، «غیرت»، «فتوّت و جوانمردی»، «مواسات» و «وفا» سخن رفته است. برای نمونه:

آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است، امّا «آزادگی» برتر از آزادی است و نوعی حرّیت انسانی و رهایی

انسان از قید و بندهای ذلت آور و حقارت بار است ... آزادگی در آن است که انسان، کرامت و شرافت خویش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت نفس و اسارت دنیا و زیر پا نهادن ارزشهای انسانی ندهد. «۲»

ایشان، مقدم داشتن دیگری بر خود است چه در مسایل مالی و چه در موضوع جان ... در صحنه عاشورا، نخستین ایثارگر سیدالشهداء (ع) بود که حاضر شد فدای دین خدا گردد و رضای او را بر همه چیز برگزید و از مردم نیز خواست کسانی که حاضرند خون خود را در این راه نثار کنند، با

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۱۴

او همسفر کربلا شوند. «۱»

بر خلاف جبهه باطل که به انسان ها به عنوان ابزاری برای تأمین خواسته ها و منافع خویش می نگرند، در جبهه حق، مؤمن ارزش و کرامت دارد، کرامتش هم نشأت گرفته از ارزش حق است، انسان ها احترام دارند و به لحاظ ایمانشان مورد تکریم اند. معیار هم، تقوا و ایمان و تعهد است، نه رنگ و زبان و قبیله و نژاد و منطقه جغرافیایی. امام حسین (ع) در عاشورا، به یاران خویش عزت بخشید، آنان را با وفاترین یاوران حق دانست. خود را به بالین یکایک یاران شهیدش می رساند و سر آنان را بر دامن می گرفت. بین آنان تفاوت قائل نمی شد. هم بر بالین علی اکبر (ع) حاضر شد، هم بر بالین غلام خویش. «۲»

برتر و دشوارتر از جهاد با دشمن بیرونی، مبارزه با تمنیات نفس و کنترل هوای نفس و خشم و شهوت و حب دنیا و فدا کردن خواسته های خویش در راه «خواسته خدا» ست. این خودساختگی و مجاهده با نفس، زیربنای جهاد با دشمن بیرونی است و بدون آن، این هم بی ثمر و یا بی ثواب است، چون سر از ریا، عُجب، غرور، ظلم و بی تقوایی درمی آورد. کسی که در «جبهه درونی» و غلبه بر هوای نفس، پیروز باشد، در صحنه های مختلف بیرون نیز پیروز می شود. «۳»

برای مقابله با فشارهای درونی و بیرونی و غلبه بر مشکلات در راه رسیدن به هدف، پایداری و استقامت لازم است. بدون صبر، چه در امر مبارزه و چه هر کار دیگر نمی توان به نتیجه رسید.

برای این که مصیبت های وارده و دشواری های راه، انسان را از پای درنیآورد، باید صبور بود.

این، دعوت دین در همه مراحل است و در عاشورا نیز با این جلوه عظیم روحی روبه رو هستیم و آنچه حماسه کربلا را به اوج ماندگاری و تأثیرگذاری و فتح معنوی رساند، روحیه مقاومت امام حسین (ع) و یاران و همراهان او بود. «۴»

عزت، چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی به معنای مقهور عوامل بیرونی نشدن، شکست ناپذیری، صلابت نفس، کرامت و والایی روح انسانی و حفظ شخصیت است. به زمین سفت و سخت و نفوذناپذیر «عزاز» گفته می شود. آنان که از عزت برخوردارند، تن به پستی و دنائت نمی دهند،

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۱۵

کارهای زشت و حقیر نمی کنند، و برای حفظ کرامت خود و دودمان خویش، گاهی جان می بازند. «۱»

یکی از خصلت های پسندیده، غیرت است. در لغت، غیرت به معنای آن است که سرشت و طبیعت انسان از این که غیر خودش در یک امر مورد علاقه اش با او مشارکت داشته باشد، نفرت داشته باشد؛ در اصطلاح آن است که کسی نسبت به ناموس خود و همسر یا فرد مورد علاقه اش به حدی اهتمام ورزد که به دیگری اجازه تعرض به حریم خویش ندهد بنی هاشم، غیرتمندان روزگار خویش بودند و برای عترت پیامبر حرمتی فوق العاده قائل بودند. «۲»

مردانگی و جوانمردی، از خصلت های ارزشمندی است که انسان را به «اصول انسانی»، «شرافت»، «تعهد و پیمان» و رعایت حال درماندگان پای بند می سازد. کسی که به حق وفادار بماند و از پستی و ستم گریزان باشد، از ضعیفان پشتیبانی کند، از خیانت و نیرنگ دوری گزیند، و به ظلم و حقارت و دنائت تن ندهد، اهل گذشت و ایثار و فداکاری باشد، «جوانمرد» است. «فتی» به

جوآنمرد گفته می‌شود و «فتوت» همان مردانگی است. (۳)

۲- ۲۸. بررسی محتوایی کتاب «پیامهای عاشورا» ص: ۲۱۵

این اثر، در شمار کتاب‌های نادری است که کلاً به مقوله‌های ارزشی عاشورا پرداخته، و با تبیین منطقی «پیام‌های عاشورا» پیروان مکتب حسینی را با ابعاد گسترده این پیام‌های ارزشی آشنا می‌سازد. جامعه امروز ما، تشنه معارف زلال عاشورا است و با آفرینش این گونه آثار می‌توان در رفع عطش برادران ایمانی کوشید و جنبه‌های ارزشی قیام کربلا را برای آنان بازگو کرد و جمال جمیل عاشورا و سیمای شهدای کربلا را به تصویر کشید.

۲۹. کلیاتی درباره کتاب «فرهنگ عاشورا» ص: ۲۱۵

اشاره

«فرهنگ عاشورا» تألیف حجة الاسلام جواد محدثی، در زمان کوتاهی توانست جای

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۱۶

خود را در میان شیفتگان فرهنگ عاشورا باز کند.

در این اثر به شیوه فرهنگ لغت، به معرفی مقوله‌هایی پرداخته شده است که به نحوی با عاشورا و قیام ماندگار حسینی ارتباط پیدا می‌کند، و اطلاعات لازم را در اختیار علاقه‌مندان به فرهنگ عاشورا قرار می‌دهد.

سعی مؤلف در فراهم آوردن این مجموعه حاکی از مراتب تعهد و نمایانگر خصلت دانش پژوهی ایشان است. در مورد مفهوم «فرهنگ عاشورا» در این اثر آمده است:

مقصود: مجموعه مفاهیم، سخنان، اهداف و انگیزه‌ها، شیوه‌های عمل، روحیات و اخلاقیات والایی است که در نهضت کربلا گفته شده یا به آنها عمل شده یا در حوادث آن نهضت تجسم یافته است. این ارزش‌ها و باورها، هم در کلمات سیدالشهدا (ع) و اصحاب و فرزندان متجلی است، هم در رفتارشان در جریان آن قیام. فرهنگ عاشورا را باید از کسانی آموخت که دست و دلشان و فکر و عملشان در کار عاشورا بوده است. پیش از آن که دیگران و نسل‌های بعدی و تحلیل‌گران پس از واقعه بخوانند فرهنگ عاشورا را معرفی کنند، در حرف‌ها و هدف‌های خود نقش آفرینان حماسه کربلا این فرهنگ به وضوح مطرح شده است و بی‌واسطه آن را نشان می‌دهد، این فرهنگ را از خلال زیارتنامه‌ها، مقتلها، رجزها، خطبه‌ها و نیز بررسی حوادث و رخدادهای عاشورا می‌توان استخراج کرد، و همین فرهنگ است که در هر جا و در میان هر قومی باشد، کربلا آفرین می‌گردد و انسان‌ها را، مبارزانی با ستم و مدافعی نسبت به حق تربیت می‌کند. فرهنگ عاشورا، همان زیربنای عقیدتی و فکری است که در امام حسین (ع) و شهدای کربلا و اسرای اهل بیت (ص) بود، و سبب پیدایش آن حماسه و ماندگاری آن قیام شد (۱)

۱- ۲۹. برگزیده‌هایی از کتاب «فرهنگ عاشورا» ص: ۲۱۶

در علت این که چرا به کشته شدن در راه خدا و جهاد فی سبیل الله شهادت گفته شده است، در این کتاب می‌خوانیم:

... در علت نامگذاری چنین مرگی به «شهادت» گفته‌اند: «یا بدان جهت است که فرشتگان

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۱۷

رحمت خدا در صحنه شهادت حضور می‌یابند، یا بدان سبب که خدا و رسول، به بهشتی بودن شهدا گواهی می‌دهند، یا این که شهید در قیامت، همراه انبیا بر امتهای دیگر گواهی می‌دهد. یا این که شهید، زنده و حاضر است به مقتضای «احیاء عند ربهم یرزقون» یا بدان جهت است که شهید، به شهادت حق قیام می‌کند تا کشته شود. (رک: مجمع البحرین، واژه «شهد». «۱»)

در مورد معنای شیعه و ابعاد مفهومی آن، نوشته‌اند:

شیعه یعنی: پیرو، پیروی در فکر، عمل، اخلاق، مواضع سیاسی و عقاید دینی. گرچه شیعه حسین، شیعه علی و ائمه دیگر (ص) نیز هست و تشیع در خط ائمه و اهل بیت بودن است، اما حسین بن علی (ع) در ابعاد خاصی - که زندگی و جانش را بر سر آنها نهاد- حالت الگویی دارد و اسوه است. آن حضرت برای احیاء دین قیام کرد و خود را فدای راه خدا ساخت. شیعه او نیز باید این گونه باشد. شیعه سید الشهداء، باید در خصلت‌هایی و اعمالی چون: خودسازی، خدا ترسی، گناه‌گریزی، تقوا، اطاعت، امر خدا، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه و احیاء نماز، تلاش در مسیر رضای حق، جود و کرامت، عزت نفس، گریز از ذلت و زبونی و سازش با طاغوتها و حکومت‌های ستم، مبارزه با باطل، جهاد و شهادت، روحیه ایثار و شهادت‌طلبی، قاطعیت و صلابت در راه عقیده و ... به آن پیشوای شهید تاسی کند. این راه حسین و راه پدران و فرزندان حسین است و شیعه‌گی یعنی: دینداری و ورع ... «۲»

نوشته‌اند که «عقاب» نام اسب اختصاصی حضرت علی اکبر بوده است و در روز عاشورا از همین مرکب برای رفتن به میدان استفاده کرد:

... عقاب، اسبی بود که سیف بن ذی یزن برای رسول خدا هدیه فرستاد و آن هنگام، حضرت رسول (ص) پنج ساله بود. عمر طولانی کرد و این از خصایص پیامبر بود که بر پشت هر اسب پیری می‌نشست، جوان می‌شد. حضرت علی (ع) و امام مجتبی و سید الشهداء هم بر آن اسب سوار شده بودند، و ظهر عاشورا نیز شبیه پیغمبر - علی اکبر - بر آن نشست و به میدان رفت. پس از مجروح شدن علی اکبر، اسب می‌خواست او را به خیمه‌ها بیاورد، ولی به سبب لشکر بسیار در پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۱۸

میدان، پیکر مجروح علی اکبر را به سمت سپاه کوفه برد، (فَاحْتَمَلَهُ إِلَى الْعَسْكَرِ) و این بود که علی اکبر را قطعه قطعه کردند (ر. ک: ریاض القدس، صدرالدین واعظ قزوینی، ج ۲، ص ۲۱). «۱»

و در مورد «مهر کربلا» در «فرهنگ عاشورا» می‌خوانیم:

مهر، قطعه‌ای است کوچک از گِل، معمولاً به شکل مکعب مستطیل یا استوانه‌ای که نمازگزاران بر زمین نهند و به جای خاک، پیشانی به هنگام سجده بر آن گذارند، مهر و تسبیحی که از تربت سید الشهداء ساخته شود و بر آن نماز، یا با آن ذکر گفته شود، فضیلت بسیار دارد. امامان و اولیاء و علماء چنین می‌کردند. امام صادق (ع) سجده بر تربت امام حسین (ع) می‌کرد و می‌فرمود:

«السَّجُودُ عَلَى تَرَبَةِ الْحُسَيْنِ (ع) تَخْرُقُ الْحَجَبَ السَّبْعَ» سجده بر تربت حسینی، حجاب‌های هفتگانه را کنار می‌زند ... «۲»

تحقیقی که در مورد «عُلُ جامعه» در «فرهنگ عاشورا» آمده، خواندنی است:

عُلُ، طوق آهنی و بند است که در فارسی عُلُ «مخفف» گویند. بند گردن و بند دست، طوق آهنی یا دوالی است که در گردن و یا دست قرار دهند. «عُلُ جامعه» نوعی عُلُ که دستها را به گردن بندد، بندی که دستها را به گردن جمع می‌کند. (هو القید الذی یجمع الیمین والعتق) (رک):

لغت نامه دهخدا) «عُلُ جامعه» طوقی آهنین و سنگین، که در دوران ساسانی به کار می‌رفت و توسط پدر عمر سعد در نبرد با ایرانیان به غنیمت گرفته شده بود. در دوران اسارت اهل بیت (ص) دستهای امام سجاد (ع) با زنجیر به گردنش بسته شده بود. از جمله کسانی که اسرای اهل بیت را در کوفه، در محله کُناسه دیده و امام سجاد (ع) را سوار بر شتر بی روپوش مشاهده کرده که از گردن او در اثر عُلُ جامعه خون می‌آمده «مسلم جصاص» بوده که در آن ایام به تعمیر و سفیدکاری قصر دارالاماره مشغول بوده

۲-۲۹. بررسی محتوایی «فرهنگ عاشورا» ص: ۲۱۸

کتاب «فرهنگ عاشورا» از کتب مرجع عاشورایی است و مؤلف آن با استناد به متون روایی، تاریخی و لغت آن را فراهم آورده است.

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۱۹

از متونی که مورد استفاده مؤلف قرار گرفته می توان برای نمونه از این منابع نام برد:

بحارالانوار، مستدرک سفینه البحار، مکارم الاخلاق، تاریخ الشیعه، تنمیه المنتهی، اعیان الشیعه، من لا یحضره الفقیه، منتخب التواریخ، سیرتنا و سنتنا، موسوعه العتبات المقدسه، المزار، مفاتیح الجنان، لغت نامه دهخدا، دائرة المعارف الاسلامیه، از صبا تا نیما، موسیقی مذهبی ایران، تاریخ تکایا و عزاداری قم، مناقب ابن شهر آشوب، تراث کربلا، الحسین فی طریقه الی الشهادة، کامل ابن اثیر، انصار الحسین، ثوره الحسین، حیاة الامام الحسین، عوالم، مقتل الحسین مقررّم، عنصر شجاعت، مروج الذهب، الغدیر، امالی، سوگنامه آل محمّد، مقتل خوارزمی، قمقام زخّار، تعزیه در ایران، ناسخ التواریخ، لهوف، اساس البلاغه، ریاض القدس، مجمع البحرين، تاریخ طبری، الاعلام زرکلی، مع الحسین فی نهضته، فرهنگ جبهه، مثیر الاحزان

۳۰. کلیاتی درباره کتاب «پیام های عاشورا» ص: ۲۱۹**اشاره**

پیش از این از کتاب (پیام های عاشورا) تألیف حجه الاسلام جواد محدثی سخن گفتیم و اینک از کتابی با همین عنوان تألیف آقای محمّد دشتی یاد می کنیم.

در این کتاب، پیام های عاشورا، با ده عنوان مورد بررسی قرار گرفته و برای هر یک از آنها زیر مجموعه هایی در نظر گرفته شده است. عناوین اصلی این پیام ها عبارتند از:

۱- پاسداری از دین. ۲- زنده نگهداشتن سنت پیامبر (ص). ۳- زنده نگهداشتن امر به معروف و نهی از منکر. ۴- تحقّق مراحل نظارت ملّی. ۵- انجام روش های امر به معروف. ۶- اصلاح جامعه اسلام. ۷- آینده نگری (زنده نگهداشتن فرهنگ انتظار و رجعت). ۸- زنده نگهداشتن احکام قرآن. ۹- حفظ جایگاه رهبری در اسلام (دفاع از ولایت عترت). ۱۰- شهادت طلبی.

۱-۳۰. برگزیده هایی از کتاب «پیام های عاشورا» ص: ۲۱۹

آقای محمّد دشتی در «زنده نگهداشتن سنت پیامبر (ص)» زیر عنوان فرعی «راه رسیدن به وحدت اجتماعی» و برای نشان دادن اهمّیت «سنت» نوشته اند:

پس تنها راه رسیدن به وحدت در تمام جوانب ارزشمند آن، شناخت سنت و سیرت پیامبر اسلام (ص) می باشد که از پیام های مهمّ عاشورا است. امام علی (ع) حتّی در مباحث سیاسی و موضع گیری های تند احزاب منحرف، می فرمود: «تنها راه هدایت و رسیدن به وحدت، بازگشت

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۲۰

به گفتار و رفتار رسول خدا (ص) است» (ر. ک: خطبه ۳/۱۲۵ نهج البلاغه، معجم المفهرس)، آن گاه که خواست فریب خوردگان خوارج را هدایت کند، ابن عباس را فرستاد تا با آنان به بحث و گفتگو بنشیند و رهنمود داد که: با خوارج، با قرآن بحث نکن، زیرا قرآن دارای آیات کلی است، تو و آنان هر کدام به گونه‌ای آن را تفسیر می‌کنید و به نتیجه مطلوبی نخواهید رسید، بلکه با سنت رسول خدا (ص) بحث و مناظره کن که در برابر سنت و سیرت پیامبر (ص) چاره‌ای جز تسلیم شدن ندارند. یا باید بپذیرند و یا باید راه انکار و شرک پیمایند، فرمود: «لا تخصمهم بالقرآن، فان القرآن حملاً ذو وجوه، تقول ویقولون، ولكن حاجبهم بالسنة فانهم لن یجدوا عنها محیصاً» با خوارج با قرآن مناظره نکن زیرا قرآن دارای کلیات و جوانب گوناگون است، تو می‌گویی و آنها نیز بر اساس فکر خود اظهار نظر می‌کنند، لکن با سنت پیامبر (ص) با آنان مناظره و گفتگو نما که از آن نمی‌تواند بگریزند. (ر. ک: نامه ۷۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس)، زیرا: سنت و سیرت رسول خدا (ص) صریح و روشن است، قابل مشاهده مردم است، از نظر کاربردی مفید است، هیچ گونه ابهام و تردیدی در آن راه ندارد، و از نظر اجرایی الگو و کارساز است، و نمی‌توان آن را به معانی گوناگون تفسیر کرد و یا با اظهار نظرهای متضادی به مردم ارائه نمود. پس یکی از راه‌های تداوم سلامت و اصالت اسلام، زنده نگهداشتن سنت رسول خدا است. (۱)

۲-۳۰. بررسی محتوایی کتاب «پیام‌های عاشورا»..... ص: ۲۲۰

آقای محمد دشتی در این اثر با استناد به متونی از قبیل: قرآن، نهج البلاغه، سفینه البحار، بحار الانوار، شیعه در اسلام، کنز العمال، مقتل خوارج، تاریخ طبری، انسان و سبلمهایش، امام علی (ع)، کامل ابن اثیر، احقاق الحق، وقعه الطف، ناسخ التواریخ، رجال الکشی، اعیان الشیعه، معادن الحکمه، العوالم، کامل الزیارات، خرائج راوندی، مدینه المعاجز، لهوف، مثير الاحزان، آینده سازان، علل الشرايع، اخبار طوال، طبقات کبری، انساب الاشراف، و احتجاج طبرسی، پیامهایی را با ده عنوان اصلی از فرهنگ عاشورا به دست داده و برای تبیین

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۲۱

هر یک از آنها، از عناوین فرعی سودجسته است و به خاطر پرداختن به مقوله‌های ارزشی فرهنگ عاشورا، کتاب سودمندی است؛ ولی به جامعیت کتاب (پیام‌های عاشورا) تألیف آقای جواد محدثی نیست.

۳۱. کلیاتی درباره «پاسداران وحی»..... ص: ۲۲۱

کتاب (پاسداران وحی) تألیف حضرت آیت الله محمد مؤید مؤیدی فاضل (از مراجع تقلید در زمان حاضر) و مرحوم آیت الله شهاب‌الدین اشراقی، داماد امام خمینی، در چهار بخش تدوین گردیده. بخش اول: (امامت از نظر قرآن کریم)، بخش دوم: (گوشه‌ای از شرایط امامت)، بخش سوم: (علم امام)، و بخش چهارم: (آگاهی امام سید الشهداء از حادثه کربلا). در بخش اول برای تبیین جایگاه امامت به چهار آیه از قرآن کریم استناد شده و به اشکالاتی که در این زمینه عنوان شده، پاسخ داده شده است.

در بخش دوم، برای نشان دادن پاره‌ای از شرایط امامت، به آیاتی از قرآن کریم و روایات وارده از حضرات معصومین (ص) اشاره شده و با بررسی گفتار مفسرین، نظر مؤلفان کتاب در این باره ارائه شده است.

در بخش سوم، برای روشن ساختن ابعاد «علم امام» به آیاتی از قرآن کریم استناد شده و با نقل روایاتی از ائمه معصومین (ص) دلایلی برای اثبات این مسأله، ارائه گردیده و پرسش‌هایی که در این زمینه مطرح است، پاسخ داده شده.

در بخش چهارم، برای ثابت کردن این مطلب که حضرت سیدالشهداء (ع) از واقعه کربلا آگاهی داشته و از شهادت خود مطلع بوده

۳۲. کلیاتی درباره کتاب داستانی «آنجا که حق پیروز است» ص: ۲۲۱

اشاره

کتاب (آنجا که حق پیروز است) نوشته آقای پرویز خرسند، در شمار آثاری است که با اقبال کم نظیر شیفتگان مکتب عاشورا روبه‌رو بوده و در فاصله زمانی کوتاهی، چاپ‌های متعددی از آن روانه بازار نشر گردیده است. «۱» پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۲۲

این اثر با مقدمه‌ای از مؤلف، و تقریظ‌هایی از مرحوم محمد تقی شریعتی با عنوان «سخنی از استاد» و استاد محمدرضا حکیمی با عنوان «انگیزش» حاوی قطعه‌های ادبی گیرا و شورانگیزی است که در ده عنوان عرضه شده است: «خونی بر پایه‌های کاخ»، «قفس شکسته»، «به سوی نور»، «راهی ابدیت»، «خون خورشید»، «پاک‌باخته»، «عشقی برتر»، «بر دریای خون»، «در پیشگاه خدا» و «جاویدان».

مؤلف در فراهم آوردن این اثر از: سخنان امام حسین (ع)، ابصارالعین علامه سماوی، الغدیر، شهداء الفضیله، موسولینی و فاشیسم، امیل ترجمه مرحوم زیرک‌زاده، زندگانی بتهوون، قهرمانان تمدن، نهضت رمانتیک، جنگ و صلح، تاریخ علوم از پی یررسو، بدبختی روشنفکران، زیبایی‌شناسی، مقدمه مترلینگ بر مکبث، ویلهم تل از شیلر، و متون خارجی سود جسته است.

۱- ۳۲. برگزیده‌هایی از «آنجا که حق پیروز است» ص: ۲۲۲

در این اثر، صحنه‌های بدیعی از وقایع کربلا هنرمندانه به تصویر کشیده شده است. و ما ناگزیریم برای پرهیز از دامنه‌دار شدن سخن به نقل قسمت‌هایی از آن بسنده کنیم:

.... حسین می‌رود تا با خون خویش، سند آزادی انسان‌ها را امضا کند و در درستی هدف، اندکی تردید ندارد. به خوبی می‌داند که در آن دورها چه گرگانی چنگ و دندان تیز کرده‌اند، اما برای رسیدن به آرمان بزرگ خویش از هیچ قدرتی وحشت ندارد. در کلامش نه خواهش است و نه تمنا، بلکه حقیقتی است که خلق را به سوی آن می‌خواند و می‌خواهد کسانی بدان سو کشیده شوند که واقعاً با تمام وجودشان به حق عشق بورزند و به خاطر آزادی و حق جویی، قلبشان در سینه بتپد. در این حال سخن حسین، شکوه و عظمت دیگری می‌گیرد. آخرین کلمات حسین نشانه بزرگی و جلال روح اوست:

«فَمَنْ كَانَ بَدِلًا فِينَا مُهَجَّتَهُ وَمَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيُرَحَلْ عَدَا، فَإِنَّا رَاحِلُونَ مُصْبِحِينَ ان شاء الله»، پس آنها که حاضرند جان خویش را در راه ما و به خاطر ما و برای دست یافتن به بارگاه پرشکوه پروردگار، فدا کنند آماده باشند که بامداد فردا با ما کوچ کنند. به خواست خدا، ما صبحگاه فردا از اینجا کوچ می‌کنیم.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۲۳

سخن کوبنده حسین، راهی به اندیشه‌ها باز کرد و در مغزها حق باطل، و زندگی ننگ آلود با مرگ شرافتمندانه و افتخارآمیز به معارضه برخاست. حسین به سوی مرگ می‌شتابد و می‌رود تا سینه را آماج پیکان دشمن سازد. آیا همراهی اش کنیم؟ آیا ما همچون او از همه چیز بگذریم و با پای خود به کام مرگ رویم؟ یا به زندگی بیندیشیم و جان خود را حفظ کنیم؟ در آن دوردست‌ها شرف هست و افتخار، عظمت است و پاکی، اما پای راهوار و نیرویی شگرف و قلبی آهنین می‌خواهد، و اینجا سکوت است و سکون، آسایش است و لذت، پول است و شهرت، و تنها رسیدن به اینها فقط به چند گرنش و تعظیم و اظهار چاکری و

عبودیت احتیاج دارد، کدامیک را باید انتخاب کرد؟ (۱)»

قیس بن مُسَیِّهَر صیداوی، پیک امام حسین (ع) به دست دژخیمان عیب‌الله - والی کوفه - گرفتار می‌شود، و او نامه امام را می‌بلعد تا کارگزاران حکومت اموی از مفاد آن آگاهی نیابند، و عیب‌الله بن زیاد از او می‌خواهد تا در مسجد جامع کوفه از حسین بیزاری بجوید و او را دشنام دهد. قیس بن مسهر - این عاشق پاک‌باخته - به ظاهر، پیشنهاد والی کوفه را قبول کرد و:

خنده فاتحانه و ناراحت کننده ابن زیاد در دارالاماره پیچید و دست‌هایش را محکم به هم کوفت. دو نفر با سرعت وارد شدند. بگویند همه مردم را خبر کنند تا در مسجد اجتماع نمایند، چون قیس پیام خوبی دارد، آن دو با شنیدن دستور به سرعت خارج شدند.

مسجد بزرگ کوفه، مملو از جمعیت بود. آدم‌ها در میان هم وول می‌خوردند. صداهای‌شان با هم مخلوط شده بود و به صورت مهمه ناراحت کننده‌ای در می‌آمد. منتظر بودند ببینند این کیست که می‌خواهد حسین را دشنام گوید؟

انتظار، اندکی به طول کشید، تا ابن زیاد وارد مسجد شد. صداها یکباره خاموش گشت. سکوتی رعب‌آور همه جا سایه گسترد و در آن حال ترس و وحشت - که در اثر ورود ابن زیاد به وجود آمده بود - همه منتظر بودند که قیس بر منبر رود. لبخندی شیطانی بر گوشه لب‌های ابن زیاد بود، مثل این که از تجسم منظره چند لحظه بعد که دوست حسین را، دشمن او می‌بیند در خود لذت و غروری احساس می‌کرد. در این هنگام، قیس آهسته و با تائی جمعیت را شکافت و پیش رفت. رفت و رفت تا به منبر رسید، از پله‌های منبر بالا رفت و بنشست، با نگاهی دقیق

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۲۴

تمام حضار را نگریست و لحظاتی چند همچنان ساکت و آرام بر جای ماند. لب‌هایش به آهستگی تکان می‌خورد، مثل اینکه دعا می‌خواند. سکوت انتظارآلودی بر همه مسجد حکومت می‌کرد. در این موقع صدای گرم قیس، سکوت را شکست.

بسم الله الرحمن الرحيم، ای مردم! من پیک حسین بن علی بودم که در «حاجر بطن الزمه» از او جدا شدم، شما او را خوب می‌شناسید. او بهترین خلق خدا و فرزند فاطمه زهرا دختر رسول خدا است. من از او جدا شدم و بدین جا آمدم تا پیام او را به شما برسانم. خود را به او برسانید، به ندای او پاسخ دهید و بی جوابش مگذارید. حسین را به خود خوانده‌اید و او به سوی شما می‌آید، و باز شما ای مردم! عیب‌الله زیاد و پدرش را خوب می‌شناسید و به جنایاتشان پی برده‌اید. خوب می‌دانید که این آدمکشان بی رحم چه جنایاتی مرتکب شده‌اند. ای لعنت و نفرین ابدی بر این ستمگران بدانیدش، و درود و سلام فراوان بر امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب و فرزند آزاده‌اش حسین.

قیس، گرم شده بود و همه چیز را از یاد برده، مردانه فریاد می‌کشید و سخن می‌گفت. عیب‌الله در آتش جهنم و غضب می‌سوخت. هرگز خود را این چنین سرافکنده و حقیر حس نکرده بود.

خشمگین و ناراحت فریاد زد:

بس کنید، او را به پایین کشید، و صدایش را در گلو خفه کنید. دیگر حاضر نیستم این ناسزها را بشنوم. او را بر فراز قصر ببرید و از آنجا به پایین پرتاب کنید تا مزه دوستی حسین و دشمنی عیب‌الله را بچشد.

قیس هم دیگر حرفی نداشت. با لبخندی تمسخرآمیز، هدیه عیب‌الله را قبول کرد و ساکت شد. او را از میان مردم بهت زده بیرون بردند تا دستور عیب‌الله را اجرا کنند. مردم که این حوادث را خیلی تند دیدند، بهت زده نتوانستند یا نخواستند عکس‌العملی نشان دهند. قیس از بالای قصر، نگاهی عمیق و غمزده به راه باریکی که به سوی مکه کشیده می‌شد، انداخت و بعد نگاهش را به جایی که آسمان صاف و غمرنگ، پیشانی بر قلل مرتفع کوهها می‌سایید، گره زد و لب‌هایش به آرامی تکان خورد. مثل این که با حسین و دوستانش وداع می‌گفت، آری وداع می‌کرد، اما هراسناک و نالان نبود. لبخندی روی لب‌هایش نشسته بود و حالتی ملکوتی و بزرگ

منشانه بدو بخشیده بود پیکر مردانه قیس، از آن بالا چرخ زنان بر زمین نقش شد،

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۲۵

استخوان‌هایش درهم شکست و خون‌ها به راه افتاد. با تمام نیرویش می‌کوشد ناله را در گلو خفه کند و آرام و بی صدا، مرگ را استقبال نماید ... مرگ، گلویش را سخت می‌فشرد، اما او همچنان لبخندی به روی لب‌هایش نشانده بود تا خصم ستمگر، اثر عجز و ناله‌ای در او نبیند و سرافراز و سربلند جان دهد ... حتی هنگامی که عبدالملک ابن عمیر لحمی - قاضی جنایتکار کوفه - سرش را از بدن جدا کرد، نگاهش را به جانب مکه دیدند و چهره‌اش را همچنان شاد و مسرور مشاهده کردند. آن روز خونی بر پایه‌های کاخ بلند ستمگران ریخت و بر سنگفرش‌های پای قصر نوشت:

«هر چند ستمکار، قوی و زورمند باشد و دوران ستمگری او دراز، بالاخره دست حق، گلوی ستمکار را درهم می‌فشرد و به دوران ستمکاری او خاتمه می‌دهد. شب هر چند بلند و طولانی باشد، بالاخره در برابر سپیده صبح به زانو درمی‌آید.» کاروان حسین به «عُذِیْبُ الْهَجَانَات» رسیده بود که خبر مرگ جانگداز قیس بن مُسَهَّر صیداوی را به حسین رساندند. این خبر موحدش در بدترین اوقات و احوال به ابی عبدالله رسید، در این هنگام فرزند رشید پیامبر در محاصره حرّ بن یزید ریاحی قرار گرفته بود. اشک در چشمان جَدّاب و خداینش حلقه زد و اندوهگین فرمود:

«گروهی وظیفه سنگین خود را به انجام رساندند، و جمعی به انتظار نشسته‌اند. بارخدا یا! برای ما و آنها بهشت را پایگاه و جایگاه قرار ده، و قربانیان را قبول کن و پاداش مجاهدین به ما عنایت فرما.» (۱)

عباس بن ابی شیب شاکری از چهره‌های ماندگار قیام کربلا و روز عاشورا است. عزم و پایداری او در راه دفاع از حریم حضرت سید الشهداء، در وصف نمی‌گنجد. این مردان بزرگ به شهادت تاریخ، روحی به وسعت آسمان و دلی به گستره آبی دریا و اراده‌ای آهنین‌تر از کوه‌های سر به فلک کشیده دنیا داشتند:

نام «بنو شاکر» همه را به یاد روزی می‌انداخت که مولای متقیان و سرور آزادگان علی (ع) فرمود:

«اگر بنوشاکر به هزار نفر می‌رسیدند، خدا آن چنان ستایش می‌شد که سزاوار اوست.» و همین سخن بود که بنوشاکر را عظمتی بخشیده بود. پسران شاکر، شور و هیجان عجیبی داشتند.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۲۶

شمشیرشان با قدرت سینه، هوا را می‌شکافت و سخنشان نفوذ و فصاحت فوق العاده‌ای داشت. ناله‌های شبانه‌شان، بازگوکننده احساسات پاک خداپرستی و حقیقت‌جویی بود. مردم کوفه، همه این خصوصیات را می‌دانستند. خودشان بودند که آنها را «فتیان الصبّاح» می‌نامیدند، جوانمردانی که چون صبح روشنی می‌بخشیدند، اما در این میان «عباس» درخشش و روشنی دیگری داشت. «عباس» را همه می‌شناختند و مردانگی و صفایش را می‌ستودند.

اما بیشتر اوقات، نام «عباس» به همراه نام دیگری در برابر دیدگان خلق پدیدار می‌شد. رشته‌ای ناگسستنی، «عباس» را به جوانمردی دیگر پیوند داده بود و دیگر «عباس» و «شوذب» (۱) به هم پیوند خورده بودند و هیچ نیرویی نمی‌توانست آنان را از هم جدا کند.

آن روز که مسلم بن عقیل در خانه مختار، نامه سالار شهیدان - حسین - را برای مردم خواند، «عباس» بود که از کنار «شوذب» بلند شد و ندا سر داد. کلامش آن چنان رسا و نافذ بود که همه را تحت تأثیر قرار داد.

کوفی پیمان‌شکن هرگز قادر نیست ندای جانبخش «عباس» را فراموش کند، آنجا که در برابر انبوه مردم کوفه به پا خاست و گفت: «اما بعد، من از اندیشه و افکار این مردم اطلاعی ندارم. من نمی‌دانم در ژرفنای قلبشان چه می‌گذرد و بر آن نیستم تا از طرف آنها به تو وعده فریب دهم.

اما به خدا سوگند هر گاه و بیگاه که ندایتان گوش جانم را نوازش دهد به سویتان خواهم شتافت.

دوش به دوش شما با دشمنان پیکار می‌کنم و در برابر خصم از جان خود مایه می‌گیرم و سد می‌سازم تا شما را نیند. در برابر دیدگانتان شمشیر می‌زنم تا آن لحظه که مرگ گریبانم را بگیرد و به سوی خدا بشتابم، و از این کار، مراد و مقصودی جز رضا و خشنودی خداوند بزرگ ندارم.»

هنوز این جملات در گوش کوفیان زنگ می‌زند؛ و پس از آن که هجده هزار نفر دست بیعت

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۲۷

مسلم بن عقیل را فشردند، مسلم نامه‌ای به حسین نوشت، و او را به کوفه دعوت کرد. همه دیدند که این نامه را «عابس» به همراه دوستش «شوذب» به سوی حسین برد، اما هیچ کس ندید که دوباره پا به کوفه بگذارند. «۱»
و مراتب جانبازی و شیفستگی عابس را در روز عاشورا چه زیبا به تصویر کشیده است:

«عابس» ناله را شناخت، خوب شناخت. این آوای غمزده از آن تنها دوستش «شوذب» بود.

نگاهش با عجله غبار را شکافت و پیکر خونین «شوذب» را به روی خاک‌های تفتیده کربلا دید.

خون در رگ‌هایش جوشید و پنجه‌های بیرحم غم، سینه‌اش را خراشید ... واپسین نگاه «عابس» پر زد و در چشمان حسین بن علی نشست و گفت: یا حسین! یا ابا عبدالله! به خدا سوگند در این دنیای خاکی نه خویش، نه بیگانه، نه دور و نه نزدیک، هیچ کجا و هیچ کس را ندارم که عزیز و محبوب‌تر از تو باشد. در هیچ کجا عزیزتر از تو سراغ ندارم یا حسین! به خاطر تحقق آرزوهای انسانی تو به سوی مرگ می‌شتابم.

پیکر رشید و بلندش در برابر اشعه جانسوز خورشید، جلال و شکوه دیگری داشت. شمشیر برهنه را در میان انگشتان خود می‌فشرد و با گام‌های استوارش آگاهانه به سوی مرگی افتخارآمیز می‌رفت. در اثر ضربتی که به پیشانی‌اش خورده بود، خون آرام بر چهره مردانه‌اش می‌لغزید و گل‌رنگش می‌کرد. آرام و پرشکوه آمد و آمد تا در برابر انبوه سپاه دشمن قرار گرفت.

چهره در خون نشسته‌اش ابهتی عجیب به او می‌بخشید، فریادش چون غرش رعد در آسمان داغ کربلا طنین انداخت:

آیا مردی نیست؟ آیا مردی نیست؟ ... که در برابر شمشیر من تاب مقاومت داشته باشد؟

سکوتی عمیق بر همه جا حکمفرما شد، همه ساکت شدند، ندای «عابس» را هیچ کس پاسخ نگفت.

دوباره فریاد زد: «الا- رَجُلٌ؟ الا- رَجُلٌ؟ آیا مردی نیست؟ آیا مردی نیست؟ اما سکوت همچنان بر همه جا دامن گسترده بود که یکباره مردی از میان سپاه ابن سعد فریاد زد:

ای مردم! این شیر شیران است، این مرد فرزند ابی شیب شاکری است. مبادا فردی از شما به

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۲۸

سوی او رود. هیچ کس قادر نیست در برابر شمشیر آخته «عابس» مقاومت کند.

فریاد ربیع بن تمیم همدانی، سر تا پای سپاهیان ابن سعد را لرزاند و نام «عابس» بود که وجودشان را از اعماق تکان می‌داد. دوباره عابس فریاد کشید: الا رَجُلٌ؟ الا رَجُلٌ؟ هیچ صدایی به گوش نمی‌رسید، جز این که گاه گاه شیهه چند اسب بی شکیب، سکوت را در هم می‌شکست.

دشمن، مردی نداشت که به میدان «عابس» بفرستد

عمر سعد با خود اندیشید که هم اکنون است که سپاهیان وحشت‌زده او، راه فرار پیش گیرند و تاب مبارزه را از دست بدهند ... رو به سربازان کرد و غریو برداشت:

هیچ کس به سوی «عابس» نرود، بلکه همه او را محاصره نمایید و سنگبارانش کنید.

به این ترتیب می‌خواست همت مردانه «عابس» را درهم شکنند و به او اهانت روا دارد، تا با روحی درهم شکسته زودتر از پا درآید

... اما همه دیدند که یکباره کلاهخود را به پشت سر افکند و زره را از تن درآورد، و بدن عریان خویش را در برابر سنگ‌های مرگ‌زا قرار داد. بدن برهنه «عابس» در برابر انبوه سپاه دشمن که با تمام نیرو می‌کوشیدند تا هر چه زودتر غرض این شیر بیشه حق را خاموش کنند- فریادی بود در سکوت، گویی تمام وجود «عابس» فریاد می‌کشید: ای دورویان پیمان شکن! ای روبهان مکار! چه پست و فرومایه‌اید و چه سرهای تهی از مغز دارید، اگر می‌پندارید که ما از مرگ می‌ترسیم پس بیایید و بدن بی‌سلاح مرا آماج شمشیرها و پیکان‌های جان‌شکافتان سازید. ما مرگ در راه آرمان و عقیده را جز زندگی افتخارآمیز نمی‌بینیم ...

خورشید، آرام و پر غرور سر بی کلاهخود و بدن بی‌زره «عابس» را نوازش می‌کرد. گویی در برابر آن همه عظمت و بزرگی سر تعظیم فرو آورده، پیشانی زرین خود را بر شانه‌های پهن او می‌سایید «عابس» به دنبال سعادت و زندگی پرافتخار جاویدان فریاد می‌کشید، شمشیر می‌زد، می‌غزید و پیش می‌رفت، و دشمن باز هم روباه صفت از او می‌گریخت.

هنگامی که غوغا و هیاهو فرو نشست، سری خونین و خون‌رنج در برابر حسین به میان خاک‌های داغ افتاد، و اشک گرم حسین چهره مردانه‌اش را شست ... و مردی سند آزادی و افتخار خود را به میان دفتر زندگی گذاشت و خود پرپرزان، اوج گرفت و به سوی ابدیت شتافت. و به این ترتیب، قفسی شکسته بر جای ماند و مرغی پر گرفت و رفت. «۱»

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۲۹

۲-۳۲. بررسی محتوایی «آنجا که حق پیروز است» ص: ۲۲۹

شیوه نگارشی آقای پرویز خرسند در عین روانی و سادگی، از شور و جاذبه‌ای خاص سرشار است. متن این اثر از لحاظ سبک نگارشی در شمار بهترین متون عاشورایی چهاردهه اخیر به شمار می‌رود. سیمایی که او در این کتاب از یازده تن از یاران و اصحاب وفادار حضرت سیدالشهدا (ع) به تصویر می‌کشد، سیمایی است ماندگار که هاله‌ای از فضیلت، بزرگواری، وفاداری، شجاعت و عشق آن را فرا گرفته است و همین امر بر ارزش محتوایی اثر افزوده است.

در این اثر، از قیس بن مسهر صیداوی در (خونی بر پایه‌های کاخ)، عابس بن ابی شیب شاکری در (قفس شکسته)، مسلم ابن عوسجه در (به سوی نور)، حبیب بن مظاهر در (راهی به ابدیت)، انس بن حرث در (خون خورشید)، بشر بن عمر و حضرمی در (پاک باخته)، عبدالله بن عمیر در (عشقی برتر)، جناده بن حرث انصاری و فرزندش عمر بن جناده در (بر دریای خون)، سعید بن عبدالله در (در پیشگاه خدا) و نافع بن هلال در (جاویدان)، سخن به میان آمده و گوشه‌هایی از زندگی و خاطرات و جریان شهادت آنان هنرمندانه به تصویر کشیده شده است.

این کتاب اگرچه به شیوه داستانی، نوشته شده است، ولی مطالب آن مستند و قابل دفاع است، اگرچه مؤلف فقط، گاهی به منابع مورد استفاده خود در پاورقی صفحات اشاره می‌کند، ولی مطالبی که در این اثر در مورد تنی چند از اصحاب امام حسین (ع) عنوان کرده، حاکی از اشرافی است که بر متون تاریخی دارد، و تجزیه و تحلیلی که از جنبه‌های تاریخی و اجتماعی صدر اسلام و مردم کوفه به دست می‌دهد، ارزشمند است.

مطالعه این اثر را به تمامی شیفتگان مکتب عاشورا و کسانی که به دنبال ارزش‌های عاشورا و جنبه‌های ارزشی قیام حسینی هستند، توصیه می‌کنیم.

۳۳. کلیاتی درباره «تأملی در نهضت عاشورا» ص: ۲۲۹

(تأملی در نهضت عاشورا) تألیف آقای رسول جعفریان می‌باشد که در دوازده عنوان اصلی تنظیم شده است که عبارت‌اند از:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۳۰

درباره منابع تاریخ عاشورا، زمینه‌های قیام کربلا، گزارش نامه واقعه کربلا، گزارشی دیگر از رویداد کربلا، اربعین امام حسین (ع)، حکمت شهادت امام حسین (ع)، آثار نهضت امام حسین (ع)، مروری بر کتاب کامل الزیارات ابن قولویه، ابعاد شعاری و شکلی نهضت امام حسین (ع)، بستر تاریخی عزاداری اهل سنت برای امام حسین (ع)، تحریفات عاشورا، و روضه الشهداء ملاحسین کاشفی.

همان‌گونه که از این عناوین پیدا است، این کتاب در شمار آثار پژوهشی عاشورا قرار دارد، و مؤلف آن با اشرافی که بر متون تاریخی دارد، سعی کرده با نگاهی نقادانه و پژوهشگرانه و در عین حال منصفانه به موضوعاتی که با رخداد کربلا و حماسه عاشورا ارتباط پیدا می‌کند، به تبیین واقعیت‌ها و مسلمات تاریخ عاشورا پردازد و غبار تحریف را از سیمای تابناک این قیام الهی بزدايد و مراحل شکل‌گیری انحرافات را در این مسیر پر از فراز و نشیب تاریخی نشان دهد. چاپ اول و دوم این اثر توسط انتشارات انصاریان (قم) در سال ۱۳۸۱ به بازار نشر عرضه شده است و نمایانگر اقبال شیفتگان فرهنگ ارزشی عاشورا از این کتاب است.

۱- ۳۳. برگزیده‌هایی از «تأملی در نهضت عاشورا» ص: ۲۳۰

.... امام حسین (ع) در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان حضور داشت و در کنار پدر به جنگ با پیمان‌شکنان و ظالمان پرداخت. از آن حضرت خطبه‌ای در جنگ صفین نقل شده است که ضمن آن مردم را به جنگ ترغیب می‌کردند (: بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۰۵). امام حسین (ع) در همان مراحل مقدماتی صفین، در گرفتن مسیر آب از دست شامیان نقش داشت. امام علی (ع) پس از آن پیروزی فرمود: هذا اول فتح بركة الحسين (ع) (: ر. ک: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۶).

زمانی، عبیدالله بن عمر در صفین امام را صدا کرد و گفت که پدر تو قریش را چنین و چنان کرده است، امام او را متهم به پیروی از قاسطین کرده و فرمودند که اینان به زور، اسلام را قبول کردند، اما در اصل مسلمان نشدند (: ر. ک: الفتوح، ج ۳، ص ۳۵). «۱»
.... اما شیعیان کوفه چه کردند؟ این پرسشی است که تا کنون تحقیق جدی درباره آن صورت

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۳۱

نگرفته است. طی پنج روز از زمانی که امام حسین (ع) به کربلا رسید تا روزی که لشکر عظیم کوفه- که شمارش بین ۲۲ تا ۲۸ هزار نفر می‌رسید- به کربلا رسید، شیعیان در یک حالت بی‌تصمیمی مانده و تشکل لازم را برای تصمیم‌گیری متمرکز نداشتند. این همان مشکلی بود که در زمان حضور مسلم بن عقیل در کوفه هم داشتند. ترس از شمشیر عبیدالله هم، که بی‌امان افراد مظنون را به قتل می‌رساند، آنان را خانه‌نشین کرده و تنها در این اندیشه بودند که اولاً جان خود را از تهدید حکومت در امان دارند، و ثانیاً آن که به زور، مجبور نشوند در سپاه کوفه حاضر شده، در کربلا برابر امام حسین (ع) قرار گیرند. شمار زیادی از کسانی که در شرایط عادی می‌توانستند در سپاه امام باشند، به اجبار در سپاه کوفه حاضر شدند. تلاش آنان این بود تا از این سپاه فاصله گرفته، بگریزند. به همین دلیل همراه سپاه کوفه بیرون آمده و در طول مسیر می‌گریختند گاه یک فرمانده با هزار نفر اعزام می‌شد، اما تنها با سیصد، چهارصد یا کمتر از آن به کربلا می‌رسید؛ چرا که مایل به آمدن به این جنگ نبود. (: ر. ک: انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۸ و ۱۷۹). هرثمه بن سلیم- که از شیعیان علی بن ابی‌طالب بوده- از کسانی بود که به کربلا آمد و از آنجا گریخت. وی در این باره یادآور شد که وقتی در مسیر صفین با امام علی (ع) در اینجا آمدند، حضرت مشتی از خاک کربلا برداشت و فرمود: واهاً لک یا تربة! لیحشرن منک قوم یدخلون الجنة بغیر حساب. وی می‌گوید در سپاه کوفه به کربلا رسیدم، خدمت امام رفتم و ماجرا را تعریف کردم و گفتم اکنون نه می‌خواهم با تو باشم و نه علیه تو. حضرت فرمود: از اینجا بگریز و شاهد کشته شدن من مباش که

هیچ کس شاهد آن نخواهد بود، مگر آن که خداوند او را در آتش خواهد سوزاند، و من هم از آنجا گریختم. پیوستن برخی از شیعیان، تک تک در روزهای آخر ادامه یافت. یکی از آنان عبدالله بن عمر کلبی بود که مجاهد در جبهه‌های جنگ با کفار بود. وقتی دید عده‌ای در نخيله کوفه آماده جنگ با امام حسین (ع) می‌شوند، گفت: من علاقمند بودم در جهاد با مشرکین شرکت کنم؛ اما اکنون احساس می‌کنم نبرد با کسانی که به جنگ حسین - فرزند فاطمه - می‌روند اولی است. آن گاه به خانه آمد و این مطلب را با همسرش در میان گذاشت. همسرش از سخن وی استقبال کرد و گفت: درست دریافته‌ای؛ من هم با تو می‌آیم. این دو شبانه از کوفه خارج شده به امام حسین (ع) ملحق شدند (ر. ک: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۹).... حبيب بن مظاهر از شیعیان برجسته کوفه بود که در همین ایام به امام حسین (ع) پیوست. وی می‌کوشید تا شماری از طایفه بنی اسد را که در آن نزدیکی زندگی پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۳۲

می‌کردند به امام حسین (ع) ملحق سازد؛ آنان را راضی کرد، اما سپاه ابن سعد از راه رسید و مانع شد (ر. ک: انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۰). نمونه دیگر مسلم بن عوسجه بود که وی نیز از شیعیان مقیم کوفه بود که به امام حسین (ع) پیوست. این نشان می‌داد که اگر شیعیان کوفه اراده می‌کردند می‌توانستند به امام پیوندند، حتی شماری از آنان با سپاه کوفه به کربلا آمدند و در آنجا به امام حسین (ع) پیوستند. عمار بن ابی سلامه دالانی کوشید تا در نخيله، عیدالله را ترور کند، نتوانست. پس از آن به سرعت گریخت تا به امام حسین (ع) ملحق شد. در راه با سپاه زحر بن قیس - که به کربلا می‌رفت - برخورد کرد. در آنجا با رشادت جنگیده و در حال جنگ به کربلا رفته، به امام حسین (ع) پیوست (ر. ک: انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۰؛ بنگرید: مقتل الحسین مقرر، ص ۲۴۰). «۱»

مؤلف، در تبیین «نقل‌های تاریخی و عاطفی!» می‌نویسد:

یک مسأله مهم این است که بیان تاریخ کربلا که با احساسات مذهبی در آمیخته، تا چه اندازه می‌تواند در فضایی آزاد صورت گیرد. به نظر می‌رسد ابتدا می‌بایست حوزه کار را جدا کرد. اگر کسی بر آن است تا یک مقتل تاریخی متقن بنویسد یا بر منبر تاریخ بگوید، به عنوان نقل تاریخی نه تنها باید از نقل وقایع ساختگی پرهیز کند، بلکه می‌بایست از کم و زیاد کردن تعبیرها و مفاهیم و کلماتی که سبب تغییر معنا می‌شود، خودداری ورزد، اما وقتی که کسی شعر می‌سراید، در اینجا به طور طبیعی انتظار آن هست که مسائل به شکل دقیق تاریخی مطرح نشود. در شعر و ادبیات، کم و زیاد شدن سخنانی که رد و بدل شده، وصف قیافه افراد، چگونگی رخ دادن حادثه و بسیاری از مسائل دیگر متفاوت با نوشته‌های تاریخی است، حتی مرحوم نوری هم در کتاب لؤلؤ و مرجان این قبیل مطالب را دروغ نمی‌داند.... «۲»

این اثر به خاطر رویکرد نقادانه و تحقیقی به نهضت عاشورا و مسائل مربوط به آن، خصوصاً بررسی منابع تاریخ عاشورا، ریشه‌یابی زمینه‌های قیام کربلا، و آثاری که بر نهضت الهی آن حضرت مترتب بوده و هست، نگرشی تازه به تحریفات عاشورا، و نیز نقد تفصیلی روضه الشهداء تألیف ملاحسین واعظ کاشفی، از آثار ممتازی است که در دو دهه اخیر پیرامون قیام حسینی نگارش یافته و تجزیه و تحلیل‌های تاریخی مؤلف در تبیین موضوعات

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۳۳

مطروحه برای اهل نظر راهگشا است. برای نمونه به نقل قسمتی از مطالب مربوط به «منابع داستانی، ادبی و روضه‌ای تاریخ عاشورا» بسنده می‌کنیم:

آنچه گذشت، معرفی مهم منابع تاریخی بود که حتی در برخی از همان‌ها نیز داستان‌نویسی رسوخ کرده است. با این حال می‌توان آنها را به عنوان مبنای کار پژوهش در بررسی حادثه کربلا پذیرفت. در ادامه همان منابع اصولی، بعدها آثاری دیگر تدوین شد که در تدوین آنها به طور اساسی از آثار پیشگفته استفاده شده بود. با این حال باید گفت دانش تاریخ از قرن پنجم به این سوی،

ضعیف شد. البته تاریخ‌نگاری روز، در برخی از مناطق نیرومند بود؛ اما تاریخ‌نگاری عصر نخست اسلامی به دلیل دور شدن تدریجی مآخذ اولیه یا حذف عمدی آنها توسط گروه‌های مذهبی متعصب سنی، راه را برای نگارش آثار تحقیقی مسدود کرد؛ به طوری که مردم بر اساس نگرش‌های مذهبی خود و بیشتر بر اساس رویکردهای ادبی و اجتماعی، با آن برخورد می‌کردند. نتیجه آن، پدید آمدن آثاری بود که بیش از آن که تاریخی باشد، اثری غیر تاریخی، اما در عین حال به جهات دیگر ارجمند است. نکته مهم آن که روشن نیست دقیقاً از چه زمانی، شماری کتاب درباره حادثه کربلا نگاشته شده که چندان به بُعد واقعی تاریخی ماجرا توجهی ندارد بلکه این حادثه را به عنوان یک پدیده ویژه در قالب متونی خاص به شکل داستانی، ادبی و روضه‌ای تصویر می‌کند. آنچه باید به عنوان یک احتمال مورد بررسی قرار گیرد، آن است که نویسنده‌ای داستان‌نویس با نام ابوالحسن بکری - ذبیح الله منصور روزگار کهن - که بخش‌های عمده‌ای از تاریخ اسلام را به صورت داستانی در قرن پنجم یا در آورده، می‌تواند حلقه مهمی برای داستانی کردن روایت عاشورا باشد همچنین می‌توان گفت، بخشی از این رویکرد در جریان روضه‌خوانی‌های داخل جوامع شیعه پدید آمده که در بسیاری از آنها با توجه به ضعف تفکر تاریخی و عدم آشنایی با متون اولیه، محصولی متفاوت، اما به لحاظ عامیانه، مؤثر و پرانرژی پدید آورده است. نمونه برجسته آنها کتاب لهوف سید بن طاوس و مثير الاحزان ابن نمای حلی است که همیشه مورد استفاده این قبیل محافل بوده، و اساساً به هدف استفاده در همین محافل، تألیف شده است (۱)

قرائت مؤلف از فرهنگ عاشورا، قرائتی تاریخی و در نگارش این اثر از متونی از قبیل:

الائمة الاثني عشر، الآثار الباقی، الاحتجاج، احسن التواریخ، اخبار الطوال، اعلام الوری، الامالی، الامامة پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۳۴

والسیاسة، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، الانساب اشرف، الاوائل، بدايع الوقایع، بحار الانوار، البدء والتاریخ، بهجة المجالس، تاریخ یعقوبی، تاریخ گزیده، تاریخ خلیفه بن خیاط، تاریخ گزیده، تجارب الامم، تذكرة الخواص، تشیع در مسیر تاریخ، ثواب الاعمال، الجمل، حماسه حسینی، الذریعه، زفرات الثقلین فی مآتم الحسین (ع)، سیر اعلام النبلاء، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، عبرات المصطفین فی مقتل الحسین، العقد الفرید، الفصول المهمية، الكامل فی التاریخ، الفتوح، كشف الغمه، مجالس المؤمنین، مروج الذهب، مستدرک الوسائل، میزان الاعتدال، الهفت الشریف و مآخذ دیگر استفاده کرده است.

۳۴. کلیاتی درباره «سحاب رحمت» ص: ۲۳۴

اشاره

(سحاب رحمت) تألیف حجة الاسلام عباس اسماعیلی یزدی، در تاریخ و سوغنامه سید الشهداء (ع) است. این کتاب فاقد فصل بندی موضوعی بوده و مطالب آن از «ولادت حضرت امام حسین (ع)» آغاز و به «وفات حضرت سکینه (س)» پایان می‌یابد. در این اثر به مسائلی از قبیل: (انبا و زمین کربلا)، (استحباب پوشیدن لباس سیاه در عزای سید الشهداء (ع))، (سیاهپوشی از دیدگاه فقها) و (مکاشفه زعفر) نیز پرداخته شده است. چاپ سوم این کتاب با شمارگان ۵۰۰۰ نسخه در سال ۱۳۸۰ توسط انتشارات مسجد مقدس جمکران راهی بازار نشر گردیده است.

۱- ۳۴. برگزیده‌هایی از «سحاب رحمت» ص: ۲۳۴

برای آشنایی با شیوه نگارشی و نوع مطالبی که در این کتاب آمده است، به نقل پاره‌ای از آنها اکتفا می‌کنیم: از حبیب بن مظاهر - که خود در راه حسین (ع) جان فشانی کرد - در خواب سؤال می‌کنند: آیا آرزویی داری؟ می‌فرماید: یک

آرزو دارم که به دنیا برگردم و در جمله عزاداران حسین (ع) داخل شوم. «۱»
 مأخذ مؤلف در نقل این خواب، کتاب زندگانی حبیب بن مظاهر تألیف مرحوم نمازی، ص ۵۶ است.
 مؤلف برای تبیین صحّت این خواب می‌نگارد:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۳۵

حبیب بن مظاهر از این جهت آرزوی گریه برای آن حضرت دارد که در روز عاشورا در میدان نبرد، جای گریه و شیون بر
 مظلومیت او نبود و گریه بر مظلوم، دوا و برای قلب او شفاست، و تیری است بر قلب دشمنان او. «۱»
 در زیر عنوان (چند داستان در رابطه با گریه بر آن بزرگوار) می‌نویسد:

... مرحوم نوری از استاد بزرگوار خود عالم جلیل القدر علامه شیخ عبدالحسین تهرانی نقل می‌کند که چون میرزا نبی خان از دنیا
 رفت- و او از خواصّ محمّد شاه قاجار بود، و از کسانی بود که هر گناهی را مرتکب می‌شد و در تظاهر به فسق و فجور، ضرب
 المثل بود- در خواب دیدم که در باغ‌های سبز و عمارت‌های عالی که گویا در بهشت است تفریح می‌کنم، و با من کسی بود که
 صاحب خانه‌ها و قصرها را می‌شناخت. به جایی رسیدیم، گفت: اینجا برای میرزا نبی خان است و اگر دوست داری او را ببینی در
 آنجا نشسته است، و او را نشان داد. متوجّه او شدم، دیدم تنها در تالاری نشسته است، چون مرا دید اشاره کرد که بیا بالا. من نزد او
 رفتم، ایستاد به من سلام کرد و مرا در صدر مجلس نشانید و خود همانند زمان حیاتش نشست. من از حال و مکانش در فکر بودم،
 او از صورت من دریافت و گفت: ای شیخ! گویا تعجب می‌کنی از جایگاه من در اینجا با اعمال بدم در دنیا که آتش جهنّم را
 می‌طلبید! گفتم: آری. گفت: من در طالقان معدن نمکی داشتم که هر سال اجاره آن را به نجف می‌فرستادم تا صرف اقامه عزاداری
 حضرت اباعبدالله الحسین (ع) شود، و این مکان عوض آن عمل به من داده شده است. با تعجب از خواب بیدار شدم و فردا در
 مجلس درسم، خواب را بیان کردم. یکی از فرزندان فاضل مولا- مطیع طالقانی گفت: خوابت درست است. او در طالقان معدن
 نمک داشت که هر ساله نزدیک به صد تومان (به پول آن روز) اجاره‌اش بود، آن را به نجف می‌فرستاد و با نظارت پدرم صرف
 عزاداری حضرت سیدالشهداء (ع) می‌شد. استاد فرمودند: قبلاً خبر نداشتم که او در طالقان معدن دارد و در آمدش را خرج عزاداری
 می‌کند. «۲»

مؤلف این داستان را از دارالسلام مرحوم نوری، ج ۲، ص ۲۳۳ نقل کرده است.

مؤلف با عنوان (تعداد لشکر بنی امیه) و بررسی تعداد سپاهیان ابن سعد قول ۱۲۰ هزار

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۳۶

نفر را به واقع نزدیک‌تر می‌داند:

در تعداد لشکر ابن سعد ملعون، اختلاف زیاد است. برخی بیست و دو هزار نفر نقل کرده‌اند، و از بعضی روایات سی هزار استفاده
 می‌شود، و مرحوم مقرر از حاشیه «تذکره الخواص» صد هزار و از «تحفة الازهار» هشتاد هزار نقل کرده است. علامه مجلسی- رحمه
 الله- می‌فرماید: موافق نقل ابی مخنف صد و بیست و دو هزار نفر بودند که متعاقب هم می‌آمدند، و هشتاد هزار سوار و چهل و دو
 هزار پیاده و بعد تعداد هر گروه و دسته را با نام امیر آن نقل می‌کند. به نظر می‌رسد که قول صد و بیست هزار نفر به واقع نزدیک‌تر
 باشد، البته در صورتی که بتوانیم روایات را طوری معنا کنیم که منافات با این نقل نداشته باشد. با توجه به این که لشکر آنها در
 گروه‌ها و دسته‌جات مختلف با فرمانده معین وارد کربلا می‌شدند، ممکن است هر یک از مورّخین تعداد یک یا چند گروه را نوشته
 باشند. ظاهراً با این بیان، اختلاف بین اقوال در نقل تعداد لشکر حل می‌شود. «۱»

مؤلف در (معجزات قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (ع)) می‌نویسد:

شیخ خزعل کعبی در خزّمشهر، حسینیّه‌ای داشت که در آن در دهه اوّل محرّم، مجلس عزاداری برپا می‌ساخت و جمع بسیاری و

حتی زنان در طبقه بالای حسینه می نشستند، در آنجا حضور می یافتند. در آن شهرها رسم بود که چون مدّاح در نوحه خود به ذکر شهادت می رسید، اهل مجلس به پا می خاستند و با لهجه های مختلف به سر و سینه می زدند و «مخیف» در این مجالس شرکت می جست و چون نمی توانست پاهای خود را جمع کند، در زیر منبر می نشست (: مخیف، مردی از طایفه براجعه بود که در اثر یک بیماری، پاهای او از حرکت می افتد و به مدّت سه سال با این بیماری دست و پنجه نرم می کرده است.) در روز هفتم محرم که متعارف بود مصیبت ابوالفضل (ع) ذکر شود، چون خطیب به ذکر سوگواری قمر بنی هاشم (ع) پرداخت، حضّار از مرد و زن برخاستند و به شیوه معمول به گرمی، به عزاداری پرداختند. در آن حال ناگاه «مخیف» را هم مشاهده نمودند که بر پاهایش ایستاده و بر سر و رو می زند و چنین نوحه می خواند: «انا مخیف، قیمنی العباس»: منم مخیف که عباس، مرا بر سر پا داشت. چون مردم این معجزه را از ابوالفضل (ع) مشاهده نمودند، بر او هجوم آورده، او را در آغوش گرفته و می بوسیدند و لباس هایش را هم برای تبرک پاره می کردند. شیخ خزعل که چنین دید به

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۳۷

خدمتکارانش دستور داد که او را از میان مردم خارج کرده به یکی از اطاق های مجاور ببرند. آن روز خرمشهر چون روز عاشورا گشت و گریه و فریاد و فغان از زن و مرد، شهر را به لرزه درآورد.

علامه شیخ حسن مذکور می گوید: چون از «مخیف» جریان را پرسیدند، گفت: در آن هنگام که مردم به عزای عباس (ع) بر سر می زدند، من در حالی که زیر منبر بودم، کمی خوابم برد، مردی نیکو و بلند قامت بر اسبی سپید و درشت هیكل را در مجلس دیدم که به من فرمود: ای مخیف! چرا برای عزای عباس بر سر و صورت نمی زنی؟ گفتم: ای آقای من! در این حال، توانایی ندارم. فرمود: برخیز و بر سر و صورت بزن. گفتم: سرورم! دستت را به من بده تا برخیزم.

فرمود: «من دست ندارم». گفتم: چگونه برخیزم؟ فرمود: رکاب اسب مرا بگیر و برخیز. پس من رکاب اسب را گرفتم و اسب، جهش برداشت و مرا از زیر منبر خارج نمود و از من غائب شد، مشاهده نمودم که سلامت خود را باز یافته ام. مؤلف این داستان را از کتاب «العباس» مرحوم مقرر، ص ۲۵۸، و سردار کربلا، حکایت پنجم، ص ۲۶۲ نقل کرده است.

۲-۳۴. بررسی محتوایی (سحاب رحمت) ص: ۲۳۷

از نوع مطالبی که از این کتاب به عنوان نمونه نقل شد، پیدا است که مؤلف از چه دیدگاهی به واقعه کربلا نگاه می کند و برای نشان دادن عظمت شهدای کربلا، به نقل چه نوع مطالبی بیشتر رغبت نشان می دهد، بنابر آنچه گذشت می توان گفت که قرائت ارائه شده در این اثر از فرهنگ عاشورا قرائت عاطفی، داستانی و روایی است و فاقد جنبه های تجزیه و تحلیلی و پژوهشگرانه به معنای اخصّ کلمه است.

برخی از مآخذ مورد استفاده مؤلف، عبارت است از:

بحار الانوار، عوالم، امالی، جلاء العیون، کامل الزیارات، ثارالله، حسین پیشوای انسانها، مقتل خوارزمی، عیون الاخبار، مصباح شیخ طوسی، اقبال الاعمال، ارشاد، مشیر الاحزان، مناقب ابن شهر آشوب، تذکره الشهداء، تفسیر عیاشی، زندگانی حبیب بن مظاهر، اشک روان، دارالسلام، داستان های شگفت، الکلام یجز الکلام، لهوف، تحف العقول، ناسخ التواریخ، کامل ابن اثیر، البدایه والنهایه، مهیج الاحزان، تاریخ طبری، مروج الذهب، مقتل ابی مخنف، قمعام زحّار، منتخب التواریخ، منتهی الآمال، نفس المهموم، مجالس المواعظ،

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۳۸

تذکره الائمه، وقایع الایام، العباس مرحوم مقرر، سردار کربلا، ریاض القدس، بصائر الدرجات و «۱»

این مجموعه شیرین و شورانگیز که به شیوه داستانی نگارش یافته، حاوی ده مجلس است که خاطره‌های «عقاب» اسب وفادار حضرت علی اکبر (ع) را مرور می‌کند و نقطه اوج آن، هنگامی است که در هر پرده از روابط عاطفی سالار شهیدان با حضرت علی اکبر - علیهما السلام - سخن به میان می‌آورد و نقش این مرکب را در به تصویر کشیدن اضلاع مثلث (پدر، عشق و پسر) نشان می‌دهد.

نویسنده نامدار معاصر سید مهدی شجاعی این اثر را برای گروه سنی (ه) یعنی دانش آموزان دوره راهنمایی نگاشته است و تا سال ۱۳۷۷ که چاپ پنجم آن توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به بازار نشر عرضه گردیده، ۱۲۵ هزار نسخه از آن توزیع شده است، و این خود نشانگر اقبال بی سابقه نوجوانان از دست نوشته‌های آقای سید مهدی شجاعی است.

۱- ۳۵. برگزیده‌هایی از «پدر، عشق و پسر» ص: ۲۳۸

در این ده مجلس، روی سخن «عقاب» با حضرت لیلا (س) مادر گرامی حضرت علی اکبر است، در مجلس اول می‌خوانیم:
... بنشین لیلا! این طور با چشم‌های غم گرفته و اشکبار، به من خیره نشو. من آتش این دل سوخته را، این نگاه غمزده را بیش از این تحمیل نمی‌توانم کرد. هر چند تو هر روز بر زخم‌های من مرهمی تازه گذاشتی و من هر روز بر جگر دندان گزیده تو جراحی تازه‌ای نشاندم، اما کیست که بتواند این همه غم را در نگاه یک زن ببیند و تاب بیاورد؟! این سیل اشک آتش گون از زیر پایش جاری شود و ایستاده بماند؟! بیا لیلا! بیا و تاب بیاور و آخرین ورق‌های حادثه را هم از چشم‌های من بخوان! من دیگر بنای زنده ماندن ندارم. مانده‌ام فقط برای نهادن این بار؛ ادای این دین؛ انجام این فریضه، و کدام بار، سنگین‌تر از خبر شهادت سوار؟! و کدام دین،

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۳۹

شکونده‌تر از بیان آن ماجرای خونبار؟! و کدام فریضه. سخت‌تر از خواندن مرثیه یک دلاور برای مادر؟ این است که عمر من هم با انجام این فریضه به سرانجام خواهد رسید «۱»

در مجلس دوم، «عقاب» با حضرت لیلا (س) از خاطره به دنیا آمدن حضرت علی اکبر و شباهت تام و تمام او با رسول خدا (ص) و لحظه به میدان رفتن وی سخن می‌گوید:

دیشب چگونه به خواب رفتم؟ چه گفتم؟ تا کجا گفتم؟ هیچ نفهمیدم. نیمه‌های شب از صدای گریه تو بیدار شدم. آرام آرام، تن خسته‌ام را به کنار پنجره رساندم، دیدم که بر سجاده نشسته‌ای و اشک مثل باران از شیار گونه‌هایت می‌گذرد و از حاشیه مقنعه‌ات فرو می‌ریزد ... و من تا صبح در کنار این پنجره به نماز باران تو اقتدا کردم و اشک ریختم. از گریه شبانه تو به یاد گریه‌های شبانه حسین افتادم در فراق پیامبر، و یاد ولادت آن عزیز - علی اکبر - را در دلم زنده کرد. حسین در مرگ پیامبر شاید از همه بیتاب‌تر بود. او اگرچه آن زمان کودک بود، اما این جراحی قلبش تا بزرگی التیام نیافت. آن قدر بغض کرد، آن قدر لب برچید، آن قدر گریه کرد که آتش به جان فرشتگان آسمان زد، و اگر کفر نبود می‌گفتم که خدا هم بیتاب شد از این همه بیتابی. آن قدر که محمّدی کهنتر، پیامبری دیگر، شبیهی از پیامبر را بعدها در دامان حسین گذاشت تا جگر سوخته‌اش بدان التیام بیابد. یادت هست وقتی علی اکبر به دنیا آمد، چند نفر با دیدنش بی اختیار تو را آینه صدا زدند و علی را محمّد؟!!

عجب بود این شباهت؛ آن قدر که من به محض تولّد او، بوی پیامبر را در فضای حیات استشمام کردم. یادت هست آن بقراری‌های مرا؟ آن شیبه‌های بی‌وقتم را، آن سُم زمین کوبیدنهایم را؟ آن قدر که اهل خانه را به عجز آوردم و تا نوزاد را نشانم ندادند، آرام نگرفتم؟ ... در کربلا هم همین شد، یادم نمی‌رود. آرام باش تا بگویم:

اول، تا مدتی هیچ کس او را نمی‌شناخت. نقاب به صورت انداخته، عمامه سحاب بر سر پیچیده و تحت الحنک به گردن بسته بود. گیسوان سیاهش را به دو نیم کرده، نیمی از دو سوی گردن بر شانه آویخته و نیمی دیگر بر پشت ریخته؛ بی‌هیچ کلام، شروع به گشت زدن در میدان کرد.

پاهایش را بر دو پهلوی من می‌فشرد و با جلال و جبروت، میدان را در زیر پایش به لرزه درمی‌آورد و دل‌های دشمنان را میان زمین و آسمان معلق نگاه می‌داشت

ابراّما ناگهان کنار رفت. نقاب به بالا گریخت و قرص ماه تماماً نمایان شد، فغان از سپاه دشمن پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۴۰

برخواست که: «والله این رسول الله است! این پیامبر خاتم است! این نبی مکرم است!»

هول در دل ابن سعد افتاد. او سوار را خوب می‌شناخت، اما با گمان مردم چه می‌باید کرد؟! ...

فریاد زد که: «اینجا کجا و پیامبر؟! عقلتان کجا رفته مردم!»

یکی با صدای لرزان و ملتهب گفت: «پس کیست آنکه در میدان ظهور کرده است؟! من پیامبر را به چشم دیده‌ام، هم اوست بر قلّه شباب و جوانی؟»

و دیگری قاطعانه فریاد زد: «کور شوم اگر این همان محمد نباشد که من با همین دو چشم دیده‌ام.»

و سومی شمشیر را از نیام کشید: «کشانده‌ای ما را به جنگ با پیامبر؟!»

و ما همچنان چرخ می‌زدیم و من سیمه‌هایم را محکم‌تر از همیشه بر خاک می‌کوفتم و انگار می‌کردم که دل‌های دشمن را در زیر پا گرفته‌ام ... «۱»

در مجلس سوّم «عقاب» خاطره دیگری را در ذهن لیلا زنده می‌کند:

... معاویه را یادت هست به هنگام خلافت و آن پرس و جوییش از اطرافیان که شایسته‌ترین فرد برای خلافت کیست؟ اطرافیان همه

گفتند: «تو ای معاویه!» اما کلام معاویه را به یاد داری که همان زمان میان افواه افتاد؟ گفته بود: «سزاوارتر برای خلافت، علیّ اکبر

حسین است که جدّش رسول خداست، شجاعت از بنی‌هاشم دارد و سخاوت از بنی‌امیه و جمال و فخر و فخامت از ثقیف.»

من که این قصّه یادم بود، وقتی دشمن در کربلا برای علیّ اکبر امان آورد، زیاد تعجب نکردم.

دشمن گمان می‌برد که دو نفر را اگر از سپاه امام جدا کند، کمر امام می‌شکند، یکی عباس بن علی و دیگر علیّ بن الحسین.

سپاه امام، همه گوهر بودند، همه عزیز بودند، همه نور چشم خداوند بودند، اما گمان دشمن این بود که امام با این دو بال است که

پرواز می‌کند و جولان می‌دهد «۲»

«عقاب» در مجلس چهارم از شب عاشورا با لیلا سخن می‌گوید و ماجرای آب آوردن به خیمه‌ها را توسط حضرت علیّ اکبر روایت

می‌کند:

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۴۱

مقام سقایت در کربلا- از آن عباس است؛ ماه بنی‌هاشم، در این تردید نیست، اما آنچه شاید تو ندانی این است که شب عاشورا،

آب را ما آوردیم. من و سوارم علیّ اکبر با سی سوار و بیست پیاده دیگر. بانی ماجرا هم علیّ کوچک شد؛ علیّ اصغر، علیّ دُرّدانه

از پدر رخصت خواست برای آوردن آب، و اشاره کرد به دُرَدانه که من بیش از این تضرّع این کودک را تاب نمی آورم. امام، رخصت فرمود، اما سفارش کرد که تنها، نه

سوارم دو مشک را بر دو سوی من آویخت و ما به راه افتادیم ... مشک‌ها پر شد بی آنکه او لبی به خواهش آب تر کند. وقتی که بر من نشست و خُنکای دو مشک را به پهلوهای عرق کرده‌ام سپرد، دوباره صدای چکاچک شمشیرها در گوشم پیچید علی، دو مشک را پیش پای امام بر زمین نهاد و در زیر نگاه سرشار از تحسین امام، چیزی گفت که جگر مرا کباب کرد، آن چنان که تمام آب‌های وجودم بخار شد:

- پدرجان! این آب برای هر که تشنه است: به خصوص این برادر کوچک و ... و اگر چیزی باقی ماند من نیز تشنه‌ام. آرام بگیر لیلیا! من خود از تجدید این خاطره آتش گرفته‌ام. «۱»

«عقاب» در مجلس پنجم از رابطه عاطفی حاکم بر حضرت سید الشهداء و حضرت علی اکبر (ص) و به میدان رفتن سوار خود حکایت می‌کند:

عجیب بود رابطه میان این پدر و پسر. من گمان نمی‌کنم در تمام عالم، میان یک پدر و پسر این همه عاطفه، این همه تعلق، این همه عشق، این همه انس و این همه ارادت حاکم باشد. من همیشه، مبهوت این رابطه‌ام.

گاهی احساس می‌کردم که رابطه حسین با علی اکبر، فقط رابطه یک پدر و پسر نیست. رابطه یک باغبان با زیباترین گل آفرینش است. رابطه عاشق و معشوق است. رابطه دو انیس و همدل جدایی‌ناپذیر است

اگر مراد، حسین است - که هست - پس این نگاه مریدانه او به قامت علی اکبر، به راه رفتن او، به کردار او، و حتی به لغزش مژگان او از کجا آمده است؟! و اگر محبوب، علی اکبر است، پس این بال گستردن و سر ساییدن در آستان حسین چگونه است؟ پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۴۲

با همه دوری‌ام از این وادی، رسیدم به اینجا که بحث عاشق و معشوق در میان نیست. هر دو یکی است و آن یکی عشق است اما ... اما کاش بودی به وقت لباس رزم پوشاندن علی.

داماد را این طور به حجله نمی‌فرستند که امام، علی اکبر را مه‌تای میدان می‌کرد. با چه وسواسی هدیه‌اش را برای خدا آذین می‌بست ... اهل خیام که فهمیدند علی اکبر پروانه رفتن گرفته است، ناگهان درهم شکستند و فرو ریختند. کاش می‌بودی لیلیا! اما ... اما نه ... چه خوب شد که نبود لیلیا! تو کجا زهره به میدان فرستادن پسر داشتی؟ پسر ... چه می‌گویم علی اکبر ...

انگار کن زیبایی و عطر تمامی گل‌ها را به یک گل بخشیده باشند. انگار کن تمامی سروهای عالم را به تمامی لاله‌های جهان پیوند زده باشند، انگار کن خدا در یک قامت، قیامت کرده باشد

تو می‌خواستی کربلا- باشی که چه کنی؟ که برای علی اکبر مادری کنی؟ که زبان بگیری؟ گریبان چاک دهی؟ که سینه بکوبی؟ که صورت بخراشی؟ که وقت رفتن از مهر مادری سرشار کنی؟

که قدم‌هایش را به اشک چشم بشویی؟ ... بین لیلیا تو می‌خواستی چه کنی که زینب برای این دسته گل نکرد؟ به اشک چشم تمامی مادران سوگند که تو هم اگر در کربلا بودی باز هم می‌گفتند مادر این جوان، زینب است. اما بگویم؟ ... بگذار بگویم لیلیا! جانم فدای عظمت زینب.

با گفتن این کلام اگر قرار است جانم آتش بگیرد، بگیرد

بین لیلیا! اگر بقراری کنی، اگر آرام نگیری، بقیه قصه را آن چنان از تو پنهان می‌کنم که حتی از چشم‌هایم هم کلامی نتوانی بخوانی. آرام باش لیلیا! من هنوز از رابطه میان این دو محبوب تو چیزی نگفته‌ام. «۱»

«عقاب» در مجلس هشتم این دفتر، ماجرای آخرین صحنه پیکار حضرت علی اکبر را برای حضرت لیلا (س) روایت می‌کند و از این که در آخرین لحظات، سوار خود را به میانه سپاه دشمن برده است، عذر می‌خواهد و علت آن را بیان می‌سازد:

... پیش از این احساس می‌کردم که علی بر من نشسته است با یک سلسله از حلقه‌های سنگین زنجیر. علی بر من نشسته است با یک سلسله کوه. اگر چه سخت نبود، اگر چه به خاطر علی همه پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۴۳

چیز آسان می‌نمود، اما متفاوت بود. اکنون احساس می‌کردم که پرنده‌ای بر من نشسته است به همان بی‌وزنی و سبکبالی. گفت: «بچرخیم» و من از خدا می‌خواستم، و با خود شروع کرد به ترنم این عبارت ترنمی که آرام آرام، جوهره‌اش بیشتر می‌شد و رنگ رجز به خود می‌گرفت:

«اکنون زمین و زمان جان می‌دهد برای جنگیدن. حالیا پرده‌ها کنار رفته است. مصداق‌ها آشکار شده است، و حقیقت رخ نموده است. بیایید! پیش بیایید که من عقبگرد نیاموخته‌ام. تا بدن‌های شما هست، غلاف به چه کار می‌آید؟! ...»

جنازه‌ها را از زمین برچیده بودند؛ اما خون همچنان بر سطح میدان دلمه بسته بود. خون به سان اسفنجی شده بود که اگر چه به چشم، جامد می‌آمد، ولی وقتی بر آن پا می‌نهادی، خون تازه از زیر آن ترشح می‌کرد.

آفتاب درست در وسط آسمان، نه درست در وسط میدان بر زمین نشسته بود. هُرم گرما پلک چشم‌ها را هم می‌سوزاند. نه فقط دهان، که حتی مجاری بینی‌ام هم از شدت عطش خشک شده بود. احساس می‌کردم که خون به زحمت در لابه‌لای رگ‌هایم راه باز می‌کند.

اما علی به گمانم دیگر تشنه نبود. اسب اگر حال و روز سوارش را نفهمد که اسب نیست. آن عقیقی که او مکیده بود به آن چشمه‌ای که او دهان سپرده بود، بر آن جامی که او لب زده بود و گذاشته بود و بر نداشته بود، در پس آن چه او نوش کرده بود، تشنگی دیگر معنا نداشت. آنچه او اکنون داشت، شادمانی و طربی غیر قابل وصف بود. حال او آسمان تا زمین با میدان اول تفاوت می‌کرد ... این حال خوشش مرا نیز به وجد آورده بود. چرخ می‌زدیم و چرخ می‌زدیم. شمشیر آخته‌اش با تمام شانه و کتف در هوا می‌چرخید اما هیچ گردنکشی داوطلب تماس با این شمشیر نمی‌شد ...

و ناگهان رگبار تیرها که به سمت ما هجوم آورد، معنای شوم این سکوت ناگهانی را دریافتم. من چگونه می‌توانستم بینم که یکی از این تیرها به گلولی سوار من نشسته است و حلقش را پاره کرده است. من فقط احساس کردم که افسار در دست‌های سوارم آرام آرام شل می‌شود، تا آنجا که عنان به اختیار خودم درآمد. اما دیدم که سوارم با سینه بر پشت من فرود آمد و از بیم افتادن، دست در گردن من انداخت ...

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۴۴

کدام نخلی است که بیفتد و کودکانی که در حسرت صعود از آن بوده‌اند، دوره‌اش نکنند و شاخ و برگ‌هایش را به لجاجت نشکنند. التماس نکن لیلا! من اینجا ماجرا را تا قیام قیامت هم نخواهم گفت ...

نه، لیلا! یقین داشته باش که اگر خدا را هم پیش چشمم بیاوری، این بخش ماجرا را از من نمی‌شنوی. همین قدر بگویم که اگر خون فرزندان چشم‌های مرا نبوشانده بود، من اسبی نبودم که سوارم را به میانه سپاه دشمن ببرم. آخر چه توقعی است از کسی که چراغ چشم‌هایش خاموش شده؟! «۱»

و «عقاب» در آخرین مجلس این دفتر، آخرین ورق کتاب عمر خود را ورق می‌زند:

امشب، آخرین شب عمر من است. از فردا این حیاط کوچک به اندازه یک اسب خلوت‌تر خواهد شد و من نیز این بار سنگین تن را بر زمین خواهم گذاشت ...

روزهای سختی پیش روی توست لیلا! این چند شبانه روز، همه یک تمرین بود برای صبوری.

باید آماده می‌شدی برای شنیدن اصل ماجرا. مصیبت محبوبت حسین!

و این، کار من نیست لیلا! من بار سفر بسته‌ام و این چند روز را هم در فراق سوالم بی عمر زیسته‌ام. خبر حسین را از سجّاد باید پرسید. من خودم دیدم که او علی رغم بیماری، یال خیمه را کنار زده بود و از پشت پرده لرزان اشک، به تماشای عاشورا نشسته بود. (۲)

۲-۳۵. بررسی محتوایی «پدر، عشق و پسر» ص: ۲۴۴

مجموعه روایی-داستانی (پدر، عشق و پسر) پرده‌های جمیل و شورآفرینی از یک صحنه استثنایی عاشورا را به زیبایی به تصویر می‌کشد و در انجام این مهم، از متون تاریخی و رجالی و روایی بسیاری از قبیل: ابصارالعین، ابطال الهاشمین، ارشاد، اسرار الشّهاده، الاختصاص، العیون العبری، اعیان الشّیعه، المعارف ابن قتیبه، امالی، انساب الاشراف، انصارالحسین، بحارالانوار، تاریخ طبری، تنقیح المقال، ریاحین الشّریعه، ریاض القدس، طبقات کبیر ابن سعد، فتوح ابن اعثم، مثير الاحزان، مقاتل الطالبیین، پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۴۵

و ... سود جسته است. این اثر به خاطر رویکرد ارزشی و حماسی و عاطفی به فرهنگ عاشورا، بسیار تأثیرگذار و آموزنده است. کار بررسی کتب مقاتل فارسی را با پرداختن به «آفتاب در حجاب» نوشته نویسنده توانا آقای سید مهدی شجاعی، به پایان می‌بریم چرا که این اثر، تصویرگر ابعاد وجودی بانوی کربلا زینب کبری (س) است و لازم بود که در این کار تحقیقی، فزاینده‌ای از زندگی سراسر حماسه و افتخار این بانوی بزرگ و نقشی که در قیام ماندگار کربلا و آفرینش پرده‌های پرشور عاشورا داشته است، زینت بخش مطالب فراهم آمده در این اثر باشد و از همین روی به قصد تبرک و تیمّن، (آفتاب در حجاب) را پایان بخش این بخش از کتاب قرار دادیم.

۳-۳۶. کلیاتی درباره کتاب داستانی «آفتاب در حجاب» ص: ۲۴۵

اشاره

«آفتاب در حجاب» هجده «پرتو» از جلوه‌های جلالی خورشید تابناک آسمان عفاف یعنی حضرت زینب کبری (س) را در آینه جان مشتاقان می‌دمد و در هر «پرتو» که حکم «بخش» و یا «فصل» را دارد، روایتگر صحنه‌هایی از تابش این آفتاب عالم افروز است. چاپ اول این اثر که برای گروه‌های سنّی «د» و «ه» نوشته شده، به سال ۱۳۷۷ در ۲۵۰۰۰ نسخه توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به بازار کتاب عرضه شده، و مورد اقبال دانش‌آموزان سال‌های پایانی دوره ابتدایی و نیز دوره راهنمایی قرار گرفته است. این اثر نیز، جنبه داستانی دارد و نویسنده با قلمی ساده، رسا و شیوا به روایت صحنه‌هایی از روز عاشورا پرداخته است که حضرت زینب کبری (س) در آفرینش آنها نقش داشته و یا شاهد آن صحنه‌های بدیع و پرشور بوده است.

۱-۳۶. برگزیده‌هایی از «آفتاب در حجاب» ص: ۲۴۵

در پرتو دوم، شب دهم محرم به تصویر کشیده می‌شود و دل شویه‌ها و دل نگرانی‌های حضرت زینب کبری (س) را شاهدیم: ... این قصّه، قصّه اکنون نیست. به طفولیتی برمی‌گردد که در آغوش هیچ کس آرام نمی‌گرفتی جز در بغل حسین. و در مقابل

حیرت دیگران از مادر می شنیدی که: «بیتابی اش همه از فراق حسین است. در آغوش حسین چه جای گریستن؟!»

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۴۶

اما اکنون فقط این آغوش حسین است که جان می دهد برای گریستن، و تو آن قدر گریه می کنی که از هوش می روی و حسین را نگران هستی خویش می کنی.

حسین به صورتت آب می باشد و پیشانی ات را بوسه گاه لب های خویش می کند. زنده می شوی و نوای آرام بخش حسین را با گوش جانت می شنوی که:

- آرام باش خواهرم! صبوری کن تمام دلم! مرگ، سرنوشت محتوم اهل زمین است. حتی آسمانیان هم می میرند. بقا و قرار فقط از آن خداست و جز خدا قرار نیست کسی زنده بماند.

اوست که می آفریند، می میراند و دوباره زنده می کند، حیات می بخشد و برمی انگیزد
تو در همان بی خویشی به سخن درمی آیی که:

- برادرم! تنها بهانه زیستنم! تو پیامبرم بودی وقتی که جان پیامبر از قفس تن پر کشید، گرمای نفس های تو جای مهر مادری را پر می کرد؛ وقتی که مادرمان با شهادت به عالم غیب پیوند خورد. تو پدر بودی برای من و حضور تو از جنس حضور پدر بود وقتی که پرنده شوم یتیمی بر گرد بام خانه مان می گشت. وقتی که حسن رفت، همگان مرا به حضور تو سر سلامتی می دادند، اکنون این تنها تو نیستی که می روی، این پیامبر من است که می رود، این زهرای من است، این مرتضای من است، این مجتبیای من است، این جان من است که می رود.

با رفتن تو، گویی همه می روند. اکنون عزای قبیله بر دوش دل من است. مصیبت تمام این سال ها بر پشت من سنگینی می کند
حسین اگر بگذارد حرف های تو با او تمامی ندارد. سرت را بر سینه می فشارد و داروی تلخ صبر را جرعه جرعه در کامت می ریزد:
- خواهرم! روشنی چشمم! گرمی دلم! مبدا بیتابی کنی! مبدا روی بخراشی! مبدا گریبان چاک دهی! استواری صبر از استقامت توست، حلم در کلاس تو درس می خواند، بردباری در محضر تو تلمذ می کند، شکیبایی در دست های تو پرورش می یابد و تسلیم و رضا دو کودکند که از دامان تو زاده می شوند و جهان پس از تو را سرمشق تعبد می دهند.

راضی باش به رضای خدا، که بی رضای تو این کار ممکن نمی شود. «۱»

و زینب کبری (س) - که نگران اصحاب حسین (ع) است - سؤالی را با برادر در میان

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۴۷

می گذارد. در پرتو سوم می خوانیم:

... پیش پای حسین زانو می زنی، چشم در آینه چشم هایش می دوزی و می گویی: «حسین جان! برادرم! چقدر مطمئنی به اصحاب امشب که فردا در میان معرکه نهایت نگذارند؟» ...

احساس می کنی که سایه پشت خیمه، بیتاب از جا کنده می شود و خلوت مطلوبتان را فراهم می کند. آرزو می کنی که کاش زمان متوقف می شد. لحظه ها نمی گذشت و این خلوت شیرین تا قیامت امتداد می یافت. اما غلغله ناگهانی بیرون، حسین را از جا برمی خیزاند و به بیرون خیمه می کشاند.

تو نیز دل نگران از جا برمی خیزی و از شکاف خیمه بیرون را نظاره می کنی. افراد، همه خودی اند؛ اما این وقت شب در کنار خیمه تو چه می کنند؟ پاسخ را حسین به درون می آورد:

- خواهرم! اینها اصحاب من اند و سرشان حبیب بن مظاهر اسدی است. آمده اند تا با تو بیعت کنند که هزار باره تا پای جان به حمایت از حرم رسول الله ایستاده اند. چه بگوییم!؟

چه دریافت روشنی دارد این حبیب! دین را چه خوب شناخته است. بی جهت نیست که امام، لقب فقیه به او داده است. اسم حبیب، اسباب آرامش دل است. وقتی خبر آمدنش به کربلا را شنیدی، سرت را از کجاوه بیرون آوردی و گفتی: «سلام مرا به حبیب برسانید.»

- حسین جان! بگو که زینب، دعاگوی شماس و برایتان حشر با رسول الله را می‌طلبد و تا ابد خیر و سعادتتان را از خدا مسألت می‌کند. (۱)

مسأله «پیراهن کهنه» و رابطه آن با آخرین دیدار امام از خیام و وداع با پرده‌گیان عصمت، بازتاب وسیعی در کتب مقاتل داشته است، در پرتو «نهم» این اثر می‌خوانیم:

... انگار که از ازل تا کنون هیچ مصیبتی نبوده است. چرا که حسین بوده است، و حسین کافی است تا همه خلأها و کاستی‌ها را پر کند. اما اکنون این حسین است که آرام آرام به تو نزدیک می‌شود و با هر قدم فرسنگ‌ها با تو فاصله می‌گیرد. خدا کند که او فقط سراغی از پیرهن کهنه نگیرد. پیراهنی که زیر لباس رزمش بپوشد تا دشمن که بنای غارت دارد، آن را به خاطر کهنگی‌اش جا بگذارد.

پیراهنی که مادرت فاطمه به تو امانت داده است و گفته است که هر گاه حسین آن را از تو طلب کند حضور مادی‌اش در این جهان، ساعتی بیشتر دوام نمی‌آورد و رخت به دار بقا می‌برد.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۴۸

اگر از تو پیراهن خواست، پیراهنی دیگر برای او ببر. این پیراهن را که رمز رفتن دارد و بوی شهادت در آن پیچیده است، پیش خودت نگاه دار.

البته او کسی نیست که پیراهن را باز نشناسد. یعقوب، شاگرد کوچک دبستان او بوده است.

ممکن است بگوید: «این پیراهن عزت و شهادت نیست. تنگی می‌کند برای آن مقصود بزرگ.

برو و آن پیراهن امانت و شهادت را بیاور، عزیز برادر!»

به هر حال آنچه باید و مقدر است، محقق می‌شود. اما همین قدر طولانی‌تر شدن زمان، همین ردّ و بدل شدن یکی دو نگاه بیشتر، همین دو کلام گفتگوی افزون‌تر غنیمت است.

این زمان، دیگر تکرارپذیر نیست.

این لحظه‌ها، لحظاتی نیست که بازهم به دست بیاید.

همین یک نگاه، به همه دنیا می‌ارزد.

دنیا نباشد آن زمان که تو نیستی حسین!

پیراهن را که می‌آوری، آن را پاره‌تر می‌کنند که کهنه‌تر بنماید. بندهای دل توست انگار که پاره‌تر می‌شود و داغ‌های تو که تازه‌تر، مگر دشمن چقدر بی‌حمیت است که ممکن است چشم طمع از این لباس کهنه هم برندارد؟!

ممکن؟!

می‌بینی که همین لباس را هم، خونین و چاک چاک از بدن تکه تکه برادرت درمی‌آورند و بر سر آن نزاع می‌کنند.

پس خودت را مهیا کن زینب! که حادثه دارد به اوج خودش نزدیک می‌شود. (۱)

و در پرتو دهم، چه زیبا آخرین لحظات وداع امام با دختر نازدانه‌اش سکینه، و نقش بانوی کربلا در این صحنه ملامال از عاطفه و سرشار از حسرت و حرمان به تصویر کشیده شده است:

... و چشمت به سکینه می‌افتد که شرار عاطفه دخترانه در وجودش شعله می‌کشد، اما از جا تکان نمی‌خورد.

محبوب را در چند قدمی می‌بیند، تنها و دست نیافتنی، بوسیدنی و به آغوش کشیدنی، سر بر شانه گذاشتنی و تسلی گرفتنی، اما به ملاحظه خودِ محبوب، پا پیش نمی‌گذارد و دندان پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۴۹

صبری بر جگر عاطفه می‌فشد. چه بزرگ شده است این سکینه! چه حسینی شده است! چه خدایی شده است! چشمت به حسین می‌افتد که همچنان ایستاده است و به تو و به سکینه و بچه‌ها خیره مانده است. انگار اکنون اوست که دل نمی‌کند، که نای رفتن ندارد، که پای رفتنش به تیز مژگان بچه‌ها زخمی شده است. یک سو، تو ایستاده‌ای، سدی در مقابل سیل عاطفه بچه‌ها، و سوی دیگر حسین، عطشناکِ این زلال عاطفه. حسین اگر دمی دیگر بماند، این سد می‌شکند و این سیل، جاری می‌شود و به یقین باز گرداندن آب رفته به جوی، غیر ممکن است. دست را محکم‌تر به دو سوی خیمه می‌فشاری و با تضرع و التماس به امام می‌گویی: «حسین جان! برو دیگر!» و چقدر سخت است گفتن این کلام برای تو!

حسین از جا کنده می‌شود. پا بر رکاب ذوالجناح می‌گذارد، به سختی روی از خیمه برمی‌گرداند و عزم رفتن می‌کند. اما ... اما اکنون ذوالجناح است که قدم از قدم بر نمی‌دارد و از جا تکان نمی‌خورد. تو ناگهان دلیل سکوت و سکون ذوالجناح را می‌فهمی، که دلیل را روشن و آشکار پیش پای ذوالجناح می‌بینی، اما نمی‌توانی کاری کنی، که اگر دست را از دو سوی خیمه رها کنی ... نه ...

به حسین و ابگذار این قصه را که جز خود حسین هیچ کس از عهده این امر عظیم بر نمی‌آید. همو که اکنون متوجه حضور فاطمه پیش پای ذوالجناح شده است و حلقه دست‌های فاطمه را به دور پاهای ذوالجناح دیده است. کی گریخته است این دخترک؟! از روزن کدام غفلت استفاده کرده است و چگونه خود را به آنجا رسانده است. به یقین تا پدر را از اسب فرود نیاورد و به آغوش نکشد، آرام نمی‌گیرد.

گوارای وجودت فاطمه جان! کسی که فراستی به این لطافت دارد، باید که جایزه‌ای چنین را دربر بگیرد نگاه اشکبار و التماس‌آمیز فاطمه، پدر را از اسب فرود می‌آورد. نیازی به کلام نیست. این دختر به زبان نگاه، بهتر می‌تواند حرف‌هایش را به کرسی بشاند. چرا که مخاطب حرف‌های او پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۵۰

حسینی است که زبان اشک و نگاه را بهتر از هر کس دیگر می‌فهمد. فاطمه از جا برمی‌خیزد، همچنان در سکوت، دست پدر را می‌گیرد و بر زمین می‌نشاند، چهار زانو، و بعد خود بر روی پاهای او می‌نشیند، سرش را می‌چرخاند، لب برمی‌چیند، بغض کودکانه‌اش را فرو می‌خورد و نگاه در نگاه پدر می‌دوزد: - پدرجان! منزل زُباله یادت هست؟ وقتی خبر شهادت مسلم رسید؟ پدر، مبهوت چشم‌های اوست:

- تو یتیمان مسلم را بر روی زانو نشاندی و دست نوازش بر سرشان کشیدی! پدر، بَغضش را فرو می‌خورد و از پشت پرده لرزان اشک به او نگاه می‌کند. «پدرجان! بوی یتیمی در شامه جهان پیچیده است.»

و ناگهان بَغضش می‌ترکد و ...

و حسین خوب می‌داند- و تو نیز- که این خواهش فاطمه فقط یک نیاز کودکانه نیست، یک کرشمه نوازش طلبانه نیست، یک نیاز عاطفی دخترانه نیست. او دست ولایت حسین را برای تحمّل این مصیبت می‌طلبد، برای تعمیق ظرفیت، برای ادامه حیات ...

و تو انتقال آرامش را به وجود فاطمه، احساس می کنی، طمأنینه و سکینه را به روشنی در چشم‌های او می بینی و ... فاطمه برمی خیزد و حسین نیز، اما تو فرو می نشینی، حسین می ایستد، اما تو فرو می شکنی، حسین برمی نشیند، اما تو فرو می ریزی (۱)

۲-۳۶. بررسی محتوایی (آفتاب در حجاب) ص: ۲۵۰

دست مایه آفرینش آثار پرشوری از این دست، متون تاریخی، رجالی و روایی بسیاری است که فرازهایی از آنها، هنرمندانه بازآفرینی می شوند و با روش «سهل و ممتنع» بدان گونه نوشته می شوند که در عین روانی و سادگی، جاذبه‌های زیادی را با خود به همراه دارند. به هر حال، در این گونه آثار داستانی، نباید ردپای ریز تمامی مطالب آن را در متون تاریخی و روایی یافت؛ چرا که همان گونه که عنصر «خیال» اصلی ترین عنصر در شعر به شمار می رود، در نثر نوشته‌های داستانی نیز حضور پرشور خود را به تماشا می گذارد.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۵۳

فصل چهارم: معرفی اجمالی نسخ خطی و چاپی نادر از متون منثور عاشورا

مقدمه: ص: ۲۵۳

در فصل چهارم از کتاب حاضر، به معرفی اجمالی نسخه‌های خطی و نیز چاپی نادر از متون منثور عاشورا می پردازیم. در این بخش، حدود دویست و پنجاه اثر به اجمال معرفی شده است. در نگارش این بخش، از جلد سوم از مجلدات «فهرستواره کتابهای فارسی» که به کوشش آقای احمد منزوی و همکارانشان فراهم آمده، سود جستیم. چون منبع در معرفی همه آثار، همان یک منبع مذکور است، بعد از معرفی اثر، عبارت «فهرستواره کتاب‌های فارسی، ج ۳» حذف و تنها به شماره صفحه اکتفا شده است. خوانندگان محترم می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر، از جمله این که نام این کتاب‌ها در چه منابعی آمده و دیگر مشخصات آن، به کتاب فهرستواره، مراجعه نمایند.

احوال حضرت حسین. «رساله در فضایل سید الشهداء» (ص ۱۵۴۰).

احوال حضرت مسلم: زندگی‌نامه و سوگواری (ص ۱۵۴۱).

احوال شهید کربلا. سوگواری. تحقیق (ص ۱۵۴۱).

ازالة الزین عن مشهد الحسین. ناظم یاسینی شکارپوری، محمد ابراهیم (م ۱۳۸۴ ق ۱۹۶۴ م). در ۲ «باب» و یک «خاتمه»: باب ۱- ثبوت شهادت امام حسین (ع). ۲- موضع شهادت. خاتمه: دفع توهمات. آغاز: الحمد لله الذی اعلا مقامات الشهداء ... اما بعد، پس این ذکری است در ثبوت شهادت امام (ص ۱۵۴۴).

اسامی شهدای کربلا. (ص ۱۵۴۵).

اساور من ذهب فی احوال ام المصائب زینب. مهدی فرزند محمد علی اصفهانی. زاده ۱۲۹۸ ق. آغاز: حمد فزون از دایره قیاس (ص ۱۵۴۵).

اسرار ابتلاء اولیا. کرهودی عراقی کزازی، محمد شفیع فرزند محمد حسین (سده

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۵۴

۱۲-۱۳ ق) به نام محمد شاه قاجار (۱۱۶۳-۱۲۱۲) در چند «مقدمه» و چند «روضه» و چند «بلیه» و یک «خاتمه» در اسرار شهادت و

- آن را پس از «مجرى البكاء» (هف) خود که نیز در سوگواری است نگاشته است. آغاز: الحمد لله الذى خلق به حسب معرفته قصبه الياقوت عن عالم اللاهوت. (ص ۱۵۴۵).
- اسرار الشَّهادة. اشرفى بار فروشى، محمّد فرزند مهدى، مشهور به حاجى اشرفى (پیرامون ۱۲۳۲ - ۱۳۱۵ ق). در اسرار شهادت حضرت حسين. (۲ ج: تهران ۱۳۱۵، سنگى؛ تهران ۱۳۲۲ ق، سنگى)؛ (ص ۱۵۴۵).
- اسرار الشَّهادة. بروجردى، اسماعيل خان سرباز، نگاشته ۱۲۷۴ ق و ۱۸۵۸ م. (ص ۱۵۴۵).
- اسرار الشَّهادة. تبريزى، رفيع الدين (د ۱۳۲۶ ق / ۱۹۰۸ م)، نظام العلما فرزند ميرزا على اصغر. رویداد كربلا. (ص ۱۵۴۵).
- اسرار الشَّهادة. تنكابنى، محمّد مهدى فرزند محمّد جعفر موسوى، نگاشته ۱۲۵۰ ق (ص ۱۵۴۵).
- اسرار الشَّهادة. در بندى اكسير العبادات.
- اسرار الشَّهادة. دهلوى، عبد العزيز (د ۱۲۳۹ ق / ۱۸۲۴ م). ترجمه از ابوالقاسم، مير قدرت الله. ترجمه «سرّ الشَّهادتين» اوست. در راز شهادت حضرت حسين (ع). از سيد ابو القاسم عرف مير قدرت الله قادرى، آغاز: لا تحسبنّ الذين قتلوا فى سبيل الله ... اما بعد، بنده عاصى. سيد ابو القاسم عرف مير قدرت الله قادرى. (ص ۱۵۴۶).
- اسرار الشَّهادة. دهلوى. عبد العزيز. على كبير. ميزان جان اظهار السَّعادة.
- اسرار الشَّهادة. رشتى. سيد كاظم (د ۱۲۵۹ ق) فرزند قاسم، به خواهش ملا عبد الوهاب قزوینى، نیز در راز رویداد كربلا. (ص ۱۵۴۶).
- اسرار الشَّهادة. شريعتمدار بار فروشى، حمزه كلانئى. در راز رویداد كربلا. (ص ۱۵۴۶).
- اسرار الشَّهادة. عباس على. رویداد كربلا. آغاز: الحمد لله اولّ بلا اولیة كان قبله. (ص ۱۵۴۶).
- اسرار الشَّهادة: منهاج الرّشاد فى اسرار الشَّهادة. عالمى مازندرانى، ملا روح الله. رویداد كربلا (چ. تهران، ۱۳۳۶ ق. سنگى، ۲۳۰ ص) (ص ۱۵۴۶).
- پژوهشى در مقتلهاى فارسى، ص: ۲۵۵
- اسرار الشَّهادة. همدانى، ميرزا محمّد باقر (د ۱۳۱۹ ق) فرزند محمّد جعفر فرزند محمّد صادق (د ۱۳۱۹ ق). (ص ۱۵۴۶).
- اسرار شهدا. ن. آغاز: جرعه نوشان بزم الست و جام كشان عاشق سرمست و لب تشنگان شراب سلسبيل كاف و نون. (ص ۱۵۴۶).
- اسرار العارفين. برغانى قزوینى، محمد على فرزند محمد. جلد ۶ «رياض الاحزان» (هف) اوست، در احوال حضرت حسين در يك «مقدمه» و ۱۹ «مجلس» و يك «خاتمه» كه در شعبان ۱۲۵۶ ق به انجام رسانده است. (ص ۱۵۴۶).
- اسرار المصابيب. تنكابنى، ميرزا محمّد (د پيش از ۱۳۲۰ ق) فرزند سليمان. (نگاشته ۱۲۵۶ ق) كه در آن از «اصول اصليّة الاصول، درّه البهية، لسان الصدق، بدايع الاحكام در شرح شرايع الاسلام» خود ياد مى كند. در اسرار و حكم مصايب وارد بر خاندان پيامبر و در احوال حضرت حسين، و رفع مشكلات برخى از اخبار درباره اين خاندان. آغاز: خوشترين ذكرى از اذكار ... اما بعد چنين گويد (ص ۱۵۴۷).
- اسماى شهداى كربلا. (ص ۱۵۴۷).
- اشارات الحسينية. برغانى، ملاعلى فرزند محمّد (سده ۱۳ ق) (ص ۱۵۴۷).
- اظهار السَّعادة فى ترجمه اسرار الشَّهادة. متن از دهلوى. عبد العزيز، ترجمه از على اكبر اله آبادى، ميران جان نگاشته ۱۲۸۱ ق در راز مصيبت حسن و حسين (ص ۱۵۴۸).
- اكيليل مصائب. تنكابنى، ميرزا محمّد (۱۲۳۴ - ۱۳۰۲ ق) فرزند سليمان. سوگوارى است در ۱۳ «اكيليل» و هر يك در چند «فصل»

نگاشته پیش از ۱۲۹۷ ق. (ص ۱۵۵۰).

الفبای ماتم و غم. محبوب نواز ونت بهادر راجه گردهاری پرشاد (ص ۱۵۵۰).

امواج البكاء. بسطامی، نوروز علی فرزند محمد باقر (م ۱۳۰۹ ق) در رویداد کربلا، در یک «طوفان» و ۴ «موج» در ۱۲۸۸ ق چاپ سنگ شده است. آغاز: نحمدک اللهم یا من فتح باب ... اما بعد، چنین گوید مستغرق بحر معاصی ... نوروز علی بن (ص ۱۵۵۱). انتقامیه. نخعی آشتیانی، محمد حسین (ن ۱۲۲۵ ق) فرزند محمد مؤمن، جنبش کینه جویی مختار، نگاشته ۱۲۲۵ ق. آغاز: حمد بی حد و شکر بی عدد حقیقی را سزد که صولت. (ص ۱۵۵۲).

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۵۶

انوار حسینی. ملامحمد حسین غلام، نگاشته ۱۱۲۳ ق. ترجمه جلد دهم «بحار الانوار» مجلسی است، در سرگذشت حضرت فاطمه، حسن و حسین، به نام شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق)، در شب عید رمضان ۱۱۲۳ بدان آغاز و در ذیقعد ۱۱۲۳ و تا ۱۵ ع ۱/ ۱۱۲۴ جلد یکم آن را به پایان رسانیده است. این جلد در ۵ «باب» تنها در سرگذشت حضرت فاطمه است. (ص ۱۵۵۳).
انوار السیراثر. رضوی حایری. سید ولی فرزند نعمت الله، نگاشته ۹۸۱ ق/ ۱۵۷۴ م. در یک «مقدمه» در سوگواری بر حضرت حسین (ع). سپس بابها: ۱- در فضایل حضرت حسین، ۵- گریستن ملایک بر آن حضرت، ۱۰- ثواب کسی که تجهیز کند زایران آن حضرت را، ۱۵- در آنکه زیارت حضرت گناهان را پاک می کند، ۲۰- زیارت ایشان برابر هزار حج است، ۲۳- فضیلت زمین کربلا. آغاز: حمدله. صلوات. اما بعد، این رساله ای است مختصر در ذکر فضایل سبط خیر البشر، محرر این سطور ... ولی بن نعمت الله الحسینی الرضوی. (ص ۱۵۵۴).

انوار السعادة فی ترجمه اسرار الشهادة. متن از ملاآقادر بندی (د ۱۲۸۵ ق/ ۹- ۱۸۶۸ م) ترجمه از میرزا محمد حسین تبریزی (د ۱۳۳۱ ق/ ۳- ۱۹۱۲ م). در راز رویداد کربلا. (ص ۱۵۵۴).

انوار الشهادة. کثوی یزدی، حسن فرزند علی (د ۱۲۷۹ ق). در رویداد کربلا. درهامش «نور العین» در ۱۳۰۱ و هامش مراثنی بیدل و وصال در ۱۳۰۳ چاپ شده است و او جز همنام خود ملاحسن فرزند محمد علی یزدی نگارنده «مهیج الاحزان» (هف) است. آغاز: الحمد لله الذی جعل البلاء تحفة الانبياء و هدیة الاوصياء النجباء. (ص ۱۵۵۴)
انیس الذاکرین. کیوان، میرزا مهدی کاشانی. سوگواری. (ص ۱۵۵۵).

انیس الذاکرین. نایینی، هادی به نام فتحعلی شاه (۱۲۱۲- ۱۲۵۰). راز شهادت. (ص ۱۵۵۵).

باب النجات. تبریزی، عباس علی فرزند حسین، مجلد ۱ و ۲ آن در سوگواری دیده شده است، یکم را در ۱۳۱۹ ق و دوم را در ۱۳۲۲ ق به انجام رسانده است. آغاز ج ۱: سپاس بی قیاس ملک اعلام را. آغاز ج ۲: حمد له. (ص ۱۵۵۷).
بحر البكاء. تنکابنی، میرزا محمد (د ۱۳۰۲ ق) فرزند سلیمان، در تاریخ و سوگواری حضرت حسین، از بیرون آمدن از مدینه تا برگشت خاندان به مدینه. (ص ۱۵۵۹).

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۵۷

بحر الحزن. قراباغی، میر محسن نواب. (زاده ۱۲۴۹ ق/ ۱۸۳۲ م) فرزند میر احمد. رویداد کربلا. (ص ۱۵۵۹).

بحر الدموع. احمد فرزند حسن یزدی و اعط که در مشهد می زیست (ص ۱۵۵۹).

بحر الغموم. بار چینی یزدی، علی شهرنوی (د ۱۳۳۳ ق) فرزند زین العابدین. سوگواری. (ص ۱۵۵۹).

- بحر اللآلی. سفینه النجات. در ۵ «جلد» و در سرگذشت پنج تن. پنجمین مجلد آن به نام «سفینه النجات» در احوال سید الشهداست. (ص ۱۵۶۰).
- بحر المصائب و کنز الغرائب. تبریزی، محمد جعفر فرزند سلطان احمد. سوگواری در ۲ «جلد» که مجلد دوم آن را در ۱۲۸۲ ق به انجام رسانده است. (ص ۱۵۶۰).
- بصاره العین فی اثبات شهادة الحسین. حافظ اسماعیل. رویداد کربلا. آصفیه، هندلیست ۱۳۳۴ (ص ۱۵۶۲).
- بصیره السوء عدا فی مقتل الشهداء. محمد رضا. (چ. هند ۱۲۵۱ ق، سنگی) (ص ۱۵۶۲).
- بکاء العین. موسوی، سید علی فرزند محمد رحیم (سده ۱۴ ق). در اسرار شهادت امام حسین (ع) و پاره‌ای از فضایل آن حضرت، که در سؤال ۱۳۰۳ ق به انجام رسیده است. آغاز:
- اللهم صل علی الحسین بن علی المظلوم. (ص ۱۵۶۲).
- بلاء و ابتلاء. زنوزی، ابوالحسن علی فرزند میرزا محمد حسن فرزند عبد الرسول خویی در رویداد کربلاء و اسرار شهادت. آغاز:
- الحمد لله و سلام علی عباده ... چنین گوید علی ...
- الخویی، مختصری است در معرفت بلا و شرح احوال زمین کربلا و اهل بلا. (ص ۱۵۶۲).
- تاریخ ام المصائب. کجوری تهرانی، شیخ محمد سلطان المتکلمین (د ۱۳۵۲ ق) فرزند ملا اسماعیل. حضرت زینب. (ص ۱۵۷۰).
- تاریخ حسین بن علی. محمد جواد حسین. مشار ۱/ ۱۰۷۲ (چ. کانپور ۱۳۲۹ ق، سنگی، ۱۶۴ ص) (ص ۱۵۷۲).
- تحریر الشهادتین. شرح سر شهادتین. دهلوی، عبد العزیز (د ۱۲۳۹ ق / ۱۸۲۴ م) ترجمه و گزارش از بدیوانی کشفی، سلامت الله (م ۱۲۸۱ ق / ۱۸۶۴ م). کتاب در راز شهادت امام
- پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۵۸
- حسن و حضرت حسین (ع). آغاز: حمد له ... بر کسانی که سلوک طریق هدایت برگزیده و دامن فکر از خس و خاشاک ضلالت بر چیده. (ص ۱۵۷۶).
- تحفه الابرار. نایینی، محمد هادی، هادی فرزند ابو الحسن شریف (د ۱۲۶۵ ق). در مناقب و سوگواری. (ص ۱۵۷۶).
- تحفه حسینیته. بسطامی، نوروز علی (۱۲۲۷ - ۱۳۰۹ ق) فرزند محمد باقر. در «مجلس» هایی در سوگواری و اسرار شهادت. (ص ۱۵۷۶ و ۱۵۷۷).
- تحفه حسینیته. از میرزا محمد علی مدرس رشتی چهاردهی فرزند محمد نصیر، (رشت ۱۲۵۲ - ۱۳۳۴ ق). در یک «مقدمه» و ۱۲ «باب» و یک «خاتمه»، در سرگذشت حضرت حسین از حرکت او از مدینه تا رویداد کربلا و بردن خاندان او به شام. خاتمه در اسرار شهادت حضرت و مسایل عقیدتی. آغاز: حمد له. صلاة. اما بعد، چنین عرض می‌نماید بنده رو سیاه مجرم ... محمد علی بن نصیر الجیلانی. (ص ۱۵۷۷).
- تذکره المصایب. یزدی، شیخ جواد یزدی، که در مشهد می‌زیسته. چاپ سنگ شده. (ص ۱۵۸۴).
- تذکره معصومین. از غلام ضامن فرزند محمد مهدی (زنده ۱۲۵۴ ق / ۱۸۳۸ م) که در تاریخ پیشگفته نسخه‌ای از «صیدیه» را نوشته است. در شهادت و خاک جای، لقب و نام، سبب شهادت و نام قاتلان چهارده معصوم است. آغاز: حمد له، اما بعد، چنین (گوید) ذاکر این ذکر جناب شاه شهیدان. (ص ۱۵۸۴).
- ترجمه سر الشهادتین. دهلوی - بلهوری، خرم علی (م ۱۲۷۳ ق). ایوب قادری ۱۷۹ (ص ۱۵۸۸).
- ترجمه کتاب مبارک مقتل. متن از حاج کریم خان کرمانی، ترجمه از سید جواد قرشی کرمانی. سوگواری. (ص ۱۵۹۲).

ترجمه کشف الغمّه. ۹ ترجمه فارسی به همین عنوان از همین کتاب وجود دارد. (ص ۱۵۹۲ و ۱۵۹۳).

ترجمه اللّهُوف. سه ترجمه فارسی از همین مقتل عربی وجود دارد. (ص ۱۵۹۳).
ثمره الخلافه. سید محمّد فرزند دلدار علی نقوی لکهنوی (۱۱۹۹-۱۲۸۴ ق) درباره پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۵۹

امامت و شهادت حضرت حسین و خلافت یزید پسر معاویه، که در ع ۱/ ۱۲۴۹/ ۱۸۳۴ م به انجام رسیده است. تاریخ و عقاید. آغاز: الحمد لله و فّقنا لاتباع السنّه السّیّئه و فّقنا طریقه القویمه. (ص ۱۶۰۱ و ۱۶۰۲).

ثمره الرّوضه. محمود فرزند حسن حسینی. در ۱۰ «باب» و یک «خاتمه»، گزیده «روضه الشّهدا» ی کاشفی. آغاز: لك الحمد یا ذالجود. (ص ۱۶۰۲).

جنّه النّعیم. برغانی قزوینی، محمد علی ... معراج پیامبر و معراج حضرت حسین. مجلد پنجم «ریاض الاحزان» اوست. آغاز: حمد ذرّات و ثنای موجودات مخصوص معبود. ذریعه ۵/ ۱۶۱؛ (ص ۱۶۰۸).

جنگ نامه حسینی. الحسينی. رویداد کربلا. (ص ۱۶۱۰).

جنگ نامه حضرت حسین. ن. رویداد کربلا و محمد حنفیه به نقلی (ص ۳۰۸).

جنگ نامه حضرت عباس. دانش. «تاریخ حضرت عباس». (ص ۱۶۱۰).

جواهر الایقان و سرمایه ایمان. فاضل دربندی، ملا آقا شیروانی (د. ۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ ق) فرزند عابد فرزند رمضان دربندی شیروانی. اسرار شهادت، سوگواری. (ص ۱۶۱۲).

جواهر الکلام فی سوانح الایام. میرزا حسن فرزند سید محمّد حسین یزدی که در مشهد می زیست، ملقب به اشرف الواعظین. مجلد یکم تهران ۱۳۶۲ ق چاپ سنگ شده. این مجلد در ۱۰ «فصل» است ویژه رویدادهای ده روز نخست محرم، که در ۱۳۶۱ ق به انجام رسیده است. (ص ۱۶۱۳).

جواهر مقاتل. کرمانشاهی اصفهانی تهرانی، محمد علی (ن ۱۳۱۲ ق). به عربی و فارسی، در سوگواری. در مدرسه سپهسالار به انجام رسانده است. آغاز: الحمد لله الّذی جعل الشّهداء من ادنی المراتب السفلیه النّاسوتیه ترقیاً. (ص ۱۶۱۳).

حدایق الانس. قزوینی، آقا صدر الدین محمّد (د ۱۳۳۰ ق / ۱۹۱۲ م) فرزند (محمد) حسن فرزند محمّد فرزند نظام الدین قزوینی کردی واعظ و متخلّص به اقدس. مناقب و سوگواری. «ریاض القدس مسمی به حدایق الانس». (ص ۱۶۱۵).

حجّه السّعادة فی حجّه الشّهاده. اعتماد السلطنه مراغه‌ای، محمّد حسن خان (د ۱۳۱۳ ق).

نگاشته ۱۳۰۴ ق. در رویداد کربلا و در پایان فشرده‌ای از رویدادهای جهان در سال ۶۱ ق.

(ص ۱۶۱۶).

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۶۰

حدیقه العارفین. متن عربی از بار فروشی مازندرانی، محمّد حسن فرزند صفر علی، ترجمه از حاج ملاهاشم. مناقب و سوگواری و اخلاق. (ج. تهران ۱۳۲۳ ق. سنگی، در هامش متن ۵۳۵ ص) (ص ۱۶۱۷).

حزن العاشقین. علی اصغر موسوی فرزند محمد فرزند اسماعیل سمنانی. در ۱۶۳ «مجلس» روضه خوانی. آغاز: حمد له، بعد از حمد بر خدا و لعنت بر. (ص ۱۶۱۷ و ۱۶۱۸).

حزن المتّقین. به کوشش ملک الکتاب شیرازی، میرزا محمّد. در یک «دیباچه» و یک «مقدمه» و ۵ «کنز» و ۲۵ «رمز» و یک «خاتمه». در سرگذشت پنج تن. آغاز: اللهم انت الاول فلیس قبلک شیء. (ج. بمبئی، سنگی، بی تا)؛ نوشاهی، چاپی ۸۷۳ (ص ۱۶۱۸).

- حسن و حسین. ن. آکادمی علوم، چاپی ۵۷۳/۲ «هذا کتاب حسن و حسین» (سه عنوان) (ص ۱۶۱۸).
- حکایات در شهادت حضرت حسین. ن. سوگواری. (روضه خوانی) (ص ۱۶۲۰).
- حکمت شهادت. اسرار الشَّهاده. مجلسی دوم، محمّد باقر (د ۱۱۱۰ ق). درباره فلسفه رویداد کربلا و پاسخ گویی به مخالفان بر پایه حدیث‌ها. آغاز: الحمد لله الذی خَصَّ البلاء بالانبياء ثم الاوصياء، ثم الامثل فالامثل من الاولياء. (ص ۱۶۲۰).
- خروج مختار. مشهدی اصفهانی، عبدالله (نوشته ۱۰۹۸ ق). (ص ۱۶۳۴).
- خصایص الحسیّیه. حائری لاهیجانی، عبدالحسین. (ص ۱۶۳۵).
- خصایص الحسیّیه. جعفر فرزند حسین (شوشتری؟) (ص ۱۶۳۵).
- خصایص الزینیه. شوشتری جزایری، سید نور الدین (۱۳۰۷ ق-...) فرزند محمد جعفر. (چ. نجف ۱۳۴۱ ق، سنگی، ۴+۱۴۴ ص) (ص ۱۶۳۶).
- خلاصه الزوضه. زواره‌ای، ابو الحسن علی، مفسر. گزیده «روضه الشَّهاده» ی کاشفی است. در ۱۰ «باب» و «خاتمه» ای در ۹ «فصل». (ص ۱۶۳۶).
- خلاصه المصایب. سه متن سوگواری از سه نویسنده. (ص ۱۶۳۷).
- داستان غم. بدر الدوله عظیم نواز خان. محمّد صبغه الله فرزند محمد غوث (د ۱۲۸۰ ق / ۳-۱۸۶۴ م). از متنی عربی دیگر از همان مترجم. وی نگارنده «تنبيه الاغبياء بحياة الانبياء» است ... در احوال و مناقب حضرت حسین و رویداد کربلا است، در یک «مقدمه» در فضایل خاندان و ۱۰ «مجلس» برای دهه یکم محرم و «خاتمه» ای در چند «فایده» ... (ص ۱۶۴۲).
- پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۶۱
- داستان کربلا. (ص ۱۶۴۳).
- داستان مسلم بن عقیل. پسر عم حضرت حسین. «داستان مسلم بن عقیل و امام حسین» (ص ۱۶۴۳).
- درة المصایب. محمّد مهدی فرزند مرتضی حسینی. نگاشته ۱۲۵۷ ق. در سرگذشت حضرت حسین و رویداد کربلا و پس از آن، در یک «مقدمه» و ۱۴ «درّه» و یک «خاتمه» ... (ص ۱۶۴۷).
- دستور الواعظین. ن. در سوگواری. از متأخران. آغاز: مجلس اول. باید ذکر بشود و آن مطالب چندی. اول صفات شخص موعظه کن. (ص ۱۶۴۷).
- دفاتر الغموم. برغانی، سید عباس فرزند جبرائیل به سال ۱۲۹۰-۱۲۹۹ ق. زندگی‌نامه حضرت حسین و سوگواری است در یک «مقدمه» و ۱۲۵ «دفتر» و یک «خاتمه» ... (ص ۱۶۴۷).
- دمع العین علی خصایص الحسین. شهرستانی، میرزا محمد حسین (د ۱۳۱۵ ق) فرزند. ترجمه «خصایص الحسیّیه» شوشتری است. (ص ۱۶۴۹).
- دوازده مجلس. محتشم کاشانی، شاید گزارشی از ۱۲ «بند» باشد. (ص ۱۶۴۹).
- ده مجلس. چهار اثر به همین نام از چهار نویسنده (ص ۱۶۴۹ و ۱۶۵۰).
- ذکر الحسین. تتوی، عبد الشکور فرزند عبد الواسع، به سال ۱۰۷۹ ق / ۱۶۶۸ م.
- زندگی‌نامه آن حضرت است تا رویداد کربلا- در چند «ذکر» با سروده‌هایی از «روضه الشَّهاده» ی کاشفی. دکتر آفتاب (۵۰۲) می‌نویسد: تا آنجا که می‌دانم، این نخستین بیوگرافی فارسی روزگار تیموری هند است، و از این روی ارزشمند است. (ص ۱۶۵۱).
- ذو الجناحیه الحسیّیه. کنتوری، غلام حسین (د پیرامون ۱۳۴۰ ق). سوگواری و اسب ذوالجناح. (ص ۱۶۵۲).

- راحة الارواح و مونس الاشباح. سیزواری شیعی، ابو سعید حسن (زنده ۷۵۳ ق). وی نگارنده «بهجة المناهج» و جز آن است. در سرگذشت پیامبر و دختر او و دوازده تن امامان ...
- در ۱۵ باب ... (ص ۱۶۵۲).
- رساله در وقایع ده روز اول محرم. ملا محمد باقر فرزند محمد جعفر فشارکی اصفهانی (عشریه ۱۷۱۹) (ص ۱۶۵۳).
- پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۶۲
- روضه الاحباب. جمال الدین حسین ... در رویداد کربلا. (ص ۱۶۵۵).
- روضه حسیه. کرمانی، محمد حسین شریف فرزند محمد علی کرمانی. که یاد او در «تاریخ کرمان» (بخش تاریخ ایران ۸۹۶/۲) گذشت در ۷۲ «مجلس» و یک «خاتمه». در سوگواری ... (ص ۱۶۵۹ و ۱۶۶۰).
- روضه خوانی. چهار اثر با همین عنوان از چهار مؤلف (ص ۱۶۶۰).
- روضه الشهداء. نام شش اثر با همین عنوان غیر از «روضه الشهداء» ی کاشفی. (ص ۱۶۶۱ تا ۱۶۶۵).
- ریاض الاحزان. قزوینی، ملا محمد حسن شعبان کردی به سال ۱۲۹۴ ق. در احوال حضرت حسین در ۳ مجلد بزرگ. مجلد سوم آن با سر بندهای «روضه». (ص ۱۶۶۸).
- ریاض الاحزان. محمد هاشم فرزند محمد حسین در ۲ «جلد». اول: در سرگذشت حضرت حسین، دوم: در سرگذشت و سوگواری دیگر امامان است ... در ۹ «مجلس» هر یک از امامان در یک مجلس و با دیباچه ای جداگانه. (ص ۱۶۶۸).
- ریاض الاحزان و حدایق الاشجان. ملا محمد حسن، آصفیه، (ص ۱۶۶۸).
- ریاض الشهداء. ن. داستان جنبش مختار در ۴ «فصل». آغاز: الحمد لله الذی ابلی اولیائه بالمحن و المصائب. (ص ۱۶۷۰).
- ریاض الکونین فی مصایب الحسین. (ص ۱۶۷۰).
- ریاض الکونین فی احوال المعاد و مصایب الحسین. برغانی، محمد علی فرزند محمد. در یک «مقدمه» و ۶ «باب» و یک «خاتمه» ... (ص ۱۶۷۰).
- زبدۀ المصایب. ابو القاسم تهرانی. سوگواری. (ص ۱۶۷۳).
- زبدۀ التوایب فی مقتل و المصایب. منظور، محمد. (ص ۱۶۷۳).
- زالال العیون. محمد شفیع فرزند بهاء الدین محمد فرزند میرزا محمد شفیع شیخ الاسلام حسینی، به سال ۱۱۷۲ ق / ۹ - ۱۷۵۸ م. (ص ۱۶۷۵).
- زندگانی حضرت حسین. ن. آغاز: در احوال خیر مال سعادت اشمال جناب شهادت مآب سید الشهداء ... یزد (ص ۱۶۷۵).
- زندگانی علی اکبر و علی اصغر. حسن مظفری معارف (سده ۱۴ ق) (ص ۱۶۷۵).
- پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۶۳
- زینب کبری. کرمانی، حاج زین العابدین فرزند محمد کریم قاجار ... (ص ۱۶۷۶).
- سرور العارفین. بسطامی، نوروز علی (نگاشته ۱۲۶۵ ق) ... در یک «مقدمه» و ۱۴ «باب» در سرگذشت مختار ثقفی نگاشته است و در آن از «سرور المؤمنین» (هف) میرزا هادی نایینی بهره و نام برده است ... (ص ۱۶۸۱).
- سرور المؤمنین. میرزا محمد ملک الکتب شیرازی. مختار نامه و سوگواری است در ۵ «مجلس». (ص ۱۶۸۳).
- سرور المؤمنین. مختار نامه. شریف نایینی، محمد هادی. نگاشته پیرامون ۱۲۳۵ ق / ۱۸۱۹ م. در سرگذشت مختار ثقفی در ۲ «باب» ... (ص ۱۶۸۴).
- سعادات ناصری. سعادت ناصری. در بندی، ملا آقا (د ۱۲۸۶ ق) فرزند رمضان شیروانی دربندی. رویداد کربلا. گرفته از «اکسیر

- العباده فی اسرار الشَّهاده» به نام ناصر الدّین شاه قاجار، در ۱۳ «باب» و هر باب در چند «مجلس». چند بار چاپ شده است. (ص ۱۶۸۴).
- سفینه النّجاة. بسطامی، نوروز علی فرزند محمد باقر (۱۲۲۷-۱۳۰۹ ق/ ۱۸۱۲-۱۸۹۱ م) نگاشته ۱۲۷۱ ق/ ۴-۱۸۵۵ م ... این کار در رویداد کربلا و سوگواری است. برای منبریان در ۱۰ «باب» و هر باب ویژه یک روز از دهه آغاز ماه محرم ... (ص ۱۶۸۷).
- السیاسة الحسینیة. طالقانی، ابی الحسن. همروزگار. در ۱۳۴۸ ق چاپ شده است. (ص ۱۶۹۱).
- سیاسة الحسینیة. (رولسیون حسینی). متن از ماریین آلمانی و دکتر ژوزف فرانسوی، ترجمه مؤید الاسلام سید جلال الدّین حسینی صفایی ایروانی تبریزی در رویداد کربلا که صفایی ایرونی آن ترجمه را از روی چاپ شده در روزنامه حبل المتین گرفته گزارش کرده و دیباچه گذارده و در کلکته، تهران و تبریز بارها چاپ شده است. (ص ۱۶۹۱).
- سیرت و حالات امام حسین. (ص ۱۶۹۱).
- شرح زندگانی حسین (ع). زنجانی، میرزا ابو عبد الله (ز ۱۳۰۹ ق) (ص ۱۷۰۰).
- شعشه حسینیة. شیخ جواد یزدی مشهدی. چاپ شده. سوگواری. (ص ۱۷۰۵).
- شمس الحسینیة. از شمس الدّاکرین. در ۴۴ «مجلس» روضه خوانی با یک «دیباچه».
- آغاز: دیباچه حمدی که نفحات سعادتش دز نسّمات اختصاص او تارش چون فواتح ... الحمد لله الذی خلق الوجود من العدم. (ص ۱۷۰۷).
- پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۶۴
- شهادت حسین. رساله در بحث ...، دهلوی، رشید الدّین. (ص ۱۷۱۰).
- شهادت حرّ بن یزید الرّیاحی. ن. آکادمی علوم (ص ۱۷۱۰).
- شهادت حضرت حسین. عبد الواسع از گفته اهل سنّت. (ص ۱۷۱۰).
- شهادت حضرت عباس. «هذا کتاب شهادت حضرت عباس»؛ لنینگراد، گورکی، چاپی ۲۲۶ «هذا کتاب ...» (ص ۱۷۱۰).
- شهادت علی اکبر. از سده ۱۳ ق. نگارنده شیعه مذهب ... است که در این رساله از کیفیت جنگ کربلا و به خصوص واقعه حضرت علی مشهور به علی اکبر به نقل از روایات شیعی چون مجلسی و ملامحمد بغدادی مطالبی آورده ... «هذا کتاب شهادت علی اکبر و مجلس تعزیه قانیا فرنگ»؛ (ص ۱۷۱۱).
- شهادت مسلم. شهادت نامه. در شهادت مسلم بن عقیل و رویداد کربلا ... (ص ۱۷۱۱).
- شهادت نامه. بیدو، ابوبکر فرزند احمد فرزند محمد علی. فضایل روز عاشورا و رویداد کربلا (دیباچه). ناموب، با سربندهای در خور موضوع ... (ص ۱۷۱۱).
- صحیفه ذهیة. ذکر شهادت حضرت امام حسین. حسینی قادری، محمد عبد القادر به سال ۱۱۶۵ ق. در رویداد کربلا. «ذکر شهادت حضرت امام حسین». (ص ۱۷۱۲).
- ضیاء العین فی تواریخ الحسین. هندی، فیض حسین. (ص ۱۷۱۴).
- ضیاء العیون. میقانی، صفر علی (نگاشته ۱۳۰۸ ق) فرزند علی اکبر (میقان از دیه های بسطام). رویداد کربلا و کینه جویی مختار. آغاز: الحمد لله الذی امرنا بالسلام و الصّلاة. (ص ۱۷۱۴).
- ضیاء القلوب. داود شیرازی، شیخ محمد مفید (۱۲۵۱-۱۳۲۵). سوگواری. (ص ۱۷۱۴).

- طراز المذهب مظفّری. سپهر کاشانی، عبّاس قلی به سال ۱۳۱۴ ق/ ۷- ۱۸۹۶ م. زندگی نامه حضرت زینب، ج ۷ «ناسخ التواریخ» (ص ۱۷۱۵).
- طراز المصایب. طالقانی، ملا نظر علی فرزند سلطان محمّد (د ۱۳۰۶ ق). (ص ۱۷۱۶)
- طرب القلوب. مختار نامه. محمّد قاسم واعظ رازی (سده ۱۰- ۱۱ ق). نگارنده باید همان میر محمّد قاسم رازی متخلّص به «قاسم» باشد که به روزگار اکبر پادشاه (۹۶۳- ۱۰۱۴ ق) به هند آمده ... در رویداد جنبش مختار بن ابی عبیده ثقفی (د ۶۸ ق/ ۶۸۷ م)، و کشتار خاندان اموی و قاتلان کربلا. در یک «مقدمه» در ستایش دوازده امام و ۱۴ «مجلس» ... (ص ۱۷۱۶).
- پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۶۵
- طریق البکا. گریان شهرابی، محمّد حسین. رویداد کربلا. (ص ۱۷۱۶).
- طریق الجنّه. واعظ اصفهانی، حسین فرزند محمّد (د پیرامون ۱۳۲۰ ق). سوگواری در «مجلس» های. (ص ۱۷۱۶).
- عبرت الخاشعین لخشیه المؤمنین. عبرت الخاشعین لشیعۀ امیر المؤمنین، محمّد مهدی فرزند میر محمّد صادق. از پایان سده ۱۱ ق. در سوگواری حضرت حسین و رویداد کربلا. در یک «مقدمه» و ۱۳ «فصل»، گرفته از «جلاء العیون» مجلسی و «لهوف» ابن طاوس ... (ص ۱۷۱۸).
- عبرت السّعیّد. محمّد رضا فرزند اسد الله. ترجمه «عقود الدرر و النّضید فی بعض مناقب الحسین الشّهِید» محمّد صالح مدرّس است. در مناقب حضرت حسین. (ص ۱۷۱۸).
- عروس کربلا. زیدان، جرجی. ترجمه عبد الحسین میرزا قاجار. (ص ۱۷۱۹).
- عشریّه. فشار کی اصفهانی، محمّد باقر (د ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ ق) فرزند جعفر، وعظ و سوگواری دهه محرم. چاپ شده. (ص ۱۷۱۹).
- عشریّه. بهشتی اصفهانی، واعظ چهار سوقی. برای دهه یکم محرم. (ص ۱۷۱۹).
- عمّان البکاء. کامیاب مازندرانی، قربان علی فرزند محمّد رفیع، نگاشته پیرامون ۱۸۶۰ م. (ص ۱۷۲۱).
- عمّان البکاء. عمّانی به دستور امین التّجار ۱۲۷۶ ق چاپ شده است. (ص ۱۷۲۱).
- عین البکاء. بروجردی کاشانی، محمّد تقی (علی نقی) فرزند احمد. شاگرد مجلسی یکم، در سوگواری، در ۲۲ «باب». نگاشته ۱۰۹۹ یا ۱۱۹۹ ق در کاشان، در لکهنو ۱۲۸۴ چاپ شده است. سپس آن را به نام «لُبّ عین البکا» (هف) گزیده است. آغاز: الحمد لله الذی جعل عین البکاء المباکین عطشان یوم الدّین. (ص ۱۷۲۱).
- فضایل امام حسین (ع). سید محمّد یوسف فرزند محمّد صادق حسینی گیلانی، سده ۱۴ ق.
- در یک «مقدمه» و ۷ «نجم» و یک «خاتمه»، فضایل و منقبت و عقاید است. (ص ۱۷۳۰).
- فیض الدّموع. بدایع نگار تهرانی، محمّد ابراهیم نّوّاب (د ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۲ م) فرزند مهدی نّوّاب یکی از متون فارسی است نه ترجمه، در سوگواری ... نگاشته هایش در ۱۲ «بند» ... (ص ۱۷۳۴).
- پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۶۶
- قبسات الاحزان. جهرمی شیرازی. جعفر فرزند ابو القاسم، مشهور به میرزا آقا شیرازی، واعظ، به سال ۱۲۷۵/ ۱۸۹۵ م. سوگواری در ۵۰ «قبسه». (ص ۱۷۳۵).
- کحال العیون. شاطر عقدایی یزدی، محمّد فرزند علی نگاشته ۱۲۳۲ ق. وی نگارنده «تذکرۀ العارفین» نیز هست که پس از بازگشت از نجف به یزد این اثر را در یک «مقدمه» و ۳۵ «مجلس» در سرگذشت مختار ثقفی نگاشته است ... (ص ۱۷۴۲).
- کنز الاسف. سیف الدّین فرزند محمّد تقی فرزند علی رضا محلّاتی. ترجمه «مقتل» ابومخنف است، در ۲ قسم: ۱- ترجمه مقتل

- ابومخنف. ۲- مختار نامه، که این یکی را «خونخواهی مختار از قتل فرزند حیدر کزار» نامیده که در ۱۳۱۲ ق به انجام رسیده. (ص ۱۷۴۵).
- کنوز السعادة فی رموز الشهادة. تبریزی، نظام العلماء میرزا رفیع الدین فرزند میرزا علی طباطبایی تبریزی (د ۱۳۲۶ ق). (ص ۱۷۴۶).
- گلزار ماتم. محمد صبغه الله، عظیم نواز خان. در سو گواری حضرت حسین. (ص ۱۷۴۷).
- گلستان حسینی. اطهر کاشانی، سید باقر فرزند اسماعیل، زاده ۱۲۹۲ ق. سو گواری. ذریعه ۱۸ / ۲۲۰ (ص ۱۷۴۷).
- گلشن حسینی. نادم شفیعی، محمد علی. سو گواری. «دیوان نادم» (ص ۱۷۴۷).
- لُب البكاء. حمصی، سید حسین فرزند حیدر. ۲۱۲ «مجلس» و «مقدمه» و «خاتمه» ... (ص ۱۷۴۸).
- لُب عین البكاء. بروجردی، محمد تقی (علی نقی) نگاشته ۱۰۹۹ ق / ۸ - ۱۶۸۷ م. سو گواری. گزیده «عین البكاء» در یک «مقدمه» و چند «فصل». متن و گزیده هر دو چاپ شده است. (ص ۱۷۴۸).
- لُجَّة الالْم وَ حِجَّة الالْم. لُجَّة الالْم فی ترجمه حِجَّة الالْم. سرابی تبریزی، میرزا قلی (د ۱۲۸۳ ق). ترجمه «لهوف» ابن طاوس. (ج. تهران ۱۳۱۱ ق، سنگی، ۱۸۲ ص). (ص ۱۷۴۸).
- لؤلؤ البحرين فی ذکر مناقب الحسين. بسطامی، نوروز علی فرزند محمد باقر معروف به فاضل بسطامی (۱۲۲۷ - ۱۳۰۹ ق / ۱۸۱۲ - ۱۸۹۱ م) ... (ص ۱۷۵۰).
- لیالی عشر فی الحزن علی شفیع یوم الحشر. حسین فرزند علی فرزند عبد العالی. پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۶۷
- گزیده ای است از «مصائب العارفين» (هف) خود نگارنده. در سو گواری، در مجالسی که هر یک خطبه ای جداگانه دارد. (ص ۱۷۵۰).
- ماتمکده. بیدل رودباری، قربان فرزند رمضان قزوینی به روزگار سید محمد باقر حجة الاسلام رشتی (د ۱۲۶۰ ق). در سو گواری. در تهران ۱۲۶۶ و ۱۲۷۰ و پس از آن چند بار چاپ شده است ... (ص ۱۷۵۱).
- مُبکی العیون. قاجار، محمود میرزا، سو گواری. (ص ۱۷۵۲).
- مُبکی العیون. گیلانی شیرازی، محمد حسین فرزند محمد ابراهیم (سده ۱۳ ق). در پند و اندرز و سو گواری در ۱۲۰ «مجلس» ... (ص ۱۷۵۲).
- مجالس حسینیته. نظام العلماء میرزا رفیع الدین طباطبایی تبریزی (د ۱۳۲۶ ق) فرزند علی اصغر در اسرار شهادت. (ج. تبریز ۱۳۲۲ ق، سنگی، ۴۳۷ ص) (ص ۱۷۵۳).
- مجالس روضه خوانی. مرحوم آقا- سرکار آقا. نگاشته ۱۲۹۷ ق. (ص ۱۷۵۳).
- مجالس سید الشهداء. ن. سو گواری. (ص ۱۷۵۳).
- مجالس الشهداء فی احوال اصحاب سید الشهداء. علی اکبر فرزند غلام علی کرمانی ... (ص ۱۷۵۴).
- مجری البكاء. کرهودی عراقی، محمد شفیع فرزند محمد حسین. همروزگار محمد شاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ق). سو گواری و اسرار شهادت. (ص ۱۷۵۵).
- مجمع المصائب فی نوائب الاطائب. ساوجبلاغی، قریش فرزند محمد حسینی. در یک «مقدمه» و ۱۴ «مجمع» و یک «خاتمه». در

مقتل حضرت حسین (ع). آغاز: الحمد لله الذي رفع درجات الشهداء الى اعلى منازل الدرجات. (ص ۱۷۵۷).
محرّز القلوب. نراقی، محمّد مهدی فرزند ابی ذر (د ۱۲۰۹ ق / ۱۷۹۵ م) ... رویداد کربلا ...
(ص ۱۷۵۹).

مختار نامه. آثار منشور بسیاری از مؤلفان با همین عنوان درباره قیام مختار ثقفی (ص ۱۷۶۱ تا ۱۷۶۴).
مختاریه. مزیل الهموم. برغانی، سید عباس (همان ۱ / ۴۷۲)، که «منتخب الثلاث» را در تاریخ ۱۳۱۳ ق نگاشته است. در داستان مختار
ثقفی در ۴۰ «دفتر» ... (ص ۱۷۶۴).

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۶۸

مخزن البکا. برغانی قزوینی، محمّد صالح فرزند احمد، در ۱۲۶۱ ق به انجام رسیده، تاریخ و سوگواری در یک «مقدمه» و ۱۴
«فصل» ... (ص ۱۷۶۵).

مرآة المصائب. سردودی، محمّد حسن. (ص ۱۷۶۸).

مرقع کربلا. نیشاپوری کنتوری، اعجاز حسین امروھی (۱۲۴۰-۱۲۸۶ ق). (ص ۱۷۶۸).

مسکن الغمه فی مصایب الاثمه. علی مراد فرزند علی محمّد شیرازی. تاریخ زندگی امام حسین (ع) و داستان کربلا است برای اهل
منبر و سخن گویان با پاره ای سروده های در خور ...
(ص ۱۷۶۸).

مسیب نامه. روایت کوفی، محمّد فرزند احمد. افسانه ای است حماسی و دینی درباره رویداد کربلا، و گروه (تواین) و خونخواهی و
انتقام از آن رویداد. (ص ۱۷۶۹).

مسیل العبرات و مزیل العثرات. محمّد حسن فرزند عبد الله (شاید قراچه داغی تبریزی، معروف به مظلوم، در گذشته پس از ۱۲۸۰).
در سوگواری است ... (ص ۱۷۶۹).

مصایب امام سوم. مجلسی دوم، محمّد باقر گرفته از «بحار الانوار» او. (ص ۱۷۷۱).

مصیبت نامه. نام چندین اثر با همین عنوان. (ص ۱۷۷۲ و ۱۷۷۳).

معدن الصلحا در بیان سید الشهداء. محمّد علی فرزند محمد فاضل، نگاشته ۱۲۱۸ ق / ۳-۱۸۰۴۴ م (ص ۱۷۸۱).

معین البکاء. تنکابنی، میرزا محمّد (د پیرامون ۱۳۱۰ ق) فرزند سلیمان. تاریخ و سوگواری. (ص ۱۷۸۶).

مفتاح البکاء فی مصیبه سید الشهداء. برغانی قزوینی، محمّد صالح فرزند محمّد نگاشته ۱۲۷۰ ق. (ص ۱۷۸۷).

مقتل. عنوان چندین اثر در سوگواری. (ص ۱۷۹۰ و ۱۷۹۱).

مقتل الشهداء. عاصی (پیش از ۸۸۷ ق). (ص ۱۷۹۱).

مقتل الشهداء. رازی، ابو المفاخر. (ص ۱۷۹۱).

مقمعه الحسیته. ملاساوجی، محمّد صالح فرزند محسن، سده ۱۲ ق. ترجمه «حدیة الحسیته». (ص ۱۷۹۱).

منبع البکا. برغانی قزوینی، محمّد صالح فرزند آقا محمّد (د ۱۲۸۳ ق) پس از «معدن البکا» ی خود که به عربی است نوشته، ترجمه
مانندی است در ۱۴ «مجلس» ... (ص ۱۷۹۷).

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۶۹

منبع البکاء. هراتی، یوسف خان (د پیرامون ۱۳۳۵ ق). سوگواری. (ص ۱۷۹۷).

منبع الدموع. دامغانی، ملاعباس (ن ۱۲۶۶ ق) فرزند علی اکبر دامغانی ... در ۱۶ «مجلس» به سال ۱۲۶۶ ق. در سوگواری. (ص
۱۷۹۷).

مهیج الاحزان. یزدی حایری، ملاحسن فرزند محمد علی (د ۱۲۴۲ ق) (ن ۱۲۳۷ ق) در آداب برگزاری هر یک از تعزیت و سوگواری. در ایران ۱۲۷۵ همراه «ملهوف» (: اللّهوف) و «مقتل ابومخنف» و پس از آن چند بار چاپ شده است: (ص ۱۸۰۴).
نجاه العاصین. مشهدی بخارایی، ذوالفقار فرزند رجب مشهدی، (ن ۱۳۰۶ ق)، در یک «دیباجه» با ۲ «مقدمه» و ۷۶ «مجلس» به شماره شهیدان کربلا ... (ص ۱۸۰۹).

نجات المجرمین. فدایی کاشغری، محمد. در سوگواری. (ص ۱۸۰۹).

نخبه المصائب. ملاحیب الله فرزند علی مدد شریف کاشانی ساوجی. سوگواری. (ص ۱۸۱۰).

نوحه الاحزان و صیحه الاشجان. دهخوارقانی، محمد یوسف (ن ۱۰۶۹ ق). به روزگار شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق). از روی «روضه الشهداء» ی کاشفی. در یک «مقدمه» و ۵ «مسلک» و یک «خاتمه» ... (ص ۱۸۱۸).

نوار الابصار. عبد الوهاب فرزند علی اشرف شیرازی، نگارنده «نخبه الاخبار» سوگواری حضرت حسین است ... (ص ۱۷۱۹).
نهایه المسئول (السئول) فی مناقب ریحانه الرسول. عبد الوهاب مدراسی (ن ۱۲۰۹ ق).

در سرگذشت حضرت حسین در ۱۱ «فصل» ... (ص ۱۸۲۲ و ۱۸۲۳).

واقعه جانسوز کربلا. سانحه کربلا. فقیر دهلوی، میر شمس الدین (۱۱۱۵-۱۱۸۳/۱۷۰۳-۱۷۶۹ م). (ص ۱۸۲۴).

واقعه علی اکبر. محرم شاملو، مرتضی قلی خان (د ۱۰۲۰ ق). در رویداد کربلا. (ص ۱۸۲۴).

واقعه کربلا. چندین اثر منثور با همین عنوان از چند مؤلف (ص ۱۸۲۴ و ۱۸۲۵).

وسيلة الفردوس. حسین فرزند عبدالرزاق تبریزی، نگاشته ۱۲۷۸ ق ... حالات حضرت امام حسین (ع) و داستان کربلا. در ۵۰ «مجلس» برای اهل منبر ... (ص ۱۸۲۶)

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۷۰

وسيلة النجاة. ر. ک. سفینه النجاة در رویداد کربلا و سوگواری برای منبریان در ۱۰ «باب» و هر باب ویژه یک روز از دهه آغاز محرم ... (ص ۱۸۲۷ و ۱۸۲۸).

هم و غم. یزدی، حسین فرزند علی حسین فرزند عبد علی. در یک «مقدمه» و ۱۴ «مجلس» و یک «خاتمه» ... اما بعد، اقل غلامان حسین علی ... بر الواح صافیه دوستان می نگارد که این ضعیف در دهه عاشورا به حدیث شریف نفس المهموم. (ص ۱۸۳۲ و ۱۸۳۳).

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۷۳

فصل پنجم: فهرست کتب داستانی و تاریخی عاشورا ویژه کودکان و نوجوانان و جوانان

مقدمه ص: ۲۷۳

در فصل پنجم به معرفی کتابهایی می پردازیم که بیشتر در قالب داستان، روایت عاشورا را قلمی کرده اند.

هدف غالب نویسندگان این دسته از کتابها، آشنا ساختن قشر جوان و نوجوان و کودک با واقعه عظیم عاشورا با زبانی ساده و داستانی بوده تا رغبت آنان را به مطالعه برانگیزند یا بیشتر کنند.

بدیهی است از زمان تدوین این اثر تا نشر آن، کتابهای ارزنده دیگری نیز روی پیشخوان کتابفروشی ها قرار گرفته که امید داریم در

فرصتی جدید آنها را نیز معرفی نماییم.

فهرست کتابهای داستانی عاشورا عنوان کتاب: آفتاب سرخ غمگین

مؤلف: کمال السید

مترجم: حسین سیدی

موضوع: زندگینامه امام سجاد (ع)

ناشر: انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۷۷.

* عنوان کتاب: آیه‌های غمناک

مؤلف: محمد جهان تیغ

موضوع: حاوی ۴ داستان کوتاه از عاشورا

ناشر: محراب قلم، تهران، ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۴۸

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۷۴

* عنوان کتاب: امام حسین (ع)

مؤلف: سید مهدی آیت‌اللهی

موضوع: مطالبی پیرامون زندگی امام حسین (ع) و اصحاب آن حضرت

ناشر: نشر جهان آرا، تهران، ۱۳۷۶

تعداد صفحه: ۲۴

* عنوان کتاب: امام حسین (ع)

مؤلف: امید امیدوار

موضوع: شرح کوتاهی از جریان قیام امام حسین (ع)

ناشر: شفق، قم.

تعداد صفحه: ۳۲

* عنوان کتاب: امام حسین (ع)

مؤلف: عباس قدیانی

موضوع: مروری گذرا بر زندگی سالار شهیدان. این کتاب، مجلدی از سری آثاری است با عنوان: نگاهی به چهارده معصوم.

ناشر: فردا به، تهران، ۱۳۷۸

تعداد صفحه: ۴۸

* عنوان کتاب: امام حسین (ع)، از سری کتابهای سیره عملی اهل بیت علیهم السلام

مؤلف: سید کاظم ارفع

موضوع: بررسی کوتاهی پیرامون زندگانی امام حسین (ع)

ناشر: فیض کاشانی. محل نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۲

تعداد صفحه: ۹۳

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۷۵

* عنوان کتاب: امام حسین پس از شهادت

مؤلف: محمد سالار

موضوع: داستان حکومت و مرگ یزید، اسیران کربلا و شورش توّابین

ناشر: نشر حر

تعداد صفحه: ۲۴

* عنوان کتاب: ابرهای تشنگی

مؤلف: سید محمد سادات اخوی

موضوع: حاوی ۱۴ داستان از زندگانی انبیاء و ائمه معصومین، خصوصاً حضرت سید الشهداء، و حماسه عاشورا

ناشر: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۵

تعداد صفحه: ۶۲

* عنوان کتاب: ارمغانی از آسمان

مؤلف: سرور کتبی

موضوع: زندگینامه حضرت سجّاد (ع) به شیوه داستانی

ناشر: بنیاد بعثت. محلّ نشر: تهران. تاریخ نشر: ۱۳۷۰

تعداد صفحه: ۲۴

* عنوان کتاب: از حسین برایم بگو

مؤلف: مهدی مشایخی

موضوع: ماجرای پسر بچه‌ای به نام «سعید» و تأثیر مراسم سینه زنی در او و پرسش ماجرای کربلا از پدر

محلّ نشر: تهران. تاریخ نشر: ۱۳۶۴

تعداد صفحه: ۵۸

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۷۶

* عنوان کتاب: از دیار حبیب

مؤلف: سید مهدی شجاعی

موضوع: پیرامون شخصیت ممتاز حبیب بن مظاهر از شهدای نامدار عاشورا

ناشر: مدرسه. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۱

تعداد صفحه: ۶۳

* عنوان کتاب: از مدینه تا کربلا

مؤلف: رضا شیرازی

موضوع: بررسی زندگانی امام حسین (ع) در قالب داستانی.

ناشر: پیام آزادی. سال نشر: ۱۳۷۱

تعداد صفحه: ۱۶۰

* عنوان کتاب: با حسین تا مهدی

مؤلف: سید مجتبی حسینی

موضوع: حاوی مطالبی پیرامون علل قیام حسینی و ارتباط آن با حرکت سایر انبیا و اولیا و در نهایت قیام حضرت مهدی (عج)

ناشر: نشر نیستان. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۸

تعداد صفحه: ۵۸

* عنوان کتاب: باغ آسمان

مؤلف: ناصر نادری

موضوع: حاوی ۴۰ قصّه از زندگانی امام زین العابدین (ع) با نثری ساده و روان

ناشر: پیام محراب. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۱۱۰

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۷۷

* عنوان کتاب: بانوی عاشورا

مؤلفان: بشیر خزامی و بهمن زندی

موضوع: زندگینامه حضرت زینب (س) برای گروه سنّی (ب) و (ج)

ناشر: نهضت سواد آموزی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۴۴

* عنوان کتاب: بغض شکفته

مؤلف: لطیف راشدی

موضوع: داستانهای کوتاهی از زندگانی امام حسین (ع)

ناشر: نشر سبحان

تعداد صفحه: ۷۲

بی تا.

* عنوان کتاب: پرچمدار

مؤلف: رضا شیرازی

موضوع: تاریخ عاشورا و نقش حضرت عباس (ع) با زبانی ساده و روان برای گروه سنّی (عج)

ناشر: پیام نینوا. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۱

تعداد صفحه: ۷۲

* عنوان کتاب: پرچمدار نینوا

مؤلف: محمد محمدی اشتهاردی

موضوع: بررسی گسترده‌ای پیرامون حضرت عباس (ع)

ناشر: انتشارات مسجد مقدس جمکران. محلّ نشر: قم. سال نشر: ۱۳۷۶

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۷۸

* عنوان کتاب: تا به آفتاب

مؤلف: ابراهیم حسن بیگی

موضوع: شرح احوال نافع بن هلال و ماجرای پیوستن او به کاروان حسینی و شهادت وی.

ناشر: مدرسه. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۰

تعداد صفحه: ۴۶

* عنوان کتاب: تو هم بیا ...!

مؤلف: مرتضی دانشمند

موضوع: داستانی است در ۱۵ قسمت و ماجرای پسری به نام علی اصغر، و اثر محرّم و شهادت در صحنه‌های جنگ تحمیلی.

ناشر: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم. سال نشر: ۱۳۷۶. محلّ نشر: قم

تعداد صفحه: ۸۶

* عنوان کتاب: حادثه روز دهم، در دو جلد

مؤلف: رضا شیرازی

موضوع: داستان رشادت و جانبازی اصحاب و همراهان امام حسین (ع)

ناشر: پیام محراب. محلّ نشر: تهران. تاریخ نشر: ۱۳۷۴

تعداد صفحه: جلد اول در ۱۱۱ ص و جلد دوم در ۱۰۹ ص

* عنوان کتاب: حبیب بن مظاهر

مؤلف: جواد محدثی

موضوع: بیان نقش حبیب بن مظاهر در زمان امام علی، حکومت معاویه، نهضت مسلم بن عقیل و شهادت او.

ناشر: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم. محلّ نشر: قم. سال نشر: ۱۳۷۵.

تعداد صفحه: ۵۶

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۷۹

* عنوان کتاب: حرّ بن یزید ریاحی، از مجموعه کتابهای «پیشگامان ایثار»

مؤلف: الدّار الاسلامیه

مترجم: مؤسسه بلاغ

موضوع: گزارش اولین ملاقات «حر» با امام حسین تا شهادت آن بزرگوار.

ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۶۹

تعداد صفحه: ۲۰

* عنوان کتاب: حسین، احیاگر آدم

مؤلف: ابوالقاسم حسینجانی

موضوع: حاوی قطعات ادبی همراه با جمله‌های عربی و ترجمه آنها در رثای سالار شهیدان علیه السلام

ناشر: انتشارات سروش. محلّ نشر: تهران. تاریخ نشر: ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۷۸

* عنوان کتاب: حسین (ع) فریاد بلند ستمدیدگان تاریخ

مؤلف: گودرز نجفی

موضوع: حاوی مقالات تحقیقی پیرامون قیام حسینی

ناشر: نشر سبحان. سال نشر: ۱۳۷۶

تعداد صفحه: ۷۸

* عنوان کتاب: حضرت امام حسین (ع)، از سری کتابهای هدایتگران راه نور

مؤلف: سید محمد تقی مدرّسی

موضوع: مرور کوتاهی بر زندگانی حضرت سید الشهداء علیه السلام

ناشر: نشر بقیع. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۶

تعداد صفحه: ۵۹

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۸۰

* عنوان کتاب: حضرت زینب از سری نمونه های ایثار (۲)

مؤلف: سید محمد تقی مدرّسی

موضوع: بررسی کوتاهی پیرامون زندگی حضرت زینب (س)

ناشر: محمد صادق شریعت

تعداد صفحه: ۷۱

بی تا.

* عنوان کتاب: حضرت علی اکبر (ع)، از سری نمونه های ایثار (۳)

مؤلف: سید محمد تقی مدرّسی

موضوع: زندگینامه حضرت علی اکبر علیه السلام

ناشر: صبان الحسین. سال نشر: ۱۳۷۷

* عنوان کتاب: حضرت مسلم (ع)، از سری نمونه های ایثار (۴)

مؤلف: سید محمد تقی مدرّسی

مترجم: حسن خاگر

موضوع: شرح احوال مختصری از مسلم بن عقیل علیه السلام

ناشر: محبّان الحسین. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۴۶

* عنوان کتاب: حضور سبز

مؤلف: مصطفی شکیباخو

موضوع: داستان زندگی وهب از شهدای کربلا

ناشر: مدرسه. محلّ نشر: تهران. تاریخ نشر: ۱۳۷۰

تعداد صفحه: ۳۱

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۸۱

* عنوان کتاب: حکایت آن سر

مؤلف: سید مهدی شجاعی

موضوع: ماجرای ورود سر مقدّس سالار شهیدان به بزم یزید و اعتراض سفیر پادشاه روم.

ناشر: بنیاد بعثت. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۶۹

تعداد صفحه: ۲۴

* عنوان کتاب: حماسه حسینی و ظهور حقیقت آدمی

مؤلف: مصطفی دلشاد تهرانی

موضوع: حاوی بحثهایی پیرامون حادثه کربلا

ناشر: نشر ذکر. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۵

تعداد صفحه: ۸۹

* عنوان کتاب: حماسه سازان عاشورا

مؤلف: مصطفی اسرار

موضوع: حاوی ۱۱ داستان کوتاه درباره اصحاب امام حسین علیه السلام

ناشر: قادر. محلّ نشر: تهران. تاریخ نشر: ۱۳۷۶

تعداد صفحه: ۱۹۹

* عنوان کتاب: حنجره معصوم

مؤلف: دکتر محمد رضا سنگری

موضوع: حاوی ۶ یادداشت ادبی در مورد برخی از وقایع کربلا و تنی چند از چهره‌های شاخص عاشورا

ناشر: نشر قو. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۴

تعداد صفحه: ۵۶

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۸۲

* عنوان کتاب: خلاصه تاریخ اسلام، ج ۳، خلاصه شده کتاب زندگانی امام حسین (ع)

مؤلف: سید هاشم رسولی محلاتی

تلخیص از: محمد علی چنارانی

موضوع: فرازهایی از زندگانی امام حسین علیه السلام

ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۳

تعداد صفحه: ۳۱۲

* عنوان کتاب: خلاصه قیام امام حسین (ع)، که خلاصه شده کتاب قیام امام حسین (ع) است

مؤلف: دکتر سید جعفر شهیدی

موضوع: حاوی بررسی‌هایی پیرامون قیام امام حسین علیه السلام

ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۶

تعداد صفحه: ۷۹

* عنوان کتاب: خورشید، ماه، ستاره‌ها

مؤلف: ناصر نادری

موضوع: ماجرای زندگانی امام حسین علیه السلام از روزی که معاویه می‌میرد تا شهادت آن حضرت.

ناشر: انتشارات کیهان. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۶

تعداد صفحه: ۸۷

* عنوان کتاب: خورشیدی بر خاک

مؤلف: مژگان کلهر

موضوع: حاوی ۹ داستان کوتاه است که سه داستان اول آن به زندگی امام حسین علیه السلام مربوط می‌شود.

ناشر: نشر پیدایش. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۷۱

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۸۳

* عنوان کتاب: خون خدا

مؤلف: جواد محدّثی

موضوع: گزارش گونه‌ای از واقعه عاشورا با بیان ساده و ادبی

ناشر: دفتر انتشارات اسلامی. محلّ نشر: قم. سال نشر: ۱۳۷۶

تعداد صفحه: ۱۱۲

* عنوان کتاب: خیمه خورشید

مؤلف: ناصر نادری

موضوع: حاوی ۴۰ داستان کوتاه از زندگانی امام حسین علیه السلام

ناشر: پیام محراب. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۱۰۴

* عنوان کتاب: داستان حر

مؤلف: نصیر میرجانی

موضوع: زندگینامه حرّ بن یزید ریاحی

ناشر: انتشارات منیر. محلّ نشر: تهران. تاریخ نشر: ۱۳۷۵

تعداد صفحه: ۶۳

* عنوان کتاب: داستان زندگی امام حسین (ع)

مؤلف: امیر مهدی مراد حاصل

موضوع: زندگانی امام حسین علیه السلام از ولادت تا شهادت

ناشر: پیام نور. محلّ نشر: تهران. تاریخ نشر: ۱۳۷۵

تعداد صفحه: ۳۵

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۸۴

* عنوان کتاب: داستان‌هایی از حضرت رقیه (س)

مؤلفان: شهید احمد میر خلف‌زاده و قاسم میر خلیف‌زاده

موضوع: حاوی داستان‌هایی از سرگذشت دختر سه ساله امام حسین علیه السلام

ناشر: مهدی یار. محلّ نشر: قم. سال نشر: ۱۳۷۹

تعداد صفحه: ۹۵

* عنوان کتاب: داستان‌هایی از آثار تمسک به امام حسین (ع)

مؤلف: اسد الله افشار

موضوع: حاوی مطالبی پیرامون دعا و زیارت و آثار توسل به امام حسین علیه السلام

ناشر: نشر نور. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۱

تعداد صفحه: ۱۲۸

* عنوان کتاب: داستانهایی از حضرت زینب (س)

مؤلف: قاسم میر خلیف زاده

موضوع: مطالبی پیرامون حضرت زینب (س) در قالب ۱۵۰ داستان ارائه شده است.

ناشر: نشر یوسف. محلّ نشر: اصفهان. سال نشر: ۱۳۷۸

تعداد صفحه: ۱۵۹

* عنوان کتاب: دانستیهای عاشورا

مؤلف: عباس صالح مدرسه‌ای

موضوع: حاوی اطلاعات آموزنده‌ای از قیام عاشورا برای نوجوانان با نثری ساده و گیرا.

ناشر: پیام آزادی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۶۲

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۸۵

* عنوان کتاب: دستهای تنهای من

مؤلف: احمد پهلوانیان

موضوع: واگویی واقعه عاشورا از زبان عبدالله فرزند کوچک امام حسن علیه السلام

ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی. محلّ نشر: قم. سال نشر: ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۶۳

* عنوان کتاب: دو دست چون بال

مؤلف: ابراهیم حسن بیگی

موضوع: حکایت «عابس» و غلامش «شودب» و ماجرای حضورشان در اردوی حسینی و شهادت آنان.

ناشر: مدرسه. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۶۹

تعداد صفحه: ۳۱

* عنوان کتاب: راز زندگی پروانه‌ها

مؤلف: مجتبی آموزگار

موضوع: داستانی نمادین از زندگی سرور شهیدان و دیگر شهدا

ناشر: نشر زیتون. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۸

تعداد صفحه: ۲۴

* عنوان کتاب: روایت خاکستر

مؤلف: سید محمد سادات اخوی

موضوع: حاوی چهار داستان کوتاه مرتبط با ماجرای کربلا و عاشورا

ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۶

تعداد صفحه: ۴۰

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۸۶

* عنوان کتاب: روزی این چنین

مؤلف: جواد جزینی

موضوع: زندگی نامه عمرو بن قریطه انصاری از اصحاب با وفای امام حسین (ع)

ناشر: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. محلّ نشر: تهران. تاریخ نشر: ۱۳۷۳

تعداد صفحه: ۳۴

* عنوان کتاب: زندگانی امام حسین (ع)

مؤلف: سید هاشم رسول محلاتی

موضوع: بررسی تفصیلی زندگی امام حسین علیه السلام

ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۲

تعداد صفحه: ۵۹۱

* عنوان کتاب: زندگانی حضرت زینب (س)

مؤلف: دکتر مصطفی اولیائی

موضوع: حاوی سخنرانیهای حضرت زینب (س) و فرازهای کوتاهی از زندگانی آن بانو.

تاریخ نشر: ۱۳۷۳

تعداد صفحه: ۶۲

* عنوان کتاب: زهیر بن قین، از مجموعه کتابهای «پیشگامان ایثار»

مؤلف: الدار الاسلامیه

مترجم: مؤسسه بلاغ

موضوع: بررسی کوتاهی پیرامون زهیر بن قین در رابطه با حادثه عاشورا

ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۶۹

تعداد صفحه: ۲۰

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۸۷

* عنوان کتاب: زید بن مغفل

مؤلف: سید جعفر آگاه

موضوع: ماجرای پیکار امام حسین (ع) و شهادت زید بن مغفل

ناشر: ابجد

تعداد صفحه: ۲۴

بی تا.

* عنوان کتاب: زینت دامان زهرا، حضرت زینب کبری (س)

مؤلف: مجید سیاحی

موضوع: بیان گوشه‌هایی از زندگی حضرت زینب علیهاالسلام و رخداد کربلا

ناشر: گوهر سیاح. محلّ نشر: مشهد. سال نشر: ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۴۸

* عنوان کتاب: زیارت

مؤلف: رضا شیرازی

موضوع: حاوی داستان دو درباره جابر بن عبدالله انصاری و حضور او بر تربت سالار شهیدان.

ناشر: کتابهای پرنده- پیام آزادی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۶

تعداد صفحه: ۱۶

* عنوان کتاب: زیارتنامه عشق

مؤلف: کمال السید

مترجم: حسن سیدی

موضوع: بیان فرازهایی از واقعه عاشورا و حماسه کربلا

ناشر: انتشارات مدرسه. محلّ نشر: تهران. تاریخ نشر: ۱۳۷۶

تعداد صفحه: ۷۶

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۸۸

* عنوان کتاب: سازندگی‌های اخلاقی امام حسین (ع)

مؤلف: احمد صابری همدانی

موضوع: حاوی روایات و سخنان امام حسین علیه السلام در رابطه با موضوعات اخلاقی

ناشر: دفتر نشر معارف اسلامی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۳

تعداد صفحه: ۱۵۳

* عنوان کتاب: سپهسالار عشق

مؤلف: احمد لقمانی

موضوع: بررسی زندگانی حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام

ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی جانبازان. محلّ نشر: تهران

تعداد صفحه: ۱۶۰

بی تا.

* عنوان کتاب: ستاره‌ها بر خاک

مؤلف: سعید آل رسول

موضوع: بیان روایی گوشه‌هایی از واقعه عاشورا

ناشر: بنیاد بعثت. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۴

تعداد صفحه: ۳۵

* عنوان کتاب: سرگذشت راست

مؤلف: جلال الدین فارسی

موضوع: حاوی مطالبی پیرامون زندگی حضرت زینب علیهاالسلام، برای گروه سنی (ج) و (د).

ناشر: نشر مطهر. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۲

تعداد صفحه: ۶۲

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۸۹

* عنوان کتاب: سعید بن عبدالله

مؤلف: سید جعفر آگاه

موضوع: زندگی سعید بن عبدالله از اصحاب امام حسین علیه السلام و ماجرای شهادت او.

ناشر: ابجد. محلّ نشر: تهران

تعداد صفحه: ۳۲

بی تا.

* عنوان کتاب: سوار سوم، در دو جلد

مؤلف: محمد کاظم مزینانی

موضوع: حاوی ۷ واگویه از داستان زندگی امام حسین علیه السلام

ناشر: نشر پیدایش. محلّ نشر: تهران

تعداد صفحه: جلد اول در ۹۶ ص و جلد دوم در ۱۳۵ ص

بی تا.

* عنوان کتاب: سوک سرخ

مؤلف: محمد رضا سنگری

موضوع: حاوی چند مقاله درباره کربلا، امام حسین (ع) و تاسوعا و عاشورا

ناشر: تربیت. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۰

تعداد صفحه: ۸۰

* عنوان کتاب: سید الشهداء علیه السلام

مؤلف: شهید آیت الله دستغیب شیرازی

موضوع: حاوی سخنرانی های آن مرحوم درباره قیام کربلا و عاشورا

ناشر: نشر میثم. محلّ نشر: تهران

تعداد صفحه: ۳۱۲

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۹۰

ضمناً کتابی با همین عنوان و از همین مؤلف توسط انتشارات القرآن الحکیم در ۳۱۶ صفحه منتشر شده و ناشر و محلّ و سال نشر

آن مشخص نیست.

* عنوان کتاب: سیره ابوالفضل العباس (ع)

مؤلف: عباسعلی محمودی

موضوع: بررسی زوایایی از زندگانی حضرت عباس علیه السلام

ناشر: فیض کاشانی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۰

تعداد صفحه: ۱۵۹

* عنوان کتاب: عابس

مؤلف: سید جعفر آگاه

موضوع: ماجرای پیوستن «عباس» به سپاه امام حسین علیه السلام

ناشر: ابجد

تعداد صفحه: ۲۴

بی تا.

* عنوان کتاب: عاشورا در سرزمینها (۱)

مؤلف: بی آزار شیرازی

موضوع: گزارش مراسم عزاداری در کشور ایران و شبه قاره هند.

ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۴۶

* عنوان کتاب: عاشورا در سرزمینها (۲)

مؤلف: بی آزار شیرازی

موضوع: بررسی عزاداری حسینی در سه کشور بحرین و عربستان و ترکیه

ناشر: دفتر فرهنگ نشر اسلامی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۷

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۹۱

* عنوان کتاب: عاشورا در سرزمینها (۳)

مؤلف: بی آزار شیرازی

موضوع: گزارش مراسم عزاداری حسینی در کشورهای آلمان، بلژیک، رومانی، انگلستان، دانمارک، پرتغال و یونان

ناشر: دفتر فرهنگ نشر اسلامی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۳۶

* عنوان کتاب: عاشورا در سرزمینها (۴)

مؤلف: عبد الکریم بی آزار شیرازی

موضوع: گزارش عزاداری حسینی در ۶ کشور افریقایی

ناشر: دفتر فرهنگ نشر اسلامی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۴۶

* عنوان کتاب: عاشورا در سرزمینها (۵)

مؤلف: عبد الکریم بی آزار شیرازی

موضوع: گزارش مراسم عزاداری در سه کشور قاره امریکا

ناشر: دفتر فرهنگ نشر اسلامی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۳۲

* عنوان کتاب: عاشورا و عبرتها

مؤلف: مؤسسه فرهنگ قدر ولایت

موضوع: حاوی بررسی‌هایی پیرامون درسها و عبرت‌های عاشورا

ناشر: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۷

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۹۲

* عنوان کتاب: عباس بن علی، از مجموعه کتابهای «پیشگامان ایثار»

مؤلف: دارالاسلامیه

مترجم: مؤسسه بلاغ

موضوع: حاوی مطالبی پیرامون حضرت عباس علیه السلام

ناشر: سازمان تبلیغات. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۶۹

تعداد صفحه: ۸۶

* عنوان کتاب: عقيله بنی هاشم

مؤلف: بهداروند

موضوع: واگویی فرازهایی از زندگی حضرت زینب علیها السلام و واقعه عاشورا

ناشر: پیام آزادی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۴

تعداد صفحه: ۵۹

* عنوان کتاب: علی اکبر

مؤلف: محمّد علی قطب

مترجم: محمّد سالاری

موضوع: زندگانی و شخصیت علی اکبر علیه السلام

ناشر: نشر حر

تعداد صفحه: ۲۳

بی تا.

* عنوان کتاب: علمدار نیامد

مؤلف: حسین صبوری

موضوع: زندگینامه کوتاهی از حضرت عباس علیه السلام

ناشر: نشر محب. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۶۸

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۲۹۳

* عنوان کتاب: عمو جان عباس

مؤلف: ابراهیم حسن بیگی

موضوع: واگویی حادثه عاشورا از زبان حضرت رقیه علیها السلام

ناشر: انتشارات مدرسه. محلّ نشر: تهران. تاریخ نشر: ۱۳۷۴

تعداد صفحه: ۲۳

* عنوان کتاب: عون و محمد، از مجموعه کتابهای «پیشگامان ایثار»

مؤلف: الدار الاسلامیه

مترجم: مؤسسه بلاغ

موضوع: گزارش نحوه شهادت عون و محمد از فرزندان حضرت زینب علیهم السلام

ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۶۹

تعداد صفحه: ۱۵

* عنوان کتاب: غروب خورشید

مؤلف: علیرضا میرزا محمد

موضوع: گزارش بسیار کوتاهی از تولّد تا شهادت امام حسین علیه السلام

ناشر: نشر بعثت. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۶۶

تعداد صفحه: ۲۸

* عنوان کتاب: فراموشان

مؤلف: داود غفّار زادگان

موضوع: حاوی ۶ حکایت از حادثه کربلا

ناشر: قدیانی. تاریخ نشر: ۱۳۷۵

تعداد صفحه: ۹۶

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۹۴

* عنوان کتاب: قاسم، نوجوان جنگجو

مؤلف: محمد سالار

موضوع: داستان حضرت قاسم (ع) و شهادت او

ناشر: انتشارات خُر

تعداد صفحه: ۲۳

بی تا.

* عنوان کتاب: قافله عشق

مؤلف: نور الله حسین خانی

موضوع: واگویی گذاری واقعه عاشورا و نقل سخنان جابر بن عبدالله انصاری با عطیه و عبدالله بن کمیت بر مزار امام شهیدا.

ناشر: انتشارات مسعی. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۶

تعداد صفحه: ۸۷

* عنوان کتاب: قصر سپید

مؤلف: منصوره دانش طلب

موضوع: حاوی ۸ داستان کوتاه از تاریخ کربلا و حوادث عاشورا.

ناشر: نشر ریحان. محلّ نشر: تهران. تاریخ نشر: ۱۳۷۱

تعداد صفحه: ۴۷

* عنوان کتاب: قیس بن مسهر

مؤلف: فرح الدین ضیاء

موضوع: سرگذشت قیس بن مسهر از اصحاب با وفای امام حسین (ع)

ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. محل نشر: تهران

تعداد صفحه: ۴۰

بی تا.

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۹۵

* عنوان کتاب: کشتی نجات

مؤلف: سید مهدی شمس الدین

موضوع: زندگینامه امام حسین علیه السلام، از سلسله کتابهای «راویان وحی»

ناشر: نورنگار. محل نشر: قم. سال نشر: ۱۳۷۶

تعداد صفحه: ۴۸

* عنوان کتاب: مسلم بن عقیل، از سری کتابهای «پیشگامان ایثار»

مؤلف: الدار اسلامیة

موضوع: بررسی گذرایی پیرامون زندگی مسلم بن عقیل علیه السلام

مترجم: مؤسسه بلاغ

ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی. محل نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۶۹

تعداد صفحه: ۳۹

* عنوان کتاب: مسلم بن عقیل در دو جلد

مؤلف: محمد سالار

موضوع: داستان زندگانی مسلم بن عقیل (ع)

ناشر: هادی

تعداد صفحه: جلد اول و دوم هر کدام ۳۲ ص

بی تا.

* عنوان کتاب: نمایشنامه حر

مؤلف: عباس فرجخش

موضوع: حر بن یزید ریاحی و شخصیت و شهادت او، در قالب نمایشنامه، همراه با ماجرای حبیب بن مظاهر

ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. محل نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۵۶

تعداد صفحه: ۹۵

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۹۶

* عنوان کتاب: نمونه های ایثار (حضرت ابو الفضل العباس)

مؤلف: سید محمد تقی مدرسی

مترجم: کورش علیائی

موضوع: بررسی اجمالی زندگینامه حضرت عباس علیه السلام

تعداد صفحه: ۵۲

بی تا.

* عنوان کتاب: نوحه باران

مؤلف: سید محمد سادات اخوی

موضوع: پیرامون عاشورای حسینی در ۱۴ بخش

ناشر: مدرسه. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۶

تعداد صفحه: ۱۱۸

* عنوان کتاب: نیلوفرهای مرداب

مؤلف: احمد گلزاری

موضوع: حاوی سه داستان عاشورایی به نامهای (سماع خونین دل)، (طنین جاری فریاد) و (سکوت صاعقه)

ناشر: انتشارات مدرسه. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۶۹

تعداد صفحه: ۷۹

* عنوان کتاب: نینوا (برای کودکان)

مؤلف: جمشید رمضان زاده

موضوع: تاریخ مختصری درباره قیام حسینی در قالب داستان.

ناشر: نشر میعاد. محلّ نشر: تهران. تاریخ نشر: ۱۳۷۸

تعداد صفحه: ۱۶

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۹۷

* عنوان کتاب: وای تشنگی

مؤلف: سید مهدی شجاعی

موضوع: داستان حضرت سکینه سلام الله علیها

ناشر: بنیاد بعثت. محلّ نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۱

تعداد صفحه: ۲۳

* عنوان کتاب: هزار آفتاب

مؤلفان: حسن بیگی و غفارزادگان

موضوع: حاوی ۶ داستان درباره شهدای کربلا

ناشر: انتشارات مدرسه. محلّ نشر: تهران. تاریخ نشر: ۱۳۷۳

تعداد صفحه: ۱۶۶

* عنوان کتاب: همگام با حسین و یارانش

مؤلف: علی قائمی

موضوع: داستان کربلا

ناشر: انتشارات شناخت اسلام

بی تا.

* عنوان کتاب: یاران کوچک امام حسین (ع)

مؤلف: سید احمد موسوی واداقانی

موضوع: بیان نقش کودکان و نوجوان در حماسه ماندگار کربلا

ناشر: قدیانی محل نشر: تهران. سال نشر: ۱۳۷۷

تعداد صفحه: ۲۴۵

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۲۹۹

«نمایه منابع و مآخذ»

الف

آثار الحزن، ملک الکتاب شیرازی، چاپ سنگی، بمبئی، ۱۳۲۲ ق.

آداب الحرب و الشجاعه، محمد بن منصور بن سعید (فخر مدبر)، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۴۶.

آفتاب در حجاب، سید مهدی شجاعی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.

آفتاب سرخ غمگین، کمال السید، ترجمه حسین سیدی، تهران، ۱۳۷۷

آنجا که حق پیروز است، پرویز خرسند، چاپ نهم، تهران، ۱۳۷۶.

آیه های غمناک، محمد جهان تیغ، تهران، ۱۳۷۷.

اخلاق محسنی، ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری، به اهتمام مرتضی مدرس چهاردهی، کتابخانه علمیه حامدی، بی تا.

اربعین حسینی، حاج میرزا محمد ارباب، چاپ اول، انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۷۲.

ارج نامه فقهی، مقاله قطره ای از دریا، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰.

ارمغانی از آسمان، سرور کتبی، تهران، ۱۳۷۰.

از حسین برایم بگو، مهدی مشایخی، تهران، ۱۳۶۴.

از دیار حبیب، سید مهدی شجاعی، تهران، ۱۳۷۱.

از مدینه تا کربلا، حسن شیرازی، پیام آزادی، ۱۳۷۱.

اسرار الشهاده، محمد اشرفی بار فروشی (حاجی اشرف)، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۲۲ ق.

اسرار الشهاده، اسماعیل خان سرباز بروجردی، نگاشته ۱۲۷۴ ق، چاپی، بی جا، بی تا.

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۳۰۰

اسرار الشهاده، رفیع الدین تبریزی، نگاشته سده ۱۴، چاپی، بی جا، بی تا.

اسرار الشهاده، عبد العزیز دهلوی، ترجمه ابو القاسم میر قدرت الله، چاپی، کلکته، سال ۱۲۵۳ ق.

اسوه های عاشورا، محمد قطب، ترجمه و نگارش محمود افتخار زاده، چاپ معراج، چاپ اول، ۱۳۶۴.

اسوه هایی از قیام عاشورا، حسین اسعدی، انتشارات انمّه، چاپ اول، ۱۳۸۰.

اظهار السعاده فی ترجمه اسرار الشهاده، متن از عبد العزیز دهلوی، ترجمه علی اکبر اله آبادی، نگاشته ۱۲۱۸ ق، خطی.

اکسیر التواریخ، ترجمه کشف الغمّه فی معرفه الاثمّه، برگردان ملک الکتاب شیرازی، چاپ بمبئی، ۱۳۰۸ ق.

اکلیل المصائب، میرزا محمد تنکابنی، نگاشته ۱۲۹۷ ق، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.

القبای ماتم و غم، محبوب نواز خان ونت بهادر، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.

امام حسین، سید مهدی آیت اللهی، تهران، ۱۳۷۶.

امام حسین، امید امیدوار، قم، بی تا.

امام حسین، عباس قدیانی، تهران، ۱۳۷۸.

امام حسین، سید کاظم ارفع، تهران، ۱۳۷۲.

امام حسین پس از شهادت، محمد سالار، نشر حر، بی تا.

امواج البکاء، نوروز علی بسطامی، چاپ سنگی، بی جا، ۱۲۸۸ ق.

انوار حسینی، ملا محمد حسین غلام، نگاشته ۱۱۲۳ ق، ترجمه جلد دهم بحار الانوار.

انوار السعاده فی ترجمه اسرار الشهاده، متن از ملا آقا دربندی، ترجمه میرزا محمد حسین تبریزی، چاپی، بی جا، بی تا.

انوار الشهاده، حسن کثنوی یزدی، به سال ۱۳۰۱ ق در هامش «نور العین» و به سال ۱۳۰۳ در هامش مرثی بیدل و وصال.

انیس الواعظین، عبد الکریم تربتی خراسانی، نگاشته ۱۲۵۷ ق، چاپی، بی جا، بی تا.

«ب»

با حسین تا مهدی، سید مجتبی حسینی، تهران، ۱۳۷۸.

باغ آسمان، ناصر نادری، تهران، ۱۳۷۷.

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۳۰۱

بانوی عاشورا، بشیر خزامی و بهمن زندگی، تهران، ۱۳۷۷.

بحر الانساب، ملک الکتاب شیرازی، چاپی، بی جا، بی تا.

بحر المصائب و کنز الغرائب، محمد جعفر تبریزی، نگاشته ۱۲۸۲ ق، چاپی، بی جا، بی تا.

بررسی و تحقیق پیرامون نهضت حسینی، سید علی فرحی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.

بصیره السعده فی مقتل الشهداء، محمد رضا، چاپ سنگی، هند، ۱۲۵۱ ق.

بغض شکسته، لطیف راشدی، نشر سبحان، بی تا.

«پ»

پاسداران وحی، شهاب الدین اشراقی و محمد موحدی فاضل، چاپ دوم، قم، بی تا.

پدر، عشق و پسر، سید مهدی شجاعی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۷.

پرچمدار، رضا شیرازی، تهران، ۱۳۷۱.

پرچمدار نینوا، محمد محمدی اشتهاردی، قم، ۱۳۷۶.

پس از ۵۰ سال پیرامون قیام امام حسین، سید جعفر شهیدی، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۷۲.

پیام های عاشورا، محمد دشتی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۶.

پیام های عاشورا، جواد محدّثی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۷.

«ت»

تا به آفتاب، ابراهیم حسن بیگی، تهران، ۱۳۷۰.

تاریخ ائمه معصومین، سید دلدار علی لکهنوی نصیرآبادی، سده ۱۳، چاپ سنگی، لکهنو، بی تا.

تاریخ بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، تهران، انتشارات خواجه، چاپ سوم، ۱۳۶۲.

- تاریخ حسین بن علی، محمد جواد حسین، چاپ سنگی، کانیور، ۱۳۲۹ ق.
- تاریخ سید الشهداء، حاج شیخ عباس صفائی حائری، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۷۹.
- تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، دوره ۱۵ جلدی، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- تاریخ طبری، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۵، دار التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
- پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۳۰۲
- تاریخ کامل ایران، دکتر عبدالله رازی، چاپ اقبال، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۲.
- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، تهران، ۱۳۳۹.
- تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی به تصحیح و تحشیه محمد روشن، نشر نور، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸.
- تأملی در نهضت عاشورا، رسول جعفریان، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۱.
- تبصرة العوام فی مقالات الانام، سید مرتضی بن داعی حسنی رازی، به تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- تجارب السلف، هندوشاه، به تصحیح عباس اقبال، تهران، مطبوعه فردین، تهران، ۱۳۱۳.
- تحفه حسینیته، نوروز علی بسطامی، چاپ سنگی، ایران، بی تا.
- تحفه حسینیته، میرزا محمد علی مدرس رشتی چهاردهی، سده ۱۳ و ۱۴ خطی.
- تحفه الذاکرین، بیدل کرمانشاهی، نگاشته ۱۲۷۳ ق، چاپی، بی جا، بی تا.
- تحفه المجالس، سلطان محمد سرآبادی، چاپی، بی جا، بی تا.
- تذکره المصائب، شیخ جواد یزدی، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
- ترجمه کتاب مبارک مقتل، متن از حاج کریم خان کرمانی، ترجمه از سید جواد قرشی کرمانی، چاپی، بی جا، بی تا.
- تو هم بیا، مرتضی دانشمند، قم، ۱۳۷۶.
- «ث»
- ثار الله، حاج شیخ حسین عندلیب، انتشارات در راه حق، چاپ اول، قم، ۱۳۷۶.
- ثمره الخلافه، سید محمد لکهنوی، نگاشته ۱۲۴۹ ق، چاپی، لکهنو، بی تا.
- «ج»
- جواهر الاسرار، کمال الدین حسین خوارزمی، به تصحیح محمدجواد شریعت، اصفهان، انتشارات مشعل.
- جواهر الايقان و سرمایه ایمان، فاضل دربندی، چاپی، بی جا، بی تا.
- جواهر الکلام فی سوانح الایام، میرزا حسن یزدی (اشرف الواعظین) مجلدیکم، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۳۰۳
- «ح»
- حادثه روز دهم، رضا شیرازی، تهران، ۱۳۷۴.
- حجّة السعاده فی حجّة الشهاده، محمد حسن خان اعتماد السلطنه مراغه‌ای، نگاشته ۱۳۰۴ ق، چاپی، تهران، بی تا.
- حدایق الانس، آقا صدر الدین محمد قزوینی، چاپی، بی تا.
- حدیقه العارفین، متن عربی از محمد حسن بارفروشی مازندرانی، ترجمه از حاج ملاهاشم، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۲۳ ق.
- حز بن یزید ریاحی، الدار الاسلامیه، ترجمه مؤسسه بلاغ، تهران، ۱۳۶۹.
- حزن المتقین، میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی، چاپ سنگی، بمبئی، بی تا.

- حزن المؤمنون، شیخ محمد علی هندی، نگاشته ۱۲۵۵ ق، چاپی، بی تا.
- حسین، احیاگر آدم، ابوالقاسم حسینجانی، تهران، ۱۳۷۷.
- حسین، فریاد بلند ستمدیدگان تاریخ، گودرز نجفی، نشر سبحان، ۱۳۷۶.
- حضرت امام حسین، سید محمد تقی مدرسی، تهران، ۱۳۷۶.
- حضرت زینب، سید محمد تقی مدرسی، بی جا، بی تا.
- حضرت علی اکبر، سید محمد تقی مدرسی، بی جا، ۱۳۷۷.
- حضرت مسلم، سید محمد تقی مدرسی، تهران، ۱۳۷۷.
- حضور سبز، مصطفی شکیباخو، تهران، ۱۳۷۰.
- حکایت آن سر، سید مهدی شجاعی، تهران، ۱۳۶۹.
- حکمت شهادت، یا اسرار الشهاده محمد باقر مجلسی دوم، بی تا، خطی.
- حلیه الموحدین، ابوالحسن زواره‌ای اصفهانی، ترجمه روضه الواعظین شیخ شهید ابوعلی محمد، سده ۵، خطی.
- حماسه حسینی، مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید مرتضی مطهری درباره حادثه کربلا، قم، چاپ سی‌ام.
- حماسه سازان عاشورا، مصطفی اسرار، تهران، ۱۳۷۶.
- حنجره معصوم، دکتر محمد رضا سنگری، تهران، ۱۳۷۴.
- پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۳۰۴
- «خ»
- خصائص الزینبیه، سید نور الدین شوشتری جزایری، سده ۱۴، چاپ سنگی، نجف، ۱۳۴۱ ق.
- خلاصه تاریخ اسلام، سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، ۱۳۷۳.
- خلاصه قیام امام حسین، دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، ۱۳۷۶.
- خورشید بر خاک، مژگان کلهر، تهران، ۱۳۷۷.
- خورشید، ماه، ستاره‌ها، ناصر نادری، تهران، ۱۳۷۶.
- خون خدا، جواد محدثی، قم، ۱۳۷۶.
- خیمه خورشید، ناصر نادری، تهران، ۱۳۷۷.
- «د»
- داستان حر، نصیر میرجانی، تهران، ۱۳۷۵.
- داستان زندگی امام حسین، امیر مهدی مراد حاصل، تهران، ۱۳۷۵.
- داستانهایی از حضرت رقیه، شهید احمد میر خلف‌زاده و قاسم میر خلف‌زاده، قم، ۱۳۷۹.
- داستانهایی از آثار تمسک به امام حسین، اسد الله افشار، تهران، ۱۳۷۱.
- داستانهایی از حضرت زینب، قاسم میر خلف‌زاده، اصفهان، ۱۳۷۸.
- داستانهایی درباره زندگی پیامبران و امامان، حق ویردی، سده ۱۱، خطی.
- دانستنی‌های عاشورا، عباس صالح مدرسه‌ای، تهران، ۱۳۷۱.
- دانشنامه اسلام و ایران.
- در کربلا چه گذشت، (ترجمه نفس‌المهموم)، شیخ محمدباقر کمره‌ای، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۴.

دُرّه، جلال الدین میثمی عراقی تهرانی، سده ۱۳ و ۱۴، نگاشته ۱۳۴۹ ق، خطی.

دستهای تنهای من، احمد پهلوانیان، قم، ۱۳۷۷.

دفع الملال بکشف فضائل الآل، سید مرتضی جونپوری، چاپی، بی تا.

دمع العین علی خصائص الحسین، میرزا محمد حسین شهرستانی، ترجمه خصائص الحسینیه شوشتری، چاپ سنگی، بمبئی، ۱۳۱۳ ق.

دو دست چون بال، ابراهیم حسن بیگی، تهران، ۱۳۶۹.

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۳۰۵

«ذ»

الدَّرِيعَةُ إِلَى تَصَانِيفِ الشَّيْخِ آقَا بَزْرْكَ تَهْرَانِي، چاپ دوم، طبع دار الاضواء، بیروت، ج ۲۲.

«ر»

راز زندگی پروانه‌ها، مجتبی آموزگار، تهران، ۱۳۷۸.

راهنمای کتاب، مجله، سال ۱۹، شماره ۴ و ۶، مقاله محمد حسین روحانی.

رساله در وقایع ده روز اول محرم، ملا محمد باقر فشارکی اصفهانی، چاپی، بی تا.

رساله قشیریه، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

روایت خاکستر، سید محمد سادات اخوی، تهران، ۱۳۷۵.

روزی این چنین، جواد جزینی، تهران، ۱۳۷۳.

روضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات، محمد باقر موسوی خوانساری، انتشارات اسماعیلیان، ج ۳، بی تا.

روضه الاحباب فی سیره النبی و الآل و الاصحاب، جمال الدین عطاء الله دشتکی شیرازی، سده ۹ و ۱۰، خطی.

ریاض الاحزان و حدایق الاشجان، ملا محمد حسن، چاپ ایران، ۱۳۰۵.

ریاض الشهاده فی ذکر مصائب الساده، محمد حسن قزوینی شیرازی، سده ۱۳، چاپی، بی تا.

ریاض الشهداء. بی تا، چاپی، بی تا.

ریاض القدس، صدر الدین اقدس قزوینی، سده ۱۳ و ۱۴، چاپی، بی تا.

ریاض الکونین فی احوال المعاد و مصائب الحسین، محمد علی برغانی، چاپی، بی تا.

ریحانه الادب، محمد علی مدرس، تبریز، تبریز، مجلد ۳ و ۵، چاپ دوم.

«ز»

زندگانی امام حسین، سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، ۱۳۷۲.

زندگانی امام حسین، زین العابدین رهنما، چاپ دوم، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۴۶.

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۳۰۶

زندگانی حضرت حسین،

زندگانی حضرت زینب، دکتر مصطفی اولیائی، بی جا، ۱۳۷۳.

زهیر بن قین، الدار الاسلامیه، مترجم مؤسسه بلاغ، تهران، ۱۳۶۹.

زیارت، رضا شیرازی، تهران، ۱۳۷۶.

زیارتنامه، کمال السید، ترجمه حسن سیدی، تهران، ۱۳۷۶.

زید بن مغفل، سید جعفر آگاه، نشر ابجد، بی تا.

زینت دامان زهرا حضرت زینب کبری، مجید سیاحی، مشهد، ۱۳۷۷.

«س»

سبک‌شناسی، محمد تقی ملک الشعراى بهار، تهران، چاپ نهم، ج ۱ و ۲، ۱۳۷۶.

سپهسالار عشق، احمد لقمانی، تهران، بی تا.

ستاره‌ها بر خاک، سعید آل رسول، تهران، ۱۳۷۴.

سحاب رحمت، عباس اسماعیلی یزدی، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۰.

سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی، چاپ هشتم، قم، ۱۳۷۸.

سرگذشت راست، جلال الدین فارسی، تهران، ۱۳۷۲.

سعادت ناصری، یا سعادت ناصری، ملّا آقا دربندی، سده ۱۳، چاپی، بی تا.

سعید بن عبدالله، سید جعفر آگاه، تهران، بی تا.

سلک السلوک، ضیاء الدین نخشی، به تصحیح غلامعلی آریا، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹.

سوار سوم، محمد کاظم مزینانی، تهران، بی تا.

سوک سرخ، محمد رضا سنگری، تهران، ۱۳۷۰.

السیاسة الحسينیه، ابی الحسن طالقانی، چاپی، ۱۳۴۸ ق.

سید الشهداء، حاوی سخنرانی‌های شهید دستغیب شیرازی، تهران، بی تا.

سیر الملوک، نظام الملک طوسی، به اهتمام هیوبرت دارک، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۵.

سیره ابوالفضل العباس، عباسعلی محمودی، تهران، ۱۳۷۰.

پژوهشی در مقتل‌های فارسی، ص: ۳۰۷

«ش»

شرف النبى، ابو سعید واعظ خرگوشی، ترجمه نجم الدین محمود راوندی، به تصحیح محمد روشن، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۱

شعشعه حسینی، شیخ جواد یزدی مشهدی، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.

شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی، محمدعلی مجاهدی، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، چاپ اول، ۱۳۷۹.

شمس الحسينیه، شمس الذاکرین، بی تا، خطی.

شهادت مسلم، یا شهادت نامه، بی نا، چاپی، بی تا.

«ص»

صحیفه ذهبیه، محمد عبد القادر، نگاشته ۱۱۶۵ ق، خطی.

«ط»

طبقات ناصری، منہاج سراج، به تصحیح عبد الحی حبیبی، قندهار، چاپ اول، جلد اول.

طراز المذهب مظفری، عباس قلی سپهر کاشانی، نگاشته ۱۳۱۴ ق، چاپی، تهران، بی تا.

طریق البکاء، محمد حسین گریان، شهرابی، چاپی، بی تا.

طریق الجنه، حسین واعظ اصفهانی، سده ۱۴، چاپی، بی تا.

«ع»

عباس، سید جعفر آگاه، نشر ابجد، بی تا.

عاشورا، علی صفائی حائری، انتشارات هجرت، قم ۱۳۹۷ ق.

عاشورا در سرزمینها، بی آزار شیرازی، ۵ مجلد، تهران، ۱۳۷۷.

عاشورا و عبرتها، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، ۱۳۷۷.

عباس بن علی، الدار الاسلامیه، ترجمه مؤسسه بلاغ، تهران، ۱۳۶۹.

عبرت السعید، محمد رضا فرزند اسد الله، ترجمه محمد صالح مدرس، بی تا، خطی.

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۳۰۸

عشریه، محمد باقر فشارکی اصفهانی، چاپ سنگی، بی جا، ۱۳۲۳ ق.

عقیله بنی هاشم، بهداروند، تهران، ۱۳۷۴.

علمدار نیامد، حسین صبوری، تهران، ۱۳۷۷.

علی اکبر، محمد علی قطب، ترجمه محمد سالاری، نشر حر، بی تا.

عمان البکاء، عمّانی، چاپ سنگی، ایران، ۱۲۷۶ ق.

عمو جان عباس، ابراهیم حسن بیگی، تهران، ۱۳۷۴.

عون و محمد، الدار الاسلامیه، ترجمه مؤسسه بلاغ، تهران، ۱۳۶۹.

عین البکاء، محمد تقی بروجردی کاشانی، نگاشته ۱۰۹۹ یا ۱۱۹۹، چاپ لکهنو، بی تا.

عنصر شجاعت، یا هفتاد و دو تن و یک تن، حاج میرزا خلیل کمره‌ای، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.

«غ»

غروب خورشید، علیرضا میرزا محمد، تهران، ۱۳۶۶.

«ف»

الفتوح، محمد بن علی بن اعثم کوفی، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، چاپ

اول، ۱۳۷۲.

فراموشان، داود غفارزادگان، نشر قدیانی، ۱۳۷۵.

فرسان الهیجاء، شیخ ذبیح الله محلاتی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.

فرهنگ آندراج، محمد پادشاه متخلص به «شاد»، زیر نظر محمود بیرسیاقی، کتابخانه خیام، ۱۳۳۵.

فرهنگ فارسی دکتر معین، دوره ۶ جلدی، چاپ هفتم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.

فضایل بلخ، عبدالله بن عمر بن محمد بن داود واعظ بلخی، ترجمه عبدالله بن محمد بن حسین حسینی، به تصحیح عبد الحی حبیبی،

تهران، ۱۳۵۰.

فهرستواره کتابهای فارسی، احمد منزوی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، مجلد سوم.

فیض الدموع، محمد ایوب بدایع نگار تهرانی، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۸۶ ق.

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۳۰۹

«ق»

قاسم نوجوان جنگجو، محمد سالار، انتشارات حر، بی تا.

قافله عشق، نور الله حسین خانی، تهران، ۱۳۷۶.

قبسات الاحزان، جعفر جهرمی شیرازی (میرزا آقا شیرازی)، نگاشته ۱۲۷۵ ق، خطی.

قصر سپید، منصوره دانش طلب، تهران، ۱۳۷۱.

قصه کربلا به ضمیمه قصه انتقام، علی نظری منفرد، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۷.

قمقام زخار و صمصام بتار، فرهاد میرزا معتمد الدوله، تهران، ۱۳۹۴ ق.

قیس بن مسهر، فرح الدین ضیاء، تهران، بی تا.

«ک»

کتاب الحجّه، شیخ محمد رازی، قم، بی تا.

کحال العیون، محمد جعفر شاطر عقدایی یزدی، نگاشته ۱۲۳۲ ق، خطی.

کشتی نجات، سید مهدی شمس الدین، قم، ۱۳۷۶.

«ل»

لجّه الالم و حجه الامم، میرزاقلی سرابی تبریزی، ترجمه لهوف، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۱ ق.

لطائف الطوائف، فخرالدین علی صفی، به اهتمام احمد گلچین معانی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۶.

لؤلؤ و مرجان، محدث نوری، قم، انتشارات طباطبائی، چاپ سوم، ۱۳۷۱.

لهوف، سید بن طاوس، تحقیق شیخ فارس تبریزیان، ترجمه سید ابو الحسن میرزا ابوطالبی (حسینی)، قم، چاپ اول، بی تا.

اللهوف علی قتلی الطفوف، علی بن جعفر بن محمد، ترجمه عقیقی بخشایشی.

لیالی عشر فی الحزن علی شفیع یوم المحشر، برگزیده (مصائب العارفین)، حسین فرزند علی، بی تا، خطی.

«م»

ماتمکده، قربان بیدل رودباری، سده ۱۳، چاپی، بی جا، بی تا.

مجالس حسینیّه، میرزا رفیع الدین طباطبائی (نظام العلماء تبریزی)، چاپ سنگی، تبریز، ۱۳۲۲ ق.

پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۳۱۰

مجالس شوشتری، به کوشش صادق حسن زاده، انتشارات مؤمنین، چاپ اول، ۱۳۸۰.

مجله التواریخ و القصص، به تصحیح محمد تقی ملک الشعراى بهار، تهران.

محرّق القلوب، محمد مهدی نراقی، چاپی، بی تا.

مخزن البکاء، محمد صالح برغانی قزوینی، نگاشته ۱۲۶۱ ق، چاپی، بی تا.

مسلم بن عقیل، الدار الاسلامیه، ترجمه مؤسسه بلاغ، تهران، ۱۳۶۹.

مسلم بن عقیل، محمد سالار، در دو مجلد، نشر هادی، بی تا.

المعجم فی معایر اشعار العجم، شمس الدین محمد قیس رازی، به تصحیح محمد قزوینی، تهران.

مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، چاپ های متعدد.

مقتل الشمس، محمد جواد صالحی، قم، انتشارات هجرت، چاپ سوم، ۱۳۷۵.

مقتل مطهر، با تحقیق جعفری صالحان، حاوی مرآتی استاد شهید مطهری، درباره شهدای کربلا انتشارات سلطان، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

مقمعه الحسینیّه، محمد صالح ملاساوجی، ترجمه (حدیده الحسینیّه)، سده ۱۳، خطی.

منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی، با تصحیح و مقابله حاج میرزا علی آقا (ابن مؤلف)، تهران، بی تا.

مهیج الاحزان، ملاحسن یزدی حائری، سده ۱۳، چاپ ایران، همراه با لهوف، بی تا.

«ن»

- ناسخ التواریخ، میرزامحمدتقی سپهر، بخش مربوط به حضرت سید الشهداء، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- نخبه المصائب، ملاحیب الله کاشانی، چاپ تهران، ۱۳۳۶.
- نزهة الکرام و بستان العوام، محمد بن حسین، به تصحیح محمد شیروانی، مجلد دوم.
- نقد ادبی، دکتر عبدالحسین زرین کوب، چاپ دوم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۴.
- التقص، شیخ عبدالجلیل راضی، به تصحیح و تعلیق محدث ارموی، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۳۱.
- نمایشنامه حر، عباس فرحبخش، تهران، ۱۳۵۶.
- نوحه باران، سید محمد سادات اخوی، تهران، ۱۳۷۶.
- نیلوفرهای مرداب، احمد گلزاری، تهران، ۱۳۶۹.
- نینوا، جمشید رمضان زاده، تهران، ۱۳۷۸.
- پژوهشی در مقتل های فارسی، ص: ۳۱۱

«و»

- واقعه جانسوز کربلا، یا سانحه کربلا، شمس الدین فقیر دهلوی، سده ۱۲، خطی.
- وای تشنگی، سید مهدی شجاعی، تهران، ۱۳۷۱.
- وسیله النجاة، نوروز علی بسطامی (فاضل بسطامی)، سده ۱۳ و ۱۴، چاپی، بی تا.

«ه»

- هزار آفتاب، حسن بیگی و غفارزادگان، تهران، ۱۳۷۳.
- همگام با حسین و یارانش، علی قائمی، نشر شناخت اسلام، بی تا.

«ی»

- یاران کوچک امام حسین، سید احمد موسوی وادقانی، تهران، ۱۳۷۷.

° ° °